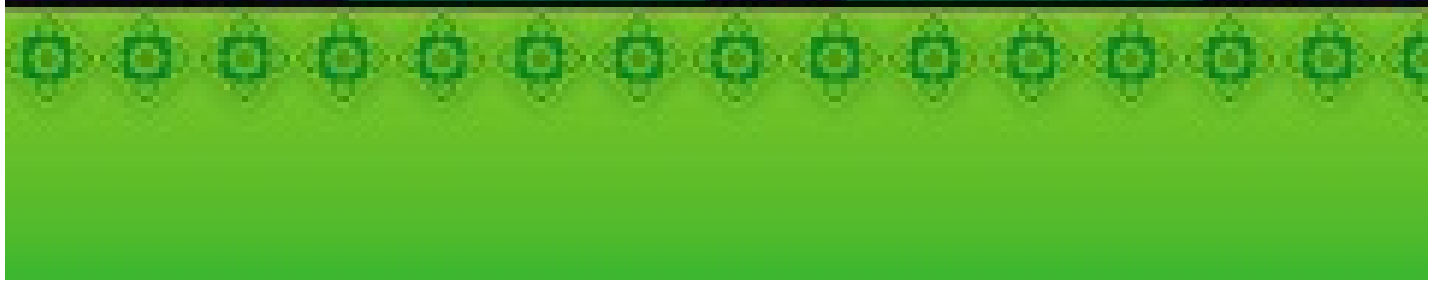


مجموعہ شہداء
سائبر سائنس
پہلی جلد

محمد باقر حیدری تسمب

مجموعہ جهانی شہداء شناسی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اندیشه های سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان

نویسنده:

محمد باقر حیدری نسب

ناشر چاپی:

مجتمع جهانی شیعه شناسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۰	اندیشه های سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	اشاره
۲۴	فهرست مطالب
۳۸	مقدمه استاد انصاری بویراحمدی
۴۴	مقدمه مؤلف
۵۰	فصل اول: مفهوم شناسی
۵۰	اشاره
۵۲	ایمان
۵۲	ایمان در لغت
۵۳	ایمان در اصطلاح
۵۳	کفر
۵۳	کفر در لغت
۵۴	کفر در اصطلاح
۵۴	کفر در اصطلاح فقهاء
۵۶	کفر در اصطلاح کلامی
۵۷	شرک
۵۷	شرک در لغت
۵۸	شرک در اصطلاح
۵۸	عبادت
۶۰	توسل
۶۰	توسل در لغت
۶۱	توسل در اصطلاح

۶۲	بدعت
۶۲	بدعت در لغت
۶۳	بدعت در اصطلاح
۶۳	اهل سنت
۶۵	سلفی‌گری
۶۵	سلفیه در لغت
۶۵	سلفیه در اصطلاح
۷۰	فصل دوم: مذاهب، گرایشات و اندیشه‌های اهل سنت استان
۷۰	اشاره
۷۰	۱- مذاهب کلامی
۷۰	اشاره
۷۰	الف) اهل حدیث
۷۳	ب) ماتریدیه
۷۳	اشاره
۷۵	برخی از عقاید کلامی ماتریدی
۷۵	۲- مذاهب فقهی
۷۵	الف) مذهب حنفی
۷۵	اشاره
۷۵	اصول مذهب حنفی
۷۶	آشنایی با چگونگی کار حوزه‌های علمیه حنفی
۷۸	گرایشات فکری احناف
۷۸	دیوبندیه
۷۸	اشاره
۸۱	مراحل درسی حوزه‌های علمیه دیوبندیه
۸۱	جماعت تبلیغی؛ بازوی تبلیغی دیوبندیه
۸۱	اشاره

۸۳	الف) طریقه و روش آنها در دعوت
۸۹	ب) تأسیس جماعت تبلیغی در استان
۹۰	پ) مراکز مهم گروه جماعت تبلیغی در استان
۹۱	بریلویه
۹۱	اشاره
۹۲	مبادی بریلویه
۹۲	برخی از آرا و عقاید بریلویه
۹۳	ب) غیر مقلد
۹۳	اشاره
۹۸	حوزه های علمیه غیر مقلد در استان
۹۹	دلایل جذب حنفی ها به حوزه های علمیه غیر مقلد
۱۰۰	۳- اندیشه های سیاسی
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	۱- تفکر اصلاحی مودودی و جماعت اسلامی
۱۰۴	۲- اخوان المسلمین
۱۰۶	۴- گرایش های طریقتی
۱۰۶	اشاره
۱۰۷	۱- نقشبندیه
۱۰۸	۲- قادریه
۱۰۹	۳- چشتیه
۱۱۲	فصل سوم: ردّ پای سلفی گری در استان
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	۱- حوزه علمیه
۱۱۳	الف) متون آموزشی مدارس اهل تسنن (غیر مقلد و دیوبندیه)
۱۱۳	اشاره
۱۱۴	کتاب مدارس غیر مقلد

- الوجيز ۱۱۴
- عقیده المسلم ۱۱۵
- فقه السنه ۱۱۶
- شرح العقیده الطحاویة ۱۱۷
- کتاب مدارس دیوبند ۱۱۷
- اسلامیات ۱۱۷
- تعلیم الاسلام ۱۱۸
- ما لابدمنه ۱۲۱
- آیات منتخبات ابراهیم دامنی ۱۲۲
- (ب) اقدامات تروریستی ۱۲۳
- ۲- کتب و مجلات ۱۲۵
- ۳- سایت ها و وبلاگ ها ۱۲۶
- ۴- لوح های فشرده (سی دی ها و دی وی دی ها) ۱۲۷
- ۵- شبکه ی ماهواره ای وهابیت ۱۲۷
- اشاره ۱۲۷
- برخی از مطالب مطرح شده در شبکه نور ۱۲۸
- ۶- ختم بخاری ۱۲۸
- ۷- جماعت تبلیغی ۱۳۰
- ۸- تهدید و ترور مستبصرین ۱۳۱
- فصل چهارم: بررسی تطبیقی اندیشه های وهابیت و اهل سنت استان ۱۳۳
- اشاره ۱۳۳
- مقدمه ۱۳۵
- دیدگاه وهابیت و فرق استان نسبت به یکدیگر ۱۳۹
- (الف) دیدگاه وهابیت نسبت به فرق دیگر ۱۳۹
- (ب) دیدگاه فرق استان نسبت به وهابیت ۱۴۰
- اشاره ۱۴۰

- ۱- دیدگاه محمد عمر سربازی ۱۴۱
- ۲- دیدگاه عبدالرحمن سربازی ۱۴۴
- ۳- دیدگاه محمد یوسف حسین پور ۱۴۶
- ۴- دیدگاه دوست محمد نعمانی ۱۴۷
- ۵- دیدگاه مولوی عبدالرحیم رضوی از بریلوی ها ۱۴۷
- گفتار اول: موارد اشتراک فکری بین محمدبن عبدالوهاب و علمای استان ۱۴۹
- ۱- بدعت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۴۹
- اشاره ۱۴۹
- الف) دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۴۹
- ب) دیدگاه دیوبندیه ۱۵۰
- بررسی: ۱۵۲
- ۲- حیات برزخی از نظر بعضی از غیر مقلد (اهل حدیث) و بعضی از دیوبندیه ۱۵۳
- اشاره ۱۵۳
- الف) میت سخن زنده گان را نمی شنود و با خبر نمی شود ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۵۴
- دیدگاه دیوبندیه ۱۵۴
- اشاره ۱۵۴
- بررسی: ۱۵۷
- خلاصه جواب های بعضی از اهل تسنن استان به منکرین سماع موتی ۱۵۹
- ب) میت قدرت بر کاری را ندارد ۱۶۲
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۶۲
- دیدگاه دیوبندیه ۱۶۳
- بررسی: ۱۶۳
- ۳- توسل ۱۶۵
- الف) توسل مشروع مورد اتفاق ۱۶۵

ب) استعانت و استغاثه به میت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۶۸

اشاره ۱۶۸

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۶۹

دیدگاه دیوبندیه ۱۶۹

بررسی: ۱۷۱

پ) توسل به دعای اولیاء خدا از دیدگاه غیر مقلدین و بعضی از دیوبندیه ۱۷۲

اشاره ۱۷۲

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۷۳

دیدگاه دیوبندیه ۱۷۳

۴- طلب شفاعت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و بعضی از دیوبندیه ۱۷۴

اشاره ۱۷۴

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۷۴

دیدگاه دیوبندیه ۱۷۴

۵- سجده بر غیر خدا از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه و بریلویه ۱۷۵

اشاره ۱۷۵

الف) دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۷۵

ب) دیدگاه دیوبندیه ۱۷۶

پ) دیدگاه بریلویه ۱۷۸

بررسی: ۱۷۸

۶- علم غیب از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۱۷۹

اشاره ۱۷۹

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۱۸۰

دیدگاه دیوبندیه ۱۸۰

دیدگاه بریلویه ۱۸۱

بررسی: ۱۸۳

۷- نذر برای غیر الله از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۱۸۴

۱۸۴ اشاره

۱۸۴ دیدگاه دیوبندیه

۱۸۵ دیدگاه بریلویه

۱۸۵ ۸- ذبح برای غیر خدا از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه

۱۸۵ اشاره

۱۸۵ دیدگاه دیوبندیه

۱۸۶ دیدگاه بریلویه

۱۸۷ ۹- بردن نذورات یا ذبح بر سر قبور از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه

۱۸۷ اشاره

۱۸۷ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

۱۸۸ دیدگاه دیوبندیه

۱۸۹ بررسی:

۱۹۰ ۱۰- تبرک از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه

۱۹۰ اشاره

۱۹۰ دیدگاه غیرمقلد (اهل حدیث)

۱۹۰ دیدگاه دیوبندیه

۱۹۳ ۱۱- سفر برای زیارت قبور از دیدگاه غیرمقلد و سفر به غیر از مرقد پیامبر اکرم | از دیدگاه دیوبندیه

۱۹۳ اشاره

۱۹۳ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

۱۹۳ دیدگاه دیوبندیه

۱۹۴ بررسی:

۱۹۵ ۱۲- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه

۱۹۵ اشاره

۱۹۶ دیدگاه غیر مقلدین (اهل حدیث)

۱۹۶ دیدگاه دیوبندیه

۱۹۷ ۱۳- قسم خوردن به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و دیوبندیه

- ۱۹۷ اشاره
- ۱۹۸ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۱۹۸ دیدگاه دیوبندیه
- ۱۹۹ ۱۴- عکس و تصویر از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و دیوبندیه
- ۱۹۹ اشاره
- ۱۹۹ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۱۹۹ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۰ ۱۵- نامگذاری با نام های عبدالعلی و عبدالنبی از دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۰ اشاره
- ۲۰۱ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۲ بررسی:
- ۲۰۳ ۱۶- روشن کردن چراغ بر قبرها از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۲۰۳ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۳ بررسی:
- ۲۰۴ ۱۷- بناء بر قبور از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه
- ۲۰۴ اشاره
- ۲۰۴ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۲۰۵ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۶ ۱۸- ذکر میلاد از دیدگاه غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۷ دیدگاه غیرمقلد (اهل حدیث)
- ۲۰۷ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۰۸ بررسی:
- ۲۰۹ گفتار دوم: موارد اختلافی بین اندیشه های محمد بن عبدالوهاب و علمای استان

- ۱- تکفیر از دیدگاه دیوبندیه ۲۰۹
- ۲- بدعت از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- دیدگاه دیوبندیه ۲۱۱
- دیدگاه بریلویه ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- تشخیص بدعت از دیدگاه بریلویه ۲۱۳
- ۳- صفات خبریه از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۲۱۶
- دیدگاه دیوبندیه ۲۱۷
- دیدگاه بریلویه ۲۲۰
- ۴- وضعیت مردگان در برزخ از دیدگاه بعضی از غیر مقلد، و بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۲۲۱
- الف) حیات ویژه ی برزخی ۲۲۱
- دیدگاه دیوبندیه ۲۲۱
- دیدگاه بریلویه ۲۲۲
- ب) مردگان در قبر می شنوند ۲۲۳
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۲۲۳
- دیدگاه دیوبندیه ۲۲۶
- رد نظریه ی منکرین سماع موتی ۲۲۹
- جواب بریلویه به منکرین سماع موتی ۲۳۱
- پ) میت قدرت دارد ۲۳۲
- دیدگاه دیوبندیه ۲۳۲
- دیدگاه بریلویه ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- اختیار داشتن پیامبر برای تصرف در امور مادی و مخلوقات ۲۳۶

- ۲۳۷ مختار بودن پیامبر | در احادیث
- ۲۳۸ نظریات بزرگان علماء در مورد مختار بودن پیامبر |
- ۲۳۹ ۵- حاضر و ناظر بودن پیامبر | از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه
- ۲۳۹ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۴۱ دیدگاه بریلویه
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ احادیث در مورد حاضر و ناظر بودن پیامبر |
- ۲۴۳ گفتار بزرگان و علماء در خصوص حاضر و ناظر بودن پیامبر |
- ۲۴۷ ۶- توسل
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۷ الف) خواندن خدا به حق یا جایگاه اولیاء از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۸ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۲۴۸ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۴۸ اشاره
- ۲۵۰ ثبوت توسل طبق آیات قرآن کریم
- ۲۵۱ ثبوت توسل طبق احادیث
- ۲۵۴ ثبوت جواز توسل به ذوات و اعمال مقبولین و کاملین نزد جمهور اهل سنت و جماعت از حنفیه و شافعیه
- ۲۵۶ ب) استعانت و استغاثه به غیر الله از دیدگاه بریلویه
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۶۳ عقائد صحابه و تابعین
- ۲۶۳ عقیده صحابه
- ۲۶۴ عقیده تابعین
- ۲۶۷ پ) توسل به دعای اولیاء از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه
- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۷ دیدگاه دیوبندیه

- ۲۷۰ دیدگاه بریلویه -
- ۲۷۱ ۷- طلب شفاعت از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه -
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۱ دیدگاه بعضی از دیوبندیه
- ۲۷۴ دیدگاه بریلویه
- ۲۷۴ بررسی:
- ۲۸۰ ۸- بناء بر قبور از دیدگاه بریلویه
- ۲۸۲ ۹- تبرک از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه
- ۲۸۲ اشاره
- ۲۸۳ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۸۷ دیدگاه بریلویه
- ۲۸۹ بررسی:
- ۲۹۰ ۱۰- سفر برای زیارت قبر روضه ی نبی اکرم | از دیدگاه غیرمقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۰ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۲۹۰ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۹۰ اشاره
- ۲۹۱ اول: عدم جواز سفر
- ۲۹۱ دوم: جواز سفر برای زیارت روضه ی نبی اکرم |
- ۲۹۱ اشاره
- ۲۹۲ جواب از استدلال وهابی ها
- ۲۹۴ ۱۱- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی غیر مقلد و بعضی دیوبندیه و بریلویه
- ۲۹۴ اشاره
- ۲۹۵ دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)
- ۲۹۷ دیدگاه دیوبندیه
- ۲۹۸ دیدگاه بریلویه

۲۹۹ بررسی:

۱۲- بردن نذورات یا ذبح بر سر قبور یا در خانه اولیاء از دیدگاه بریلویه و یکی از کتب حوزه ی غیر مقلد ۳۰۰

اشاره ۳۰۰

دیدگاه غیر مقلد(اهل حدیث) ۳۰۰

دیدگاه بریلویه ۳۰۰

۱۳- ذبح حیوان و تقدیم ثواب به اموات از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۳۰۲

اشاره ۳۰۲

دیدگاه دیوبندیه ۳۰۲

دیدگاه بریلویه ۳۰۳

۳۰۴ بررسی:

۱۴- رو به قبر ایستادن هنگام دعا از دیدگاه اهل حدیث (غیرمقلد) و دیوبندیه ۳۰۵

اشاره ۳۰۵

دیدگاه غیرمقلد ۳۰۶

دیدگاه دیوبندیه ۳۰۶

۱۵- قسم به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بریلویه ۳۰۷

اشاره ۳۰۷

دیدگاه غیر مقلد ۳۰۷

دیدگاه بریلویه ۳۰۸

۳۰۹ بررسی:

۱۶- جواز تصاویر بدون سایه از دیدگاه یکی از کتب حوزه ی علمیه غیرمقلد ۳۱۴

اشاره ۳۱۴

۳۱۷ بررسی:

۱۷- ذکر میلاد از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۳۱۷

اشاره ۳۱۷

دیدگاه دیوبندیه ۳۱۷

دیدگاه بریلویه ۳۲۰

- ۱۸- تقلید در امور فقهی از دیدگاه غیرمقلد و دیوبندیه ۳۲۲
- اشاره ۳۲۲
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۳۲۳
- اشاره ۳۲۳
- خلاصه ی رساله ای متعلق به یک غیر مقلد استان به نام عبدالله ریگی: ۳۲۳
- دیدگاه دیوبندیه ۳۳۸
- بررسی: ۳۴۰
- ۱۹- تصوف از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) ۳۴۳
- دیدگاه دیوبندیه ۳۴۳
- دیدگاه بریلویه ۳۴۵
- بررسی: ۳۴۵
- چکیده دیدگاه ها ۳۴۶
- فصل پنجم: علل نفوذ سلفی گری در استان ۳۶۰
- اشاره ۳۶۰
- ۱- انگیزه های سیاسی ۳۶۰
- الف) مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ۳۶۰
- اشاره ۳۶۰
- اول: نقش آمریکا و کشورهای غربی ۳۶۰
- دوم: نقش عربستان و کشورهای هم سو ۳۶۱
- ب) انگیزه های قومیت گرایی (ناسیونالیسم) ۳۶۳
- ۲- وابستگی فکری اکثر اهل تسنن استان به دیوبند ۳۶۵
- اشاره ۳۶۵
- سیری در چگونگی نفوذ اندیشه ی سلفی در دیوبند ۳۶۵
- تأسیس مدرسه ی دیوبند ۳۶۷

- ۳۷۰ تأسیس حوزه علمیه در بلوچستان توسط طلاب دیوبند
- ۳۷۱ استفاده از کتب و فتاوی علمای دیوبند
- ۳۷۲ ۳- فعالیت غیر مقلدین (اهل حدیث) در استان
- ۳۷۲ ۴- وابستگی مالی به وهابیت
- ۳۷۲ ۵- احساس ظلم و تبعیض نظام در حق اهل تسنن
- ۳۷۳ ۶- برداشت های غلط از برخی رفتارهای عوام شیعه
- ۳۷۴ ۷- ایجاد شکاف بین اهل تسنن و آموزه هایی از مکتب اهل بیت ^
- ۳۷۸ فصل ششم: راه های مقابله با اندیشه ی سلفی گری
- ۳۷۸ اشاره
- ۳۷۹ بعضی از طرق بیان دیدگاه شیعه
- ۳۸۹ منابع و مأخذ
- ۴۰۵ منابع اینترنتی
- ۴۰۷ ضمائم
- ۴۰۷ ضمیمه ۱: دین سیک
- ۴۰۷ اشاره
- ۴۰۸ برخی از عقاید و آراء سیکسزم
- ۴۱۰ ضمیمه ۲: بیانیه علمای اهل تسنن در محکومیت عملیات های نظامی (برگرفته از مجله اسوه)
- ۴۱۲ ضمیمه ۳: فرقه ذکریه
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۲ برخی از عقاید ذکری
- ۴۱۳ احکام
- ۴۱۳ بعضی از اماکن مقدس آنها
- ۴۱۵ ضمیمه ۴: اسامی تأییدکنندگان المهند علی المفند
- ۴۱۸ ضمیمه ۵: اسامی تصدیق کنندگان رساله عقائد علماء دیوبند
- ۴۱۹ ضمیمه ۶: بیانیه های علمای اهل تسنن در عدم تکفیر
- ۴۲۳ ضمیمه ۷: شعر مولوی عبدالرحمن سربازی در تأیید توسل

ضمیمه ۸: سیر ورود غیرمقلدین (اهل حدیث) به استان سیستان و بلوچستان ۴۲۴

ضمیمه ۹: شعر یکی از مستبصرین استان درباره مناظره بین یک شخص تکفیری با یک شیعه ۴۲۵

درباره مرکز ۴۳۶

مشخصات کتاب

سرشناسه : حیدری نسب، محمدباقر، ۱۳۲۶ -

عنوان و نام پدیدآور : اندیشه های سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان / محمد باقر حیدری نسب؛ [برای] مجمع جهانی شیعه شناسی.

مشخصات نشر : قم: آشیانه مهر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۳۸۸ ص. : مصور، جدول.

شابک : ۱۲۵۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۶۴-۴۰-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : سلفیه

موضوع : سلفیه -- ایران -- سیستان و بلوچستان

موضوع : سلفیه -- دفاعیه ها و ردیه ها

موضوع : سیستان و بلوچستان -- اوضاع اجتماعی

شناسه افزوده : مجمع جهانی شیعه شناسی

شناسه افزوده : The World Center for Shite Studies

رده بندی کنگره : BP۲۰۷/۵/ح۹الف ۸ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۴۹۹۲۲

ص : ۱

فهرست مطالب

مقدمه استاد انصاری بویراحمدی ۱۳

مقدمه مؤلف ۱۹

فصل اول: مفهوم شناسی / ۲۵

ایمان ۲۷

ایمان در لغت ۲۷

ایمان در اصطلاح ۲۸

کفر ۲۸

کفر در لغت ۲۸

کفر در اصطلاح ۲۹

کفر در اصطلاح فقهاء ۲۹

کفر در اصطلاح کلامی ۳۱

شرك ۳۲

شرك در لغت ۳۲

شرك در اصطلاح ۳۳

عبادت ۳۳

توسل ۳۵

ص: ۵

توسل در لغت ۳۵

توسل در اصطلاح ۳۶

بدعت ۳۷

بدعت در لغت ۳۷

بدعت در اصطلاح ۳۸

اهل سنت ۳۸

سلفی گری ۴۰

سلفیه در لغت ۴۰

سلفیه در اصطلاح ۴۰

فصل دوّم: مذاهب، گرایشات و اندیشه های اهل سنت استان / ۴۳

۱- مذاهب کلامی ۴۵

الف) اهل حدیث ۴۵

ب) ماتریدیه ۴۸

برخی از عقاید کلامی ماتریدی ۵۰

۲- مذاهب فقهی ۵۰

الف) مذهب حنفی ۵۰

اصول مذهب حنفی ۵۰

آشنایی با چگونگی کار حوزه های علمیه حنفی ۵۱

گرایشات فکری احناف ۵۳

دیوبندیه ۵۳

بریلویہ ۶۵

ب) غیر مقلد ۶۷

ص: ۶

حوزه های علمیه غیر مقلد در استان ۷۱

دلایل جذب حنفی ها به حوزه های علمیه غیر مقلد ۷۲

۳- اندیشه های سیاسی ۷۳

۱- تفکر اصلاحی مودودی و جماعت اسلامی ۷۳

۲- اخوان المسلمین ۷۷

۴- گرایش های طریقتی ۷۹

۱- نقشبندیه ۸۰

۲- قادریه ۸۱

۳- چشتیه ۸۲

فصل سوم: ردّ پای سلفی گری در استان / ۸۳

۱- حوزه علمیه ۸۶

الف) متون آموزشی مدارس اهل تسنن (غیر مقلد و دیوبندیه) ۸۶

کتاب مدارس غیر مقلد ۸۷

کتاب مدارس دیوبند ۹۰

ب) اقدامات تروریستی ۹۵

۲- کتب و مجلات ۹۷

۳- سایت ها و وبلاگ ها ۹۸

۴- لوح های فشرده (سی دی ها و دی وی دی ها) ۹۹

۵- شبکه ی ماهواره ای وهابیت ۹۹

۶- ختم بخاری ۱۰۰

۷- جماعت تبلیغی ۱۰۲

۸- تهدید و ترور مستبصرین ۱۰۳

ص: ۷

دیدگاه وهابیت و فرق استان نسبت به یکدیگر ۱۱۰

الف) دیدگاه وهابیت نسبت به فرق دیگر ۱۱۰

ب) دیدگاه فرق استان نسبت به وهابیت ۱۱۱

۱- دیدگاه محمد عمر سربازی ۱۱۲

۲- دیدگاه عبدالرحمن سربازی ۱۱۵

۳- دیدگاه محمد یوسف حسین پور ۱۱۷

۴- دیدگاه دوست محمد نعمانی ۱۱۸

۵- دیدگاه مولوی عبدالرحیم رضوی از بریلوی ها ۱۱۸

گفتار اول: موارد اشتراک فکری بین محمدبن عبدالوهاب و علمای استان ۱۲۰

۱- بدعت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۲۰

۲- حیات برزخی از نظر بعضی از غیر مقلد (اهل حدیث) و بعضی از دیوبندیه ۱۲۴

الف) میت سخن زنده گان را نمی شنود و با خبر نمی شود ۱۲۵

ب) میت قدرت بر کاری را ندارد ۱۳۲

۳- توسل ۱۳۵

الف) توسل مشروع مورد اتفاق ۱۳۵

ب) استعانت و استغاثه به میت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۳۸

پ) توسل به دعای اولیاء خدا از دیدگاه غیر مقلدین و بعضی از دیوبندیه ۱۴۲

۴- طلب شفاعت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و بعضی از دیوبندیه ۱۴۴

۵- سجده بر غیر خدا از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه و بریلویه ۱۴۵

۶- علم غیب از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۱۴۹

۷- نذر برای غیر الله از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۱۵۴

ص: ۸

۸- ذبح برای غیر خدا از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۱۵۵

۹- بردن نذورات یا ذبح بر سر قبور از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۵۷

۱۰- تبرک از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۱۶۰

۱۱- سفر برای زیارت قبور از دیدگاه غیر مقلد و سفر به غیر از مرقد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دیدگاه دیوبندیه
۱۶۳

۱۲- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه ۱۶۵

۱۳- قسم خوردن به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و دیوبندیه ۱۶۷

۱۴- عکس و تصویر از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و دیوبندیه ۱۶۹

۱۵- نامگذاری با نام های عبدالعلی و عبدالنبی از دیدگاه دیوبندیه ۱۷۰

۱۶- روشن کردن چراغ بر قبرها از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه ۱۷۳

۱۷- بناء بر قبور از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه ۱۷۴

۱۸- ذکر میلاد از دیدگاه غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه ۱۷۶

گفتار دوم: موارد اختلافی بین اندیشه های محمد بن عبدالوهاب و علمای استان ۱۷۹

۱- تکفیر از دیدگاه دیوبندیه ۱۷۹

۲- بدعت از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۱۸۱

۳- صفات خبریه از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۱۸۴

۴- وضعیت مردگان در برزخ از دیدگاه بعضی از غیر مقلد، و بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۱۹۱

الف) حیات ویژه ی برزخی ۱۹۱

ب) مردگان در قبر می شنوند ۱۹۳

پ) میت قدرت دارد ۲۰۲

۵- حاضر و ناظر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۲۰۹

ص: ۹

احادیث در مورد حاضر و ناظر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۱۲

گفتار بزرگان و علما در خصوص حاضر و ناظر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ۲۱۳

۶- توسل ۲۱۷

الف) خواندن خدا به حق یا جایگاه اولیاء از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۲۱۷

ثبوت توسل طبق آیات قرآن کریم ۲۲۰

ثبوت توسل طبق احادیث ۲۲۱

ثبوت جواز توسل به ذوات و اعمال مقبولین و کاملین نزد جمهور اهل سنت و جماعت از حنفیه و شافعیه ۲۲۴

ب) استعانت و استغاثه به غیر الله از دیدگاه بریلویه ۲۲۶

عقائد صحابه و تابعین ۲۳۳

پ) توسل به دعای اولیاء از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۲۳۷

۷- طلب شفاعت از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۲۴۱

۸- بناء بر قبور از دیدگاه بریلویه ۲۵۰

۹- تبرک از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۲۵۲

۱۰- سفر برای زیارت قبر روضه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از دیدگاه غیرمقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه ۲۶۰

۱۱- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی غیر مقلد و بعضی دیوبندیه و بریلویه ۲۶۴

۱۲- بردن نذورات یا ذبح بر سر قبور یا در خانه اولیاء از دیدگاه بریلویه و یکی از کتب حوزه ی غیر مقلد ۲۷۰

۱۳- ذبح حیوان و تقدیم ثواب به اموات از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه ۲۷۲

۱۴- رو به قبر ایستادن هنگام دعا از دیدگاه اهل حدیث (غیرمقلد) و دیوبندیه ۲۷۵

۱۵- قسم به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بریلویه ۲۷۷

۱۶- جواز تصاویر بدون سایه از دیدگاه یکی از کتب حوزه ی علمیه غیرمقلد ۲۸۴

۱۷- ذکر میلاد از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه ۲۸۷

۱۸- تقلید در امور فقهی از دیدگاه غیرمقلد و دیوبندیه ۲۹۲

۱۹- تصوف از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه ۳۱۱

چکیده دیدگاه ها ۳۱۶

فصل پنجم: علل نفوذ سلفی گری در استان / ۳۱۹

۱- انگیزه های سیاسی ۳۲۱

الف) مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ۳۲۱

اول: نقش آمریکا و کشورهای غربی ۳۲۱

دوم: نقش عربستان و کشورهای هم سو ۳۲۲

ب) انگیزه های قومیت گرایی (ناسیونالیسم) ۳۲۴

۲- وابستگی فکری اکثر اهل تسنن استان به دیوبند ۳۲۶

سیری در چگونگی نفوذ اندیشه ی سلفی در دیوبند ۳۲۶

تأسیس مدرسه ی دیوبند ۳۲۸

تأسیس حوزه علمیه در بلوچستان توسط طلاب دیوبند ۳۳۱

استفاده از کتب و فتاوی علمای دیوبند ۳۳۲

۳- فعالیت غیر مقلدین (اهل حدیث) در استان ۳۳۳

۴- وابستگی مالی به وهابیت ۳۳۳

۵- احساس ظلم و تبعیض نظام در حق اهل تسنن ۳۳۳

۶- برداشت های غلط از برخی رفتارهای عوام شیعه ۳۳۴

۷- ایجاد شکاف بین اهل تسنن و آموزه هایی از مکتب اهل بیت علیهم السلام ۳۳۵

فصل ششم: راه های مقابله با اندیشه ی سلفی گری / ۳۳۷

بعضی از طرق بیان دیدگاه شیعه ۳۴۰

ص: ۱۱

منابع و مأخذ ۳۴۹

منابع اینترنتی ۳۶۵

ضمائم ۳۶۷

ضمیمه ۱: دین سیک ۳۶۷

ضمیمه ۲: بیانیه علمای اهل تسنن در محکومیت عملیات های نظامی (برگرفته از مجله اسوه) ۳۷۰

ضمیمه ۳: فرقه ذکریه ۳۷۲

ضمیمه ۴: اسامی تأیید کنندگان المهند علی المفند ۳۷۵

ضمیمه ۵: اسامی تصدیق کنندگان رساله عقائد علماء دیوبند ۳۷۸

ضمیمه ۶: بیانیه های علمای اهل تسنن در عدم تکفیر ۳۷۹

ضمیمه ۷: شعر مولوی عبدالرحمن سربازی در تأیید توسل ۳۸۳

ضمیمه ۸: سیر ورود غیرمقلدین (اهل حدیث) به استان سیستان و بلوچستان ۳۸۴

ضمیمه ۹: شعر یکی از مستبصرین استان درباره مناظره بین یک شخص تکفیری با یک شیعه ۳۸۵

ص: ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى: {فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ} (۱)؛ «پس بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند».

مکتب اسلام چنان متعالی و مترقی است که در صورت عمل به احکام و دستورات الهی آن، سعادت دنیا و آخرت را نه تنها برای مسلمین، بلکه برای تمام بشریت تضمین می نماید. اصول و ضوابط ترسیم شده از طرف قرآن کریم و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، به قدری عمیق و دقیق است که می توانیم با تکیه بر آن اصول و ارزش ها، جامعه اسلامی را به مدینه فاضله تبدیل نماییم.

از جمله مهم ترین آموزه ها و ارزش های اسلامی، رعایت اصول اخلاقی در رفتار، معاشرت، پرهیز از توهین، پرخاش گری، تحقیر و ناسزاگویی نسبت به پیروان دیگر مذاهب اسلامی، رعایت احترام متقابل و وحدت امت اسلام است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «خدای سبحان با الفت و وحدتی که در بین مسلمانان قرار داده است بر تمامی این امت منت نهاده است... نعمتی که هیچ کس ارزش و بهای آن را نمی داند. برای اینکه نعمت وحدت برتر از هر بهایی و مهم تر از هر امر گرانبغایی است.» (۲)

ضرورت اتحاد مسلمین و رشد و تعالی امت اسلام، بویژه در جهان امروز، بر هیچ کس پوشیده نیست. مسلم است که رضایت خداوند متعال و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در اتحاد و همبستگی مسلمانان و رضایت دشمنان اسلام و

ص: ۱۳

۱- زمر / ۱۷ و ۱۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

استکبار جهانی در تفرقه و پراکندگی مسلمانان است. به همین دلیل وظیفه‌ی مسلمانانی ما حکم می‌کند که همه در سایه اتحاد و احترام متقابل، در تلاش برای به دست آوردن مجد و عظمت اسلام عزیز باشیم.

البته کسانی که از بیان حق و حقیقت زیان می‌بینند و توان مقابله‌ی فکری و علمی با اسلام اصیل را ندارند، با ایجاد شبهات و نسبت دادن تهمت‌های ناروا، تکفیر، تحریک احساسات، ایجاد تعصب و تشنج، شیرازه‌ی همدلی و اتحاد امت بزرگ اسلامی را مورد حمله قرار می‌دهند.

حاکمان ستم‌پیشه، ثروتمندان دنیاطلب، ارباب مذاهب غیر اصیل (۱) و جاهلان متعصب در طول تاریخ، دشمنان اسلام اصیل و بدون انحراف بوده‌اند.

با این وجود می‌توانیم با عقلانیت بالا و اخلاقیات مترقی و خدایسندانه‌ی اسلامی، پیوسته به دنبال عظمت و وحدت جهان اسلام باشیم، یعنی با فراهم نمودن بسترها و راهکارهای مناسب، جامعه‌ی سالم، هم‌دل، همراه و بدون چالش و اختلاف داشته باشیم و رویکردهای مختلف فقهی، کلامی و رقابت سالم، مانع اتحاد نگردد.

بر همه‌ی علمای شیعه و علمای اهل تسنن آشکار است که تنها فرقه‌ای که علم توهین و تکفیر را برافراشته و بر طبل اختلاف می‌کوبند، وهابیت هستند.

ص: ۱۴

۱- همچون سلفیه که در قرن چهارم به رهبری بر بهاری م ۳۳۹ به حیات خود ادامه داد تا اینکه «در قرن هشتم توسط شخصی به نام احمد بن عبدالحلیم حرّانی» م ۷۲۸ معروف به ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی م ۷۵۱ جانی تازه گرفت. این دو بر روی مسائلی چون حرمت ساختن بنا بر روی قبور، زیارت آنها، توسل و... تأکید کردند. تلاش‌های ابن تیمیه پیروان چندانی پیدا نکرد تا اینکه در قرن دوازدهم هجری، محمدبن عبدالوهاب ۱۱۱۵ - ۱۲۰۶ افکار او را احیا نمود. (دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، مدخل اهل حدیث) با کمال تأسف حتی هم‌اکنون که عصر بیداری اسلامی است، هنوز هم وهابیت در تلاشند تا با صرف هزینه‌های فراوان آرا و عقاید خود را به جامعه‌ی اهل تسنن تحمیل نموده و آنان را با خود همراه نمایند.

تازیانة بر پیکر اصول و ارزش های سلف اسلامی می زنند، چرا که به ظاهر دعوت به اصلاح و دوری از مظاهر شرک می نمایند، اما در واقع و حقیقت، باطن اعمال و رفتارشان چیزی غیر از تفرقه افکنی و ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی نیست. خوشبختانه اکثر علمای اسلامی، به مقابله با افکار و عقاید آنان پرداخته و ردیه های فراوانی بر کتب و آثارشان نوشته اند. (۲)

پدر و استادان محمد بن عبدالوهاب نیز با او مخالفت کرده و افکار و اعتقادات او را ضالّه می شمردند.

برادر محمد بن عبدالوهاب یعنی شیخ سلیمان بن عبدالوهاب تیمیمی نجدی که فقیه حنبلی، و از قضات و علمای برجسته نجد است، با تألیف کتابی وزین به مقابله با افکار انحرافی محمد بن عبدالوهاب پرداخته است. (۳)

ص: ۱۵

۱- محمد ابوزهره می نویسد: منظور ما از سلفیه همان کسانی هستند که خود را به سلف منصوب کرده اند، گرچه در برخی از اندیشه های آنان که به مذهب سلف نسبت داده اند مناقشه خواهیم کرد. آنان در قرن چهارم هجری ظهور کردند و چنین می پنداشتند که تمام آرایشان به امام احمد حنبل منتهی می شود. بر بهاری در قرن چهارم هجری به حمایت از سلفی گری حنابله پرداخت، سپس در قرن هفتم ظهور تازه ای یافتند و ابن تیمیه این گرایش را زنده کرد و در فراخوانی به آن بسیار کوشید و مسایل دیگری به آن افزود. (تاریخ مذاهب اسلامی، ص ۳۱۱) سالها بعد از ابن تیمیه این تفکر توسط افرادی همچون محمد بن عبدالوهاب و شاه ولی الله دهلوی در سطح وسیع تری شیوع پیدا کرد.

۲- الرد علی الوهابیه، حمادی الریدیسی، بیروت، دار الطلیعه؛ الرسالة المرضیه فی رد علی الوهابیه، محمد ابن فیروز؛ الدرر السنیة فی أجوبه النجدیه، عبدالرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی؛ الدرر السنیة فی اجوبه الوهابیه، احمد بن زینی دحلان، الصواعق الالهیه فی رد علی الوهابیه، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، چاپ مصر؛ مصباح الأنام و جلاء الظلام، علوی بن احمد، نجد، مطبعه العامره الشرفیه؛ و کتب فراوان دیگری همچون التوسل بالنبی و جهله الوهابیون؛ مخالفه الوهابیه للقرآن والسنة؛ السلفیه بین أهل السنة والامامیه؛ السلفیه والوهابیه؛ الوهابیه فی صورتها الحقیقیه و... .

۳- خلاصه الکلام، احمد بن زینی دحلان، ص ۲۲۹، چاپ مصر.

شیخ سلیمان در مورد برادرش محمد بن عبدالوهاب می نویسد: «وی شخصیتی است که حتی یک ویژگی از خصلت های اهل اجتهاد را ندارد... هر کس که با او به مخالفت برخیزد، تکفیرش می کند، او امت اسلام را کافر و جاهل می داند، پروردگارا! این گمراه را هدایت کن و او را به راه حقیقت باز گردان!»^(۱) شیخ سلیمان تبعیت بی چون و چرای برادرش محمد بن عبدالوهاب از ابن تیمیه و ابن قیم در تکفیر مسلمانان و جاری ساختن احکام مرتدین بر آنان را مذمت کرده و خطاب به او می نویسد: «این برداشت ها منحصر به شماست، از این روی از اتفاق و اجماع امت بیرون شدید؛ زیرا شما امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم را تکفیر می کنید و می گوید، هر کس این اعمال را انجام دهد کافر است و کسی که تکفیر نکند خودش نیز کافر است... به خدا سوگند، این روش و شیوه ی شما جنگ با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و تمامی علمای مسلمان است.»^(۲)

شیخ سلیمان در پایان کتاب خویش ۵۲ حدیث از صحاح سته و دیگر کتب معتبر اهل تسنن نقل می کند که ملاک مسلمان بودن، بر زبان جاری ساختن شهادتین و انجام ضروریات دین است.^(۳)

برخی عقاید و آموزه های مشترک ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب که مدعی گسترش سلفی گری و وهابیت هستند، عبارتند از: ابراز خشونت غیر شرعی، تعصب و ناسازگاری نسبت به دیگر گروه ها و فرقه های اسلامی، برداشت های ناصحیح از آیات و روایات بویژه در موضوعات شفاعت، توسل، نذر، وقف، همچنین نسبت دادن آیات مربوط به کفار و مشرکین به مسلمانان و تکفیر مسلمین،

ص: ۱۶

۱- الصواعق الالهیه، ص ۳۷، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب.

۲- همان، ص ۴۵.

۳- همان، ص ۱۷۲ تا ۱۹۷.

فرب افکار عمومی و استفاده ابزاری از شعارهای دینی، لجاجت و سرسختی در تحمیل باورهای خویش، عدم پابندی به منطق و استدلال، ظاهرگرایی و جمود عقلی نسبت به احکام دین(۱)،

بی‌اعتنایی نسبت به اتحاد مسلمین و ایجاد تفرقه و اختلاف میان آنان، عدم حساسیت و مخالفت با دشمنان اصلی اسلام، ایجاد بدعت‌های متعدد در دین مبین اسلام، خشن و بی‌منطق نشان دادن اسلام، تفسیر به رأی قرآن و نسبت دادن شبهات(۲)

و نسبت‌های ناروا به دیگر مذاهب اسلامی از دیگر عقاید مشترک ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب هستند.

استان سیستان و بلوچستان برخوردار از مذاهب مختلف اسلامی و دارای تاریخچه‌ی تعامل و زندگی مسالمت‌آمیز همه‌ی مسلمانان در کنار یکدیگر بوده است. سیاست‌های وحدت‌آفرین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیز باعث ترویج همدلی و احترام متقابل شیعه و اهل تسنن در میان مردم این استان است. اما با کمال تأسف، نفوذ افکار سلفی‌گری و وهابیت، در این استان بویژه از نظر فرهنگی، خطرات و مشکلات فراوانی را پدید آورده است.

یکی از مهم‌ترین مشکلات و خطرات آنها، به هم زدن وحدت و یکپارچگی

ص: ۱۷

۱- با دقت و تدبر در فتوای زیر پی می‌بریم نه تنها دارای جمود عقلی هستند، بلکه اجتهادشان غیر صحیح و فاقد ملاک و معیارهای فقه اسلامی است. برای نمونه ابن تیمیه می‌گوید: اگر کسی نمازش را تا غروب آفتاب به تأخیر بیندازد، قتل او واجب است. الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۱۵۶، استفتای ۱۴۵.

۲- از ضروریات غیرقابل انکار حساسیت و عمل به موقع نسبت به شبهات است. شبهات اگر به موقع جواب داده نشود و شیوع پیدا کند، در ذهن افراد قرار می‌گیرد و به مرور زمان تبدیل به عقیده شده و به عنوان عقیده پذیرفته می‌شود، طرفداران فراوانی پیدا خواهد کرد. شبهاتی همچون تکفیر شیعیان، شرک دانستن توسل، توسط طرفداران سلفی‌گری و وهابیت از این دست است. این گونه شبهات است که عملیات‌های تروریستی و انتحاری را در جهان اسلام به دنبال خواهد داشت. نمونه آن عملیات انفجار مسجد جامع زاهدان در سال ۱۳۸۹ است.

مردم شریف این استان است. مردمی که قرن ها بدون هیچ اختلاف و تحقیر و تکفیری، برادرانه در کنار هم زندگی داشته اند. بر دانشمندان، عالمان و روشن فکران لازم است، نسبت به این مهم اطلاع رسانی نموده و خطر نفوذ وهابیت را به عموم مردم گوشزد نمایند.

«مردم را به دستهایی که امروز وحدت را می شکنند، توجه بدهید. با مردم صریح حرف بزنید. امروز آن دستی که آمریکا علیه وحدت تجهیز کرده عبارت از همین دست پلید وهابیت است. این را صریح برای مردم بیان کنید، پرده پوشی نکنید. از اول وهابیت را برای ضربه زدن به وحدت اسلام و ایجاد پایگاهی در بین جامعه مسلمان ها به وجود آوردند.»^(۱)

در راستای انجام این مهم، محقق فرزانه، پژوهشگر پرکار و مخلص، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای «محمد باقر حیدری نسب» با تألیف کتاب وزین «اندیشه های سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان» خدمت بزرگی را به انجام رسانده اند. وی با پژوهش های عمیق و دقیق و گسترده ای که داشته اند، اثری علمی و مفید پدید آورده اند که مطالعه آن برای مسئولین، علمای استان و عموم طبقات جامعه حائز اهمیت فراوان است.

کثر الله امثالهم، جزاه الله عن الاسلام اجراً، ادام الله ظله و دامت افاضاته و السلام علی جمیع اخواننا المسلمین فی اقطار العالم و رحمه الله و برکاته.

انصاری بویراحمدی

ص: ۱۸

۱- مقام معظم رهبری (ادام الله ظله العالی)، ۱۳۶۸/۱۰/۱۵.

استان سیستان و بلوچستان با مساحتی بالغ بر ۱۷۳۴۶۱ کیلومتر، بزرگ ترین استان کشور است. این استان حدود ۱۱۰۰ کیلومتر مرز زمینی با دو کشور افغانستان و پاکستان و حدود ۳۱۰ کیلومتر مرز آبی با دریای عمان دارد.

استان سیستان و بلوچستان، سرزمین نخل و آفتاب، با دارا بودن اقوام و مذاهب مختلف اسلامی می تواند به عنوان نماد و الگوی همزیستی مسالمت آمیز جمعیت شیعه و سنی برای سایر مناطق معرفی گردد. نگاهی به پیشینه تعامل مثبت شیعه و سنی و حتی مسلمانان با پیروان سیک^(۱) در زاهدان، و همراهی و رفاقت علماء نامدار شیعه و سنی مانند آیت الله کفعمی و مولوی عبدالعزیز و... خود گویای این حقیقت است. خدمات بی شمار نظام اسلامی به مناطق محروم استان با اجرای طرح های عمرانی در مناطق شیعه و سنی به طور یکسان، و همچنین در اختیار قرار دادن تسهیلات برای طلاب شیعه و سنی از سوی مسئولین نظام مقدس جمهوری اسلامی، نشانگر اجرای سیاست ترویج همدلی و

ص: ۱۹

۱- رجوع شود به قسمت ضمائم، ضمیمه ۱.

وحدت در میان مردم استان است. کشته شدن عده ای از اهل تسنن در صحنه های مختلف دفاع از ارزش های اسلامی مانند جنگ تحمیلی و یا مقابله با اشرار و تروریست ها، حاکی از حمایت (۱) و همراهی قاطبه اهل تسنن با نظام اسلامی است که این امر خود باعث ناامیدی و سرخوردگی دشمنان و از طرفی باعث پیچیده تر شدن سیاست ها و برنامه های آنها در جهت از بین بردن این همدلی شده است. یکی از این موارد که می طلبد هم از بعد جامعه شناسی و هم از منظر تأثیرات مذهبی مورد کنکاش محققانه قرار گیرد، بررسی نفوذ افکار سلفی گری در این استان است.

نفوذ این تفکرات موجب شده که استان سیستان و بلوچستان جایگاه ویژه ای در بین استان های کشور پیدا کند و توجه به مسائل فرهنگی آن دارای اهمیت زیادی باشد. اما بی توجهی به آن مخصوصاً از لحاظ فرهنگی،

خطرات بزرگی را برای استان و کشور در پی خواهد داشت.

چند سالی است که در این استان؛ از یک طرف عملیات های تروریستی علیه

ص: ۲۰

۱- بعضی از اهل تسنن حتی اشعاری در وصف انقلاب و امام بیان کرده اند. مولوی شهمراد حسین پور در شعری می گوید: ز جاء الحق مسلم بود پیدا برفت آن دیو و این فرخنده آمد مرخص زین جهان شد آن خمینی خمینی غم مخور سید علی است که ان الباطل کان زهوقا امید رفته و آینده آمد همه ایران سیاه پوش حسینی به پاسداری از این نهضت کمر بست... آشنایی با شاعران بلوچ، ص ۹۴.

شیعیان استان انجام می گیرد(۱)

و از طرف دیگر اندیشه های سلفی گری در رابطه با توسل، زیارات و غیره در بین اهل تسنن شیوع بیشتری پیدا کرده است. این اندیشه ها موجب شده است که عده ای،

شیعیان را مشرک بدانند.(۲)

و نگاهشان به شیعیان و تفکرات آنها تغییر کند، به گونه ای که اگر چه در حرکت های ضد شیعی شرکت نمی کنند، اما قلباً راضی به این کار می باشند.

علاوه بر موارد ذکر شده، طرح شبهات توسط برخی جریان های افراطی، سؤالاتی را برای شیعیان ایجاد کرده است که نیازمند پاسخگویی از جانب علماء می باشد.

و با توجه به پیام مقام رهبری بعد از انفجار مسجد جامع زاهدان در

ص: ۲۱

۱- از جمله عملیات های تروریستی، عملیات های انتحاری است (که در پشت این عملیات ها (از جمله انفجار مسجد جامع زاهدان در سال ۱۳۸۹) عقیده ای حاکم است که حاضر می شود هم جان خود را در این راه از دست بدهد و هم با افتخار، جان ده ها شیعه را بگیرد. این عقیده همان عقیده سلفی گری و عقیده به تکفیر شیعیان است. و این تفکر روز به روز در استان ابعاد وسیع تری به خود می گیرد و اگر جلوی شیوعش گرفته نشود، قطعاً این اقدامات کور بیشتر می شود. وظیفه ی علمای دین در جلوگیری از این تفکر، جواب گویی به شبهاتی است که به طرق مختلف وارد استان شده و در ذهن سنی و شیعه قرار می گیرد و اگر جواب داده نشود، به عنوان عقیده پذیرفته می شود در حال حاضر برخی از تفکرات وهابیت نزد اهل تسنن استان، به عنوان عقیده ی همه ی اهل تسنن بیان شده است).

۲- به عنوان نمونه، در روستای خود ما در سیستان، چند خانواده اهل تسنن در کنار شیعیان چندین سال است زندگی می کنند و هیچ گونه اختلاف عقیدتی بارز با یکدیگر نداشتند؛ در یک مسجد نماز می خواندند و حتی اهل تسنن به زیارت امام رضا علیه السلام می رفتند و در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام شرکت می کردند. اما چند سالی است که با آمدن طلبه ای از اهل تسنن به آنجا، بعضی از آنها، شیعیان را مشرک می خوانند و دیگران را از رفتن به عزاداری امام حسین علیه السلام منع می کنند.

سال ۱۳۸۹ که فرمودند: ... در منطقه ی ما پیدایش و رشد تروریسم وحشی و کور، از اساس، زائیده ی سیاست خباثت آلود آمریکا و انگلیس و مزدوران دولتی و غیر دولتی آنها است و بر همه ی مسلمانان واجب است که با این مولود شوم و نحس که مصداق بارز افساد فی الارض و محاربه با خدا است، مقابله و مبارزه کنند. همه ی فرقه های اهل سنت در ایران و کشورهای همسایه که آبروی اسلامی آنان آماج این سیاست خبیث است، بخصوص علماء دینی و روشنفکران و دانشگاهیان آنان، وظائف سنگین تری دارند.^(۱)

پرداختن به تفکرات حاکم بر استان و توجه به بعد فکری و عقیدتی اهل تسنن استان ضروری بنظر می رسد لذا در تحقیق پیش رو برآنیم تا نگاهی به اندیشه های سلفی اهل تسنن استان در حیطه ی عمل و گفتار داشته باشیم.

منظور از اندیشه های سلفی؛ اندیشه هایی نظیر شرک دانستن توسل و تکریم قبور است که ابن تیمیه و وهابیت مروج آن بوده اند. اما علت اینکه نام سلفی گری بر این تحقیق انتخاب شده نه وهابیت، به این خاطر است که برخی اهل تسنن استان، با اینکه با تفکرات وهابیت هم سو شده اند؛ از اینکه نام وهابی بر آنها نهاده شود ابا دارند و آن را نوعی تهمت می دانند زیرا هر چند وهابیت در توسل و... دیدگاه ضد شیعی دارند، اما تقلید از مذاهب فقهی چهار گانه از جمله مذهب ابوحنیفه را بدعت و حرام می دانند و قائل به باز بودن باب اجتهاد

ص: ۲۲

هستند. به علاوه نزاع شیعه با وهابیت را نزاع سیاسی بین دو کشور ایران و عربستان می دانند.

نکته ی دیگر این است که عقیده به شرک بودن طلب کمک از غیر خدا و عدم تکریم قبور را عقیده ی همه ی اهل تسنن می دانند نه عقیده ی مختص به وهابیت. لذا ادعای نفوذ وهابیت در حوزه های اهل تسنن را به هیچ وجه قبول نمی کنند. اما با اینکه خود را سلفی هم نمی دانند و سلفیه را نام فرقه ای خاص می دانند، شاید نام اندیشه های سلفی گری گویاتر باشد که این اندیشه از طریق شبه قاره هند و بعضی کشورهای عربی وارد استان شده است.

این تحقیق بر چند فصل استوار شده است:

فصل اول؛ در مفهوم شناسی است.

فصل دوم؛ آشنایی اجمالی با احوال و افکار فرق اهل تسنن استان است.

فصل سوم؛ به نمایی از وضعیت استان در رابطه با اندیشه های سلفی گری در بعد عمل می پردازد.

فصل چهارم؛ به بررسی تطبیقی اندیشه های مؤسس وهابیت و سه فرقه غیر مقلد و دیوبندیه و بریلویه استان پرداخته است.

فصل پنجم؛ در بیان بعضی از علل نفوذ و شیوع اندیشه سلفی گری در استان است.

در فصل ششم؛ بعضی از راهکارها برای از بین بردن این تفکر بیان شده است.

ص: ۲۳

و در آخر هم بعضی از ضمائم که لازم بوده آورده شده است.

امید آن است که ارائه این تحقیق؛ زمینه ساز برنامه ریزی بهتر و نگاه ویژه از جانب علماء و مسئولین نسبت به استان باشد.

محمدباقر حیدری نسب

ص: ۲۴

«ایمان» از واژه اَیْمَنَ، به معنای آرامش خاطر و زوال دلهره گرفته شده است. (۱)

خلیل بن احمد می گوید:

ایمان؛ یعنی تصدیق نمودن و مؤمن؛ یعنی تصدیق کننده. و اصل آن از ماده «أمن» ضدّ خوف است.

از کلمات ابن منظور در «لسان العرب» استفاده می شود که ایمان دو استعمال دارد:

الإیمانُ: ضدُّ الکفر. والإیمان: بمعنی التصدیق.

یکی ضدّ کفر، و دیگری تصدیق، ضدّ

تکذیب. (۲)

ص: ۲۷

۱- مفردات، ص ۲۵.

۲- لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

آیه الله سبحانی می گوید:

ایمان؛ عبارت است از اعتقاد به خداوند، جهان آخرت، نبوت و رسالت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم .

این سه، تشکیل دهنده ارکان ایمانند و سایر عقاید به گونه ای به آنها باز می گردد. (۱)

ایچی و تفتازانی دو تن از متکلمین برجسته ی اشاعره، ضمن نقل اقوال در تعریف ایمان می نویسند:

الایمان: تصدیق بالجنان و اقرار بالسان و عمل بالارکان.

ایمان به معنی تصدیق به دل و اقرار به زبان و عمل به ارکان می باشد. (۲)

کفر

کفر در لغت

کفر در لغت به دو معنا استعمال شده است که عبارتند از:

۱- الْكُفْرُ: سَتْرُ الشَّيْءِ. (۳)

پوشاندن چیزی را کفر گویند.

ص: ۲۸

۱- مرزهای توحید و شرک، ص ۱۷.

۲- مواقف، ج ۳، ص ۵۲۸.

۳- فرهنگ مفردات راغب، ص ۴۳۳.

کفر به معنای بی ایمانی است.

البته صاحب «لسان العرب» در ذیل این معنا، کفر را به دو قسم تقسیم نموده است؛

اول: کفر نسبت به اموری که در آنها ایمان لازم است، که انکار اینها باعث خروج از دین اسلام می شود. این انکار، همان کفر به معنای نقيض یا ضد یا مخالف ایمان است.

دوم: انکار فرعی از فروع اسلام از روی دلیل، یا به جهت شبهه در دلیل، که این نوع انکار را باعث خروج از ایمان نمی داند.

کفر در اصطلاح

کفر در اصطلاح هر علمی به معنای خاص خودش می باشد، لذا سزاوار است تعاریف مطرح شده در هر علمی به صورت تفکیک شده بیان شود تا به تبیین موضوع کمک کند و از اختلاط مباحث جلوگیری شود.

کفر در اصطلاح فقهاء

در علم فقه عنوان کافر در معنای گسترده ای کاربرد دارد و بر هر کسی که منکر خدا و نبوت یا یکی از ضروریات اسلام باشد صدق می کند، اعم از اینکه انکار، از روی توجه و معرفت یا از روی جهل، غفلت و تردید باشد، در صورتی که توان

ص: ۲۹

تحقیق و تفحص را داشته باشد (کافر مقصّر). فقهاء جمیع اقسام مختلف کافر را از نجاسات می شمارند. در این جا به تعریف کفر از منظر فقهاء اشاره می شود:

۱- سید یزدی در «عروه الوثقی» در باب نجاسات می نویسد:

الثامن: (من النجاسات) الكافر... والمراد بالكافر من كان منكراً للأنبياء أو التوحيد أو الرسالة أو ضرورياً من ضروريات الدين مع الإلتفات إلى كونه ضرورياً بحيث يرجع إنكاره إلى إنكار الرسالة. (۱)

مراد از کافر کسی است که منکر خدا یا یگانگی او یا نبوت پیامبران الهی صلی الله علیه و آله وسلم یا یکی از ضروریات دین شود، به شرط اینکه به ضروری بودن آن در دین علم داشته باشد و انکار او موجب انکار رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شود.

از نگاه ایشان کسی کافر است که یکی از امور ذیل را انکار کند:

الف) از اساس منکر وجود خدا شود.

ب) اعتقاد به خدا دارد منتهی منکر یگانگی خداوند شود، مثل مجوس که اعتقاد به ثنویت یعنی خدای خیر و شر دارند.

پ) از اساس منکر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم شوند.

ت) منکر یکی از ضروریات دین شوند. البته برای این نوع انکار دو قید را اضافه نموده اند؛ یکی انکار توأم با «علم به ضروری دین» بودن و دیگری انکار آن به «انکار رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم» برگردد.

ص: ۳۰

بنابراین اگر کسی یکی از ضروریات دین را انکار کند ولی علم به ضروری بودن آن نداشته باشد و به انکار رسالت نرسد، این نوع انکار از نگاه ایشان باعث تکفیر نمی شود. بله! اگر با علم به ضروری بودن یا اینکه انکار او به انکار رسالت برگردد، مسلماً او کافر است.

۲- صاحب ریاض درباره ی کافر می فرماید:

ضابطه من انکر الالهیه او الرساله او بعض ما علم ثبوتہ من الدین ضرورہ. (۱)

کافر کسی است که خدا یا رسالت نبی اش یا یکی از بدیهیات دین را با علم و معرفت به آن انکار کند.

کفر در اصطلاح کلامی

- محقق لاهیجی (م ۱۰۵۱هـ. ق) می گوید:

حقیقت کفر که در مقابل ایمان می باشد عبارت است از عدم ظهور تصدیق قلبی به چیزی که واجب است. تصدیق به آن، اعم از اینکه محقق تصدیق قلبی باشد و یا هیچ یک از تصدیق و تکذیب محقق نباشد. (۲)

فخر رازی می گوید:

الکفر عدم تصدیق الرسول فی شیء مما علم مجبیه به ضروره. (۳)

ص: ۳۱

۱- ریاض المسائل، ج ۲، ص ۳۵۷.

۲- سرمایه ی ایمان، ص ۱۶۶.

۳- تفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۳۵.

کفر عبارت است از انکار یکی از دستورات بدیهی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با اینکه علم به صدور آن از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم داشته باشد.

عبدالرحمن ایجی می گوید:

فهو عندنا عدم تصدیق الرسول فی بعض ما علم مجیئه به ضروره. (۱)

از نظر ما کفر عبارت است از: نپذیرفتن بعضی از دستورات ضروری که توسط پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ابلاغ شده است.

شرک

شرک در لغت

الشُّرْكَةُ وَالْمُشَارَكَةُ: آمیزش در ملک (ما یملک و آنچه که در تصرف کسی باشد) گفته شده است. شرک و مشارکت آنست که چیزی برای دو نفر و بیشتر چه از نظر عین و مال و چه از نظر معنی وجود داشته باشد. (۲)

شرک (بکسر شین) اسم است، یعنی عمل شرک بمعنی شریک و نصیب آمده است. (۳)

ابن منظور می گوید:

أشْرَكَ بِاللَّهِ، جَعَلَ لَهُ شَرِيكًا فِي مَلِكِهِ. (۴)

به خداوند شرک ورزید؛ یعنی برای خداوند شریکی در ملکش قرار داد.

ص: ۳۲

۱- المواقف، ج ۳، ص ۵۴۴.

۲- مفردات، ص ۲۵۹.

۳- قاموس، ج ۴، ص ۲۰.

۴- لسان العرب، ج ۱۰، ص ۴۴۹.

«شُرک در دین دو گونه است: اوّل «شُرک عظیم» است که انسان شریک و همتایی برای خدا قرار دهد که سبب محرومیت او از بهشت می شود». {مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ}؛ و دوم «شُرک صغیر» است، اگر غیر خدا را در بعضی امور مورد توجه قرار دهد که همان ریا و نفاق است. قرآن می گوید:

{وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ}. (۱)

عبادت

عبادت در لغت به معنای خضوع و تذلل است.

ازهری می گوید:

معنی العباده فی اللغه: الطاعه مع الخضوع. (۲)

معنی عبادت در لغت، طاعت با خضوع است.

راغب می گوید:

عبودیت یعنی اظهار تذلل. (۳)

همه ی این تعاریف، تفسیر به معنای اعم از معنای اصطلاح شرعی است و

ص: ۳۳

۱- مفردات، صص ۲۵۹-۲۶۰.

۲- تهذیب اللغه، ج ۲، ص ۱۳۸.

۳- مفردات، ص ۳۱۹.

نمی توان صرف خضوع و اظهار تذلل را عبادت به معنای خاص که مخصوص خداوند است بکار برد، و الا موارد زیر نیز باید شرک باشد:

۱- خضوع فرزند در مقابل پدر، یا دانش آموز در مقابل استاد! در حالی که خداوند می فرماید:

{وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ}. (۱)

۲- سجده ی ملائکه بر حضرت آدم.

۳- سجده کردن حضرت یعقوب و همسرش بر حضرت یوسف.

۴- تذلل و خضوع مؤمن نسبت به یکدیگر، و حال آنکه آیات قرآن این موارد را تأیید می کند و شرک نمی داند. بنابراین برای تعریف عبادتی که خاص خداوند است، علاوه بر خضوع، شرط دیگری نیز دارد و آن عقیده و انگیزه ی خاصی است که انسان را به عبادت و خضوع نسبت به شخصی وا داشته است از قبیل:

۱- اعتقاد به الوهیت کسی که بر او خضوع کرده است. خداوند متعال درباره ی مشرکان می فرماید:

{الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ}. (۲)

آنان که با خدای یکتا خدایی دیگر گرفتند، به زودی خواهند

ص: ۳۴

۱- اسراء / ۲۴.

۲- حجر / ۹۶.

دانست که در چه جهل و اشتباهی بوده اند و با چه شقاوت و عذابی محشور می شوند.

۲- اعتقاد به ربوبیت کسی که بر او خضوع کرده است.

خداوند متعال از قول حضرت موسی علیه السلام می فرماید:

{ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ } (۱).

ای بنی اسرائیل! خدایی را که آفریننده ی من و شماست پرستید. (۲)

بنابراین، تعریف محمد عمر سربازی، تعریف دقیقی نیست. وی می گوید:

معنی عبادت، بندگی و پرستش به غایت تذلل و عاجزی با ملاحظه ی غایت عظمت و اطاعت معبود است. (۳)

توسل

توسل در لغت

در «معجم الوسیط» این طور معنی شده است: «وسل فلان الی الله بالعمل...؛ یعنی فلانی با عمل خود به خدا نزدیک شد. یا به کسی متوسل شد و حقّ حرمتی را واسطه قرار داد». (۴)

ص: ۳۵

۱- مائده / ۷۲.

۲- سلفی گری و پاسخ به شبهات، ص ۲۸۲.

۳- شمشیر بران، ص ۵۲.

۴- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴.

جوهری در «صحاح» می گوید:

وسيله آن چیزی است که به وسیله ی آن به غیر نزدیک می شود و جمعش الوسل و الوسائل است. (۱)

خلیل بن احمد می گوید:

توسل از «وسلت الی ربّی وسیله» است؛ یعنی انجام دادم عملی را تا به سبب آن به سوی خدا نزدیک شوم... (۲)

توسل در اصطلاح

اینکه عبد شیئی را به سوی خداوند مقدم بدارد تا اینکه وسیله ی او باشد در نزد خداوند و به واسطه ی آن دعایش مستجاب شود و به مطلوبش برسد. مانند اینکه خداوند را با اسماء حسنائش و صفاتش... یاد کند و سپس دعا کند که در این صورت اسماء خداوند را وسیله برای استجاب دعا و نیل به مطلوبش قرار داده است. و سایر توسلات مثل همین مورد است. (۳)

ص: ۳۶

۱- صحاح، ج ۵ ماده وسل، ص ۱۸۴۱.

۲- العین، ج ۷، ص ۲۹۸.

۳- فی الظلال التوحید، ص ۵۷۶.

بدعت در لغت

بدعت به معنای پدید آوردن چیزی بی سابقه و عمل نو و جدیدی است که نمونه نداشته باشد، یعنی ایجاد ابتکاری. باید دانست هر ایجادى ابداع نیست؛ بلکه ابداع آنست که بدون سابقه و بدون پیروی از دیگران باشد. بهترین کلمه برای آن، ابتکار است.

مفردات می گوید:

الابداع انشاء صنعه بلا احتذاء و اقتداء. (۱)

إبداع، همان إنشاء و آفریدن است که بدون نمونه ی قبلی ایجاد و انجام شود.

در صحاح آمده:

ابدعت الشئ: اخترعته لا على مثال. (۲)

چیزی را ابداع کردم یعنی: آن را بی هیچ مثالی (برای اولین بار) اختراع کردم.

ص: ۳۷

۱- همان، ص ۳۸.

۲- الصحاح، ج ۳، ص ۱۱۸۳.

والبدعه فی المذهب: إیراد قول لم یستنّ قائلها وفاعلها فیہ بصاحب الشریعه و أمائلها المتقدّمه وأصولها المتقنه. (۱)

بدعت در مذهب، گفتار و کرداری است که به صاحب شریعت مستند نباشد و از موارد مشابه و اصول محکم شریعت استفاده نشده باشد.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

والمُحَدَّثَاتُ بفتح الدال جمع مُحَدَّثَةٍ، والمراد بها: ما أحدث وليس له أصل فی الشرع ویسمی فی عرف الشرع بدعه، وما كان له أصل يدلّ علیه الشرع فليس بدعه. (۲)

هر چیز جدیدی که ریشه شرعی نداشته باشد، در عرف شرع، بدعت نامیده می شود و هرچه که ریشه و دلیل شرعی داشته باشد بدعت نیست.

اهل سنت

اهل سنت مرکب از دو کلمه اهل و سنت است.

اهل در لغت؛ راغب در مفردات می گوید:

اهل الرجل من یجمعه وایاهم او دین او ما یجری مجراهما من صناعه وبيت وبلد.

ص: ۳۸

۱- مفردات، ص ۳۹.

۲- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

کلمه اهل مرد به معنای آن کسی است که او را و مثل او را نسب یا دین یا جاری مجرای این دو که صنعت و خانه و شهر باشد جمع می کند. (۱)

سنت در لغت؛ به معنای طریقه و سیره است (۲) و در اصطلاح، سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر معصوم.

اصطلاح اهل سنت در یکی از معانی زیر به کار می رود:

الف) در مقابل اصطلاح شیعه؛ یعنی اعتقاد به این که درباره ی امامت و خلافت، نصی از کتاب و سنت وارد نشده و تعیین خلیفه ی پیامبر و پیشوای مسلمانان پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به انتخاب مسلمانان واگذار شده است.

ب) برای متکلمان اشاعره که غالباً با کلمه ی «الجماعه» همراه می شود و گفته می شود:

«اهل السنه والجماعه».

آنان خود را اهل سنت و فرقه های دیگر از قبیل قدریه، معتزله، خوارج و حتی شیعه را اهل بدعت نامیده اند. (۳)

ص: ۳۹

۱- مفردات غریب القرآن، ص ۲۹.

۲- ر.ک: النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳- فرق و مذاهب کلامی، ص ۱۷۳.

ابن فارس می گوید:

سلف (س ل ف) اصلی است که دلالت بر تقدم و سبقت دارد. پس سلف کسانی هستند که گذشته اند. (۱)

خلیل فراهیدی می گوید:

هر چیزی که گذشته باشد پس او سلف است. (۲)

سلفیه در اصطلاح

جماعتی از صحابه و تابعین و تابعین تابعین، از آن جهت که اجتهادات و آراء آنها در اصول و فروع، اسوه برای دیگران است و لحظه ای خروج از آنها جایز نیست و تمسک به آنها و دعوت به آنها واجب است. سلفیه نامیده می شوند، زیرا آنها مظهر دین حق و نشانه ی عقیده صحیح اند. (۳)

برای این ادعای خود حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل می کنند که:

خیر الناس قرنی، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم. (۴)

ص: ۴۰

۱- معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.

۲- کتاب العین، ج ۷، ص ۹۵.

۳- المذاهب الاسلامیه، ص ۳۳.

۴- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۳۸.

یعنی بهترین مردم کسی است که با من از جهت زمانی یکی است. سپس آنانی که بعد از آنها می آیند، و آنگاه کسانی که بعد از آنان می آیند.

از تفکر رجوع به سلف، هم می توان برداشت معنای مثبت کرد و آن تفکریست که امثال سید جمال دنبال آن بودند که عبارت است از رجوع به اسلام راستین و عدم خود باختگی فرهنگی، و هم می توان برداشت معنای منفی کرد و آن تفکری است که مروّجان آن؛ اتباع ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهابند. و این در حالی است که بعضی از عقائد آنها مخالف رفتار سلف است. محمد ابوزهره می نویسد: منظور ما از سلفیه؛ همان کسانی هستند که خود را به سلف منسوب کرده اند، گرچه در برخی از اندیشه های آنان که به مذهب سلف نسبت داده اند مناقشه خواهیم کرد. آنان در قرن چهارم هجری ظهور کردند و از حنبلیان بودند و چنین می پنداشتند که تمام آرایشان به امام، احمد حنبل منتهی می شود، همان کسی که عقاید سلف را زنده کرد و در راه آن جنگید. سپس در قرن هفتم ظهور تازه ای یافتند و ابن تیمیه این گرایش را دوباره زنده کرد و در فراخوانی به آن بسیار کوشید و مسائل دیگری به آن افزود.^(۱)

سال ها بعد از ابن تیمیه این تفکر توسط افرادی همچون محمد بن عبدالوهاب و شاه ولی الله دهلوی در سطح وسیع تری شیوع پیدا کرد.

ص: ۴۱

اشاره

در استان سیستان و بلوچستان، ادیان و فرق اسلامی مختلفی وجود دارد که پرداختن به تفکرات همه ی آنها خارج از موضوع تحقیق می باشد. آنچه در این فصل در پی آنیم، آشنایی اجمالی با مذاهب، گرایشات و اندیشه های اهل تسنن استان می باشد.

۱- مذاهب کلامی

اشاره

در بین مذاهب کلامی و اعتقادی اهل تسنن، دو مذهب کلامی در استان نمایان است: ۱- مذهب کلامی ماتریدیه، ۲- اهل حدیث (غیر مقلد). برای روشن شدن سابقه تاریخی مذاهب، ابتدا به توضیح مذهب اهل حدیث پرداخته می شود.

الف) اهل حدیث

گروه و جریانی در میان اهل تسنن که عهده دار گردآوری، آموزش و گسترش احادیث بودند و با استناد به ظاهر احادیث، درباره مسائل اعتقادی و فقهی نظر می دادند و استفاده کنندگان از روش های استدلالی عقلی در زمینه فقه و کلام را نکوهش می کردند.

شیوه رفتار با احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در دوره خلفای سه گانه و دستور به جعل

حدیث در عصر معاویه و جانشینانش و ورود داستان‌ها و افسانه‌های سایر اقوام و ادیان در پیکره جامعه اسلامی، به ظاهر، در آغاز قرن دوم هجری یعنی با به قدرت رسیدن عمر بن عبد العزیز در سال ۹۹ هـ.ق. به پایان رسید و پیروان مکتب خلفا نیز تصمیم گرفتند همانند پیروان مکتب اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به جمع آوری احادیث اقدام کنند. این کار با دستور عمر بن عبد العزیز به کارگزارانش در مدینه و سایر شهرها آغاز شد و عده‌ای عهده‌دار جمع آوری و نقل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم شدند و به دلیل اهتمام به این کار به تدریج نام «اصحاب حدیث» و «اهل حدیث» به خود گرفتند. و در حقیقت این نام مختص فرقه خاصی نمی شد.

اما گویا لغو ممنوعیت نگارش حدیث در اوائل قرن دوم نتوانست آثار سوء این ممنوعیت را برطرف کند، زیرا به دلیل کم توجهی به احادیث در قرن اول اسلامی، عده‌ای از علمای اهل تسنن که در مناطق خارج از حجاز و بیشتر در عراق ساکن بودند، برای استنباط مسائل فقهی به رأی و قیاس پناه آوردند و در عرصه فقه به «اصحاب الرأی» شهرت یافتند. ابوحنیفه (م ۱۵۰) یکی از بزرگان آنها به شمار می آید. وی در قبول حدیث سخت گیر بود و تنها احادیث مشهور و متواتر را باقیود خاصی می پذیرفت.

از آن جا که بیشتر راویان احادیث در منطقه حجاز زندگی می کردند، برخی از آنها در مقابل «اهل رأی»، به جای استفاده از روش‌های عقلی و رأی و قیاس در مباحث فقهی، سعی در استفاده از حدیث و استناد به ظواهر آنها نموده و خود را «اهل حدیث» و «اصحاب الحدیث» نامیدند. مالک بن انس (م ۱۷۹)، رئیس مذهب

مالکی، محمد بن ادريس شافعی (م ۲۰۴)، رئیس مذهب شافعی، احمد بن محمد بن حنبل (م ۲۴۱) رئیس مذهب حنبلی، و داود بن علی اصفهانی، رئیس مذهب داودیه، از بزرگان اهل حدیث که وارد عرصه فقه شده بودند به شمار می آیند.

در زمان درگیری میان اهل حدیث و متکلمین، احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ.ق)، به تنظیم نظریات اهل حدیث در عرصه مسائل اعتقادی پرداخت و کتاب «السنة» وی عهده دار این وظیفه شد. احمد بن حنبل عقاید کلامی اهل حدیث را سامان داد و رساله «اصول السنة» را به این منظور نوشت.

آراء خاص اهل حدیث را که با آنها شناخته می شوند می توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- اهل حدیث صفات خبری را به همان معنای ظاهری و بدون تأویل حمل می کنند، ولی برای آن صفات، کیفیت قائل نشده و خداوند را به صفات انسانی تشبیه نمی کنند.

۲- آنان اعتقاد به قضاء و قدر را مساوی با اعتقاد به جبر می دانند و آن را لازمه اعتقاد به توحید می شمارند.

۳- اهل حدیث می گویند: مؤمنان، خداوند را در آخرت با چشم می بینند همان گونه که ماه شب چهاردهم دیده می شود.

۴- ایمان، قول و عمل است و زیادی و نقصان دارد.

۵- اطاعت و انقیاد از ولی امر واجب است و نباید از فرمانبرداری او دست کشید یا با شمشیر بر علیه او قیام کرد.

شیوه خاص اهل حدیث در مباحث کلامی بعد از احمد بن حنبل، به صورت فرقه کلامی استمرار یافت و با سایر گروه های کلامی به خصوص معتزله، درگیری ها و چالش های زیادی پیدا کرد، به همین دلیل در اوائل قرن چهارم، سه نفر برای عقلانی کردن شیوه ظاهرگرایانه اهل حدیث و مقابله با شیوه معتزله، به تألیف کتاب و رساله اقدام کردند که عبارتند از: ۱- ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴هـ.ق) ۲- ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳) و ۳- ابوجعفر طحاوی (متوفای ۳۲۱).

اهل حدیث در قرن چهارم به رهبری بریهاری (م ۳۳۹)، به اسم «حنابله»، «سلفیه» و... به حیات خود ادامه داد تا این که در قرن هشتم توسط شخصی به نام احمد بن عبدالحلیم حرّانی (م ۷۲۸) معروف به «ابن تیمیه» و شاگردش «ابن قیم جوزی» (م ۷۵۱) جانی تازه گرفت و این دو بر روی مسائلی چون حرمت ساختن بنا بر روی قبرها، زیارت آنها، توسل و... تأکید کردند.

تلاش های ابن تیمیه چندان پیرویی پیدا نکرد تا این که در قرن دوازده هجری، محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶) افکار او را احیاء نمود. (۱)

ب) ماتریدیه

اشاره

با اوج گیری مجادلات و مخاصمات بین فرق اسلامی به ویژه اهل حدیث و معتزله در قرن ۲ و ۳ هجری، در دنیای اهل تسنن، سه شخصیت علمی با انگیزه ی اصلاح طلبی در عقاید دینی قیام کردند که عبارت بودند از: ابوالحسن اشعری

ص: ۴۸

۱- دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، مدخل اهل حدیث با کمی تلخیص.

(متوفای ۳۳۰ ق) در عراق، ابومنصور ماتریدی (متوفای ۳۳۳ ق) در آسیای مرکزی (سمرقند) و ابوجعفر طحاوی (متوفای ۳۲۱ ق) در مصر.

ابوالحسن اشعری، شافعی مذهب بود ولیکن ماتریدی و طحاوی هر دو حنفی مذهب بودند و اصول عقاید ابوحنیفه را تبیین و تشریح می کردند و تفاوت آنها در این است که ابوجعفر طحاوی فقط اندیشه ی ابوحنیفه را تبیین می کرد، اما ابومنصور ماتریدی در ضمن بیان عقاید وی، به استدلال و اجتهاد پرداخت و مکتب جدیدی را پایه گذاری کرد.

ابومنصور ماتریدی در روستای ماترید یا ماتریت از توابع سمرقند در ماوراءالنهر به دنیا آمد. وی نزد چهار تن از علماء مشهور زمان خود که همه از شاگردان و پیروان ابوحنیفه بودند تلمذ کرد.

کتاب های موجود ماتریدی عبارتند از: «کتاب توحید» و «تأویلات اهل السنه».

امروزه اندیشه کلامی ماتریدیه در بلاد شرقی و شمال جهان اسلام، حاکم و غالب است.

در هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان، ترکیه و برخی از بلاد عربی تقریباً عموم اهل تسنن از عقاید کلامی ماتریدی پیروی می کنند و در مدارس دینی اهل تسنن، اندیشه ماتریدی تدریس و ترویج می شود. (۱)

اهل تسنن سیستان و بلوچستان نیز خود را پیرو مکتب ماتریدی می دانند.

ص: ۴۹

برخی از عقاید کلامی ماتریدی

۱- تفویض در متشابهات: روش وی در آیات متشابه قرآن، تفویض است. یعنی اعتقاد به مفاد آنها بدون التزام به مدلول ظاهری، چنان که طریقه ی تشبیه گرایان است و بدون اظهار نظر درباره ی مقصود از آیات و تأویل آنها چنان که طریقه معتزله است. (۱)

۲- معرفت خداوند عقلا واجب است.

۳- تکلیف ما لایطاق جایز نیست.

۴- افعال خداوند غایت و هدف دارد. (۲)

۲- مذاهب فقهی

الف) مذهب حنفی

اشاره

مؤسس این مذهب، ابوحنیفه نعمان بن ثابت کوفی است. او در سال ۸۰ ق. به دنیا آمد و در سال ۱۵۰ ق. از دنیا رفت و از اتباع تابعین به حساب می آید.

اصول مذهب حنفی

ابوحنیفه مذهب فقهی خود را بر قواعد و منابعی استوار کرد که عبارتند از:

۱- قرآن کریم.

۲- سنت نبوی (اعم از قول و فعل و تقریر).

ص: ۵۰

۱- فرق و مذاهب کلامی، ص ۲۴۵.

۲- المذاهب الاسلامیه، صص ۶۶-۶۸.

۳- قول صحابی.

۴- قیاس؛ یعنی استنباط حکم موضوعی از موضوع دیگر به دلیل وجود جامع بین آن دو.

۵- استحسان؛ یعنی اخذ دلیل قوی تر از میان دو دلیل.

۶- اجماع؛ یعنی اتفاق مجتهدان امت اسلامی در یک عصر بر حکمی از احکام (اجماع نزد حنفی ها فی ذاته حجت است).

۷- عرف؛ مقصود از آن عرف عام است و آن عمل مسلمین بر امری است که در آن نصی از قرآن یا سنت یا عمل صحابه نباشد. (۱)

اکثریت اهل تسنن استان سیستان و بلوچستان حنفی مذهبند.

آشنایی با چگونگی کار حوزه های علمیه حنفی

در نظام آموزشی حوزه های علمیه حنفی به کسانی که جهت اتمام کلیه دروس دینی وارد مدرسه دینی شده باشند طالب، و به آنها که فقط آموزش و حفظ قرآن را فرا می گیرند حافظ و به کسانی که تخصص در قرائت، صوت و تجوید پیدا می کنند قاری و با تمام نمودن تحصیلات دارای عناوین دیگری خواهند شد.

کسانی که در حوزه های علمیه یا مدارس دینی مشغول به تدریس می باشند، مدرس یا استاد نامیده می شوند و به حسب وسع علمی خویش، دارای یکی از عناوین ملا، مولوی، مفتی، شیخ الادب، شیخ الحدیث، شیخ التفسیر و یا شیخ

ص: ۵۱

۱- آشنایی با فرق تسنن، صص ۱۹۳-۱۶۴.

الاسلام می باشند. ملا- معمولاً- به کسانی که دروس دینی خویش را به اتمام نرسانده اند گفته می شود که بیشترشان امامت جماعات مساجد را بر عهده دارند. مولوی لفظ عامی است که به کلیه ی فارغ التحصیلان مدارس دینی یعنی کسی که چهارده سال حوزه را خوانده باشد اطلاق می شود و فرقی بین باسواد و کم سواد در این لفظ نیست. مفتی کسانی هستند که دو سال بیشتر از فارغ التحصیلان، تخصص در فقه را فرا می گیرند. و به متخصصین علم فقه، شیخ الفقه و به متخصصین علوم حدیث، شیخ الحدیث می گویند.

به کسی که موظف به جمع آوری کمک های مالی برای مدرسه دینی هست سفیر و اعانات جمع آوری شده را چنده می گویند.

مولوی رحیمی در خصوص اصطلاحات رایج در حوزه علمیه اهل تسنن می گوید:

مولوی به کسی گفته می شود که تا سطح لیسانس در حوزه درس خوانده و دوره رسمی حوزه را که تا همین سطح است تمام کرده باشد.

مولانا به کسی گفته می شود که بعد از فارغ التحصیلی مدت طولانی با توانایی زیاد در حوزه تدریس کرده و لیاقت و استادی وی را بقیه مدرسین پذیرفته باشند. برای مولانا شرط نیست که تخصص یعنی فوق لیسانس را در حوزه خوانده باشد یا نخوانده باشد.

مفتی کسی است که علاوه بر فارغ التحصیلی، در حوزه تخصص یعنی فوق لیسانس یا تا سطح دکترا، فقه و اجتهاد خوانده باشد و مثل مجتهد در مذهب شیعه شده باشد. و مفتی اعظم کسی است که مرجع تقلید مردم در کشور هم قرار

گرفته باشد و در مسائل جدید فتوا صادر کند تا مردم به آن عمل کنند. علامه به کسی گفته می شود که استاد مسلم دروس حوزه و اهل تصنیف و تألیف بوده و در اغلب رشته ها کتاب نوشته باشد.

شیخ الاسلام؛ همان مفتی اعظم است. (۱)

گرایشات فکری احناف

دیوبندیه

اشاره

نوعی گرایش فکری است که در شبه قاره هند تأسیس شد و تاریخ آن بدین صورت است که بعد از سرکوبی وحشیانه شورش بزرگ مسلمانان به دست بریتانیایی ها در سال ۱۸۵۸ میلادی، احساسات مذهبی در میان مسلمانان، رشد کرده بود (۲) و از طرفی مسلمانان دین اسلام را مورد تهدید اشغالگران می دیدند. زیرا مشاهده می کردند که این عناصر همه نیروی خود را در برابر این آئین متمرکز ساخته اند؛ یعنی در همان حال که تعداد زیادی مدارس جدید تأسیس نموده و امکانات فراوان در اختیار میسیونرهای مذهبی مسیحی قرار داده اند، با مدارس اسلامی از در جنگ و نزاع درآمده و با تصرف اوقاف مربوطه، درصدد تعطیل این مدارس می باشند. (۳)

ص: ۵۳

۱- وبلاگ مولوی رحیمی شهرستان خواف mirahimi.blogfa.com

۲- مسلمانان هند و بریتانیا، ص ۲۳۲.

۳- مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان، ص ۴۱.

در این موقعیت، اساسی ترین مدرسه علماء در هند به نام دارالعلوم که مرکز دیوبند قرار داشت، و در سال ۱۸۶۸ تقریباً در نود مایلی شمال شرقی دهلی در ناحیه ی سهانپور به دست مولانا محمد قاسم نانوتوی تأسیس یافت، هر چند با کمک مساعدت کنندگان داوطلب

حمایت و اداره می شد، تعداد فارغ التحصیلانش از ۱۵ نفر در دوره ی سال های ۷۳-۱۸۶۷ به ۹۴۹ نفر و در دوره ی سال های ۱۹۲۱-۱۹۳۱ افزایش قابل ملاحظه ای یافت و شاگردان آن نه تنها اهل ایالت های شمالی بلکه اهل پنجاب، بنگال و حتی ایران و افغانستان بودند و برنامه ی دروس، کاملاً سنتی بود.^(۱)

از مهم ترین مواد آیین نامه ی مدرسه این بود که باید کوچک ترین کمک و اعانه از دستگاه حکومت یا کسانی که با آنها ارتباط دارند پذیرفته نشود و برای تأمین هزینه های مدرسه، فقط کمک مالی و انفاقات عامه ی مردم مورد استفاده قرار گیرد تا دولت نتواند به طور مستقیم یا غیر مستقیم در امر مدرسه مداخله و اعمال نفوذ نماید.^(۲) برنامه دیوبند، ترکیبی از مطالعه علوم نقلی؛ قرآن، حدیث، فقه، تفسیر و مباحث عقلی، منطقی، فلسفه و کلام بود.^(۳)

خلیل احمد سهانپوری، دیوبند را این گونه بیان می کند: باید دانست که ما و

ص: ۵۴

۱- مسلمانان هند و بریتانیا، صص ۲۳۲-۲۳۳.

۲- عقائد اهل سنت و الجماعه در رد وهابیت و بدعت، ص ۳۳.

۳- فرق تسنن، ص ۶۷۳.

مشایخ و همه جماعت ما به حمدالله در فروعات، مقلد ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، محسوب می شویم. (۱)

مدرسه دیوبند توانست در کشورهای مختلف از جمله؛ پاکستان، افغانستان، ایران و... گسترش پیدا کند. هم اکنون اکثر اهل تسنن سیستان و بلوچستان وابسته به دیوبندانند.

همان طور که ذکر خواهد شد، تفکر بعضی از دیوبندیه به تفکر وهابیت نزدیک است، اما نگاه بزرگان دیوبند در بعضی امور تفاوت هایی با وهابیت دارد از جمله:

۱- آداب صوفیان و تصوف در دیوبند وجود دارد به خلاف وهابیت.

۲- زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از بزرگ ترین اعمالی است که انسان را به خدا نزدیک می کند.

۳- تقلید از یکی از ائمه اربعه اهل تسنن واجب است.

۴- توسل اگر به این گونه باشد که بگوید: «اللهم انی اتوسل الیک بفلان ان تجیب دعوتی»؛ «پروردگارا من به تو به وسیله فلان بزرگوار توسل می کنم که دعای مرا اجابت نمایی و حاجتم را برآوری». صحیح است. (۲)

ص: ۵۵

۱- عقائد اهل سنت والجماعه در رد وهابیت و بدعت، ص ۷۶.

۲- همان، ص ۸۶-۸۷.

مراحل درسی حوزه های علمیه دیوبندیه

در استان سیستان و بلوچستان، حوزه های علمیه برای برنامه ریزی مدارس دینی، شورایی از علما به نام شورای هماهنگی حوزه های علمیه اهل سنت تأسیس کردند. در جزوه ی تنظیمی توسط آن شورا دوره های تحصیلی را چنین برشمرده اند:

دوره ی ابتدایی و اعدادی چهار سال، دوره ی مقدمات چهار سال، دوره ی سطح چهار سال، دوره ی خارج دو سال که سال اول آن موقوف علیه و سال دوم دوره ی حدیث نامیده می شود.

و در این دو سال کتاب های شش گانه حدیثی به نام صحاح سته تدریس می گردد. مجموع این چهارده سال مربوط به افرادی است که با تحصیلات پنجم ابتدایی و یا کمتر از آن وارد حوزه های علمیه شده باشند، و الا در دیپلم یا بالاتر، مدت آن به هفت سال کاهش می یابد.

جماعت تبلیغی؛ بازوی تبلیغی دیوبندیه

اشاره

جماعت تبلیغ یا به زبان اردو، تبلیغی جماعت، دعوتش متوجه به تبلیغ فضائل اسلام می باشد و بر پیروانش لازم می سازد که بخشی از وقت خود را برای تبلیغ و دعوت صرف نمایند. (۱) این گروه در دل مدارس دیوبند توسط محمد الیاس کاندهلوی (۱۳۰۳-۱۳۶۴هـ) در دهه ی سی قرن چهاردهم بنیان نهاده

ص: ۵۶

شد. وی از معتقدان دینی درخواست نمود که چند روز در ماه را به خدمت دین درآیند و به خاطر خدا تبلیغ اسلام نمایند.^(۱)

جماعت تبلیغی مدعی است که هیچ مذهب و عقیده اسلامی خاصی را تبلیغ نمی کند و اصول شش گانه^(۲)

آن حاوی مشترکات مذاهب اسلامی است. این ادعا مشابهت بسیاری با تفکر شاه ولی الله مبنی بر تلفیق مذاهب اسلامی دارد، اما فعالان جماعت به لحاظ عقیدتی از مکتب دیوبند پیروی می کنند و همانند دیوبندی ها مخالف اموری مانند تکریم اولیا و رفتن به زیارتگاه ها می باشند. اهل سنت بریلوی که از مهم ترین مخالفان تبلیغی جماعت اند، معتقدند که این جماعت مروج عقیده دیوبندی و وهابی اند. در این زمینه به شواهدی چون ملاقات های محمد یاس و دیگر بنیانگذاران تبلیغی جماعت با سلطان نجد و

ص: ۵۷

۱- آشنایی با فرق تسنن با کمی تلخیص، صص ۱۷۳-۱۷۴.

۲- اصول شش گانه (نصاب تبلیغ) عبارتند از: ۱. کلمه طیبه (شهادتین: لا اله الا الله، محمد رسول الله). طبق این اصل هر مسلمان باید بتواند کلمه طیبه را به عربی درست بخواند و همچنین از معنی و مفهوم آن آگاهی پیدا کند و در زندگی عملی خود لوازم آن را رعایت نماید. ۲. نماز؛ مسلمان باید نماز را از هر جنبه به درستی یاد بگیرد و این وظیفه را طبق دستور اسلام بجا آورد. ۳. علم و ذکر؛ مسلمان باید دستورهای اسلام را فراگیرد. همچنین در زبان او باید ذکر خدا همواره جاری گردد و بهترین شکل آن این است که توجه بنده در همه حال به سوی خدا باشد. ۴. اکرام مسلمان. ۵. اخلاص نیت (تصحیح نیت). بر مسلمان فرض است که در انجام هرگونه عملی، فقط رضایت خداوند را در نظر داشته باشد و از تصور هرگونه سود دنیوی پرهیز نماید. ۶. تفریح وقت (برای تبلیغ)؛ هر مسلمانی باید قسمتی از وقت خود را برای فراگرفتن احکام دین و آموزش آن به دیگران بگذارد. تبلیغ دین از طریق تفریح (خالی کردن) وقت تحقق پیدا می کند که لازمه آن «خروج» است. یعنی خارج شدن از خانه و قرار گرفتن در یکی از جماعت ها برای تبلیغ در دیگر مناطق. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۴۵۶)

دیگر مقامات آنجا جهت کسب موافقت برای ادامه کار تبلیغی استناد می شود. موضع جنبش شاه ولی الله دهلوی در قبال تشیع، خصمانه بوده، اما تبلیغی جماعت، اغلب، مخالفت آشکاری نسبت به این مذهب نشان نداده است، با این حال بسیاری از افراد و گروه هایی که تفکر ضد شیعی دارند، مانند اعضای جمعیت العلمای اسلام پاکستان، پیوسته با جماعت ارتباط دارند و فعالان جماعت نیز در انتخابات مختلف پاکستان معمولاً به همین حزب رأی می دهند. (۱)

الف) طریقه و روش آنها در دعوت

۱- چند نفر از آنها خود را برای تبلیغ در یکی از روستاها نامزد می نم-ایند، بعد هر کدام از این افراد برای خود فرش خواب بسطی و به اندازه ی کافی غذا و موارد مصرفی می گیرد.

۲- وقتی که به روستای مطلوب رسیدند خود را تنظیم نموده بعضی شان موظف به تنظیف مکان اقامتشان می شوند و افراد باقیمانده به کوچه و بازار و دکان های قریه، ذکرکنان گردش می کنند و مردم را به شنیدن تبلیغ و یا (بیان) طوری که خودشان می گویند دعوت می نمایند.

۳- هنگامی که وقت بیان فرا رسید، همه به خاطر شنیدن آن جمع می شوند. بعد از ختم بیان، کسانی که حاضرند آنان را به چند بخش تقسیم می کنند و حلقه حلقه می سازند، و هر دعوت گر در یک حلقه وضوء یا سوره فاتحه یا نماز یا

ص: ۵۸

تلاوت قرآن کریم و یا ... را تعلیم می دهد و این کار را چند روز تکرار می کنند.

۴- قبل از آنکه مدت اقامتشان در همانجا به پایان برسد، مردم را برای رساندن دعوت به دیگران، و به خاطر عملی ساختن این قول خداوند که می فرماید: «کنتم خیر أمة اخرجت للناس» دعوت می نمایند، بعد اشخاصی خود را برای همراهی آنان به مدت یک روز یا سه روز یا یک هفته یا یکماه و یا... نامزد می نمایند.

۵- به خاطر اینکه از امور دعوت و ذکر به چیز دیگر مشغول نشوند و به خاطر اینکه عملشان خالص فی سبیل الله باشد، هیچ نوع دعوت اهل قریه را به سوی طعام و غیره نمی پذیرند.

۶- به ازاله ی منکرات (نهی از منکر) توجه نمی نمایند و به این عقیده هستند که فعلاً مرحله ی ایجاد یک جو و فضای مناسب برای زندگی اسلامی است، و اقدام به «ازاله منکرات»، موانع و عقباتی را در راه دعوت ایجاد می نماید و مردم را از آنان متنفر می سازد.

۷- به این فکرند که وقتی هر فرد را جدا جدا اصلاح نمودند، منکرات خود به خود از جامعه دور می شود و از بین می رود.

۸- خروج و تبلیغ و دعوت مردم برای خود داعی نیز، از امور تربیتی به شمار می رود، زیرا وقتی وی مردم را دعوت می کند، خودش احساس می نماید که من پیشوای مردم هستم، بنابراین باید آنچه مردم را به سوی آن دعوت می کنم، اول خودم آن را عملی نمایم و به آن ملتزم باشم.

۹- تقلید مذاهب را واجب می دانند، و از اجتهاد منع می نمایند، البته بدلیل اینکه شروط مجتهدی که برایش حق اجتهاد است در علماء این زمان مفقود می باشد.

۱۰- از طریقه های صوفیه که در هند موجود است متأثرند. بنابراین برخی از امور که صوفی ها بر آن متصفند بر اینها هم تطبیق می کند، از قبیل:

الف) برای هر مرید، شیخی ضروری است که با وی بیعت کند، و کسی که بمیرد و بر گردنش بیعتی نباشد همچون شخص جاهل (کافر) مرده است.

ب) مبالغه در دوستی شیخ و همچنین افراط در دوستی و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، گاهی آن-ان را از ادبی ک-ه باید آن را در مق-ابل پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مراعات شود، خارج می سازد.

پ) برای رؤیا و خواب دیدن آن قدر ارزش قائل می شوند که آن را به مقام حقیقت می نشانند.

ت) معتقدند که تصوف نزدیک ترین راه برای درک کردن حلاوت ایمان در قلب است.

ث) نام های صوفیان بزرگ، ورد زبانشان است، مثل: (عبد القادر جیلانی، متولد در جیلان سال ۴۷۰هـ-، سهروردی، أبو منصور ماتریدی، متوفی سال ۳۳۲هـ- و جلال الدین رومی، متولد سال ۶۰۴هـ- صاحب کتاب مثنوی).

ج) روششان بر ترغیب و ترهیب و تأثیر عاطفی استوار است.

چ) درباره ی سیاست حرف نمی زنند و افراد خود را نیز از آن منع می نمایند و نمی گذارند در مشکلات آن داخل شوند. شاید اختلاف اساسی هم میان ایشان

ص: ۶۰

و میان جماعت اسلامی همین نقطه باشد. زیرا جماعت اسلامی، مقابله با دشمنان اسلام در قاره ی هند را ضروری می داند. (۱)

سران جماعت تبلیغی تأکید می کنند که باید مسلمانان، ظاهر خود را به ظاهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و صحابه - آن گونه که خود ترسیم می کنند -- شبیه کنند و لذا ظاهر مبلغان جماعت را می توان بدین گونه به تصویر کشید: لباس بسیار ساده معمولاً با رنگ سفید، پیراهن بلند و گشاد، شلوار گشادی که لبه آن بالاتر از قوزک پا قرار می گیرد، سر پوشیده با کلاه یا عمامه مخصوص، ریش بلند و معمولاً سیل های تراشیده، حمل لوازم خواب بر روی شانه ها و ساک به دست با ظرف هایی برای غذا خوردن و آشپزی هنگام سفر تبلیغی. (۲) و (۳)

ص: ۶۱

۱- موسوعه آسان در بیان فرقه ها و گروه ها، با کمی تلخیص، صص ۷۸-۸۰.

۲- دانشنامه جهان اسلام، ج ۶، ص ۴۵۷.

۳- نقدهایی بر روش علمی و عملی جماعت تبلیغی از جانب بقیه فرق: ۱- پیرپرستی: پیروی از علماء و پیشوایان، یکی از معتقدات تمام مذاهب است. اما وقتی از حد اعتدال تجاوز کند به تقلید کورکورانه تبدیل می شود و نگاه آنها فقط به فرمان او متمرکز می شود و به درستی یا نادرستی آن کاری نخواهند داشت. جماعت تبلیغی از پیرپرستی نجات پیدا نکرده است و به همان شکل پیر و مریدی است که شکل اجتماعی به خود گرفته است. مثلاً آنها به دخل و تصرفات روحانی امیر جماعت ایمان دارند و برای دفع آفات از امیر جماعت تعویذ و دعای کتبی می خواهند و آبی را که در بطری توسط امیر یا فرد دیگری دم زده به بیماران جهت شفا می نشانند. (آشنایی با اندیشه های دینی و مذهبی اهل سنت شبه قاره، جماعت تبلیغی ۲، (نقد و بررسی)، صص ۶۹-۷۱). ۲- چشم پوشی از حقوق بندگان: با اینکه مذهب نسبت به حقوق دیگران حتی جانوران تأکید زیادی کرده است با این حال جماعت تبلیغی از این فریضه مهم چشم پوشی نموده اند و دلیل عمده آنها روش و رفتار بزرگان جماعت تبلیغی است. مثلاً مولانا وحیدالدین خان به عنوان تحسین و تبریک درباره ی مولانا محمد یوسف می نویسد: همسر مولانا که اکنون به لقاء الله پیوسته است مبتلا به بیماری سل بود و روزهای پایانی زندگی اش وضعیت وخیمی پیدا کرد، اما سهم وی از اوقات مولانا بسیار اندک بود. (همان، صص ۷۹-۸۱؛ و تبلیغی تحریک، ص ۳۹) ۳- بی توجهی به کار و تأکید بر رهبانیت: در اسلام علاوه بر دعا، بر کار و تلاش برای رسیدن به اهداف تأکید شده است. مولانا محمد زکریا که بعد از محمد الیاس زمام امور جماعت تبلیغی را بر عهده گرفت، در یکی از نوشته های خود چنین بیان می کند که: یک اراده کلی است که می گویند دین محمدی صلی الله علیه و آله وسلم از تعلیم رهبانیت بسیار دور است و رهبانیت در آن ارزشی ندارد و دین و دنیا در آن کنار همدیگر قرار دارند. خداوند می فرماید {رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ} روی این آیه بسیار تأکید می شود... اگر منظور از خوبی در دنیا (حسنه فی الدنيا)؛ انواع و اقسام پیشرفت دنیوی باشد که برداشت من نیز همین است باز هم هدف این است که از خداوند درخواست پیشرفت دنیوی شود نه اینکه مشغول بدست آوردن آن شویم و به زحمت بیافتم؛ خواستن از خداوند ولو اینکه در حد اصلاح کفش پاره شده باشد از اعمال دین است. (همان، صص ۹۵-۹۶) ۴- نقد سلفیه بر جماعت تبلیغ: الف) جماعت تبلیغ، برای تبلیغ و انتشار دین مبین اسلام و سنت رسول الله به جای استفاده از کتب حدیث صحیح و معتبر مانند ریاض الصالحین و غیره، کتاب هایی مثل: فضائل اعمال و فضائل صدقات

شیخ زکریا را با خود حمل می کنند که مملو از احادیث ضعیف و احیاناً ساختگی و دارای کرامات صوفیه می باشد. (آوای خسته دلان، ندای قرآن و سنت، <http://tarbe.blogfa.com/post-40.aspx>) (ب) تعیین و اختصاص ایام یعنی سه روز یا چهل روز یا یک سال و ترویج این فکر بنام اسلام کاملاً بدعت است و جایگاهی در اسلام ندارد. زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: هر کس عملی را انجام دهد که ما بر آن نبودیم رد است. (پ) خروج به شیوه جماعتی و یک مجموعه که هر کدام یک وظیفه خاص دارند بدعت است. (ت) درب خانه مردم را زدن و در یک صف قرار گرفتن بدعت است و اصلی در اسلام ندارد. (ث) مسلمانی را در مسجد مورد هدف قرار دادن طرح موضوع همراهی نمودن با جماعت تبلیغی بدعت است و هیچ اصلی در اسلام ندارد. (ج) بیان مغرب و عشاء نمودن و آوردن دفتری برای نوشتن اسم های مسلمانان در ترک خانه و کاشانه به نفع جماعت تبلیغ، بدعت است و هیچ اصلی در اسلام ندارد. ترک زن و فرزند و محروم نمودن آنها از مهر پدری و از طرفی تعطیل نمودن کار و زندگی مردم، اصلاً مغایر با روش رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اصحاب وی در این راه می باشد. زیرا خروج رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش و ترک خانه و کاشانه به منظور جهاد و قتال بود و یا هجرت بدلیل مشکلات معیشتی و عقیدتی بود نه به خاطر ترویج تفکرات صوفیه به بهانه دعوت به اسلام! جالب است که یک انسان فقیر که خانواده اش به شدت به وجودش نیاز دارند، با راهنمایی دوستان جماعت تبلیغ، با جملاتی مانند الله کریم است و الله رازق است و شما هیچ کار نکن، کرامات، خودش می رسد، شروع به دور نمودن وی از خانه، شاید به مدت یک سال می کنند. اینها فراموش کرده اند که خدا می فرماید: «ولاتلقوا بایدیکم الی التهلکة»؛ «خودتان را با دست خودتان به هلاکت نیندازید»، دوستان تبلیغی فراموش کرده اند که در بسیاری از موارد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حتی از بردن انسان های عاجز و ناتوان به جهاد منع می نمود، اگرچه باز هم آن شیوه با این شیوه جماعت تبلیغ و آن هدف با این هدف جماعت تبلیغ اساساً فرق می کرد. اگر کسی ادعا کرده و بگوید که اینها اگر چه در اسلام نبوده ولی عملی شایسته و نیکو است، در واقع به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ایمان نیاورده است و مانند این است که می گوید: العیاذ بالله رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در ابلاغ رسالت کوتاهی کرده است. خدا می فرماید: {الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دینَكُمْ} و اساساً اسلام هیچ نیازی به بدعت ندارد و به شدت آن را رد کرده و آن را از راه های گمراهی می داند. (سلف

جاسک www.abkar.blogfa.com/88104.aspx)

(ب) تأسیس جماعت تبلیغی در استان

گروه جماعت تبلیغی در دهه ۴۰ شمسی فعالیت خود را در ایران آغاز کرد. اولین مبلغ این جماعت در ایران به نام حاجی دلشاد در حدود سال ۱۳۴۲ شمسی یک گروه از جماعت تبلیغی را در زاهدان مشاهده کرد و به این گروه علاقه مند شد و بعد از رفتن به پاکستان و گذراندن آموزش، با کمک و پشتیبانی مولوی عبدالعزیز و مولوی یار محمد ریگی، این حرکت را در آن شهر بنیان نهاد

ص: ۶۳

و به مدت سه سال به عنوان امیر جماعت تبلیغی فعالیت کرد. اما پس از او در سال ۱۳۴۷، حاجی عبدالرئوف شه بخش، با رأی موافق مولوی عبدالعزیز، یار محمد ریگی و جمعی از افراد جماعت تبلیغ، به امیری انتخاب شد و تاکنون نیز عهده دار این سمت می باشد. (۱)

(پ) مراکز مهم گروه جماعت تبلیغی در استان

- ۱- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع توحید شهرستان زاهدان، امیر این جماعت، حاج رئوف شه بخش و نائب او حاج عبدالکریم می باشد.
- ۲- مرکز جماعت تبلیغی مسجد زین العابدین شهرستان سراوان.
- ۳- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع خاتم الانبیاء شهرستان چابهار.
- ۴- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع گوهرکوه شهرستان خاش.
- ۵- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع مدنی شهرستان نیکشهر.
- ۶- مرکز جماعت تبلیغی مسجد محمدیه بندر کنارک شهرستان چابهار.
- ۷- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع اهل تسنن شهرستان زابل.
- ۸- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع دهستان شوشکیدر شهرستان سرباز.
- ۹- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع جکیگور شهرستان سرباز.
- ۱۰- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع انزای شهرستان سرباز.

ص: ۶۴

۱- اهل سنت ایران (تحلیل آماری بر خورداری ها و متغیرهای تاثیرگذار بر قدرت)، ص ۱۱۶، به نقل از جماعت تبلیغی اهل سنت، ص ۲۴.

۱۱- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع دهستان مینان شهرستان سرباز.

۱۲- مرکز جماعت تبلیغی مسجد جامع توحید شهرستان ایرانشهر.

البته هر یک از این مراکز دارای شعبات فرعی در چندین مسجد شهر هستند که اصطلاحاً به آنها حلقه گفته می شود.

بریلویه

اشاره

بریلویه یک فرقه صوفی مشرب است که در دوره تسلط استعمار بریتانیا بر هند پیدا شد. این فرقه توسط احمد رضاخان بریلوی (۱۲۷۲-۱۳۴۰هـ) (۱۸۶۵-۱۹۲۱م)، پایه گذاری شد. احمد رضاخان بریلوی، تبار افغانی داشت و پیرو مذهب حنفی و طریقه ی قادریه بود. وی در پانس بریلی ایالت اوتارپرادش در شمال هند، به دنیا آمد. وی در آغاز در هند به تحصیل پرداخت و سپس به حجاز سفر کرد و پای درس سید احمد زینی دهلان (مخالف معروف وهابیت) در مکه نشست... و بعد از بازگشت به هند به تألیف و تدریس پرداخت و بریلوی با کسانی که در تفسیر مبانی دینی، سعی در تطبیق آیه های قرآن با یافته های علمی داشتند، از جمله سید احمدخان و پیروان او، سخت مخالفت می کرد. او از یک طرف با سید احمدخان نوگرا و از طرف دیگر با وهابیان (و به قول او نجدیان) نیز مخالف بود و در برانگیختن اهل تسنن هند و حجاز بر ضد ایشان سعی خیلی زیادی کرد، و در تخطئه ی دیوبندیان و جماعتی که به تأسیس ندوة العلماء برخاستند و آرائی کم و بیش مشابه با وهابیان دارند، اهتمام تمام داشت و در رد ایشان و وهابیان، مجموعاً بیش از دویست اثر پدید آورد. آرامگاه بریلوی

ص: ۶۵

در بریلی زیارتگاه است و طاق و رواقی دیدنی دارد. در هند و پاکستان میلیون ها نفر خود را پیرو مکتب او می شمارند و از او با عنوان اعلی حضرت یاد می کنند و او را تازه کننده ی دین، در آغاز سده ی چهاردهم می انگارند.

در مکتب بریلوی، امامان شیعه از قداست بسیار برخوردارند.^(۱) بریلویه بزرگترین مشی عرفانی اهل تسنن پاکستان است و در استان سیستان و بلوچستان تعدادی از آنها در بخش دشتیاری چابهار^(۲) و سراوان^(۳) زندگی می کنند.

مبادی بریلویه

۱- وحدت وجود.

۲- وجود عالم را موقوف بر وجود ختمی مرتبت می دانند.

۳- وجود دائمی چهل تن به عنوان ابدال و شماری از اولیاء الله در میان امت اسلام، که به برکت آنان بلاها رفع، و رحمت ها و نعمت های الهی نازل می شود.

برخی از آرا و عقاید بریلویه

۱- عقیده به تصرفات خارق العاده برای پیامبر و اولیائش پس از مرگ در برزخ و پافشاری بر مشروعیت نذر برای اولیاء و استمداد از ایشان.

۲- تأکید بر شفاعت.

ص: ۶۶

۱- فرق تسنن، ص ۶۷۵.

۲- حوزه علمیه دارالعلوم مجدیة نعیمه عورکی به سرپرستی مولوی ترنج زر چابهار متعلق به آنهاست.

۳- مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی از بزرگان بریلوی سراوان است. وی کتابی به نام «عقاید اهل سنت و جماعت» (پاسخ به سؤالات و شبهات) در دفاع از اندیشه های بریلوی ترجمه کرده است.

۳- اصرار بر امکان وقوع کرامات بسیار برای اولیاء.

۴- تأکید بر برگزاری مراسم به مناسبت سالروز تولد و وفات پیشوایان.

۵- تجلیل و تقدیس از سه خلیفه و بلکه از قاطبه کسانی که اهل تسنن آنها را از صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می شمارند. (۱)

ب) غیر مقلد

اشاره

غیر مقلدین فرقه ای هستند که روش آنها در اخذ احکام، روش حدیث گرایان و اخذ از ظاهر حدیث است و در فقه منکر تقلید از ائمه اربعه (۲) می باشند و نزد اهل تسنن حنفی استان، به غیر مقلد (۳) و سلفیه (۴)

معروفند و نیز با نام های حنبلی (۵)،

اهل حدیث (۶)

و وهابیت نیز شناخته می شوند.

اختلاف این فرقه با دیوبندیه استان در امور کلامی زیاد قابل توجه نیست و عمدتاً اختلاف آنها در مورد تقلید و اجتهاد است.

آنها معتقدند که خداوند یک مذهب به نام اسلام و یک ملت به نام مسلمان

ص: ۶۷

۱- برگرفته از دانشنامه جهان اسلام، ج ۳، مدخل بریلوی، احمد رضا و فرق تسنن، ص ۶۷۵.

۲- ائمه اربعه منظور ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد بن حنبل هستند.

۳- خود را پایبند به تقلید از شخص خاصی از ائمه اربعه نمی دانند لذا حنفی ها آنها را غیر مقلد می گویند.

۴- خود را پیرو سلف صالح یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین می دانند.

۵- روش آنها در استنباط احکام روش احمد بن حنبل است. اجتهاد احمد ابن حنبل شبیه اجتهاد اخباری ها و محدثین شیعه است که فتوا به نص حدیث می دهند و در مواردی که حدیث نیست توقف می کنند. (بحوث فی الملل و النحل، ج ۱،

ص ۴۷۹)

۶- مبنای کلامی آنها اخذ به ظاهر حدیث است.

آفریده است، بعدها دیگران چندین ملت و مذهب ساختند. شاعر در وصف اینها چه زیبا می گوید:

دین حق را چهار مذهب ساختند رخنه در دین نبی انداختند (۱)

مولوی عبد الغنی شاهوزهی می گوید:

این امت باید یاد بگیرند کسانی که تحصیل علمی ندارند؛ مسائل اسلام را از متخصصین علم قرآن و فقه رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم که این علوم بنام حدیث، ثابت و تا امروز و همچنین تا قیامت با سند صحیح، روایت، نقل و تألیف شده و خواهد شد، سؤال، پیروی، اطاعت و اقتدا کنند، بدون اینکه این متخصص شافعی یا مالکی یا حنبلی یا حنفی باشد.

اما تقلید مروجه (تقلید از ائمه اربعه) از سال چهارصد تا هزار و چهارصد و بیست و هفت قمری منکر و مخالف و معاند این طریقه مسنونه (مطابق سنت) می باشد. (۲)

غیر مقلدین گاه علیه تفکرات ابوحنیفه و تقلید از او جزواتی در استان منتشر می کنند. یکی از کتبی که نوشته اند کتابی بنام «صراط المستقیم»؛ نقدی بر فقه مقلدین، نوشته مولوی عبد الغنی شاهوزهی می باشد. (۳)

ص: ۶۸

۱- وبلاگ آوای خسته دلان tarbe.blogfa.com/post-540.aspx

۲- صراط المستقیم، نقدی بر فقه مقلدین، ص ۱۴۶.

۳- وی در این کتاب، بعضی از احکام و معتقدات حنفی ها را نقد، و آنها را مخالف کتاب و سنت معرفی می کند که به چند مورد اشاره می شود: الف) مقلدین می گویند: ایمان، اقرار و تصدیق است. زیاد و کم نمی شود. (الایمان هو الاقرار والتصدیق لایزید ولاینقص). (عقائد نسفی و شرح فقه الاکبر، ص ۵۸) بخاری «باب (قول النبی صلی الله علیه و آله وسلم بنی الاسلام علی خمس وهو قول و فعل و یزد و ینقص) می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اسلام بر پنج چیز بنا شده و اسلام قول و فعل است و زیاد و کم می شود. قرآن می گوید: ﴿لِیَزِدَاؤُوا اِیْمَانًا مَّعَ اِیْمَانِهِمْ﴾؛ «ایمان خود را زیاد می کنند». ﴿وَوَیْزِدَادَ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا اِیْمَانًا﴾؛ «و بر ایمان مؤمنان بیفزاید». (مدثر / ۳۱) ﴿وَوَزِدْنَا هُمْ هُدًی﴾ (کهف / ۱۳)؛ «و ما بر هدایتشان افزودیم». ﴿وَ اِذَا مَا اُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُوْلُ اَیُّكُمْ زَادَتْهُ هٰذِهِ اِیْمَانًا فَاَمَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا فَرَادَتْهُمْ اِیْمَانًا وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُوْنَ﴾ (توبه / ۱۲۴)؛ «هنگامی که سوره ای نازل می شود، بعضی از آنان (به دیگران) می گویند: این سوره ایمان کدام یک از شما را افزایش داد! (به آنها بگو) اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشان افزوده و آنها (به فضل و رحمت الهی) خوشحالند». ب) مقلدین و تحریف در قرآن: منکر قرآنی «بسم الله الرحمن الرحیم» کافر نمی شود. (نور الانوار، ص ۹؛ در المختار، ج ۱، ص ۳۳، فصل اذا اراد الشروع فی الصلاة). «ومن زعم ان المعوذتين لیستا من القرآن؛ لایکون کافراً». (فتوی نوازل، ص ۱۹ و فتوی قاضی خان، باب ما یکون کافراً وما لایکون کافراً) (کسی که قرآنی یازده آیه از سوره ی «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» را انکار کند کافر نمی شود. الا ان قرآن محرف شیخ القرآن و الحدیث مفتی اعظم سرباز را بخوانید: (الم تر کیف باصحاب الفیل* یا بدوح یا جبرئیل* یا اصحاب الفیل* یا خان یا میکائیل* و أرسل علیهم طیراً ابابیل* یا شهدائیل یا همرائیل* ترمیهم

بحجاره* یا رحمن یا موکیل* من سجیل* فجعلهم کعصف مأكول* یا عظیم یا لرماثل* (موارد الشوارد، ص ۲۳۴؛ و تدبیر دفع مصائب و بلیات، ص ۴۱) پ) خزیمه بن ثابت می گوید: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَمْسَحُ عَلَى الْخَفَيْنِ وَ الْخِمَارِ» (پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بر موزه و خمار همیشه مسح می نمود و این است خط اهل علم مثل ابوبکر و عمر و انس و غیره... و امام اوزاعی و امام احمد و اسحق و وکیع بن جراح ترمذی. اما مقلدین که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمده اند مسح بر عمامه را جایز نمی دانند). (کتاب هدایه، شرح وقایع کنز الدقائق و ردالمختار) ت) در کتب معتبر مقلدین آمده است که جمع بین صلاتین جایز نیست و این خلاف دین رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است. ۱- «عن ابن عباس كان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يجمع بين صلاة الظهر والعصر اذا كان على ظهر سير ويجمع بين المغرب والعشاء»؛ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم بین نماز ظهر و عصر و بین مغرب و عشاء را جمع می کردند. (رواه ابوداود و الترمذی وقال حديث حسن غريب) ۲- «عن معاذ بن جبل: كان النبي صلى الله عليه وآله وسلم في غزوة تبوك اذا زاغت الشمس قبل ان يرتحل جمع بين الظهر والعصر و ان ارتحل قبل ان تزيغ الشمس اخر الظهر حتى ينزل للعصر وفي المغرب مثل ذلك اذا غابت الشمس قبل ان يرتحل جمع بين المغرب والعشاء وان ارتحل قبل ان تغيب الشمس اخر المغرب حتى ينزل العشاء ثم يجمع بينهما». پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غزوه تبوک هنگام زوال آفتاب قبل از کوچ بین ظهر و عصر جمع می کرد، و اگر قبل از زوال کوچ می کرد ظهر را تا وقت عصر تاخیر می کرد، و بعد هر دو نماز را جمع می کرد، و برای مغرب همچنین اگر آفتاب قبل از کوچ غروب می کرد مغرب و عشاء را جمع می کرد و اگر کوچ قبل از غروب بود مغرب را تأخیر می انداخت تا وقت عشاء، بعد هر دو نماز را جمع می کرد. (رواه مسلم) ث) مقدار شیر در حرمت رضاعت (شیر خوارگی): در کتب مقلدین آمده قلیل یا کثیر برای حرمت یکسان است. اما در اسلام، عائشه می گوید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تحرم المصه و المصتان؛ با یک دفعه یا دو دفعه مکیدن حرمت ثابت نمی شود». (رواه مسلم، ص ۴۶۸، کتاب الرضاع) و موارد دیگر. جناب شیخ البحر عبدالرحمان چابهاری در ماه نامه خود، نسیم ساحل، شماره یک یا سه می نویسد: اهل حدیث فاسق ترین مردم روی زمین هستند. همچنین در تاریخ ۱۱/۲/۱۳۸۳ هجری شمسی در خطبه روز جمعه به مناسبت هفته وحدت و روز معلم گفته است: غیر مقلد (کسی که تقلید از ائمه را انکار کند) به اجماع اهل سنت فاسق محسوب می شود. اولاً تمام شاگردان امام ابوحنیفه منکر تقلید هستند، محمد شیبانی در مؤطا می گوید: «هذا قول ابي حنيفة ونحن لا نأخذ به». ثانياً خود امام ابوحنیفه فرموده: «هذا الذي نحن فيه رأى فلا نجبر عليه أحداً الانتقاء في فضائل ائمة الفقهاء الثلاثة» (صفحه ۲۵۸) و ایضاً فرمود: «لعن الله من يخالف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم». (ضیاءالقلوب و کلیات امدادیه، ص ۲۵۹؛

- ۱- مهم ترین مرکز آنها در شهر زرآباد چابهار در روستای سندسر بنام دارالسنه می باشد. این حوزه اولین حوزه غیر مقلد می باشد که در سال ۱۳۶۴ توسط شیخ احمد سیاد(۱) تأسیس شد.
- ۲- حوزه علمیه در مهمدان نیک شهر.
- ۳- سراوان؛ دارالحدیث امام بخاری که مؤسس آن شیخ علی دهوری است.
- ۴- پסקوه سراوان؛ دوره ی حدیث تکمیلی با مسئولیت عبدالعزیز قنذابی.
- ۵- مکتب خانه ای در سراوان بنام صدیق اکبر.
- ۶- مدرسه دینی در خیرآباد فنوج.
- ۷- مدرسه دینی در اسفندک سراوان.

ص: ۷۱

۱- دکتر احمد سیاد (میرین)، در سال ۱۳۲۴ در روستای گنجک کاروان از توابع چابهار بدینا آمد. وی ده سال بیشتر نداشت که به کراچی رفت و پس از چهار سال اقامت در آنجا همراه خانواده اش به زادگاه خویش، کاروان بازگشت و مدت چهار سال در کاروان ماند و تعدادی از کتب فقه حنفی را نزد دایی خود فرا گرفت. سپس همراه پدرش برای کسب و کار و امرار معاش به دوحه قطر عزیمت نمود و در آنجا امامت مسجدی را به عهده گرفت. پس از دو سال به کمک متولی مسجد که شیخی سرشناس بود، برای ادامه تحصیل عازم مدینه منوره شد. نخست چند سالی دروس ابتدایی و معهد (دبیرستان) را پشت سر گذاشت، آنگاه وارد دانشگاه اسلامی مدینه منوره گردید و موفق به اخذ دکترای حدیث گردید. وی پس از بیست سال تحصیل، در سال ۱۳۶۴ مدرسه ای به نام «معهد دارالسنه» و مسجدی برای اقامه نماز جمعه تأسیس نمود و در سال ۱۳۷۴ از دنیا رفت. رجوع شود به وبلاگ مدرسه دینی دارالسنه زرآباد چابهار dar-sonnat-blogsky.com.

۸- در بخش بم پشت سراوان؛ در این محل مدرسه ی دینی به نام دارالتوحید وجود دارد.

در زاهدان چهره ی شاخص غیر مقلدین، مولوی عبدالغنی شاهرزی است. (۱)

دلایل جذب حنفی ها به حوزه های علمیه غیر مقلد

۱- نشان دادن قوت فقه غیر مقلد بوسیله کتب حدیثی مثل صحیح بخاری.

۲- نشان دادن ضعف فقه حنفی با بیان بعضی از فتاویی که با شرع سازگاری ندارد و یا از قوت استدلالی کافی برخوردار نیست.

۳- یکی از شگردهای غیر مقلدین برای جذب احناف در بعضی از مناطق به این صورت است که دانش آموزانی که در روستای خود مدرسه راهنمایی یا دبیرستان ندارند، ناچارند برای تحصیل به مدارس راهنمایی و دبیرستان مناطق دیگر بروند و چون رفت و آمد برای آنها میسر نیست، از این حوزه های علمیه به عنوان خوابگاه استفاده می کنند و در ضمن خواندن درس های راهنمایی و دبیرستان در صبح، بعد از ظهر درس های دینی می خوانند.

۴- دلیل دیگر جذب حنفی ها، پذیرش استدلال ها و اشکالات علمای غیر مقلد نسبت به فقه حنفی از طریق تطبیق دلائل فقهی خودشان با احادیث مثل صحیح بخاری است.

ص: ۷۲

۱- طبق تحقیقات میدانی.

بعضی از کتبی که اهل تسنن حنفی در رد آنها نوشته اند عبارتند از:

۱- لامذهبیت، تألیف محمد سعید رمضان بوطی، ترجمه اکبر مکرمی، انتشارات صدیقی.

۲- غیر مقلدین را بشناسید، تألیف علی بیجارزهی، انتشارات خاتم.

۳- تشخیص حقیقت از جهالت، تألیف نظر محمد زعیمی، انتشارات آوای اسلام.

۴- تحقیقی پیرامون نماز تراویح، تألیف عبدالعزیز نعمانی، انتشارات صدیقی و ...

۳- اندیشه های سیاسی

اشاره

۳- اندیشه های سیاسی (۱)

۱- تفکر اصلاحی مودودی و جماعت اسلامی

جماعت اسلامی یک گروه اسلامی معاصر است که تمام کوشش خود را در راه تطبیق شریعت اسلامی در زندگی مردم و مقابله ی جدی با همه گروه های علمائی که می خواهند بر منطقه سلطه حاصل کنند، تمرکز داده است. (۲)

مؤسس این گروه ابوالاعلی مودودی است. وی در سال ۱۹۰۳ در شهر اورنگ آباد از ایالت حیدرآباد هند به دنیا آمد.

ابوالاعلی شخصی متفکر و اهل مطالعه بود و عملکرد خود را بر پایه چهار

ص: ۷۳

۱- اندیشه هایی که در اینجا مطرح می گردد، براساس برداشت های شخصی و مستقل رهبران هر گروه ارائه گردیده است، به همین جهت ممکن است گروه های دیگر اهل تسنن، با این نظرات و برداشت ها موافق نباشند و آنها را مغایر با اسلام بدانند.

۲- موسوعه آسان در بیان فرقه ها و گروه ها، ص ۱۱۸.

اصل قرار دارد: ایجاد اصلاح در زندگی و تفکرات مسلمانان، سازماندهی و تربیت افراد پرهیزکار، اصلاح اجتماعی و اصلاح در دولت و ساختار سیاسی.^(۱)

مودودی خواهان بازگشت به سنت های اسلامی و اسلام راستین بود و عقیده داشت که اسلام، به عنوان دینی متمدن، در صورتی موفق می شود که مسلمانان موانع موجود بر سر راه رشد فرهنگ و سنت اسلامی را از میان بردارند و این کار جز با بازگشت به قرآن میسر نمی شود. سیاست ها باید در جهت ایمان اسلامی باشد و تأسیس «دولت اسلامی» می تواند حلال تمام مشکلات مسلمانان باشد.^(۲)

ابوالاعلی مودودی می گوید: حاکمیت تنها برای خداوند است و تنها حاکم حقیقی، اوست.

با همین فرض است که نظام اسلامی داخل در نظام دموکراسی نیست، بلکه حکومتی الهی می باشد...^(۳)

جماعت اسلامی مودودی در پاکستان هدف دو گانه ای را دنبال می کند: نخست اینکه در حیات مذهبی و اجتماعی جامعه ی مسلمین تحولی مبتنی بر

ص: ۷۴

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۶۱۴ مدخل جماعت اسلامی.

۲- همان، ص ۶۱۳.

۳- تئوری سیاسی اسلام، صص ۲۸-۲۹. مودودی در پاسخ به سؤالی پیرامون دیدگاهش نسبت به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی گفته است که: «انقلاب خمینی یک انقلاب اسلامی است... کلیه مسلمانان به طور کلی و جنبش های آزادی بخش به طور اخص باید از این انقلاب کاملاً حمایت کنند و در کلیه زمینه ها با آن همکاری کنند.» (السلفیه بین اهل السنة و الامامیه، ص ۶۶۳)

تقوا، احیاء فکر دینی و پایبندی به اصول پدید آورد و دیگر اینکه فعالانه برای تبدیل پاکستان به یک حکومت الهی و یا به قول مودودی؛ دموکراسی الهی شرکت نماید. (۱)

اهم افکار و اقدامات مودودی را متذکر می شویم:

- ۱- تبیین و ارائه حکومت اسلامی با بیان جامع از آن در دوران معاصر.
- ۲- بازگشت به اسلام در شیوه حکومت داری و بازگشت به دوران خلفای راشدین.
- ۳- بی اعتبار دانستن حکومت های رایج امروزی مسلمانان و رهبران آنان که به شیوه های غربی اقتدا کرده اند.
- ۴- شناساندن و رد مبانی تمدن غرب (شامل: سکورالیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی).
- ۵- تأکید بر ارکان اسلام و بخصوص جهاد.
- ۶- مبارزه با انحراف ها و افکار انحرافی در اسلام مانند: تصوف، قادیانیه، تقلید محض و ...
- ۷- تلاش برای وحدت اسلامی.
- ۸- تلاش برای اسلامی کردن پاکستان و قوانین آن.
- ۹- تأکید بر حاکمیت الهی و خلافت عمومی و اصل شورا.

ص: ۷۵

۱- تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۹.

۱۰- تأکید بر علم و مراکز آموزشی و نفی برنامه های آموزشی قدیم و جدید و ارائه برنامه های آموزشی مختلط از آموزش قدیم و جدید.

۱۱- تأکید بر خانواده و کارکردهای آن مانند تولید نسل.

۱۲- عدم کنترل موالید یا تنظیم خانواده.

۱۳- تقسیم کار در خانواده و عدم دخول زنان در پست های سیاسی. (۱)

بعضی از تفکرات مودودی موجب خرده گیری عده ای از علمای اهل تسنن شد از جمله:

الف) مودودی می گوید: من نه مسلک اهل حدیث را با تمام تفصیلاتش صحیح تصور می کنم و نه پایبند به حنفیت و شافعیست هستم. (۲)

ب) وی می گوید: صحابه معیار حق نیستند و بسیاری اوقات بر صحابه هم ناتوانی های بشری غلبه می کند. (۳)

و... (۴)

جماعت اسلامی به تدریج از حزبی حاشیه ای به یکی از مهم ترین احزاب سیاسی پاکستان تبدیل شده و در رویدادهای سیاسی پاکستان، به ویژه از زمان ضیاء الحق، بسیار تأثیرگذار بوده است. اینک جماعت اسلامی در سراسر

ص: ۷۶

۱- نقد و بررسی اندیشه های سید ابوالاعلی مودودی، مهدی تیموری بازنگاری، احسان، اول، ۱۳۸۸ صص ۲۴۳-۲۴۴.

۲- آشنایی با آثار، احوال و افکار سید ابوالاعلی مودودی، ص ۱۳۲.

۳- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، ص ۸۰، به نقل از ترجمان القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴- ر.ک: آشنایی با آثار احوال و افکار سید ابوالاعلی مودودی.

پاکستان، به ویژه در کراچی و پیشاور و مناطق قبایلی در ایالت سرحد، نفوذ بسیاری دارد. (۱)

در استان سیستان و بلوچستان عالم برجسته این دیدگاه مولوی نذیر احمد سلامی می باشد این تفکر بیشتر در بین به اصطلاح روشنفکران و دانشجویان طرفدار دارد.

۲- اخوان المسلمین

اخوان المسلمین یکی از مهم ترین جنبش ها و حرکت های اسلامی - سیاسی در تاریخ معاصر جهان است که در سال ۱۹۲۸م در مصر، توسط حسن البنا تأسیس گردید.

اهداف اخوان المسلمین عمدتاً بر شش اصل زیر استوار است:

۱- اصل علمی؛ تفسیر و توضیح کامل قرآن کریم با بازگشت به اسلام اصیل. (۲)

۲- اصل عملی؛ متحد ساختن ملت مصر بر پایه اصول قرآنی، بازگشت به اسلام اصیل و تربیت نسل جدید بر مبنای اصول آن به این معنا که ملت آینده ملتی قرآنی باشد.

۳- اصل اقتصادی؛ رشد ثروت ملی و حفاظت از آن.

ص: ۷۷

۱- دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۰، ص ۶۱۶، مدخل جماعت اسلامی.

۲- با تعریفی که خود از اسلام اصیل دارند.

۴- اصل اجتماعی؛ نوع دوستی و ارائه خدمات اجتماعی جهت تلاش برای محو جهل و بی سوادی و... .

۵- اصل ناسیونالیستی و میهن دوستانه؛ آزادی دره ی نیل و تمامی کشورهای عربی و سرزمین های اسلامی از چنگال خارجیان و کمک به اقلیت های اسلامی.

۶- اصل انسان گرایانه و جهانی؛ ترغیب به ایجاد جامعه ای بر مبنای اصول اخلاقی (چه مادی و چه معنوی) از طریق قوانین جهانی اسلام. (۱)

حسن البنا مؤکداً می گوید: شعار و علامات اخوان المسلمین امور زیر است:

۱- دوری از مواضع اختلاف.

۲- دوری از بدگویی بزرگان.

۳- دوری از فرقه گرائی و حزب گرائی.

۴- توجه جدی به خودسازی و مرحله به مرحله پیش رفتن.

۵- ترجیح دادن جانب عملی به نسبت جانب تبلیغاتی و اعلانات.

۶- توجه جدی به جوانان.

۷- سرعت انتشار در قریه ها و شهرها.

وی می گوید: خصوصیات اخوان امور ذیل می باشد:

۱- دعوت؛ ربانی است زیرا اساسی که محور اهداف ماست همانا نزدیکی مردم به پروردگارشان می باشد.

ص: ۷۸

۱- اخوان المسلمین بزرگ ترین جنبش اسلامی معاصر، صص ۸۱-۸۲.

۲- دعوت؛ جهان شمول و عالمی است، زیرا این دعوت متوجه همه ی مردم است و همه ی مردم در نظر دعوت برادر هم هستند، اصلشان یکی، پدرشان یکی و نسب شان یکی است، برتری میانشان فقط به تقوی و به خیر و فضیلتی است که به جامعه تقدیم می نمایند.

۳- دعوت؛ اسلامی است چون منسوب به اسلام می باشد. (۱)

بین دعوت اخوان المسلمین و دعوت جماعت اسلامی تأثیر و تأثر [تأثردهی و تأثیرپذیری] وجود داشت و کتب هر یکی از این دو جماعت در منهج دیگر تدریس می شد. حسن البنا کتاب «الجهاد فی الاسلام» را که مودودی تألیف نموده بود، مطابق با افکار جهادی خود یافته تعجب و خوشحالی خود را از آن اظهار نمود. (۲)

اخوان المسلمین در ایران تحت عنوان «جماعت دعوت و اصلاح ایران» فعالیت می کنند و گرچه در استان سیستان و بلوچستان گروه منسجمی از آنها وجود ندارد، اما طرفدارانی دارند.

۴- گرایش های طریقتی

اشاره

در بین فرق اهل تسنن دو دیدگاه عمده وجود دارد؛ غیر مقلدین نسبت به تصوف فرقه ای و اعمالی همچون حلقات ذکر و گرفتن ذکر از کس دیگر، دید

ص: ۷۹

۱- موسوعه آسان در بیان فرقه ها و گروه ها، ص ۱۸.

۲- همان، ص ۱۲۴.

منفی دارند. مولوی عبدالغنی شاهوزهی می گوید:

حلقات ذکر ما در این است مشوت برای جهاد کنیم... شما بجای این حلقات به مردم تعلیم بدهید: این لاله الا الله چه معنایی دارد... (۱) اما احناف استان اعم از دیوبندیه و بریلویه از یکی از گرایش های طریقتی پیروی می کنند. آنها غالباً از لحاظ مسلکی سه طریقت دارند:

۱- نقشبندیه

این سلسله به سبب انتساب به بهاءالدین نقشبند، محمد بن محمد بخاری (متوفی ۷۹۱)، به این نام مشهور شد.

بهاءالدین، حنفی مذهب بود. با وجود این، در آثار او و خلفایش، امامان شیعه علیهم السلام، جایگاهی بس رفیع دارند. حتی شجره نسب صوفیانه او را، از دو راه، یکی از طریق امام رضا و امامان پیش از ایشان علیهم السلام و دیگری از طریق حسن بصری به حضرت علی علیه السلام رسانده اند. (۲)

گاه نیز شجره نسب او را از طریق امام صادق علیه السلام، به ابوبکر خلیفه اول، می رسانند. (۳) و (۴)

خاستگاه نقشبندیه آسیای مرکزی بود. احتمالاً استقرار این طریقت در هند از

ص: ۸۰

۱- فایل تصویری آن موجود است.

۲- باید توجه داشت که بین سیره معصومین علیهم السلام و صوفیه نه تنها هیچ ارتباطی نبوده بلکه راه و روش صوفیه جدای از راه و روش و خواست ائمه اطهار علیهم السلام بوده است و پیشوایان اسلام، افراد مسلمان را کاملاً از آنها برحذر داشته اند. (محقق)

۳- دانشنامه جهان اسلام، مدخل بهاءالدین نقشبند.

۴- از نظر نسبی، هیچ ارتباطی بین ابوبکر و شجره طیبه اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد.

طریق باقی بالله (متوفی ۹۷۱) و در زمان اکبرشاه بوده است.

بزرگان سلسله نقشبندیه رشته اجازه خود را به دو طریق به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می رسانند: یکی همان طریق مشهور است که به بایزید بسطامی (۱) است

و از وی به امام صادق و با چند واسطه به پیامبر می رسد؛ دیگری، طریق بکری است که به ابوبکر می رسد.

سلسله نقشبندیه در زمان شیخ احمد سرهندی (سهرندی) که وی را مجدد الف ثانی (۹۷۱-۱۰۳۴) خوانده اند، با نام سلسله مجددی در هند تجدید و احیا شد (۲) و در استان به نام سلسله نقشبندیه مجددیه معروف است.

اکثر دیوبندیه استان نقشبندیه هستند.

۲- قادریه

این سلسله به شیخ عبدالقادر گیلانی یا جیلانی (متوفی ۵۶۱)، که مشهور به غوث گیلانی و از سادات حسنی است، منسوب است. این طریقه ابتدا در عراق و سپس در مراکش، بیت المقدس، آسیای صغیر و هند رواج یافت. قادریه را یکی از اعقاب عبدالقادر گیلانی به نام محمدبن شاه میر (متوفی ۹۲۳)، مشهور به میان میر، به هند برد و از طریق شبه قاره هند وارد استان شد. این طریقت بین بعضی از دیوبندیه و بریلویه استان رواج دارد.

ص: ۸۱

۱- با یزید بسطامی از متصوفه است و بیان شد که متصوفه بر خلافت سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام عمل می نموده اند و جای تعجب است که چگونه بزرگان این سلسله خود را به معصومین علیهم السلام مرتبط می کنند؟! (محقق)

۲- رجوع شود به دانشنامه جهان اسلام، مدخل تصوف.

چشتیه مهم ترین و بزرگترین سلسله عرفانی در شبه قاره هند است که این طریقه به وسیله ابوسحاق شامی (م ۳۲۹ق) بنیان نهاده شد و در هندوستان به وسیله خواجه معین الدین چشتی (۱) [\(۱\)](#)

(م ۶۳۳ق) گسترش یافت.

از تعلیمات آنها نظام مرید و مرادی، ذکر مراقبه، سماع و قوال است.

این نوع از تصوف نیز در بین دیوبندیه استان وجود دارد.

ص: ۸۲

۱- چشت قریه ای از قراءِ هرات است.

در این فصل به رد پای سلفی گری در استان پرداخته می شود. اما قبل از اینکه به اندیشه های حاکم بر اهل تسنن در زمان حاضر پردازیم لازم است سیری تاریخی بر اندیشه های سلفی در قرن اخیر در استان سیستان و بلوچستان بشود.

تا آنجا که شواهد نشان می دهد می توان تحول در بلوچستان ایران در قرن اخیر را به چهار دوره تقسیم کرد:

در دوره اول؛ تفکر صوفیانه و سنت های محلی بر اهل تسنن حاکم است. شواهدی از جمله وجود آرامگاه ها و زیارتگاه های متعدد در استان، حاکی از وجود این تفکر است.

دوره دوم؛ با ورود دانش آموختگان حوزه علمیه دیوبند هندوستان در سال های ۱۳۱۸هـ.ش به بعد آغاز می شود و آنها اولین حوزه علمیه را پایه گذاری می کنند. در این دوره نیز هنوز اندیشه های سلفی زیاد مطرح نمی شود. شاهد بر این مطلب کتبی است که از آنها بجا مانده است.

دوره سوم؛ با استقلال پاکستان در سال ۱۳۲۶هـ.ش و ورود اهل تسنن استان به مدارس اقماری دیوبند در پاکستان همراه می شود و با رواج اندیشه های سلفی در مدارس پاکستان، فضای فکری فارغ التحصیلان این حوزه ها نیز به همان طرف

هدایت می شود. لذا کتبی همچون شمشیر بران و... نوشته می شود. در این دوره هنوز حوزه های علمیه اهل تسنن در استان محدود است و از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی کند. (۱)

دوره چهارم؛ با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷هـ.ش همراه می شود. فضای حاکم بر انقلاب اسلامی، موجب بیداری مذهبی در استان سیستان و بلوچستان می گردد و این باعث رشد روز افزون مدارس دینی در این استان می شود. در سال ۱۳۶۲ فضای جدیدی برای نفوذ اندیشه های سلفی در استان ایجاد می شود و آن تأسیس اولین حوزه ی علمیه ی اهل حدیث در استان توسط فارغ التحصیل دانشگاه مدینه است.

در این دوره انتقادات سیاسی و مشکلات معیشتی نیز در نفوذ و ترویج این تفکرات قابل توجه است.

رد پای سلفی گری در استان سیستان و بلوچستان در موارد زیر قابل مشاهده است:

۱- حوزه علمیه

الف) متون آموزشی مدارس اهل تسنن (غیر مقلد و دیوبندیه)

اشاره

کتب درسی حوزه ی علمیه از مهم ترین عوامل نظام مند کردن فکری طلاب می باشد. بنابراین انتخاب نوع مطالب بیان شده خیلی مهم و تأثیرگذار است. گرچه دسترسی کامل به منابع درسی حوزه های اهل تسنن و مطالعه ی کتب آنها

ص: ۸۶

به دلایلی ممکن نبود، اما قطعاً در بعضی از کتب آموزشی حوزه های اهل تسنن (مدارس غیر مقلد و مدارس دیوبندیه) که هم اکنون تدریس می شود، اندیشه های سلفی گری موجود است که مواردی بیان می گردد.

کتب مدارس غیر مقلد

الوجیز

ترجمه این کتاب تا بحث جنازه، در پایه ی اول و دوم ابتدایی خوانده می شود و از اول بحث جنازه تا آخر آن به صورت عربی در پایه ی اول و دوم متوسطه خوانده می شود. از مطالبی که در این کتاب آمده است، می توان به موارد زیر اشاره نمود: زیارت قبور به منظور پند گرفتن و یادآوری آخرت مشروع است، به شرط اینکه در قبرستان چیزی که موجب غضب خداوند متعال شود، مانند خواستن از صاحب قبر و به کمک طلبیدن او و مانند اینها نگویید. (۱)

آنچه نزد قبور حرام است:

الف) ذبح به خاطر خدا.

ب) نماز به طرف قبور.

پ) نماز نزد قبر و لو اینکه رو به قبر نباشد.

ت) بناء مسجد بر قبور.

ص: ۸۷

ث) سفر به سوی قبور.

ج) قرار دادن چراغ بر قبور. (۱)

در صفحه ۲۷۲ می گوید: پس هرگاه کسی به مدینه رفت، اشکالی ندارد بقیع یا شهدای احد را زیارت کند؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در آغاز از زیارت قبور نهی کرد، سپس به منظور به یاد آوردن آخرت و عبرت گرفتن از کسانی که در آنجا دفن شده اند، به آن اجازه داد. ولی باید از تبرک جستن به قبور و استغاثه از مردگان و شفیع قرار دادن و توسل کردن به آنان خودداری شود.

صاحب این کتاب در صفحه ۳۸۵، قسم به غیر الله را شرک دانسته است.

عقیده المسلم

این کتاب در پایه ی دوم و سوم متوسطه خوانده می شود. در این کتاب نیز اندیشه های سلفی موجود است که به مواردی اشاره می شود:

از صفحه ۶۶ تا صفحه ۷۷ بسیاری از امور را شرک یا حرام می داند:

تقرب به خداوند به وسیله ی اولیاء، در اسلام غلط است.

سفر کردن و بردن نذورات و حاجات و دعاها از امور شیعه می باشد.

قرار دادن ضریح بر قبور و نصب بت در ضلالت یکی است.

بناء بر قبور در اسلام حرام شد.

ص: ۸۸

این کتاب در پایه اول و دوم ثانوی تدریس می شود. در این کتاب آمده است که:

از مصادیق بالا بردن قبور که تحت حدیث (۲) داخل می شود؛ قبه ها و مشاهد ساخته شده بر قبور اولیاء است.

اعتقاد جاهلین در مورد قبور مثل اعتقاد کفار در مورد بتها است. آنها را تعظیم می کنند و گمان می کنند که آنها قادر بر جلب منفعت و دفع ضرر می باشند. در نتیجه آن ها را مقصدی برای طلب حوائج و پناهی برای رسیدن به خواسته های خود قرار می دهند و درخواست می کنند آنچه را بندگان از پروردگار خود می خواهند و بار سفر به سوی آنها می بندند و آنها را مسح کرده و به آنها استغاثه می نمایند و آنچه را جاهلیت در مورد بت های خود انجام می دهند آنها نیز انجام می دهند.

وی در جای دیگر می گوید: علماء فتوا به نابودی مساجد و قبه های ساخته شده بر قبور داده اند... (۳)

ص: ۸۹

۱- عقیده المسلم، صص ۶۷ - ۷۰.

۲- وروی عن ابی الهیاج الاسدی. قال: قال لی علی بن أبی طالب علیه السلام: الا أبعثک علی ما بعثنی علیه رسول الله (صلی الله علیه وسلم): الا تدع تمثالاً إلا طمسته، ولا قبراً مشرفاً إلا سویته.

۳- ر.ک: فقه السنه، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۳.

شرح العقيدة الطحاوية، از کتبی است که در پایه ی دوم و سوم ثانوی حوزه های سلفی تدریس می شود.

یکی از موارد موجود در این کتاب این است که طلب شفاعت از خداوند به حق یا به جاه پیامبر در دنیا را جایز نمی دانند. (۱)

دیگر اینکه در این کتاب از شیعه به رافضه یاد می شود.

در صفحه ی ۳۸۱ نسبت اشتباه به شیعه می دهد و می گوید: آنها رافضه (شیعه)... ادعا می کنند اینکه امام منتظر؛ محمدبن حسن عسکری است که به زعم آنها در سال ۲۶۰هـ.ق. یا قریب به آن داخل سرداب در سامرا شده و غایب گردیده است.

کتاب مدارس دیوبند

اسلامیات

این کتاب در سال اول و دوم ابتدایی خوانده می شود.

عده ای هستند که قبرها را پرستش می کنند و بالا- سر بعضی قبرها رفته مردگان را صدا می کنند که ای فلان کس! من مشکلی دارم و کار سنگینی دارم، مشکل مرا آسان کن. بعضی ها نزد قبرها گوسفند می کشند، در صورتی که اسلام دستور داده است که این کارها گناه و

شرك است. (۲)

ص: ۹۰

۱- شرح العقيدة الطحاوية، ص ۲۳۶.

۲- اسلامیات، ص ۹۰.

ترجمه ی این کتاب در سال دوم خوانده می شود. این کتاب از صفحه ۱۴۷ تا ۱۵۰ بسیاری از این تفکرات را اجمالاً بیان می کند. (۱)

ص: ۹۱

۱- پرسش ۴۳۰: شریک و همتا قرار دادن در صفات خداوند چگونه است؟ پاسخ: صفتی که برای خداوند ثابت است، ثابت کردن آن برای دیگران نیز شرک است. چون در هیچ مخلوقی چه «پیامبر» باشد و یا «فرشته»، «ولی»، «شهید»، «امام» و غیره صفتی همانند صفات خداوند، وجود ندارد. پرسش ۴۳۱: «شرک فی الصفات» دارای چند قسم است؟ پاسخ: اقسام بسیاری دارد که در اینجا به بیان چند قسم آن بسنده می کنیم: ۱- شرک «در قُدرت» یعنی صفت قدرت را که برای خداوند ثابت است، برای دیگران ثابت کردن. مانند این که: معتقد باشد که در قدرت و توان فلان پیامبر، ولی، شهید، امام و غیره فرود آوردن باران یا شفا دادن یا فرزند دادن، یا میراندن هست، یا می تواند نوعی نفع و ضرر به مخلوقات برسانند، همه اینها شرک است. ۲- شرک «در علم» یعنی صفت علم را که برای خداوند ثابت است، برای دیگران ثابت کردن و چنین پنداشتن که فلان پیامبر یا امام یا شخص دیگر همانند خداوند، «عالم غیب» است. یا علم به تمام مسایل جزئی دارد، یا از تمام احوال ما آگاه است یا به مسایل حاضر و آینده علم و آگاهی دارد تمام این عقیده ها «شرک» است. ۳- شرک «در شنیدن و دیدن» یعنی دو صفت «سَمِع و بَصَر» که مختص خداونداند، برای کسی ثابت کردن و چنین معتقد بودن که فلان انسان (در هر مقامی که باشد) تمام حرف ها و صحبت های ما را چه از دور و چه از نزدیک می شنود یا کارهای ما را از هر جا که باشد، مشاهده می کند و زیر نظر دارد، همه اینها شرک اند. ۴- شرک «در حکم» یعنی همانند خداوند کسی دیگر را حاکم دانستن و دستورهای او را مانند احکام خداوند دانستن و پذیرفتن. مثلاً کسی دستور داد که این کار را پیش از نماز عصر باید انجام دهی. این دستور وی را چنان مهم و قابل توجه دانستن که به خاطر اجرای آن، نماز عصر که یکی از احکام و فرایض خداوندی است، قضاء شود. و یا در وقت مکروه خوانده شود و هیچ باک و هراسی از این مسئله هم نداشته باشد، این عمل یک نوع شرک است. ۵- «شرک در عبادت» یعنی کسی دیگر را همانند خداوند شایسته عبادت دانستن. مثلاً سجده یا رکوع کردن برای یک انسان، یا طواف و سجده قبر یک انسان (ولو اینکه پیامبر و امام هم باشد). یا روزه گرفتن به نام پیامبر، امام، ولی و غیره، یا ذبح گوسفند به نام و به خاطر آنها. تمام این موارد در «شرک فی العبادت» داخل اند. پرسش ۴۳۲: علاوه بر امور بیان شده، اعمال شرک آمیز دیگری هم وجود دارد یا خیر؟ پاسخ: آری، اعمال بسیاری هستند که در آنها احتمال شرک موجود است، و اجتناب از آن لازم است. قسمتی از آنها به شرح زیر می باشد. ۱- تحقیق و پرسیدن مسایل غیبی از «کاهنان» و «منجم ها»؛ ۲- مراجعه به فال گیران و فال گرفتن از آنها؛ ۳- بردن نذرها بر سر قبرها؛ ۴- به نام غیر خدا قسم خوردن؛ ۵- بدون ضرورت شرعی عکس گرفتن و یا تعظیم و اکرام عکس ها و مجسمه ها؛ ۶- مشکل گشا دانستن کسی غیر از خدا، و ندا کردن او؛ ۷- برپایی مجالس و جشن بر سر قبرها و تقسیم شیرینی و غیره در آنجا. بیان بدعت ها: پرسش ۴۳۳: پس از کفر و شرک بزرگترین گناه چیست؟ پاسخ: پس از کفر و شرک، بزرگترین گناه «بدعت» است. «بدعت» به آن اعمالی گفته می شود که: اصل و ریشه آنها در شریعت ثبوتی ندارد. یعنی از قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نمی شود و در زمان

صحابه، تابعین، تبع تابعین و ائمه هم وجودی نداشته است. چنین کاری را جزو دین قرار دادن و آن را انجام دادن «بدعت» است. «بدعت» بسیار زشت و نارواست. پیامبر عظیم الشان بدعت را مردود دانسته و اهل بدعت را «منهدم کننده و ویران کننده دین» نامیده و فرموده است: «هر بدعت، نوعی گمراهی است و هر گمراهی آدمی را به سوی جهنم پیش خواهد برد». پرسش ۴۳۴: پاره ای از کارهایی که بدعت اند، شرح دهید؟ پاسخ: در طول تاریخ، انسان ها بدعت و نوآوری های زیادی ایجاد کرده اند. ذیلاً به بیان چند نوع از آن اشاره می شود: ۱- ساختن قبرها با آجر، سیمان، سنگ و غیره. ۲- ساختن گنبد بر سر قبرها. ۳- برپایی مجالس جشن و سرور در سالگرد تولد پیامبر، ائمه و غیره. ۴- روشن کردن لامپ ها سر قبرها و چراغانی کردن آنها. ۵- پوشاندن قبرها با چادر. ۶- تهیه و تدارکات طعام و غذا در خانه اهل میت پس از مرگ و اجتماع مردم در آنجا و خوردن آن غذاها.

این کتاب را در سال اول مقدمات می خوانند.

در صفحه ۹۱ بیان می کند که: «بناهای مجلل و گنبد که بر قبور اولیاء بنا می کنند و چراغ روشن می کنند و کارهایی از این قبیل حرام یا مکروه است.»

در صفحه ۹۲ بیشتر از سه روز عزاداری را حرام می داند.

در صفحه ۹۴ چنین می گوید: «سجده کردن به سوی قبور انبیاء و اولیاء و طواف دور قبرها و از آنها دعا خواستن و نذر برای آنها حرام است. حتی بعضی از این کارها انسان را به کفر می رسانند.

پیامبر اسلام به کسانی که این کارها را انجام بدهند نفرین کرده و به شدت منع کرده است و فرموده است: «قبر مرا بت نکنید.»

ص: ۹۳

این کتاب را در سال دوم مقدمات می خوانند.

نویسنده کتاب در صفحه ی ۱۲ و ۱۳ با استفاده از عبارات رایج در بین شیعه چنین بیان می کند:

سوره آل عمران در پاسخ هیئت هفتاد نفره ای از مسیحیان نجران نازل شده است. آنها آمده بودند تا در اصول دین بخصوص در توحید با رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم مناظره بکنند و آنها عقیده داشتند که عبادت بندگان نیک مانند مسیح، مریم، علماء، دراویش و صوفیاء و غیره، جائز است و هیچگونه تضادی با توحید خداوند ندارد و در این مورد به دروغ مدعی بودند که مسیح علیه السلام چنین وصیت کرده است که ما او را به وقت مشکل نداء بکنیم و بگوییم: «یا مسیح! ادر کنی» و از او بخواهیم که پیش خدا سفارش ما را بکند و می گفتند: «یا و جیهاً عندالله! اشفع لنا عندالله» و عقیده داشتند که مسیح، مریم علیهم السلام - و دیگر اولیاء و انبیاء عالم الغیب هستند و نداء ما را می شنوند و اجابت می کنند و می توانند مشکل ما را حل بکنند. خداوند در تردید این دعوی دروغین شان (که مسیح علیه السلام به ما چنین دستور داده است) می فرماید که: «برای هیچ بشری بخصوص کسی که نبوت و کتاب داشته باشد اصلاً جائز نیست که مردم را به پرستش و نداء خود دعوت و امر بکنند». و مسیح علیه السلام یک فرد معصوم و پاک است، چطور مرتکب این گناه کبیره بلکه اکبر الکبائر شد. بلکه اصل مسئله این است که گفته شما از ریشه و اساس دروغ است. (۱)

ص: ۹۴

در صفحات ۲۸-۲۹ می گوید: کسی که عقیده، عمل، عبادت، اخلاق و معاشرت او مخالف عقاید و اعمال و... اصحاب باشد و حتی معتقد باشد که خود اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، منافق، غاصب، ظالم، و خائن بوده اند، او از نظر خداوند به قرآن خودش ایمان ندارد، و از هدایت خیلی پرت است. و اگر دقت شود این نوع افراد در حقیقت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم توهین می کنند که او نتوانسته شاگردان خودش را درست تربیت کند، بلکه از آن هم بالاتر رفته گفته خدا را دارند تکذیب می کنند. گویا این نوع فرد در حقیقت می گوید: این گفته الله دروغ است و اصحاب همگی یا اکثریت قریب به اتفاق، افراد ناشایسته بوده اند.

(ب) اقدامات تروریستی

هرچند اکثریت طلاب و بزرگان حوزه ی علمیه ی اهل تسنن از اقدامات تروریستی مستثنی هستند و در مواضع رسمی اعلام شده، این گونه اعمال را محکوم کرده اند (۱).

و این حملات بر مبنای فقه اهل تسنن جایز نیست، اما اگر نگاهی اجمالی به عملیات هایی که در این چند سال اخیر در استان سیستان و بلوچستان اتفاق افتاده است نمائیم، غالب عملیات های تروریستی از جانب طلاب یا مرتبط با طلاب بوده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

۱- جنایت گورناک در سال ۷۸ توسط ملا کمال صلاح زهی با ۳۶ شهید.

ص: ۹۵

۱- رجوع شود به قسمت ضمائیم.

۲- انفجار و تخریب مسجد علی ابن ابی طالب علیه السلام در سال ۷۹ توسط حزب الفرقان بلوچستان به سرکردگی مولوی ملوک.

۳- جنایت تاسوکی در تاریخ ۲۵/۱۲/۸۴ به سرکردگی عبدالمالک ریگی با ۲۵ نفر شهید.

۴- جنایت دارزین در تاریخ ۱۷/۵/۸۵ به سرکردگی عبدالحمید ریگی با ۱۲ نفر شهید.

۵- جنایت بلوار ثار الله زاهدان در تاریخ ۲۵/۱۱/۸۵ به سرکردگی شنبه زهی از افراد دوره دیده در جماعت تبلیغی با ۱۲ شهید.

۶- جنایت انفجار مسجد علی ابن ابی طالب علیه السلام در تاریخ ۷/۳/۸۸ به سرکردگی عبد الخالق ملازهی طلبه منبع العلوم سرباز با ۲۰ نفر شهید. (۱)

بعض از عملیات ها که با دستگیری سرکرده های آنها خنثی شد عبارتند از:

۱- دستگیری گروهک تروریستی وابسته به گروه ریگی به سرکردگی مولوی عبدالقدوس ملازاده و مولوی محمد یوسف سهرابی در تاریخ ۲۲/۹/۸۶. مکان: حوزه علمیه تعلیم الاحکام روستای چاه جمال ایرانشهر. (۲)

۲- دستگیری گروهک تروریستی وابسته به گروه ریگی به سرکردگی حافظ صلاح الدین سیدی و مولوی خلیل الله زارعی در خرداد ۸۷. مکان: شهرستان ایرانشهر. (۳)

ص: ۹۶

۱- به نقل از منابع معتبر.

۲- اقرار این گروهک بعد از دستگیری در شبکه استانی پخش شد.

۳- اقرار این گروهک بعد از دستگیری در شبکه استانی پخش شد.

اگر به کتابخانه یا کتابفروشی های اهل تسنن در استان سیستان و بلوچستان مراجعه شود؛ در بین کتب آنها تفکرات و اندیشه های سلفی را می توان یافت. بعضی کتب در پاکستان چاپ شده است و در این استان توزیع می شود، مانند: کتاب شمشیر بران از محمد عمر ملازهی (سربازی) و بعضی از کتب که متأسفانه بامجوز وزارت ارشاد جمهوری اسلامی ایران چاپ شده است، مانند: کتاب نغمه های توحیدی در ۳ جلد در سال ۱۳۸۷ و ۱۳۹۰ چاپ شده و مروج همان اندیشه هاست. نمونه هایی از کتب چاپ شده در ایران عبارتند از:

۱- زیور بهشت (۱)

۲- گامی به سوی ایمان و یقین (۲) ۳- پاسخ قرآن به بعضی شبهات (۳)

۴- تعلیم الاسلام (۴) ۵- باور راستین اسلامی (۵)

۶- حقیقت دین و افسانه خرافات (۶)

ص: ۹۷

۱- در این کتاب در صفحات ۳۶-۳۷ قسم خوردن به غیر خدا و همچنین اسامی ای که از آن بوی عبودیت برای غیر خدا می آید چون عبدالنبی و غیره و تصویر جاننداری را مخصوصاً عکس بزرگی را به جهت تبرک نصب کردن و آن را تعظیم نمودن، از مصادیق کفر و شرک بیان می کند و...

۲- در صفحات ۵۷-۵۸ به شباهت عمل متوسلین با عمل مشرکین بت پرست زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پردازد.

۳- در صفحات ۹۶-۹۷ به شباهت عمل متوسلین با عمل مشرکین بت پرست زمان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می پردازد.

۴- در بیان کتب مدارس دیوبند گذشت.

۵- در صفحات ۱۰۳-۱۰۹ توسل را شرک معرفی می کند و جواب های متوسلین را بیان می کند و آنگاه جواب می دهد.

۶- در صفحات ۲۱۶-۲۲۰ سعی در اثبات حرمت بنای بر قبور دارد. وی در صفحه ۲۱۹ ساختن ضریح بر قبور را نوعی از بت پرستی و شخصیت پرستی معرفی می کند.

اما درباره ی مجلات؛ مهم ترین مجله اهل تسنن استان، فصلنامه ندای اسلام است که این مجله هم در بعضی از شماره های خود رویکرد ضد شیعی دارد، از جمله در مجله ی ۳۹-۴۰ پاییز و زمستان ۱۳۸۸ در صفحه ی ۵، استغاثه به غیرالله، نذر و ذبح برای غیر خدا را شرک معرفی کرده است.

نکته ای که قابل تأمل است اینکه چند سال قبل، حضرت آیه الله سبحانی (دامت برکاته) نسبت به ورود کتب وهابیت به داخل کشور تذکر دادند، اما متأسفانه سال های اخیر کتبی با همان رویکرد، با اجازه اداره ارشاد چاپ می شود و ملاحظه نمی گردد که این عمل ضد وحدت است. انشاءالله که بیشتر به این مسأله توجه شود.

۳- سایت ها و وبلاگ ها

یکی از کم معونه ترین راه برای انتشار افکار، استفاده از فضای مجازی و اینترنت می باشد. بعضی از افراد داخل استان نیز از این قابلیت استفاده نموده اند... نظر به اینکه معرفی آن موجب ترویج تفکر آنها می گردد از معرفی آنها خودداری می شود.

ص: ۹۸

۱- در جلد ۱، صفحه ۳۷۷ ساختن بنا بر قبور و در صفحه ۴۴۳ ساختن گنبد بر روی قبور و در صفحه ۳۶۷ بوسیدن قبور را حرام می داند. در صفحه ۳۸۵ می گوید: ذبح برای صاحب قبور و لو اینکه تسمیه را بگوید حرام است.

۲- نویسنده این کتاب وهابی است و مترجم آن عضو وزارت شئون عربستان است که کتب زیادی از وهابیت را ترجمه فارسی نموده است. در صفحه ۲۶ کمک خواستن از غیر خدا یا سجده بر غیر خدا را شرک می داند و در صفحه ۵۵ طلب حاجت از مردگان را شرک اکبر می داند.

۴- لوح های فشرده (سی دی ها و دی وی دی ها)

لوح های فشرده به دلیل مزایای مختلف از جمله کم هزینه بودن و قابلیت انتقال زیاد اطلاعات، به راحتی مردم را تغذیه فکری می کند. لذا از این وسیله جهت ترویج اندیشه سلفی استفاده شده است.

به چند نمونه از لوح هایی که در استان پخش می شود اشاره می گردد:

سخنرانی های افرادی که مروج تفکر سلفی گری هستند، همچون نعمت الله توحیدی و... با موضوعاتی همچون قبرپرستی و...

پخش سی دی های عملیات های گروه های تکفیری همچون گروهک ریگی در استان.

پخش نرم افزارهای کامپیوتری حاوی کتب وهابیت همچون نرم افزار کتابخانه عقیده که حاوی ۷۱۶ کتاب فارسی بوده و تعداد زیادی از آنها ترجمه کتب وهابیت می باشد.

۵- شبکه ی ماهواره ای وهابیت

اشاره

یکی از طرق نفوذ اندیشه های سلفی گری؛ القاء آن اندیشه ها به عنوان تفکر اهل تسنن از طریق شبکه های ماهواره ای فارسی زبان همچون شبکه ماهواره ای نور و... می باشد.

به چند مورد از سخنرانی های آنها به عنوان نمونه اشاره می کنم.

یکی از سخنرانان در شبکه نور این گونه می گوید:

رفتن به زیارت امام رضا علیه السلام و امام حسین علیه السلام ، مثل رفتن به بتکده

است و گناه رفتن به زیارت ائمه شیعه، گناهش از رفتن به بتخانه بالاتر است. (۱)

برخی از مطالب مطرح شده در شبکه نور

آقای ظهراپی:

- عقیده به متبرک شدن چیزی توسط مقبره ها، غیر شرعی است.

- شیعیان قائل به ۱۳ امام هستند و نه ۱۲ امام. (۲) گنبد؛ مظهر شرک است.

سینه زدن هنگام عزاداری، جزء اعمال اسلامی نیست.

شیعیان از توحید روی گردانیده و رو به امور شبهه انگیز آورده اند، پس مشرکند. (۳)

و ...

۶- ختم بخاری

ختم بخاری مراسمی است که همه ساله در ماه رجب به مناسبت فارغ التحصیلی عده ای از طلاب حوزه علمیه برگزار می شود و علت نامیدن این

ص: ۱۰۰

۱- به نقل از آیه الله حسینی قزوینی در دیدار با مولوی عبدالمجید مراد زهی، -<http://bahraini.blogfa.com/post-۸۹.aspx>

۲- شیعیان برای ۱۲ امام، مقامی قائل هستند که غیر ممکن است کسی را حتی با آنها مورد قیاس قرار دهند تا چه رسد به اینکه بخواهند آن را امامی مانند ائمه دوازده گانه به حساب آورند. (محقق)

۳- تمام مسائلی که به عنوان شرک و اعمال غیر شرعی به شیعه نسبت داده می شود، با جواب های متقن، حتی از کتب معتبر خود اهل سنت پاسخ داده شده است که در این رابطه می توان به کتب و نرم افزارهای مربوطه مراجعه نمود. (محقق)

مراسم به این نام به خاطر این است که در سال دوم خارج که سال چهاردهم حوزه است، قسمت هایی از صحیح بخاری به عنوان آخرین کتاب در دوره حدیث خوانده می شود. از این مراسم به مراسم دستاربندی یا عمامه گذاری نیز یاد شده است و بعد از این مراسم به افراد فارغ التحصیل، مولوی می گویند.

مراسم ختم بخاری مخصوصاً ختم بخاری دارالعلوم زاهدان چندین سالی است که محفلی برای انتقاد از نظام و تفکرات شیعه شده است. در این محفل میهمان هایی از داخل و خارج کشور دعوت می شوند.

به عنوان شاهد چند نمونه از مطالبی که در این مراسم بیان شده است ذکر می گردد:

در مراسم ختم بخاری زاهدان در سال ۱۳۸۵ که با شرکت جمعیت زیادی همراه بود، یکی از سخنرانان (۱)، توسل را مورد انتقاد قرار داد و گفت: امروز بنام توسل، هر شرکی را جایز قرار داده اند. توسل یعنی هر عملی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده است را ما انجام بدهیم نه اینکه هر کسی هر شرکی را توسل بدانند و بگویند این واسطه بین من و خداوند است.

در همین مراسم، برگه ای پخش کردند که در ضمن ده سؤال، توسل را شرک معرفی می کند. در سال ۱۳۸۶ در این مراسم، دکتر محمد بن ابراهیم العباد، رئیس دادگاه مدینه، سخنرانی کرد و هرگونه توسل به اهل بیت علیهم السلام و

ص: ۱۰۱

۱- مولوی گرگیچ، امام جمعه آزاد شهر.

صالحین و رفتن به طرف ضریح را به عنوان شرک اعلام نمود و گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هم با مشرکین زمان خودش، با این که موحد بودند! قتال و جهاد کرد.»^(۱)

یعنی جهاد با کسانی که متوسل به اهل بیت می شوند همچون جهاد پیامبر با مشرکین است و

۷- جماعت تبلیغی

مبلغان جماعة التبلیغ... در باب توسل به اولیای الهی و توجه به قبور، دیدگاه شاه ولی الله دهلوی را تبلیغ می کنند؛ تأکید بر نماز و روزه، داشتن محاسن بلند، عدم توسل به اولیاء و عدم احترام به قبور، از مهمترین آموزه های آنان است. آنها مراسم سوگواری و همچنین جشن ها را بدعت دانسته و نسبت به خلفای راشدین تعصب خاصی دارند.^(۲)

این جماعت در استان فعالیت گسترده ای دارند و با کشور پاکستان در ارتباطند و گاه این جماعت چند روزی از ایران به پاکستان می روند و گاه جماعت تبلیغی از پاکستان به ایران سفر می کنند و طبق تحقیقات میدانی بدست آمده در استان،

ص: ۱۰۲

۱- به نقل از آیت الله حسینی قزوینی در دیدار با مولوی عبدالمجید مرادزهی، -<http://bahraini.blogfa.com/post-۸۹.aspx>. محمد بن ابراهیم العباد در مصاحبه با سایت سنی آنلاین چنین بیان کرد که: امیدوارم که این ملت هرچه بیشتر در تصحیح عقیده (عقیده توحید) و دفع بدعت و شرک (مثل نذر و ذبح برای غیر الله) کوشا باشد www.besoye.islam.blogfa.com/post-۵۸.aspx

۲- آشنایی با فرق تسنن، ص ۱۷۴.

جماعت تبلیغ از مهم ترین مروجان اندیشه ی سلفی گری در بین عوام است.

«محمد مرزیه»، دادستان عمومی و انقلاب زاهدان، در نشست مطبوعاتی با خبرنگاران در زاهدان گفت: جماعت تبلیغی با گروهک تروریستی ریگی ارتباط دارد. وی گفت: برخی افراد با نگاه مذهبی وارد جماعت تبلیغی می شوند و پس از تأثیر و القانات اولیه، به زعم خود، به دنبال اجرای فرائض شرعی هستند. وی گفت: روحیه خاص و شستشوی مغزی این افراد، کم کم باعث جذب در گروهک های افراطی می شود. (۱) و (۲)

۸- تهدید و ترور مستبصرین

با توجه به نفوذ افکار تکفیری، بر همگان روشن است که شیعه شدن همراه با تکفیر و تهدید می باشد، بخاطر همین، بسیاری از سنی هایی که گرایش به شیعه دارند، جرأت ابراز آن را پیدا نمی کنند. در سال های گذشته، نمونه های زیادی از تهدید یا ترور مستبصرین در منطقه داشتیم که به مواردی اشاره می شود:

۱- به شهادت رساندن سعید چندانی به وسیله سم، وی بعد از اینکه مبتلا به بیماری سرطان می شود، با عنایت امام زمان در سال ۱۳۷۲ شفا پیدا می کند.

ص: ۱۰۳

۱- سایت قوه قضائیه جمهوری اسلامی؛ <http://www.dadiran.ir/Default.aspx?tabid=۴۰&ctl=Editmid=۳۸۹&Code=۷۸۹۲>

۲- البته نمی توان گفت که همه جماعت تبلیغی با گروهک های تروریستی ارتباط دارند بلکه صحیح این است که گروهک ریگی از ظرفیت و قابلیت بعضی از جماعت تبلیغی هایی که تشکیل شده است برای جذب افراد استفاده نموده است.

۲- ترور شهید محمد اسلام زومک زهی، وی در دهستان پسکوه سراوان در سال ۸۰ علناً شیعه می شود، اما چهار سال بعد در تاریخ ۲۸/۱۰/۸۴ مصادف با شب عید غدیر به شهادت می رسد.

۳- رحیم بخش پروار از دیگر مستبصرینی است که مورد ترور قرار می گیرد و دو گلوله به قفسه ی سینه و دست چپش اصابت می کند ولی جان سالم بدر می برد. وی در سال ۷۳ به مکتب تشیع می پیوندد و در سال ۸۵ ترور می شود.

ص: ۱۰۴

فصل چهارم: بررسی تطبیقی اندیشه های وهابیت و اهل سنت استان

اشاره

ص: ۱۰۵

در این فصل بنا بر این است که بررسی تطبیقی بین اندیشه های محمد بن عبدالوهاب (۱)

(به عنوان نماد تکفیر) و علمای اهل تسنن استان سیستان و بلوچستان

ص: ۱۰۷

۱- محمد بن عبد الوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر «عینّه» واقع در صحرای «نجد» عربستان چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۰۶ یا ۱۲۰۷ دیده از جهان فرو بست. پدرش عبدالوهاب از علمای حنبلی و مورد احترام مردم شهر خود (عینّه) بود. محمد بن عبد الوهاب پس از به پایان رساندن دروس مقدمات، زادگاهش را ترک گفت و به مدینه مهاجرت کرد و پس از اقامت کوتاهی در مدینه به بصره و سپس به بغداد و آنگاه به کردستان و همدان و اصفهان روانه شد و در هر یک از این شهرها مدتی چند اقامت گزید تا آنجا که به شهر «قم» نیز آمد و سرانجام تصمیم گرفت که به زادگاه خود برگردد و پس از بازگشت، هشت ماه از مردم دوری گزید، و سپس مردم را به آیین جدیدی فرا خواند. (زعماء الاصلاح، ص ۱۰) محمد از ابتدا اندیشه های انحرافی داشته است. زینی دحلان می گوید: پدرش و برادرش و مشایخ و استادان او در مورد او چنین نظری داشتند که به زودی از او انحراف و گمراهی سر خواهد زد زیرا در گفتار و رفتار و کارهایش چنین چیزی را می دیدند. (فتنه وهابیت، ص ۴) پدر محمد بن عبدالوهاب از محل اصلی خود به نام عینّه به بخش حریمله منتقل شد و در آنجا زیست تا در سال ۱۱۴۳ مرگ او فرا رسید. او از فرزند خود راضی نبود و پیوسته او را سرزنش می کرد. حتی برادرش سلیمان بن عبدالوهاب از مخالفان سر سخت وی بود و بعدها کتابی در رد اندیشه های او نوشت. وقتی پدر فوت کرد، او محیط را برای اظهار عقاید خود بی مانع دید، ولی با هجوم عمومی مردم حریمله روبرو شد و نزدیک بود که خونس را بریزند. ناچار از آنجا به زادگاه خود عینّه بازگشت، پس از ورود به زادگاهش با امیر آنجا به نام عثمان بن معمر پیمان بست که هر یک از آن دو، بازوی دیگری باشد و امیر اجازه دهد او عقاید خود را بی پرده مطرح کند. شاید نتیجه آن این باشد که امیر بر همه امیرنشین های منطقه نجد که عینّه نیز یکی از آنهاست تسلط یابد. آنگاه برای اینکه پیوند محمد بن عبدالوهاب با امیر استوارتر گردد، وی خواهر امیر را گرفت و پس از بستن عقد، و وعده همکاری صمیمانه، شیخ به امیر گفت: امید است خدا نجد و اعراب نجد را به تو ببخشد! بدین گونه پیمانی میان شیخ و امیر بسته شد که در حقیقت داد و ستدی بیش نبود. شیخ، منطقه را به امیر بخشید، در حالی که نه از تقوای او آگاهی صحیح داشت و نه از سرانجام کار او! پس از این پیمان نخستین اثر آن این شد که قبر زید بن الخطاب، برادر خلیفه دوم، با خاک یکسان گشت زیرا از دید شیخ، بنای بر قبور بدعتی بود که باید از میان می رفت، ولی همین کار، واکنش هایی در منطقه ایجاد کرد و امیر احساء و قطیف به نام سلیمان حمیری، به امیر عینّه (عثمان بن معمر) فرمان داد که هر چه زودتر این فتنه را بخواباند و شیخ را به قتل برساند. امیر عینّه ناچار شد که عذر شیخ را بخواد تا او عینّه را ترک کند. در این موقع شیخ منطقه سومی را به نام «درعیه» (که محمد بن سعود (جد آل سعود) بر آن حکومت می کرد) برگزید و در سال ۱۱۶۰ به آنجا منتقل شد. (فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، ج ۳، ص ۵۶ و ۵۷) او با پادشاهان مشرق که اهل درعیه بودند ارتباط برقرار کرد و به نزد آنان رفت و توانست نظر آنان را جلب نماید و آنان به یاریش برخاستند و دعوتش را پذیرفتند. البته قصد آنان از پذیرش دعوت محمد بن عبدالوهاب این بود که بدین وسیله سلطنت خود را پایدار ساخته و نفوذ و

قلمرو حکومت خود را گسترش دهند. از این رو بر عرب های بادیه نشین حمله برده و بر ایشان تسلط یافته و آنان را تحت انقیاد خود درآورده و بی هیچ اجر و مزدی ضمیمه لشکریان خود ساختند. (فتنه وهابیت، ص ۵) پیمان شیخ با «محمد بن سعود» به مرور زمان استحکام بیشتری یافت. نخستین برنامه ای که شیخ برای محاربه با کفار ریخت، گرفتن انتقام از امیر «عیینه» به نام «عثمان بن معمر» بود،... از این جهت دو نفر از جانب شیخ... اعزام شدند و او را در حال خواندن نماز جمعه ترور کردند. (فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، ج ۳، ص ۵۸ با کمی تلخیص) گروهی بر عیینه حمله و همه شهر را با خاک یکسان کردند، تا آنجا که درخت ها را سوزاندند، و چاه ها را پر کردند و مردها را کشتند و زنان را اسیر کردند و به نوامیس مردم تجاوز نمودند و فزون تر از آن نیز جنایاتی کردند که قلم از بیان آن شرم دارد و این شهر تا به امروز، به صورت ویرانه ای باقی مانده است. به عقیده شیخ، این عذابی بود که خدا برای آنان فرستاد. (همان، ج ۳، ص ۶۰ به نقل از تاریخ آل سعود، ص ۲۲ و ۲۳) پس از پیروزی بر «عیینه» به سرزمین های دیگر لشکرکشی کرده و به بهانه گسترش توحید و نفی «بدعت»، «شرک» و مظاهر آن، از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن، مثل یمن و حجاز و نواحی سوریه و عراق، حمله ور شدند، و هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی کرد غارت کرده و افرادش را به خاک و خون می کشیدند. (سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، ص ۱۸۲ و ۱۸۳ به نقل از جزیره العرب فی القرن العشرين، ص ۳۴۱) و سرانجام در سال ۱۲۰۶هـ.ق از دنیا رفت.

انجام گیرد تا دقیقاً تفکرات از یکدیگر جدا شوند. لذا از کتب علمای طراز اول سه فرقه ی مهم اهل تسنن استان که عبارتند از: دیوبندیه، غیرمقلد (اهل حدیث) و بریلویه استفاده شده است. البته با توجه به اینکه منابع محدودی در دسترس بود، ممکن است از بعضی فرق، مطلبی در موضوعی خاص یافت نشود، لذا نامی از آن فرقه برده نشده است. بعضی از کتب استفاده شده در اینجا ترجمه علمای اهل تسنن استان است، اما چون نکات بیان شده در کتاب، متناسب با رویکرد مکتبی آنهاست و یا در مقدمه، آن اندیشه را قبول کرده، لذا اسم مترجم آورده شده است. (۱)

در این فصل بنای نقد کامل دیدگاه ها را نداریم و تنها هدف روشن شدن دیدگاه ها است.

ص: ۱۰۹

۱- مثلاً مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در مقدمه ی کتاب عقاید اهل سنت و جماعت از ویژگی این کتاب چنین بیان می کند: پاسخ هایی که برگرفته از کتاب الله و آثار و احادیث نبوی و آراء علمای سلف می باشد... یا مولوی عبد الرحمن سربازی در ابتدای کتاب عقاید اهل سنت و جماعت در رد وهابیت، این کتاب را برای برحذر داشتن مردم منطقه بخصوص طلاب از ابتلا به گرایش های التقاطی توصیه می کند.

قبل از اینکه وارد بحث اصلی شویم به سه مطلب که زمینه ورود به بحث می باشند اجمالاً اشاره می گردد:

دیدگاه وهابیت و فرق استان نسبت به یکدیگر

الف) دیدگاه وهابیت نسبت به فرق دیگر

ابن عثیمین می گوید:

پس اشاعره مثلاً و ماتریدیه، از اهل سنت و جماعت شمرده نمی شوند.

وی علت این حکم را چنین بیان می کند که: «آنها مخالف آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش در اجرای صفات خداوند سبحانه و تعالی بر حقیقتشان می باشد هستند. لهذا کسی که می گوید: أهل السنه و الجماعه سه گروهند:

سلفی ها، اشعری ها و ماتریدی ها که به خطا رفته است. (۱)

صالح الفوزان از علمای وهابی در جواب سؤالی در مورد اینکه آیا اشاعره و ماتریدیه از اهل سنت و جماعت هستند؟ می گوید:

از اهل سنت و جماعت شمرده نمی شوند و لکن آنها خودشان را اهل سنت می شمارند در حالی که از اهل سنت نیستند. (۲)

ص: ۱۱۰

۱- «فالأشاعره مثلًا والماتریدیه لا- يعدون من أهل السنه والجماعه... لأنهم مخالفون لما كان عليه النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وأصحابه في إجراء صفات الله سبحانه وتعالى على حقيقتها، ولهذا يخطئ من يقول: إن أهل السنه والجماعه ثلاثه: سلفيون، وأشعريون، و ماتریدیون...». (مجموع فتاوی و رسائل ابن عثیمین، ج ۸، ص ۴۰)

۲- تأکید المسلمات السلفیه فی نقض الفتوی الجماعیه بأن الأشاعره من الفرقه المرضیه، ص ۱۸، به نقل از رقم الفتوی ۱۰۵؛ الموقع الرسمي للشيخ صالح الفوزان، جمع آوری عبدالعزیز بن رئیس رئیس الاسلام العتیق

islamancient.com/search.htm

أحمد بن يحيى النجوى مى گوید:

والحق الذى لامر به فيه، أن الأشاعره، والماتريديه من طوائف أهل البدع، ولا يجوز لأحد أن يقول إنهم من أهل السنه.

و به حقی که در آن شکی نیست، اشاعره و ماتریدیه از طوائف اهل بدعت هستند و بر هیچ کسی جایز نیست که آنها را از اهل سنت بنامد. (۱)

ب) دیدگاه فرق استان نسبت به وهابیت

اشاره

در بین علمای اهل تسنن استان؛ غیرمقلد (اهل حدیث) با توجه به اینکه در بُعد کلامی با وهابیت قرابت فکری دارند، با نگاهی مثبت به اندیشه های محمد بن عبدالوهاب می پردازند (۲) و کتاب هایی از انتشارات حرمین که متعلق به آنهاست مؤید همین مطلب است. چند نمونه از کتب چاپ شده عبارتند از: ۱- تحقیقی پیرامون اجتهاد ائمه، تألیف ابن تیمیه، ترجمه احمد آریا نژاد ۲- مناجات رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، تألیف ناصرالدین آلبانی، ترجمه دهقان ۳- توحید برای کودکان و نوجوانان، تألیف عبداللطیف، عبدالعزيز، ترجمه اسحاق دبیری العوضی ۴- احکام جنایز، تألیف آلبانی، ترجمه عبدالله ریگی احمدی و ...

ص: ۱۱۱

۱- همان، ص ۳.

۲- البته در بُعد تکفیر مسلمانان و محدودالدم دانستن آنها دلیل بر همراهی با اندیشه های محمد بن عبدالوهاب وجود ندارد بلکه مؤیداتی بر خلاف آن نیز وجود دارد.

علمای دیوبند استان را می توان به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته اول آنهایی که متأثر از اندیشه های وهابیت و محمدبن عبدالوهاب اند و از تفکرات آنها دفاع می کنند و دسته ی دوم آنهایی که گرچه بعضی مشترکات فکری با آنها دارند، اما در مقابل بعضی از اندیشه هایشان موضع دارند و آنها را صحیح نمی دانند.

در ادامه دیدگاه چند نفر از دسته دوم مطرح می گردد:

۱- دیدگاه محمد عمر سربازی

۱- دیدگاه محمد عمر سربازی (۱)

استفتاء (۲۰۱): نظر شما در حق محمد بن عبدالوهاب و نظریات او چیست؟ آیا مسلک او از نظر علمای حق مورد پسند است یا خیر؟ (۲)

ص: ۱۱۲

۱- محمد عمر ملازهی (سربازی) در سوم ذوالحجه سال ۱۳۵۵ هـ.ق/ ۱۳۱۵ هـ.ش، در روستای «انزاء»، در منطقه سرباز بلوچستان، در خانه ملا احمد، چشم به جهان گشود که جدش آخوند ملا عبدالرحمان او را «محمدعمر» نام نهاد.

۲- در هفت سالگی، به مکتب نزد عمویش مولانا گل محمد که به تازگی از دیوبند بازگشته بود، به فراگیری روخوانی قرآن پرداخت. همزمان با نه سالگی، پدرش او را به این مدرسه فرستاد. وی در سن ۱۱ سالگی به دست «خلیفه غلام محمد نقشبندی»، خلیفه مجاز «شاه ولی الله خراسانی هراتی»، در سلسله ی نقشبندی ی مجددیه، بیعت کرد. در سال ۱۳۶۸ ق/ ۱۳۲۷ ش به قصد تحصیل علوم دینی رهسپار کراچی پاکستان شد. بالأخره پس از سال ها تحصیل علم در سال ۱۳۷۳ ق/ ۱۳۳۲ ش. به دامن وطن بازگشت. محمدعمر سربازی در منطقه ی سرباز، کار تبلیغ دین را آغاز می کند. در سال ۱۳۸۰ ق/ مطابق ۱۳۳۹ ش، مدرسه ی عزیزیه ی دپکور را که به علت رفتن مولانا عبدالعزیز به زاهدان به حالت تعطیل درآمده بود، به انزاء منتقل می کند و مدتی در آن به تدریس اشتغال می ورزد تا اینکه در یکی از سفرهای تبلیغی، گذرش به منطقه «کوه ون» می افتد؛ منطقه ای که اغلب ساکنان آن معتقد به مذهب «ذکری» بودند و با آنها به مبارزه می پردازد. در سال ۱۳۸۱ ق/ مطابق ۱۳۴۰ ش. اساس مدرسه ای را پایه گذاری کرد که بعدها در ردیف معروف ترین مدارس دینی ایران قرار گرفت و در ۲۳ اسفند ماه سال ۱۳۸۵ هـ.ق از دنیا رفت.

جواب: در مورد محمد بن عبدالوهاب، علماء از ابتدا تاکنون چهار گروه شده اند:

الف) گروهی او و روشش را حق دانسته از او تقلید کرده اند. اینها معروف به وهابی و نجدی و غیر مقلدند و بیشتر در سرزمین حجاز سکونت دارند.

ب) گروهی او را باطل کامل و گمراه محض دانسته اند و منحرف از صواب گفته اند.

پ) گروهی دیگر ذات او را حق دانسته و روش او را در بعضی مسائل نپسندیده اند. مثل صاحب روح المعانی و حضرت گنگوهی.

ت) گروهی او را کم فهم و غبی و موحد غالی و منحرف از مسلک صحیح و خارجی خیال دانسته، فتوی بر بطلان مسلک او داده اند مثل علامه شامی و بعضی اساتیدش و برادر خود محمد بن عبدالوهاب و حضرت شیخ مدنی و شیخ الحدیث، مولانا خلیل احمد سهانپوری، و حافظ الدنیا، سید انور شاه کشمیری، و اکثر علمای دیوبند. البته احقر از گفتن غبی و کم فهم و غالی و منحرف و خارجی خیال، تحاشی می کنم. آنان که او را تا حدودی حق دانسته اند، فقط از دور به نقل احوال کفایت کرده اند و آنان که او را رد کرده اند هم عصر و هم خانه و همجوار او بوده اند. صاحب البیت ادری بما فيه (۱).

ص: ۱۱۳

استفتاء: ما پیروان حنفی مذهب در مورد وهابی ها چه عقیده ای باید داشته باشیم؟

جواب: علمای دیوبند آنها را مسلمان می دانند البته متعصب و اهل زیغ. (۱)

استفتاء: وهابیه چه کسانی هستند؟

جواب: وهابی گروهی در نجد و جاهای دیگر هستند که منصوب به محمد بن عبدالوهاب نجدی می باشند. تا مدتی برای فریب عوام، اینها خود را به محمدی منصوب کردند و غرض ایشان محمد بن عبدالوهاب بود. ولی عوام مسلمین فریب خورده بودند که ایشان منسوب به محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم هستند، از این وجه علمای مقلدین آن دوره برای دفع اشتباه عوام، اینها را به وهابی که عبدالوهاب پدر محمد بن عبدالوهاب بود تغییر دادند تا عوام فریب نخورند و گرنه پدرش مرد مؤمن و صالح و مخالف عقاید پسرش بود. علت اساسی ظهور و پیاده شدن مسلک وهابی این بود که در

سال ۱۲۲۱ هـ.ق. چون پیروان محمد بن عبدالوهاب بنیان سلطنت ترکان عثمانی روم را در تزلزل دیدند، از فرصت استفاده کرده با عده ای از یاغیان بر حرمین حمله آور شدند و بسیاری از علمای مقلدین مذاهب را شهید و خون آنها را مباح کردند و در آخر سال ۱۲۲۳ هـ.ق. لشکر سلطانی بر آنها پیروز شد و بعد از مدتی که شریف حسینی با ترکان غدر کرده و به انگلیسی ها پیوست و ترکان از حرمین بیرون شدند و آل سعود بر شریف حسینی غالب شد، آنان در پرده دین به آنها ملحق شدند تا قدرت خود را

ص: ۱۱۴

۱- همان، ج ۱، ص ۲۹۸.

بر اهل مذاهب، متمکن و سلطه خود را بر آنها اجرا کنند، اگرچه هدفشان تحصیل مادیات بود. عده ای دعوت او را لیبیک گفته، اطراف او گرد آمدند و تمرکز و صورت مسلکی خاص پیدا نمودند. (۱)

۲- دیدگاه عبدالرحمن سربازی

۲- دیدگاه عبدالرحمن سربازی (۲)

ما در موارد بسیاری با وهابیت اختلاف داریم و نمی توانیم با آنها سر سازش داشته باشیم... نظرات آنها زیربنای فقهی واجتهادی ندارد و وقتی بررسی می کنیم مبتنی بر اغراض سیاسی است و صرفاً غرض آنها لطمه زدن به اسلام و مسلمین است. اگر شما در این زمینه مطالعه کرده باشید که قطعاً کرده اید؛ یک زمانی پس از تسلط رژیم آل سعود در اوایل، اینقدر اینها شدت عمل به خرج می دادند که اگر زائری مواجهه با مزار شریف رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با کلمه السلام علیک یا سیدی،

ص: ۱۱۵

۱- همان، ج ۱، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۲- عبدالرحمن ملازهی (سربازی) در سال ۱۳۲۲هـ.ش در روستای انزای بخش سرباز بدینا آمد. پدرش ملا احمد نام داشت. دوره ی ابتدایی را در مسجد محل به پایان رسانید و همزمان با آن در مدرسه ی دولتی روستای مجاور ثبت نام کرد. دوره ی مقدماتی را نزد پدر و برادرش، محمد عمر، در خانه گذرانید و دو سال دوره ی سطح را در مدرسه ی عزیزیه ی روستای انزا پشت سر گذاشت و به مدرسه ی مظهرالعلوم کراچی رفت و از آنجا فارغ التحصیل گردید. در سال ۱۳۴۴ به وطن باز گشت و به نیابت از عمویش امام جمعه ایرانشهر شد. در سال ۱۳۴۶هـ.ش. بنا به دعوت مردم چابهار بدانجا رفت و در سال ۱۳۴۹ حوزه ی علمیه ی چابهار را بنا نهاد. او هم اکنون دارای درجه ی دکترای الهیات و معارف اسلامی می باشد. از آثار وی می توان به کتب زیر اشاره نمود: مقام صحابه، عظمت صحابه، فضایل نماز، مصائب صحابه، شهسوار کربلا، راز دلبران، اسلامیات، شمشیر خالد، حکایت صحابه، سوسیالیسم کفر است، گرگ در پوستین میش و... نام برد. (ر.ک: چند شاخه ارغوان در کویر، صص ۹۸-۱۰۱).

یا سیدنا یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سلام عرض می کرد او را تهدید می کردند و می زدند. (۱)

مسأله اصلاحات مذهبی و برطرف ساختن خرافات که داعیه وهابیان است، هرگز از مرحله ادعا تجاوز نکرده و در نهضت وهابی گری کاری که بتوان آن را اصلاح نامید صورت نگرفته است. تنها کاری که محمد بن عبدالوهاب (رهبر وهابیان) و پیروان خشک و خشن جاهد وی انجام دادند، این بود که به نام اصلاحات مذهبی، شکاف تازه ای میان مسلمانان ایجاد کرده و به بهانه های کوچک مانند: حرمت سوگند خوردن به پیغمبر و حرمت زیارت قبر آن حضرت و حرمت شفاعت خواستن و حرمت خطاب نمودن آن حضرت به عنوان سیدنا و مسائلی از این ردیف، اکثریت قاطع مسلمانان جهان را از دایره ی اسلام خارج دانستند و جان و مال و ناموس آنها را مباح دانستند. به علاوه در محیط قدرت و حکومت خود، آزادی فکر را که از ارکان اجتماعی آیین مقدس اسلام است از بین بردند و با شعار اما الوهابیه و اما السیف (یا وهابی گری و یا شمشیر) مسلک خود را به صورت یک اعتقاد اجباری درآوردند و خلاصه به نام مذهب و به عنوان اصلاحات، برادر کشی و جمود فکری را در یک قسمت از جامعه اسلامی ترویج کردند و از این راه کمکی بس ارزنده به پیشرفت هدف های استعمار غرب تقدیم داشتند. (۲)

ص: ۱۱۶

۱- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۲۶.

۲- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، صص ۲۴-۲۵.

۳- دیدگاه محمد یوسف حسین پور (۱)

عقیده ما حنفی ها راجع به این شخص این است که محمد بن عبدالوهاب از متشکلین است و از نحوه عملکردش چنین برمی آید که او در عقیده چنان منحرف شده که می توان برای او فتوای کفر صادر کرد و او را کافر دانست و اختلاف بسیاری نسبت به نظریات او هست که علمای حنفی در این باره کتاب های زیادی نوشته اند. (۲)

ص: ۱۱۷

۱- محمد یوسف حسین پور، فرزند سید محمد کریم، در سال ۱۳۰۹ در گشت سراوان متولد شد. وی در مدارس دولتی تا کلاس چهارم ابتدایی در زادگاهش ادامه ی تحصیل داد. پس از آن ترک تحصیل نمود و نزد عمویش مولانا سید عبدالواحد گشتی، دروس دینی را تا اول سطح فرا گرفت. به اذن و رضایت استاد، جهت ادامه ی تحصیل به پاکستان عزیمت نمود. سالی که وارد پاکستان شد چهاردهمین سال استقلال پاکستان بود. در سال اول ورود به پاکستان، در مدرسه ی دارالهدی تیدی در ایالت سند ثبت نام نمود و به تحصیل ادامه داد. در سال ۱۳۷۰ قمری علمای بزرگی از هندوستان به پاکستان آمده بودند. در پی تحقق این هدف در همین سال، مدرسه دارالعلوم تند و الهیار را اساس نهاد. وی دو سال متواتر از محضر این اساتید تلمذ نمود: مشاغل مختلفی که تاکنون داشته است: - مدیریت حوزه ی عین العلوم گشت. - امام جماعت مسجد خواجه گشت. تألیفات و تراجم: - ترجمه و تفسیر معارف القرآن که تاکنون ۴ جلد آن به چاپ رسیده و سایر مجلدات در دست اقدام اند. - ترجمه سیرت خلفای راشدین (وبلاگ گشت hosseynbor.persianblog.ir).

۲- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۳۷.

دوست محمد نعمانی می گوید: وهابیان قدری اشتراک فروعی با مذاهب ائمه ثلاث یعنی حضرت امام مالک و امام شافعی و امام احمد دارند، مانند: رفع الیدین و آمین بالجهر و غیره، اما اینها بیشتر با احناف اختلاف دارند که هیچ قدر مشترکی با احناف ندارند و علت دشمنی و عداوت با احناف این است که احناف جلوی حرکات ناشایست می ایستند.^(۱)

۵- دیدگاه مولوی عبدالرحیم رضوی از بریلوی ها

دشمنان دین و اسلام، همیشه در تلاش بودند که اسلام را از داخل لطمه بزنند. انگلیسی ها فردی را که محمد نام داشت و پسر عبدالوهاب بود، برای ایجاد فرقه وهابیت انتخاب نمودند و او را واداشتند تا کتابی به نام «التوحید» به چاپ برساند و گرایش وهابیت را رسماً در عربستان سعودی (که امروز مشاهده می کنیم کاملاً تحت نفوذ استکبار می باشد) بنا نمودند. این فرقه با حمایت دولت سعودی، مراکز و دانشگاه های زیادی در عربستان و سایر کشورهای منطقه و مسلمان تأسیس کردند و در کشورهای اسلامی، فعالیت های دینی، سیاسی و... را آغاز نمودند.

این فرقه در پیشبرد اهداف خود، طعمه هایی در میادین دینی و اعتقادات مذهبی مسلمانان قرار می دهند و عملاً راه را برای دشمنان اسلام هموار می نمایند

ص: ۱۱۸

۱- مجموعه مقالات بیست دومین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی، ص ۸۲.

و به تخریب چهره اسلام می پردازند، به گونه ای که هم اکنون نیز بعضی از کشورهای اسلامی با پیامدهای این فرقه دست به گریبان هستند. این فرقه توانست در میان اهل تسنن خود را جای دهد که متأسفانه امروزه شاهد پاره ای از دسیسه های آنها در میان مردم اهل سنت منطقه هستیم. عمده فعالیت این فرقه، ایجاد شکاف و تفرقه بین امت اسلامی است. با ایجاد اختلاف میان مسلمانان منطقه و پاره ای از عملیات تروریستی که این فرقه انجام دادند، زمینه را برای ایجاد پایگاه های نظامی توسط یهود و نصاری علیه مسلمانان مهیا نمودند.

وی می گوید:

پیش از نفوذ فرقه وهابیت در منطقه، مردم مسلمان منطقه مشکلی با خود نداشتند و در کنار یکدیگر در صلح و امنیت زندگی می کردند و هیچ یک از این حرف ها و تعصبات پوچ و بی معنی در میانشان وجود نداشت. اما با آغاز به کار این فرقه و نفوذ میان مسلمانان منطقه، مردم مسلمان تشنه خون یکدیگر شدند، بین مردم شکاف و اختلاف پدید آمد و هر روز شاهد اتفاق و مسأله سیاسی جدیدی در منطقه هستیم. (۱)

ص: ۱۱۹

۱- بدعت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب دایره بدعت را وسیع می داند؛ وی اعتقاد خود را در رابطه با بدعت چنین بیان می کند:

اعتقد أن كل محدثه فی الدین بدعه. (۱)

معتقدم هر چیز جدید در دین بدعت است.

وی بعد از بیان آیه اکمال (۲) می گوید: و این کلمه از جامع ترین کلمه هاست زیرا کامل احتیاج به زیادت ندارد. بنابراین بطلان هر چیز جدیدی بعد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اصحابش پس از او دانسته شد... (۳)

الف) دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

طبق ترجمه کتاب «احکام جنایز»، دیدگاه عبدالله ریگی احمدی چنین است که: «لازم می دانم قواعد و ضوابطی را که مبنای بدعت بشمارمی روند، بیان نمایم.

بدعت هایی که شارع، صراحتاً آنها را از عوامل ضلالت و گمراهی دانسته است، از این قرارند:

الف) کلیه گفته ها (اقوال)، کرده ها (افعال) و اعتقاداتی که معارض با سنت

ص: ۱۲۰

۱- الرسائل الشخصیه، ص ۱۱.

۲- {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}. (مائده / ۳)

۳- أربع قواعد تدور الأحكام عليها، صص ۱۰-۱.

رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم باشند ولو اینکه مبنای آنها «اجتهاد» باشد.

ب) کلیه اموری که رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم ، انجام دادن آنها را منع کرده، اگر به قصد تقرب و عبادت انجام گیرند.

پ) کلیه اموری که مشروعیت آنها توقیفی و منوط به نص باشد و هیچ یک از صحابه آنها انجام نداده باشد.

ت) آنچه از روش کفار به عنوان عبادت انجام گیرد.

ث) هر آنچه که بدون دلیل، مستحب شمرده شود.

ج) هر عبادتی که کیفیت انجام آن، از طریق حدیث ضعیف یا موضوع جعلی، به ما رسیده باشد.

چ) افراط و زیاده روی (غلو) در عبادات.

ح) هر عبادتی که در شرع، مقید به زمان و مکان نبوده و مردم آن را به زمان و مکان و یا به عدد و صفت خاصی مقید کنند. (۱)

ب) دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

هر کاری که از حیث کلیت و جزئیت در دین موجود نباشد و یک فرد به هر علت و شبهه علمی و عملی آنرا وارد دین نماید، بطوری که برای احکام شریعت مزاحمت ایجاد کند آن را بدعت می نامند.

ص: ۱۲۱

دلیل در خود حدیث صحیح «من احدث فی امرنا هذا ما لیس منه فهو رد»^(۱)

موجود هست. لفظ من و فی دال بر این مدعای روشن هستند.^(۲)

تعریف بدعت نزد جماعتی از علماء این است: طریقی مخترع در دین که به امور شرعی مشابه است و با رفتن به طرف آن مبالغه در تعبد خداوندی قصد می شود.^(۳)

وی در بعضی از گفتار خود، التزام مالایلتزم را بدعت می داند و طبق این مبنا وی می گوید:

التزام نوافل و مستحبات به تعیین اوقات و ازمان و امکانه، مثلاً کسی گوید که: من تهجد می کنم، ولی در فلان مسجد، و در جای دیگر روا ندارم، بدعت اضافی می گردد، زیرا که جهت اصل تهجد دلیل دارد، ولی این کیفیت خاص دلیلی ندارد.^(۴)

لذا بسیاری از امور، حتی رسومات^(۵) را بدعت معرفی می نماید.^(۶)

کفایت الله دهلوی در کتاب تعلیم الاسلام درباره محدوده بدعت از حیث

ص: ۱۲۲

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۵۹.

۲- بدعات و رسومات بلوچستان در خصوص اموات، ص ۷۱.

۳- شمشیر بران، ص ۱۶۹.

۴- همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۵- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، ص ۳۶۲.

۶- از وی کتاب هایی در رد بدعت منتشر شده است، از جمله: شمشیر بُران بر اشراک و بدعات دوران، و کتاب بدعات و رسومات بلوچستان در خصوص اموات.

زمانی می نویسد: «بدعت» به آن اعمالی گفته می شود که: اصل و ریشه آنها در شریعت ثبوتی ندارد. یعنی از قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نمی شود و در زمان صحابه، تابعین، تبع تابعین و ائمه هم وجودی نداشته است. چنین کاری را جزو دین قرار دادن و آن را انجام دادن «بدعت» است. (۱)

البته اهل حدیث همه موارد بدعت را حرام می دانند، اما دیوبندیه همانطور که در گفتار بعد خواهد آمد بدعت را به بدعت حسنه و بدعت سیئه تقسیم می کنند.

بررسی:

دیدگاه درست این است؛ چیزی بدعت است که دو شرط داشته باشد:

۱- از حیث کلیت و جزئیت ریشه در اصل و اساس شریعت نداشته باشد.

۲- به عنوان طریق شرعی و دین وانمود گردد.

بنابراین اگر چیز جدیدی ریشه در شرع داشته باشد ولو اینکه از لحاظ لغت بدعت است اما از لحاظ شرع بدعت نیست.

اما جمله التزام ما لا یلتزم تحلیلش این است که اگر کسی به امری که ریشه در شرع ندارد ملتزم شود، بستگی به نیت او دارد، اگر با نیت ورود این کار در شرع، آن را انجام دهد بدعت است، اما اگر این نیت را ندارد بدعت نیست و این از بعضی از روایات نیز استفاده می شود که به یک نمونه اشاره می گردد:

ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ قَالَ نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

ص: ۱۲۳

وَسَلَّمَ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بِبُؤَانِهِ فَآتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ قَالُوا لَا قَالَ هَلْ كَانَ فِيهَا عَيْدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ قَالُوا لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْفِ بِنَذْرِكَ. (۱)

در حدیثی ثابت بن ضحاک نقل می کند که: مردی نذر کرد که شتری را در بوانه نحر کند. به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: که من نذر کردم که شتر را در بوانه نحر کنم، آن حضرت فرمود: آیا در عصر جاهلیت بتی از بت های جاهلیت در بوانه وجود داشته که او را پرستش کنند؟ آیا در آنجا عیدی از اعیاد جاهلیت برقرار بوده است؟ گفتند: خیر! حضرت فرمودند: به نذرت وفا کن.

۲- حیات برزخی از نظر بعضی از غیر مقلد (اهل حدیث) و بعضی از دیوبندیه

اشاره

اعتقاد به حیات برزخی و عدم آن برای اموات یکی از مسائل مهمی است که اساس شرک و عدم شرک بعضی از متوسلین است. عقیده به حیات برزخی نسبت به پیامبر و بقیه اموات، مورد قبول همه فرق مسلمین حتی وهابیت (۲) است، عمده اختلاف فرق، در خصوص حیات ویژه برزخی است. منکرین این گونه حیات معتقدند که میت هر کسی باشد دارای دو خصوصیت است:

اول اینکه؛ سخن زنده گان را نمی شنود و با خبر نمی شود.

دوم اینکه؛ قدرت بر آوردن حوائج زندگان را ندارد.

ص: ۱۲۴

۱- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۳۸.

۲- إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۶۷.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب در کتاب توحید می گوید:

غیر خدا، از فریاد و دعاهای کسانی که او را می خوانند بی خبر است. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبدالغنی شاهوزهی می گوید:

انبیاء و اولیاء در عالم برزخ صدای عابدان خود را نمی شنوند. (۲)

وی می گوید:

حیات برزخی با زندگی دنیوی اختلاف دارد؛ در حیات برزخی علم و حس دنیوی سلب و از تحولات آن کوچک ترین اطلاع و سماعی ندارند.

البته در کتاب فقه السنه از کتب حوزه علمیه غیر مقلد، روایتی در باره ی سماع موتی وجود دارد که در گفتار بعد بیان خواهد شد.

دیدگاه دیوبندیه

اشاره

دیوبندیه استان نسبت به حیات برزخی دو گروه هستند. از جمله کسانی که منکر حیات ویژه ی برزخی هستند نعمت الله توحیدی (۳) است.

ص: ۱۲۵

۱- توحید، ص ۴۳.

۲- مجموعه مقالات همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی، ص ۳۹۸.

۳- نعمت الله میر بلوچ فرزند عبدالعزیز در سال ۱۳۳۱ هـ.ش. در روستای گوهرکوه (گوهردشت) از توابع زاهدان بدنیا آمد. او دوران دبستان را در روستای رحمت آباد گوهرکوه سپری کرد و تا کلاس ششم دبستان تحصیل نمود وی در سن ۱۶ سالگی

(۱۳۴۷) برای فراگیری علوم دینی به زاهدان رفت و در مسجد عزیزی به مدت یک سال، خدمت اساتیدی همچون مولانا عبدالعزیز استفاده کرد و با مشورت خود با مولانا عبدالعزیز عازم پاکستان شد. او بعد از عزیمت به پاکستان در جامعه ی بدرالعلوم رحیم یارخان، مشغول به فراگیری علوم دینی شد و یک سال قبل از فراغت به کراچی رفته و در جامعه فاروقیه ی کراچی ثبت نام نمود. ولی بعد از مدت کوتاهی در نتیجه ی مشورت با اساتید، دوباره به رحیم یارخان مراجعت نموده در جامعه ی بدرالعلوم فارغ التحصیل گردید. ایشان در تمام دوران تحصیلات در دوره های تفسیر اساتید بزرگ خصوصاً مولانا جاجروی شرکت می کرد. وی بعد از برگشت از پاکستان ابتدا در روستای «شوره چاه قلعه بید» مشغول تدریس شد و بعد از آن در مدرسه ی شورشادی در خدمت «مولانا دین محمد» بود و از آن به بعد تا پایان عمر خویش در حوزه ی علمیه ی دارالعلوم زاهدان مشغول تدریس بود تا اینکه بالاخره روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۵ مطابق با ۱۱ ربیع الاول ۱۴۲۷ بر اثر سانحه ی تصادف در مسیر زاهدان- بم می میرد. از اساتید او می توان: شیخ القرآن مولانا غلام الله خان، مولانا عبدالغنی جاجروی، شیخ المشایخ مولانا عبدالکریم بیرشریف، مولانا منظور احمد نعمانی، شیخ المجاهدین مولانا مفتی نظام الدین شامزی، شیخ الحدیث مولانا سلیم الله خان، مولانا محمد یوسف رحیم یارخانی و... را نام برد. (سایت ندای اسلام:

nedayislam.net/index.php

وی چنین اظهار عقیده می نماید:

دوستان عزیز! چقدر ما نیکان و بزرگان را صدا بزنیم؟! آنها از حال ما خبردار نمی شوند!^(۱)

وی در جای دیگر می گوید:

ای بدبخت ها! شما برای این بزرگان خیرات و نذورات شب جمعه و... می دهید، ولی آنها کاملاً از حالات شما بی خبرند!^(۲)

ص: ۱۲۶

۱- نغمه های توحیدی، ج ۲، ص ۲۲.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۹.

البته آن دسته از دیوبندیه که سماع موتی را قبول دارند معتقدند که میت از نزدیک قبر می شنود ولی از دور نمی شنود.

محمد عمر می گوید: سماع موتی در ندای دور از قبر، نزد اهل تحقیق برای هیچ یکی از آنها ثابت نیست،^(۱) لذا اعتقاد سماع میت از دور را شرک و علت آن را چنین بیان می کنند که صفت حاضر و ناظر را که مخصوص خداوند است، برای غیر خداوند نسبت می دهند.^(۲)

البته در مورد سلام، دیوبندیه بیان کرده اند که: اگر کسی در کنار قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سلام کند، آن را حضرت صلی الله علیه و آله وسلم شخصاً می شنود و صلوات و سلامی که از دور فرستاده شود، آن را فرشتگان به آن حضرت می رسانند...^(۳)

محمد عمر سربازی در مورد حیات و ممات اولیای الهی می گوید:

... و اگر هم عقیده داشته باشد که فلان بزرگ و ولی که مرده است اگر خداوند متعال بخواهد به وسیله فرشته ها به او خبر دهد که فلان کس با مشکل مواجه است... جایز است.^(۴)

بررسی:

قرآن کریم در آیاتی، ارتباط بین حیات دنیوی و برزخی را بیان می کند و از

ص: ۱۲۷

۱- فتاویٰ منبع العلوم، ج ۱، ص ۱۴۱.

۲- شمشیر بران، ص ۵۵.

۳- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ترجمه خلاصه عقائد علماء دیوبند، ص ۲۰۸.

۴- مجالس قطب الارشاد، ص ۳۱۶.

دیدن و شنیدن افعال و سخنان ما توسط اموات خیر می دهد و اینکه ارتباط آنها به طور کامل با

زندگی دنیایی قطع نشده است. به عنوان نمونه:

۱- حضرت صالح علیه السلام ، قومی که هلاک شده اند را مورد خطاب قرار داده است:

{فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ} (۱)

سرانجام زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان [تنها] جسم بی جانشان در خانه هایشان باقی مانده بود. [صالح] از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم من! من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم ولی [چه کنم که] شما خیرخواهان را دوست ندارید.

اینجا بود که صالح با قوم هلاک شده خوداین چنین سخن گفت:

{فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَهَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

و معنی ندارد قومی را که نمی شنوند خطاب قرار دهد.

۲- حضرت شعیب قومی که هلاک شده اند را مورد خطاب قرار داده است:

{فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ * الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَأَن لَّمْ يَعْنُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَّبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ * فَتَوَلَّى

ص: ۱۲۸

عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿١﴾

سپس زمین لرزه آنها را فرا گرفت و صبحگاهان به صورت اجساد بی جان در خانه هایشان مانده بودند. آنها که

شعیب را تکذیب کردند [آنچنان نابود شدند که] گویا هرگز در آن [خانه ها] سکونت نداشتند! آنها که شعیب را تکذیب کردند زیانکار بودند.

سپس از آنان روی برتافت و گفت:

ای قوم من! من رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و برای شما خیرخواهی نمودم، با این حال چگونه بر حال قوم بی ایمان تأسف بخورم!؟

این آیه، در مورد حضرت شعیب علیه السلام است و حاوی مکالمه شعیب با قوم خود بعد از هلاک شدن آنها می باشد. نحوه دلالت آیه، مانند آیه قبل است. اگر ارتباطی بین دنیا و برزخ نباشد و هلاک شدگان سخن شعیب را نشنوند، سخن گفتن شعیب با آنها چه معنایی دارد؟

خلاصه جواب های بعضی از اهل تسنن استان به منکرین سماع موتی

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر می دهد که مردگان صدای نعلین عبور کنندگان را می شنوند(۲) و کشته شدگان بدر کلام و خطاب او را می شنوند و سلام کردن بر ایشان را

ص: ۱۲۹

۱- اعراف / ۹۱-۹۳.

۲- صحیح بخاری، ج ۲، صص ۹۲-۱۰۲ و صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۲ و ...

صحیح دانسته و مردگان را به صیغه خطاب مخاطب قرار داده یعنی آنها می شنوند.

دو آیه ی ۸۰ سوره ی نمل(۱) و آیه ی ۲۲ سوره ی فاطر(۲) مربوط به کفار است و وجه شباهت آن عدم اجابت است نه نشیدن. از این رو خداوند متعال راجع به آنها فرموده است: {صُمُّ بَكُمُ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ} (۳)؛ «کر و گنگ و نابیناوند و باز نمی گردند». در جمله «سمع الله لمن حمد» معنای سمع؛ شنیدن نیست بلکه پذیرفتن است.

در جمله های «لا تسمع» و «ما انت بمسمع»

سمع از باب افعال به کار رفته است و منظور خداوند متعال آن است که مردگان به وسیله شما نمی شنوند، اما حضرت باری تعالی توانایی دارد مردگان را بشنواند.

درباره نظریه عایشه که به عدم سماع موتی معتقد بود، اندیشه واران و فرهیختگان برآنند که وی نظریه پیشین خود را پس گرفته است زیرا از وی حدیثی مبنی بر شنیدن مردگان روایت شده است.

امواج هوا صدایی را از طریق پرده صماخ به گوش می رسانند بدین گونه که در قوت سامعه حسی پیدا می شود که آن را سماع می گویند. واقعیت آن است این نوع سماع از مردگان منتفی است.(۴)

ص: ۱۳۰

۱- آیه ی {إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ} سوره نمل / ۸۰ / روم / ۵۲.

۲- آیه ی {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ} فاطر / ۲۲.

۳- بقره / ۱۸.

۴- برای اطلاع بیشتر به گفتار بعد رجوع شود.

روایاتی که سماع موتی را ثابت می کند:

۱- سلام و صلوات فرستادن به پیامبر و اموات، برای کسی است که بشنود. ابن قیم می گوید:

فإن السلام علی من لا یشعر ولا یعلم بالمسلم محال.

سلام بر کسی که دارای حواس نبوده و علم به سلام کننده ندارد محال است.

وی بعد از اینکه بیان پیامبر را در طریقه زیارت بیان می کند، می گوید:

این سلام و خطاب و ندا برای موجودی است که بشنود و مخاطب واقع شود و فکر کند. (۱)

و نیز حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

من صلی عند قبری سمعته. (۲)

کسی که نزد قبرم به من صلوات بفرستد آن را می شنوم.

۲- پس از جنگ بدر هنگامی که اجساد بسیاری از بزرگترین دشمنان اسلام در چاهی از چاه های بدر افکنده شدند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خطاب به اجساد آنان فرمودند: که آیا وعده ی الهی را حق یافتید؟...، عمر گفت: ای رسول خدا! با

ص: ۱۳۱

۱- الروح، ص ۸.

۲- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۶۱۸؛ و شفاء السقام، ص ۱۳۲ و خلاصه الوفا بأخبار دار المصطفی، ج ۱، ص ۴۲ و شبیه به این حدیث سنن أبی داود، ج ۱، ص ۲۷۵.

اجسادی که روحی در آنها نیست، چه می گوئی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

والذی نفسی بیده ما أنتم بأسمع لما أقول منهم ولكنهم لا یقدرون أن یجیبوا.

قسم به کسی که جانم به دست اوست! شما از آنان به سخن من شنواتر نیستید، اما آنها قدرت بر پاسخ گویی ندارند. (۱)

و نیز احادیث دیگری که در قسمت بعد ذکر می شود همین مطلب را ثابت می کند.

(ب) میت قدرت بر کاری را ندارد

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبدالله ریگی احمدی در این باره می گوید:

غیر از خدا کسانی که برای رفع حاجات صدا زده می شوند قدرت ندارند که مخلوق پست و حقیری مانند مگس را بیافرینند. آن به جای خود، که اگر مگسی قدری قند یا شکر را از پیش آنان بر باید نمی توانند آن را پس بگیرند! پس ای کسانی که به جز خدا دیگران را صدا می زنید و از آنها کمک می خواهید! باید بدانید که آنها همانند شما ناتوان و عاجزند! (۲)

ص: ۱۳۲

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۴، عمدة القاری، ج ۸، ص ۲۰۲.

۲- گامی به سوی ایمان و یقین، ص ۵۵.

نعمت الله توحیدی می گوید:

مخلوق مرده ای را صدا می زنند که او حتی نتوانست شمشیر دشمن را از خویش و دوستانش دفع کند، امروزه بسیاری از انسان ها کسی را صدا می زنند که در صحرا جلوی زن و بچه هایش کشته شد. (۱)

بررسی:

نظر صحیح این است که اولاً- معتقدیم که میت قدرت دارد و این از احادیث فهمیده می شود، ثانیاً سلمنا که قبول کنیم که میت قدرت ندارد، اما خطاب کردن کسی که قدرت بر کاری ندارد ملازم با شرک نیست، نهایت امر می توان گفت که کار لغویست.

اما احادیثی که قدرت مردگان را ثابت می کند به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- روایاتی که دلالت بر این می کند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم برای زنده ها دعا می کند. از جمله:

عن أبي هريره أن رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم قال: ما من أحد يسلم على إلا رد الله إلی روحی حتی أورد علیه السلام .

هیچ کس بر من سلام نمی فرستد مگر اینکه خداوند روحم را بر می گرداند تا سلام او را پاسخ دهم. (۲)

ص: ۱۳۳

۱- نغمه های توحیدی، ج ۲، صص ۲۰-۲۱.

۲- سنن کبری، بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۱۸؛ طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۴۰۷؛ الذخیره، ج ۳، ص ۳۷۵ و... .

حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ مُوسَى (١)، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَجِيدِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ (٢)، عَنْ سُفْيَانَ (٣)، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ (٤)، عَنْ زَاذَانَ (٥)، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (٦)، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،... وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَنُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُغْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ خَيْرٍ حَمِدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُمْ مِنْ شَرٍّ اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ. رواه البزار ورجاله رجال الصحيح.

حیات من برای شما خیر است چون شما با من سخن می گوئید و نیز من با شما صحبت می کنم و وفاتم نیز برای شما خیر است، چون اعمالتان بر من عرضه می شود و هر آنچه از خیر در اعمال شما مشاهده کنم، خداوند را بر آن ستایش می کنم و هر آنچه از بدی در اعمال شما دیدم، از خداوند برای شما طلب آمرزش می کنم. (٧)

۲- روایاتی که دلالت می کند که انبیاء دیگر که مرده اند به حق پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دعا کردند. (٨)

۳- روایاتی که دلالت می کند که غیر انبیاء نیز نزدیکان خود را دعا می کنند.

ص: ۱۳۴

۱- صدوق حسن الحدیث.

۲- ثقه، ومره: لیس به بأس (نسایی).

۳- ثقه حافظ فقیه امام حجه.

۴- ثقه.

۵- زاذان الکندی ثقه.

۶- عبدالله بن مسعود صحابی.

۷- مجمع الزوائد، الهیثمی، ج ۹، ص ۲۴؛ و الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۵۸۲؛ و شفاء السقام، ص ۱۲۶.

۸- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۴۸.

عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إن أعمالكم تعرض على أقربائكم وعشائركم في قبورهم، فإن كان خيراً استبشروا به، وإن كان غير ذلك قالوا: اللهم، ألهمهم أن يعملوا بطاعتك. (۱)

اعمال شما به اموات فامیل و نزدیکانتان در قبر عرضه می شود؛ اگر خوب بود خوشحال می شوند و اگر بد بود دعا می کنند که خدایا به او یاد بده کار خوب بکند. و در خبر دیگری احمد بن حنبل همین داستان را با دعای دیگری چنین نقل کند:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إن أعمالكم تعرض على أقاربكم وعشائركم فإن كان خيراً استبشروا به وإن كان غير ذلك قالوا: اللهم لا تمتهم حتى تهديهم كما هديتنا. (۲)

خدایا او را نمیران تا هدایت شود که ما هدایت شدیم.

۳- توسل

الف) توسل مشروع مورد اتفاق

توسل انواع و اقسام مختلفی دارد. در جواز برخی اقسام آن همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که عبارتند از:

۱- ت-وسل به ذات خدای تعالی جایز است، مانند اینکه بگوئی: یا الله.

۲- توسل به یکی از اسماء الله مانند: یا رحمن، یا رحیم، یا حی، یا قیوم.

ص: ۱۳۵

۱- ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۶۴.

۳- توسل به صفات باری تعالی مانند: اللهم برحمتك أستغيث. یعنی: خدایا به رحمت تو دادرسی و استغاثه می کنم (فریاد رسی می کنم) و مانند اینها.

۴- توسل به دعای مرد صالحی که زنده است و وجود دارد، مثلاً می گوئیم: ای شیخ! برایم دعا کن، و مانن-د این، چنانکه صحاب-ه از رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم طلب باران می کردند.

۵- توسل به عمل نیک و صالح مانند: قصه اصحاب غاری که صخره ای در غار را بر روی آنها بست، و خدا را با اعمال صالحی که انجام داده بودند خواندند، خداوند مشکل آنها را برطرف کرد و از غار بیرون آمدند. (۱)

محمد عمر سربازی موارد غیر اختلافی را چنین بیان می کند:

نخست: توسل به اعمال و طاعات؛ خود قرآن و حدیث، اعمال صالحه و طاعات را وسیله ی قرب خداوندی قرار داده است:

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا. (۲)

و اموال و فرزندانتان چیزی نیستند که شما را در نزد ما نزدیک سازند. مگر کسی که ایمان بیاورد و کار شایسته کند.

ص: ۱۳۶

۱- توسل جایز و غیر جایز، ص ۱۰؛ کشف الشبهات، ص ۷۰؛ و الملخص فی شرح کتاب التوحید، ص ۳۶۳؛ و تعلیقات علی کشف الشبهات، ص ۹۳؛ و التوضیحاتُ الکاشفاتُ علی کشفِ الشُّبُهَاتِ، ص ۲۳۶ و... .

۲- سبأ / ۳۷.

در روایت متفق علیه، حکایت سه نفر مسافر که در غاری رفتند و سنگی بر دهانه ی غار قرار گرفت و هر یکی به عملی از اعمال صالحه ی خود توسل کرده و نجات حاصل کردند بیان شده است، در این قسم همه امت اتفاق دارند.

دوم: توسل به اسماء حسناى خداوند، همانطور که خدای تعالی می فرماید:

{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا} (۱).

و برای خدا نام های نیکویی است پس به وسیله ی آنها را بخوانید.

{قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ} (۲).

بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. به هر کدام که بخوانید اسماء حسنی و نیکو برای خداست.

و احادیث زیادی در این مورد تأیید می کنند.

کسی منکر این توسل هم نشده است.

سوم: توسل به کلمات الله، مانند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ» (۳) که به طرق مختلف از ابوهریره و خوله نقل شده است.

چهارم: توسل به ذات الله سبحانه و تعالی، این قسم هم در روایت بخاری به لفظ «أعوذ بوجهك أعني بذاتك» آمده است.

ص: ۱۳۷

۱- الأعراف / ۱۸۰.

۲- الإسراء / ۱۱۰.

۳- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۶.

پنجم: توسل به صفات خداوند جل جلاله، این مورد هم در روایت نسائی آمده است، بنابراین جائز است.

ششم: توسل به عزت و قدرت خدای تعالی، این مورد هم در روایت موطا مالک نقل شده است.

هفتم: توسل به درود شریف، که در سنن ترمذی و ابوداود و نسائی به روایت فضالہ بن عبید و در ترمذی به روایت ابن مسعود و همچنین به روایت عمر و در طبرانی به روایت مرتضی علی علیه السلام آمده است. (۱)

در خصوص جواز و عدم جواز بعضی از موارد توسل بین وهابیت و اختلاف است و آن موارد در فصل بعد آورده می شود.

ب) استعانت و استغاثه به میت از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبد الوهاب می گوید:

کسی که به مخلوقی مانند: ملک مقرب یا نبی مرسل یا ولی یا صحابی یا غیر صحابی یا صاحب قبر شرک بورزد یا

استغاثه (۲) به او کند یا از او طلب استعانت (۳) کند در آنچه که طلب نمی شود مگر از خداوند یا او را به صورت استغاثه یا استعانت بخواند به تحقیق کفر ورزیده است. (۴)

ص: ۱۳۸

۱- شمشیر بران، صص ۹۵-۹۶.

۲- طلب فریادرسی و درخواست حل مشکلات.

۳- یار خواستن، کمک خواستن، یاری جستن و یاری گفتن.

۴- مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۱۹۲.

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبدالله ریگی احمدی در ترجمه احکام جنائز چنین بیان می کند:

بی تردید بر همگان روشن است، آنچه که امروز عامه ی مردم موقع زیارت قبور انجام می دهند مانند: صدا کردن میت، استعانت از وی و یا خواستن از خدا به حق میت، اینها همه از جمله بزرگ ترین سخنان بیهوده و باطل می باشند. (۱)

وی در کتاب گامی به سوی ایمان و یقین می نویسد:

آنهایی که غیر از خدا برای رفع حاجات صدا زده می شوند قدرت ندارند که مخلوق پست و حقیری مانند مگس را بیافرینند. آن به جای خود که اگر مگسی قدری قند یا شکر را از پیش آنان برآید نمی توانند آن را پس بگیرند. پس ای کسانی که به جز خدا دیگران را صدا می زنید و از آنها کمک می خواهید باید بدانید که آنها همانند شما ناتوان و عاجزند. (۲)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

دعاء و استعانت در هنگام مصیبت و حاجت چون که عبادت اند و عبادت فقط حق خداوند متعال است و بس، پس دعاء و استعانت

ص: ۱۳۹

۱- احکام جنائز، ص ۱۳۹.

۲- گامی به سوی ایمان و یقین، ص ۵۵.

هم حق اوست. (۱)

وی استغاثه از غیر خدا را شرک و کفر می داند. (۲)

این شخص آن لذتی که در نعره ی یا رسول الله و یا علی و یا معصوم و یا ابوالفضل و یا غوث احساس می کند، در نعره الله اکبر و یا رحمن و یا رحیم احساس نمی کند! هنوز مرکز و محور محبت او شامل غیر خدا هم می گردد و مصداق:

{إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ} (۳) یا مصداق: {وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ} (۴)

و بعضی از مردم معبودهایی غیر از خدا انتخاب می کنند و آنها را آنچنان که خدا را دوست دارند، دوست می دارند می گردد. (۵)

شرک در خطاب قرار دادن این است که در وقت مصائب غیر خدا را صدا بزند. مثلاً می گوید: یا پیر، یا غوث یا فلان به فریادم برس! (۶)

عبد الرحمن سربازی در این رابطه می گوید:

عده ای هستند که قبرها را پرستش می کنند و بالای سر بعضی قبور رفته و مردگان را صدا می زنند که ای فلان کس! من مشکلی دارم، و کار سنگینی دارم، مشکل مرا آسان کن! بعضی ها نزد قبور گوسفند

ص: ۱۴۰

۱- شمشیر بران، ص ۹۰.

۲- همان، ص ۹۴.

۳- زمر / ۴۵.

۴- بقره / ۱۶۵.

۵- شمشیر بران، ص ۷۷.

۶- مواعظ حسنه، ص ۷۵.

می کشند در صورتی که اسلام دستور داده است که این کارها گناه و شرک است (۱).

....

البته شبیر احمد عثمانی از بزرگان دیوبند شبه قاره، استعانت را مشروط به اذن خداوند جایز می داند. دیدگاه وی در گفتار بعد بیان خواهد شد.

بررسی:

استعانت از غیر خداوند در صورتی شرک است که ما غیر خدا را مستقل در اعطاء بدانیم و فرق نمی کند که زنده باشد یا مرده. اما اگر آن پیامبر یا امام را مستقل ندانیم بلکه معتقد باشیم که به اذن و اراده ی خداوند کاری را انجام می دهد، در این صورت یاری خواستن از آنها شرک نیست و آنها به منزله ی سبب و واسطه هستند و مسبب واقعی خداوند است.

مبنا برای شرک و عدم شرک؛ باذن الله و عدم اذن الله است و این از آیه ی ۴۹ سوره ی آل عمران (۲) فهمیده می شود. ما معتقدیم که خداوند

بندگان خالص خود را از این طریق اکرام می کند و این از حدیث قرب نوافل (۳) فهمیده می شود و استدلالی که

ص: ۱۴۱

۱- اسلامیات، ص ۸۹.

۲- {أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُخِيئُ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ}. «من برای شما از گل چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم پس به فرمان خدا پرنده ای می گردد و من کور مادر زاد و مبتلا به برص (پیسی) را بهبودی می بخشم و من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم و من شما را از آنچه می خورید و در خانه ها ذخیره می کنید خبر می دهم».

۳- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «إِنَّ اللَّهَ قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصِيرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطَيْتُهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأَعِيذَنَّهُ». خدای تعالی فرمود: به تحقیق هر کسی با ولی من عداوت و دشمنی کند من با او اعلام جنگ می کنم. نزدیک نمی شود بنده من به من به وسیله ی چیزی که محبوب تر باشد نزد من از آنچه که بر او واجب نموده ام و دائماً بنده ی من به واسطه نوافل به من نزدیک می شود تا اینکه او را محبوب خود قرار می دهم وقتی که محبوب خود قرار دادم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن کار می کند و پای او می شوم که به وسیله آن راه می رود، اگر از من چیزی بخواهد حتماً به او عطا می کنم و اگر از من پناه بخواهد به او پناه می دهم. (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۳۸۴)

مولوی رضوی و محمدذاکر حسینی در این زمینه آورده اند استدلال درستی است. (۱)

پ) توسل به دعای اولیاء خدا از دیدگاه غیر مقلدین و بعضی از دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

مشرکین در زمان ما کما اینکه شب و روز خداوند را می خوانند... مثل لات (اسم یکی از بزرگترین بت های جاهلیت) و نبی ما عیسی (که مسیحیان ایشان را به عنوان خدا پرستش می کردند) به شخص صالح توجه می کنند و او را می خوانند. ولی می دانی که رسول الله با کفار بخاطر همین شرک مبارزه کرد و آنها را به اخلاص در عبادت یعنی عبادت تنها برای خداوند، دعوت کرد. همان طور که خداوند می فرماید:

«فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۲) با خداوند هیچ کس را نخوانید.

ص: ۱۴۲

۱- رجوع شود به گفتار بعدی.

۲- جن / ۱۸.

و خداوند فرمود:

{لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ}. (۱)

دعوت حق برای اوست و کسانی که [مشرکان] جز او می خوانند هیچ جوابی به آنان نمی دهند... معلوم شد که جنگ رسول خدا با آنها بخاطر این بود که دعا همه اش برای خداست. (۲)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبدالله ریگی احمدی در ترجمه کتاب احکام جنایز چنین بیان می کند:

بی تردید بر همگان روشن است؛ آنچه که امروز عامه ی مردم موقع زیارت قبور انجام می دهند مانند: صدا کردن میت... اینها همه از جمله بزرگ ترین سخنان بیهوده و باطل می باشند. (۳)

دیدگاه دیوبندیه

نعمت الله توحیدی در این رابطه می گوید:

سبحانه و تعالی می فرماید: اگر شما می خواهید به سعادت برسید، همانند انبیاء، فقط من (خدا) را فریاد بزنید. (۴)

ص: ۱۴۳

۱- الرعد / ۱۴.

۲- ر.ک: کشف الشبهات، صص ۳-۴.

۳- احکام جنائز، ص ۱۳۹.

۴- نغمه های توحیدی، ج ۲، ص ۶۹ و در ص ۲۴، نیز بر اجتناب از نداء غیر الله تأکید می کند. و... .

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

شفاعت دو نوع است: شفاعت منفی و شفاعت مثبت.

شفاعت منفی: فراخواندن غیر خدا در آن چیزی که جز خدا کسی بدان قدرت ندارد.

و شفاعت مثبت: آن چیزی است که طلب می کند از خدا. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

یکی از کتبی که در حوزه علمیه غیر مقلد تدریس می شود، شرح العقیده الطحاویه است. در این کتاب در صفحه ی ۲۳۶، طلب شفاعت از خداوند به حق یا به جاه پیامبر در دنیا را جایز نمی دانند.

دیدگاه دیوبندیه

نعمت الله توحیدی نظر خود را این گونه بیان می کند:

چرا شما عبادت را که حق اختصاصی رب العالمین است برای غیر خدا و به خاطر جلب شفاعت آنها انجام می دهید؟ در حالی که خداوند متعال در قرآن مجید و احادیث گهربار سرور کائنات صلی الله علیه و آله وسلم به جهانیان دستور نداده است که شما انبیاء و اولیاء الله را به عنوان شفیع بخوانید. (۲)

این مطلب در گفتار بعد در ذیل طلب شفاعت بررسی خواهد شد.

ص: ۱۴۴

۱- أصول الإیمان، صص ۳۱-۳۲.

۲- تفسیر آیه الكرسی، ص ۵۳.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

فإن السجده لا تحل لغير الله. (۱)

سجده برای غیر خدا جایز نیست.

والعباده أنواع كثيرة... من ذلك السجود فلا يجوز لعبد أن يضع وجهه على الأرض ساجداً إلا لله وحده لا شريك له، لا لملك مقرب، ولا لنبی مرسل ولا لوليّ.

عبادت انواع زیادی دارد... یکی از آنها سجده است. برای بنده جایز نیست که صورتش را بر زمین به صورت سجده قرار دهد مگر برای خداوندی که یکتاست و شریکی ندارد نه اینکه برای ملک مقرب و یا نبی مرسل و یا ولیای از اولیاء خدا سجده کند. (۲)

الف) دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبدالله ریگی احمدی در ترجمه احکام جنائز چنین می گوید:

منظور از «قبور را مسجد نسازید» این است که:

۱- رو به قبر نماز نخوانید.

۲- رو به قبر سجده نکنید.

۳- بر آن مسجد نسازید. (۳)

ص: ۱۴۵

۱- الکبائر، ص ۲۳۰.

۲- الجواهر المضية، صص ۱۶-۱۷.

۳- احکام جنائز، ص ۱۶۴.

محمد عمر سربازی در این باره می گوید: شرک قرار دادن در عبادت، عبارت از این است که همان عبادتی که مخصوص ذات خداوندی است برای غیر خدا انجام دهد، مثلاً کسی را سجده

کند. (۱)

در کتاب تعلیم الاسلام از کتب حوزه علمیه دیوبندیه می خوانیم:

سجده بر قبر یک انسان (و لو اینکه پیامبر یا امام باشد)، از مصادیق شرک در عبادت است. (۲)

در بعضی از نوشته های دیوبندیه همه نوع سجده را شرک نمی دانند و درباره ی سجده تفصیل قائل می شوند.

محمد عمر سربازی در پاسخ این استفتاء که: از میان آباء و اجداد خودمان که به شرک و بدعت مبتلا بودند و حتی در بعضی کارها افراط می کردند و خاک قبور را خورده و در مقابل آن سجده می کردند و... آیا در زمره نجات یافتگان خواهند بود یا نه؟ می نویسد:

... اگر سجده کردن و خاک خوردن به صورت عبادت نبوده باشد در زمره نجات یافتگان خواهند بود پس عمل آنها حواله ی خداوند کریم است. (۳)

ص: ۱۴۶

۱- شمشیر بران، ص ۱۰۶.

۲- ر.ک تعلیم الاسلام، ص ۱۴۹.

۳- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، صص ۸۲-۸۳.

در ضمن بیان فرق، میان سجده ی عبادت و سجده ی تعظیمی، مولانا عثمانی چنین فرمود: اگر شخصی پیر یا چیزی غیر خدا را سجده ی عبادت کند قطعاً کافر می شود. اما ضروری نیست که هر سجده ای حتماً سجده ی عبادت باشد که شرک حقیقی و شرک جلی است، زیرا این امکان هم وجود دارد که آن سجده، سجده ی تحیت باشد که مقصود از آن رعایت تعظیم فرد و دیگری است و این نوع سجده تعظیمی در حکم شرک جلی نیست. البته در شریعت ما قطعاً نارواست و می توان مرتکبش را مجازات نمود، اما نمی توان چنین شخصی را قطعی مباح الدم و المال قرار داد. در خود قرآن کریم سجده کردن فرشتگان بر حضرت آدم و سجده کردن برادران و والدین حضرت یوسف بر حضرت یوسف ذکر شده است و اکثریت قاطع مفسرین از این سجده، سجده ی معروف یعنی پیشانی را بر زمین نهادن گرفته اند و آن را سجده ی تعظیمی قرار داده اند.

خلاصه اینکه اگر شخصی یک چیزی غیر خدا را سجده ی تعظیمی کند، در شریعت ما حتماً مجرم و گناه کار می شود اما نمی توان او را مشرک کافر و مهدورالدم و المال قرار داد. (۱)

ص: ۱۴۷

محمد ذاکر حسینی بریلوی می گوید:

علماء می گویند معنی حدیث (۱)

این است که سجده برای قبور انبیاء و نماز به سوی قبرها به دلیل اینکه تعظیم و تکریم آنها است، قطعاً حرام است. همانطور که یهود و نصاری از سجده کردن برای قبور انبیاء قصد تکریم و تعظیم می نمایند. (۲)

بررسی:

دو دیدگاه نسبت به سجده بر غیر خدا وجود دارد؛ دیدگاه اول: هرگونه سجده بر غیر خدا را شرک و کفر می داند و دیدگاه دوم سجده را به سجده عبادتی و سجده تعظیمی تقسیم می کنند. مورد اول را شرک می دانند و مورد دوم را مجرم و گناه کار می شمارند و دیدگاه دوم درست است و اگر سجده بدون اعتقاد به الوهیت و عبادت باشد، شرک و کفر نیست (مانند سجده حضرت یعقوب علیه السلام بر حضرت یوسف). اما با این حال سجده تعظیمی به غیر خدا در

اسلام حرام است (۳) و بین حکم حرمت و حکم شرک نسبت عام و خاص است.

ص: ۱۴۸

۱- حدیث در «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد». (صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۸)

۲- عقاید اهل سنت و جماعت، ص ۲۹.

۳- ر.ک الالهیات، ج ۲، ص ۹۷-۹۸.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

طاغوت ها زیادند؛ رؤس آنها پنج مورد است... چهارم کسی که مدعی علم غیب برای غیر خدا شود، و دلیل آن قول خدای تعالی است که می فرماید:

{عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا} (۱)

خداوند عالم الغیب است و هیچ کس را از علم غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی خواهد گماشت و همچنین می فرماید: {وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ} (۲)

و کلیدهای غیب تنها نزد اوست، جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریاست می داند و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است. (۳)

ص: ۱۴۹

۱- جن / ۲۶-۲۷.

۲- انعام / ۵.

۳- مجموعه رسائل فی التوحید والإیمان، ص ۳۷۷.

وی در کتاب مختصر زاد المعاد، صفحه ی ۲۳۵ اطلاع پیامبر از غیب را تأیید می کند.

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «شرح العقیده الطحاویه» از کتب مدارس غیرمقلد در رابطه با علم غیب چنین بیان شده است که:

من ادعی علم الغیب کان من الکافرین. (۱)

کسی که ادعای علم غیب کند از کافرین است.

دیدگاه دیوبندیه

در کتاب «تعلیم الاسلام» از کتب حوزه علمیه ی دیوبندیه استان می خوانیم:

شرک در علم یعنی صفت علم را که برای خدا ثابت است، برای دیگران ثابت کردن و چنین پنداشتن که فلان پیامبر یا امام یا شخص دیگر همانند خداوند عالم الغیب است یا علم به تمام مسائل جزئی دارد یا از تمام احوال ما آگاه است یا به مسائل حاضر و آینده علم و آگاهی دارد. تمام این عقیده ها شرک است. (۲)

محمد عمر سربازی در این رابطه می گوید:

تعریف علم غیب آن است که از وسائل عادی و اسباب و وسائط

ص: ۱۵۰

۱- شرح العقیده الطحاویه، صص ۲۶۲-۲۶۳.

۲- تعلیم السلام، ص ۱۴۸.

مادی، عاری و خود به خود باشد. هر علم که متعلق به وسائل و وسائط باشد برابر با این است که این وسائل یا حسی و ظاهری باشد یا معنوی و باطنی، مثل حواس، علامات، تجربیات، عقل، وحی، کشف و الهام، آن علم غیب نیست و علم غیب گفته نمی شود. (۱)

نفی علم غیب با این همه تصریحات چون که ثابت است از غیر ذات واجب الوجود، پس مدعی و مصدق او منکر این هم شده کافر می گردد بلاقیل و قال. (۲)

وی در جای دیگر، تفصیل قائل می شود و می گوید:

محمد عمر می گوید: مدعی غیب نبی اگر دعوی غیب مطلق و ذاتی و احاطه ی جمیع اشیاء می کند به غیر تأویل بدون اعطائی و مغیبات تشریحی کافر است. و اگر کلام تأویلی ضعیف و تمسکی رکیک دارد، قول او کفر و عقیده ی او کفریه و خودش فاسق و مبتدع است نه خارج از اسلام. (۳)

دیدگاه بریلویه

بریلویه معتقد به علم غیب پیامبر می باشد و استعمال علم غیب را بر پیامبر جایز می شمرد و دلیل آنها آیات:

{مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطَّلَعَ كُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مَنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ}.

ص: ۱۵۱

۱- شمشیر بران، ص ۶۳.

۲- همان، ص ۶۵.

۳- فتاوی منبغ العلوم، ج ۱، ص ۱۶۰.

خدا بر آن نیست که شما را از غیب آگاه گرداند ولی خدا از میان فرستادگانش هر که را بخواهد برمی‌گزیند. (۱)

{وَعَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ}.

دانای نهران است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد. (۲)

و آیات ۹۹ سوره ی هود، ۲۴ سوره ی تکویر، ۱۱۳ سوره ی نساء، ۸۹ سوره ی نحل و... و احادیث و سخنان بزرگان را در تأیید اعتقاد خود بیان می‌کند. (۳)

بعضی از احادیثی که بریلویه در باره محدوده علم غیب بکار می‌برند:

۱- عَنْ طَارِقِ بْنِ شَهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ يَقُولُ قَامَ فِينَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامًا فَأَخْبَرَنَا عَنْ يَدَيْهِ الْخَلْقَ حَتَّى دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ مَنَازِلَهُمْ وَأَهْلُ النَّارِ مَنَازِلَهُمْ. (۴)

از طارق بن شهاب نقل است که گفت: شنیدم عمر می‌گفت: پیامبر در میان ما مبعوث شد و خبر داد به ما از اول خلقت تا زمانی که اهل بهشت و جهنم داخل در آنها شوند.

۲- عُرِضَ عَلَيَّ مَا هُوَ كَائِنٌ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا، وَأَمْرِ الْآخِرَةِ. (۵)

ص: ۱۵۲

۱- آل عمران / ۱۷۹.

۲- جن / ۲۵-۲۶.

۳- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سؤالات و شبهات، صص ۹۵-۱۰۰.

۴- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۰۶.

۵- مسند احمد، ج ۱، ص ۴.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: آنچه از امر دنیا و آخرت بود بر من عرضه گردید.

بررسی:

آنچه از بیانات فوق فهمیده می شود این است که همه ی آنها در اینکه علم غیب ذاتی مخصوص خداوند است و خداوند پیامبر را از علم غیب مطلع می کند اتفاق نظر دارند، اما آنچه مایه ی اختلاف و سوء فهم نسبت به یکدیگر شده است، استعمال کلمه علم غیب نسبت به پیامبر است.

منکرین علم غیب، علم غیب را به علم غیب ذاتی و نامحدود تعریف می کنند، اما موافقین علم غیب، استعمال این کلمه را توقیفی نمی دانند و معتقدند آیاتی که ناظر به اختصاص علم غیب به خداوند است و آیاتی که از پیامبر نفی علم غیب می کند، علم غیب بی واسطه و نامحدود است و دیدگاه درست همین دیدگاه است.

بعضی از مفسرین اهل تسنن، کلمه ی علم غیب را برای پیامبر بکار برده اند؛ از جمله ابن کثیر درباره ی حضرت خضر علیه السلام می گوید:

كَانَ رَجُلًا يَعْلَمُ عِلْمَ الْغَيْبِ. (۱)

مردی است که علم غیب می داند.

ص: ۱۵۳

۱- تفسیر القرآن العظیم، ج ۹، ص ۱۶۸.

قرطبی بعد از نقل ماجرای حضرت یوسف علیه السلام که خواب دو زندانی را تعبیر می کند، می گوید:

كان هذا من علم الغيب خص به يوسف عليه السلام. (۱)

این از علم غیب بود که به یوسف علیه السلام اختصاص یافت.

نکته ی دیگر این که اطلاع بر غیب منحصر به پیامبر نیست. اختلاف دیگر در محدوده ی اطلاع بر غیب است که هر دو به احادیثی استناد می کنند. بنابراین نمی توان مدعی علم غیب نبی یا امام را مشرک دانست.

۷- نذر برای غیر الله از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه

اشاره

محمد بن عبد الوهاب می گوید:

چون نذر عبادت است و عبادت مخصوص خدا می باشد، پس انتقال آن به غیر خدا شرک است. (۲)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی نظر خود را چنین بیان می کند:

نذر همچون که عبادت است حق خدای سبحانه و تعالی می باشد. نذر لغیر الله حرام و شرک است. (۳)

ص: ۱۵۴

۱- تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۱۹۱.

۲- التوحید، ص ۴۰.

۳- شمشیر بران، ص ۱۱۰.

محمد ذاکر حسینی بریلوی می گوید:

اگر نذر کننده به طور مطلق اداء نذر نماید و آن را در مصالحی که گفته شد مصرف نماید، صحیح و بلا اشکال است به خلاف آن وقتی که قصد او تمجید قبر و تقرب به صاحب قبر باشد یا نذر برای خود میت باشد که این نذر منعقد نمی شود چون حرام است و هیچ نذر کننده ای این چنین هدفی و نیتی از نذرش نمی نماید. (۱)

بررسی این موضوع در گفتار بعدی خواهد آمد.

۸- ذبح برای غیر خدا از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه

اشاره

ابن عبد الوهاب می گوید: ذبح برای غیر خدا مثل ذبح برای بت یا صلیب یا پیامبری از پیامبران یا ولی از اولیاء یا ذبح برای قبر است و این ذبیحه حلال نمی شود خواه ذبح کننده مسلمان باشد یا کافر. پس اگر با ذبح قصد کند تعظیم مذبح له که غیر خدا است یا عبادت بر غیر خدا، آن ذبح کافر است، پس اگر ذابح قبل از ذبح مسلمان بود مرتد می گردد. (۲)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر در این باره می گوید: ذبح همچون که به طریقی عبادت برای غیر

ص: ۱۵۵

۱- عقائد اهل سنت و جماعت، صص ۳۱-۳۳.

۲- الکبائر، ص ۲۶۴.

خدا می شود حرام و شرک و کفر است. در قرآن مقدس حرمت آن به صراحت موجود است و «ما اهل به لغیرالله» و «ما ذبح علی النصب»^(۱) همین است... وقتی که به غیر خدا حرام شد به هزار بسم الله حلال نمی گردد، مثل خنزیر و سگ، و ذابح لغیر الله مرتد می گردد.^(۲)

نعمت الله توحیدی می گوید:

گاو و گوسفند کشتن پیش پای حجاج، کاری خلاف دستور محمد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم است.^(۳)

دیدگاه بریلویه

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی می گوید: اگر آن ذبح را به اسم ولی یا به قصد تقرب به ولی انجام دهند، این عمل مثل ذبح برای غیر خدا است و حیوان ذبح شده مردار، و ذبح کننده گنه کار شمرده شده ولی کافر به حساب نمی آید، مگر موقعی که قصد او از این ذبح عبادت آن ولی باشد، همان طور که اگر برای آن اولیاء از روی عبادت، سجده نماید.^(۴)

بررسی این موضوع در گفتار بعدی می آید.

ص: ۱۵۶

۱- مائده / ۳.

۲- شمشیر بران، ص ۱۱۱.

۳- نغمه های توحیدی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۴- عقائد اهل سنت و جماعت، صص ۳۱-۳۳.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب در کتاب توحید، بابی را تحت عنوان «لا یذبح لله بمکان یذبح فیہ لغیر الله» مطرح کرده است و در آنجا این عمل را معصیت می داند و مهم ترین مستند او حدیث ثابت بن ضحاک (۱) است. (۲)

وی در کتاب «المسائل التي خالف فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم أهل الجاهلية»، این حدیث را دلیل عدم بردن نذر بر قبور می داند. (۳)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «الوجیز فی فقه السنه و الکتاب العزیز» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد، آمده است که یکی از محرمات نزد قبور این است که حیوانی را به خاطر غیر خدا ذبح کند. (۴)

عبدالله ریگی احمدی طبق ترجمه کتاب احکام جنایز چنین بیان می کند:

نذر کردن روغن، نفت و شمع برای روشن کردن قبر یا کوه مقدس و یا درخت مقدس جائز نیست. (۵)

ص: ۱۵۷

۱- عن ثابت بن الضحاک رضی الله عنه قال: «نذر رجل أن ينحر إبلا ببوانه، فسأل النبي صلى الله عليه وسلم فقال: هل كان فيها وثن من أوثان الجاهلية يُعبد؟ قالوا: لا. قال: فهل كان فيها عيد من أعيادهم؟ قالوا: لا. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أوف بنذرک، فإنه لا وفاء لنذر فی معصیه الله، ولا فیما لا یملک ابن آدم رواه أبو داود. وإسناده علی شرطهم».

۲- التوحید، باب ۱۰.

۳- المسائل التي خالف فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم أهل الجاهلية، ص ۲۳۲.

۴- الوجیز فی فقه السنه و الکتاب العزیز، ص ۱۸۹.

۵- احکام جنایز، ص ۲۰۱.

و همچنین اعمالی هست که انجام دادن آن در قبرستان حرام است؛ مانند ذبح کردن و قربانی نمودن، ولو اینکه برای خشنودی خدا باشد، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

لَا عَقْرَ فِي الْإِسْلَامِ.

ذبح نزد قبور در اسلام وجود ندارد. (۱)

در کتاب «فقه السنه» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد، تقسیم نذورات بر درگاه ولی را با شرایطی جایز می داند که در فصل بعد مطالب آن آورده می شود.

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی نظر خود را در این رابطه چنین بیان می نماید:

ذبح کردن حیوان بر قبور از شرک و بدعت است. (۲)

ذبح نزد عبادتگاه غیر خدا مثل قبر شیخ یا فلان درخت یا فلان آب یا فلان سنگ مطلقاً حرام است، اگرچه اسم غیر خدا را نبرد که مدار به نیت خبیثه است؛ اظهار آن به قول باشد یا فعل، فکر باید کرد تا ایمانت ضائع نگردد. (۳)

علماء اسلام گفته اند:

جائز نیست که برای قبور شمعی و چراغی و روغنی و غذائی و غیره نذر شود چرا که این نذر، نذرِ معصیت است. (۴)

ص: ۱۵۸

۱- همان، ص ۱۵۳.

۲- شمشیر بران، ص ۲۳۲.

۳- همان، ص ۱۱۲.

۴- همان، ص ۲۲۳.

نذر و ذبح برای غیر خدا، در صورتی که به قصد عبادت و تقرب به غیر خدا باشد جایز نیست، اما اگر با هدف رساندن و هدیه کردن ثواب به اولیاء، ذبح شود، این عمل جایز و بلکه مستحب است، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت علی علیه السلام این کار را انجام می دادند؛

قد روی عن النبی (صلی الله علیه وسلم) أنه ذبح بیده وقال: اللهم هذا عنی وعن من لم یضح من أمتی.

روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم حیوانی را به دست خود قربانی نمود و عرض کرد: بار خدایا! این قربانی از طرف من و هر کسی که از ائمتم قربانی نکرده است باشد. (۱)

فی سنن أبی داود؛ أنّ علیاً کان یضحی عن النبی صلی الله علیه و آله وسلم بکبش، وکان یقول: أوصانی أن أضحی عنه دائماً.

امام علی علیه السلام به طور مستمر از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم قوچ قربانی می کرد و می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وصیت کرده که دائماً از طرف او قربانی کنم. (۲)

ص: ۱۵۹

۱- مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۶۲ و سنن أبی داود، باب فی الشاة یضحی بها عن جماعه، ح ۲۸۱۰.

۲- سنن أبی داود، باب الأضحیة عن المیت، ح ۲۷۹۰.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب درباره ی تبرک می گوید:

پس کسی که قصد چیزی از قبر یا درخت یا ستاره یا ملک مقرب یا نبی مرسل کند به خاطر جلب نفع و کشف ضرر، پس او الهی غیر خداوند گرفته است. پس لا اله الا الله به دروغ می گوید؛ توبه داده می شود اگر توبه کرد (که هیچ) و الا کشته می شود. (۱)

یکی از دلایلی که وهابیت بر حرمت تبرک آورده است، حدیث قطع درخت رضوان (۲) توسط خلیفه ی دوم است.

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «التوحید» از کتب سابق حوزه ی علمیه ی غیر مقلد آمده است که:

تبرک به اماکن، آثار، اشخاص زنده و مرده حرام است. (۳)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی بعضی از اقسام تبرک را جایز می داند که در گفتار بعد بیان می شود و بعضی از انواع آن را حرام می داند.

ص: ۱۶۰

۱- الجواهر المضية، ص ۲۶.

۲- البته از این حدیث در مواضع دیگر نیز استفاده شده است. از جمله: خوف الصحابة من الغلو فی الصالحین حمایة للتوحید (شرح فتح المجید، شرح کتاب التوحید)، اتخاذ آثار الأنبياء مساجد (قطف الثمر فی بیان عقیده أهل الأثر ویلیه کتاب مسائل الجاهلیة، ج ۱، ص ۴۱۱).

۳- کتاب التوحید، ص ۱۶۲.

اینجا موردی را که حرام می داند بیان می شود. وی در جواب سؤال کننده که می پرسد:

علماء می فرمایند که: بوسیدن قبر اولیاء جایز نیست. چه می فرمایید در مورد بوسیدن روضه ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و جنید بغدادی و... از روی محبت؟ می گوید:

بوسیدن قبور مطلقاً مساوی است؛ چه قبور انبیاء باشد یا قبور اولیاء و صلحاء و شهداء یا قبر پر نور مبارک سید الکائنات صلی الله علیه و آله وسلم. نزد ائمه اربعه و تمام اهل سنت این عمل حرام است چرا که این عمل از عادت نصاری و طریق اهل بدعات است. (۱)

اما محمدحسن جان صاحب سرهندی مجددی در کتاب الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه، ص ۲۶ چنین بیان می کند که علامه عینی حنفی در کتاب عمده القاری می نویسد:

اخبرني الحافظ أبو سعيد ابن العلاءي قال: رأيت في كلام أحمد بن حنبل في جزء قديم عليه خط ابن ناصير وغيره من الحفاظ، أن الإمام أحمد سئل عن تقبيل قبر النبي، صلى الله عليه وسلم، وتقبيل منبره، فقال: لا بأس بذلك، قال: فأریناه للشيخ تقي الدين بن تيمية فصار يتعجب من ذلك، ويقول:

عجبت أحمد عندی جلیل یقوله؟ هذا كلامه أو معنى كلامه؟ وقال: وأی عجب فی ذلك وقد روينا عن الإمام أحمد أنه غسل قميصاً للشافعي وشرب الماء الذي غسله به، وإذا كان هذا

ص: ۱۶۱

حافظ زین العابدین عراقی از حافظ ابوسعید بن علائی نقل می کند که من در نسخه قدیمی امام احمد بن حنبل که در آن خط ابن ناصر و دیگر حفاظ آمده است، دیدم از او درباره جواز بوسیدن قبر و منبر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد. او جواب داد هیچ اشکال ندارد. سپس ما این مطلب را به شیخ ابن تیمیه نشان دادیم. آنگاه او تعجب کرد و گفت: با اینکه من گفتار امام را گرامی می دارم اما تعجب می کنم. این کلام اوست یا معنای کلامش می باشد؟ حافظ ابو سعید می گوید: این چه جای تعجب دارد در حالی که ما از امام احمد نقل کردیم هنگامی که او پیراهن امام شافعی را می شست، آب آن را برای تبرک می نوشید. وقتی او به اهل علم این قدر احترام می کند احترام او در مقابل مقامات صحابه و آثار پیامبران چگونه است؟!

امام احمد بن حنبل در مسند خود نقل کرده است: حضرت ابویوب انصاری صورت خود را روی قبر مبارک حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت، هنگامی که او را از این کار بازداشتند، او گفت: مرا واگذارید؛ زیرا صورت خود را روی سنگی نگذاشته ام بلکه نزد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمده ام.

ص: ۱۶۲

اصحاب گرامی نیز به آثار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبرک می جستند، به ویژه به پس مانده آب وضو و عرق وی تبرک می جستند.

۱۱- سفر برای زیارت قبور از دیدگاه غیر مقلد و سفر به غیر از مرقد پیامبر اکرم | از دیدگاه دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبد الوهاب سنت کرد زیارت قبور بدون سفر، بدلیل قول پیامبر صلی الله علیه وسلم:

لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد. (۱)

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب ذیل این حدیث می گوید:

پس داخل می شود در آن قصد سفر برای زیارت قبور و مشاهد. (۲)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «الوجیز» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد آمده است که:

آنچه در نزد قبور حرام است... ۱۱- سفر به سوی قبور. (۳)

دیدگاه دیوبندیه

از کتب محمد عمر سربازی فهمیده می شود که وی بین سفر برای زیارت قبر پیامبر و سفر برای زیارت قبر بقیه افراد فرق گذاشته است.

ص: ۱۶۳

۱- آداب المشی إلى الصلاة، ص ۴۰

۲- تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۳۱۳.

۳- الوجیز، ص ۱۹۰.

برای زیارت قبر، سفر کردن از مصادیق شرک در عبادت است. (۱)

وی در کتاب دیگرش، آن را از مصادیق شرک فی الحج می داند و می نویسد: شرک فی الحج و اینکه چنانچه برای زیارت و تعظیم بیت الله سفری می کند، ایضا برای زیارت و تعظیم قبور اولیاء، همچنان بر خود لازم دانسته، می رود. (۲) وی سفر کردن برای زیارت قبور را از بدعات متصوفه می داند. (۳)

بررسی:

با توجه به اینکه حدیثی در نهی سفر برای زیارت قبور از جانب شرع بیان نشده است، اصل بر جواز سفر برای زیارت قبور است. از طرف دیگر آیات قرآن تأکید بر سفر در روی زمین دارد و از جانب دیگر احادیثی که امر به زیارت قبور آمده است اطلاق دارد؛ حرکت پیامبر به قصد زیارت شهدای احد نیز حاکی از استحباب این امر دارد. (۴) بنابراین سفر برای زیارت قبور اولیاء، هیچ گونه حرمتی ندارد بلکه مستحب است.

ص: ۱۶۴

۱- شمشیر بران، ص ۱۰۶.

۲- مواظظ حسنه، ص ۷۴.

۳- شمشیر بران، ص ۲۵۰.

۴- «عن طَلْحَةَ بنِ عُبَيْدِ اللهِ يحدث عن رسول الله... خَرَجْنَا مع رسول الله صلى الله عليه و آله وسلم يُرِيدُ قُبُورَ الشُّهَدَاءِ... فلما جِئْنَا قُبُورَ الشُّهَدَاءِ قال هذه قُبُورُ إِخْوَانِنَا».

مهم ترین دلیل وهابیت، حدیث لاتشد الرحال است که در گفتار بعد نقد علمای دیوبندیه نسبت به برداشت وهابیت از این حدیث بیان خواهد شد.

۱۲- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

لا يجوز للنساء لقوله صلى الله عليه وسلم: لعن الله زائرات القبور والمتخذين عليها المساجد والسرج.

برای زنان به خاطر قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ، زیارت قبور جایز نیست. چون آن حضرت فرمودند: خدا زنان زیارت کننده قبور و همچنین کسانی که بر قبور مسجد می سازند و آنها را که چراغانی می کنند لعنت کند. (۱)

بن باز می گوید:

زیارت قبور دو نوع است؛ یکی از آن دو مشروع و مطلوب است به خاطر دعا کردن برای اموات و رحمت فرستان بر آنها و به خاطر یادآوری مرگ و آخرت به دلیل قول پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم : «زوروا القبور فإنها تذكركم الآخرة» قبرها را زیارت کنید، بدرستی که آنها مردن را به یاد شما می آورند. و پیامبر و اصحاب قبور را زیارت می کردند و این فرع مخصوص مردان است نه برای زنان.

ص: ۱۶۵

اما زیارت قبور برای زنان مشروعیت ندارد بلکه واجب است نهی آنها از آن به خاطر اینکه ثابت شده از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: «لعن زائرات القبور من النساء و...»^(۱).

دیدگاه غیر مقلدین (اهل حدیث)

در رابطه با زیارت قبور توسط زنان دو دیدگاه وجود دارد، گروهی آن را، جایز نمی دانند، مثلاً در کتاب «التوحید» از کتب سابق حوزه علمیه غیر مقلد می خوانیم:

اعمال زیادی امروزه به اسم عبادت انجام می شوند که هیچ گونه دلیلی بر مشروعیت آنها نیست... مثلاً زیارت قبور توسط زنان، چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنان زیارت کننده ی قبور و کسانی که بر قبرها مسجد می سازند و روشنایی و لامپ قرار می دهند را لعنت کرده است.^(۲)

دیدگاه دیوبندیه

در کتاب «مالابد منه» از کتب حوزه ی علمیه ی دیوبندیه چنین آمده است: زیارت قبرها برای مردان جایز و مستحب است ولی برای زنان جایز نیست.^(۳)

بعضی از دیوبندیه زیارت قبور توسط زنان را در زمان حاضر جایز نمی دانند.

ص: ۱۶۶

۱- فتاوی مهمه، ص ۷۲.

۲- کتاب التوحید، صص ۱۶۴-۱۶۶.

۳- مالابد منه، قسمت زیارت قبور.

مولوی محمد شهادت مسکانزهی سروانی می گوید:

زیارت قبور برای مردان مستحب است و در مورد زنان اختلاف دارند، اما در زمان ما بنا بر فتنه و فساد ایام، باید از زیارت ممنوع شوند. (۱)

محمد عمر سربازی می گوید:

زن اگر برای تعزیه ی محارم خویش به شرط ملاحظه ی ستر در بین راه و آنجا به شرط عالمه بودن و دانستن طریق تعزیه ی شرعی، اگر فقط به خاطر تعزیه برود جواز دارد، اما چون در این زمان این ملاحظات و شروط مفقودند، رفتن زنان برای تعزیه حرام و بدعت است، همان طور که رفتن به زیارت قبور در این زمان برای آنان بدعت و حرام است. (۲)

۱۳- قسم خوردن به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و دیوبندیه

اشاره

ابن عبدالوهاب می گوید:

سوگند یاد کردن به غیر خدا، شرک است. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- جامع المسائل، ص ۲۷۹.

۲- فتاوی منیع العلوم، ج ۱، ص ۳۳۴.

۳- التوحید، ص ۱۱۰.

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

کتاب حوزه علمیه غیر مقلد، درباره ی قسم به غیر خدا دو دیدگاه دارند: اول اینکه مطلقاً شرک است، دوم اینکه تفصیل قائل می شوند، این قسم در گفتار بعد آورده می شود. در کتاب «الوجیز» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد آمده که قسم به غیر خدا شرک است. (۱)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

یکی از انواع افراط که انسان را به شرک می رساند، قسم به غیر خدا است، لذا شارع از آن منع فرموده است که انسان مشرک نشود. لذا قسم به غیر خدا روا نیست، قسم به خود خدا باید خورد، مرا بسر تو قسم است، یا به فلان پیر قسم است، و مرا به گنبد قسم است، یا مرا به کعبه قسم است، یا مرا به مسجد قسم است، یا مرا به خانقاه قسم است، یا مرا به کلام الناس قسم است، همه حرام است زیرا قسم به غیر خدا است. (۲)

از مواردی که احتمال شرک موجود است... به نام غیر خدا قسم خوردن می باشد. (۳)

ص: ۱۶۸

۱- الوجیز، ص ۳۸۵.

۲- شمشیر بران، ص ۱۹۹.

۳- تعلیم الاسلام، ص ۱۴۹.

اشاره

ابن عبدالوهاب در کتاب توحید، بابت رادر خصوص عکس و تصویر قرار داده است و بعضی از احادیث در مذمت تصویر را آورده است. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در بین غیر مقلد دو دیدگاه مطرح است: کتاب «التوحید» از کتب سابق حوزه علمی غیر مقلد هرگونه تصویر را حرام می داند. (۲)

اما سید سابق مؤلف کتاب «فقه السنه» در مورد حرمت تصویر کشیدن و مجسمه سازی تفصیل قائل می شود. وی می گوید: احادیث صحیح و صریح داریم که از ساختن مجسمه ها و تصویر چیزی که روح داشته باشد نهی می کنند؛ خواه آن ذی روح، انسان یا حیوان یا پرنده باشد... عروسک های اطفال از این مستثنی است و ساختن و فروش آنها جایز است (۳)... و تصاویری که سایه ندارند را جایز می داند (در گفتار بعد دلیل آن بیان می شود).

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

از ذرائع شرک، عکس و تصویر است. بعد از بتها و مزارات، درجه

ص: ۱۶۹

۱- التوحید، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۲- کتاب التوحید، صص ۵۸-۵۹.

۳- فقه السنه، ج ۳، ص ۲۵۳.

سوم از دواعی و اسبابِ شرک، عکس و تصویر و تمثیل است، عکس و تصویر برای اشاعتِ شرک کردار و افعال مهم نمایان شده است و در میدان مبارزه توحید، در مقام خود، فرد وحید است. (۱) عکس؛ راه تخریب عقائد توحیدی و وارد کننده در شرک و کفر است. (۲)

استفتاء: اگر امام جماعت قصداً تلویزیون نگاه کند و مأمومین هم این مسأله را بدانند، آیا با وجود این پشت سر امام نماز خواندن جایز است یا نه؟ و اگر جایز نیست

نمازهای گذشته مأمومین چطور می باشد؟

جواب: این چنین شخصی را امام دائم قرار دادن روا نیست و پشت سر او نماز خواندن مکروه تحریمه است. ولی اگر خواند ثواب جماعت به او می رسد و الا نماز اعاده کند. (۳)

در گفتار بعد بررسی این موضوع خواهد آمد.

۱۵- نامگذاری با نام های عبدالعلی و عبدالنبی از دیدگاه دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب در باب ۵۳ کتاب «التوحید» می گوید:

نباید، غلام و کنیز خود را با عبارت «عبدی و امتی» (بنده من و کنیز من) صدا کرد... خلاصه آنچه در این باب بیان شد:

ص: ۱۷۰

۱- شمشیر بران، ص ۱۲۵.

۲- حکم الاحکام الربوبیه، ص ۱۳۱.

۳- فتاوی منبع العلوم، ج ۴، صص ۲۱۱-۲۱۲.

۱- نهی از گفتن: «عبدی و اُمّتی» (یعنی بنده من).

۲- غلام به صاحبش نگوید: رَبِّی (پروردگار یا ارباب من). و برای غلام گفته نشود: به اربابت غذا بده.

۳- صاحبان به غلامان خود نگویند: فتای و فتاتی و غلامی (غلام من - کنیز من).

۴- غلامان به صاحبان خود نگویند: سیدی و مولای (آقای من).

۵- رعایت شتون توحید حتی در کلمات و الفاظ شود. (۱)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

شرك فی التسمیه: و اینکه فرزند خود را نامی چنان نهد که موهم شرک باشد، مثلاً: عبدالنّبی. (۲)

سؤال: میمونه و عبدالحسین نام نهادن جایز است یا نه؟

جواب: اولی جایز است، اما در دومی شائبه ی شرک موجود است، بهتر است چنین نامی انتخاب نشود. (۳)

ص: ۱۷۱

۱- توحید، ص ۱۲۷.

۲- مواعظ حسنه، ص ۷۵.

۳- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، ص ۱۱۱.

واژه ی عبد چند استعمال دارد؛ گاه در امور تکوینی به کار برده می شود و گاه در امور تشریحی و قانونی. زمانی که ملاک در عبودیت در امور تکوینی و در خلق باشد، در این صورت قطعاً هیچ کس با خداوند شریک نیست و کسی که عبد را در این معنا برای غیر خداوند به کار برد مشرک است. اما گاه عبودیت ناشی از ملاک تشریحی و عقود اجتماعی می باشد، در این صورت عبد، اطلاق دیگری غیر اولی نیز به خود می گیرد و آن به معنای مطیع است. این گونه اطلاق در آیات قرآن نیز بکار رفته است، مثل آیات:

{الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ}. (۱)

{عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ}. (۲)

{وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ}. (۳)

مردان و زنان بی همسر را همسر دهید، و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را.

بنابراین کسانی که خود را عبدالنبی و عبدالحسین و... می نامند، هدف آنها پرستش پیامبر نیست، بلکه هدف، مطیع محض پیامبر بودن است. (۴)

ص: ۱۷۲

۱- بقره / ۱۷۸.

۲- نحل / ۷۵.

۳- نور / ۲۲.

۴- برگرفته از کتاب بحوث فی الملل و النحل، ج ۴، صص ۵۳۳-۵۳۵.

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید: نفرین بر کسی که روی قبر چراغ روشن می کند یا آنها را چراغانی می نماید. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «الوجیز» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد آمده است که:

آنچه نزد قبور حرام است... ۱۲- قراردادن چراغ بر قبر. (۲)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر چراغ روشن کردن بر قبر را از مصادیق شرکت قرار دادن در عبادت می داند. (۳)

در کتاب تعلیم الاسلام از کتب حوزه علمیه دیوبندیه می خوانیم:

پاره ای از کارهایی که بدعت اند: روشن کردن لامپ ها بر قبرها و چراغانی کردن آنها. (۴)

بررسی:

مستند آنها حدیثی است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم کسانی را که بر روی قبور چراغ روشن کنند مورد لعنت قرار داده است. اما این حدیث از نظر سند ضعیف است؛ زیرا در

ص: ۱۷۳

۱- التوحید، ص ۶۵.

۲- الوجیز، ص ۱۹۰.

۳- شمشیر بُرّان، بر اشراک و بدعات دوران، ص ۱۰۶.

۴- تعلیم الاسلام، ص ۱۵۰.

سند آن شخصی به نام ابوصالح قرار دارد. نام ابوصالح در این حدیث با ذم همراه است که وی فردی تضعیف شده از طرف علماء علم رجال می باشد. و از نظر دلالت، همان طور که بعضی از علماء اهل تسنن بیان کرده اند، لعن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زمانی را شامل می شود که چراغ بر روی قبور گذاشته شود و افراد زنده از آن سودی نبرند ولی اگر چراغی روشن کنند و افرادی از آن بهره ببرند اشکالی در آن نیست. (۱)

۱۷- بناء بر قبور از دیدگاه غیر مقلد و دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

ولا يجوز تجصيئه ولا البناء عليه، ويجب هدم البناء ولا يزد على تراب القبر من غيره. (۲)

جایز نیست گچکاری قبر و نه بناء بر قبر، و واجب است از بین بردن بناء قبر! و نباید چیز دیگری بر قبر اضافه شود.

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «عقیده المسلم» از کتب حوزه ی علمیه غیر مقلد آمده است که: صاحب این کتاب معتقد است بناء بر قبور در ابتدا حرام نبود، اما چون مردم مقبره های صالحین را عبادت می کردند و...، پیامبر از آن نهی کرد. (۳)

ص: ۱۷۴

۱- ر.ک رویکرد عقلانی بر باورهای وهابیت، ص ۲۱-۲۲.

۲- آداب المشی إلى الصلاة، ص ۴۰.

۳- عقیده المسلم، ص ۶۹.

نعمت الله توحیدی در ذیل آیه ی ۲۱ سوره کهف می گوید:

بعضی این آیه را دلیل گرفته اند بر ساختن گنبد و مسجد. واقعاً این استدلال، استدلال عامیانه است، نه پیغمبر این چنین استدلال کرده اند نه صحابه و نه تابعین. (۱)

محمد عمر سربازی می گوید:

ساختن هر گونه بنا بر قبور به قصد زینت حرام است و به هدف محکم کردن آن، مکروه تحریمه است و مکروه تحریمه برابر با حرام است. (۲)

تازه کردن قبوری که کهنه شده است نیز حرام می باشد. (۳)

قبه بستن بر قبر هم حرام و بدعت است. (۴)

در کتاب «شمشیر بران» بر حرمت گچ کردن قبور نیز تأکید شده است. (۵)

محمد عمر در کتاب «شمشیر بران»، گنبد ساختن بر قبر را از مصادیق شرک در عبادت می داند. (۶)

ص: ۱۷۵

۱- فایل صوتی تفسیر سوره ی کهف، دقیقه ۴۹.

۲- فتاوی منبغ العلوم، ج ۱، ص ۳۷۹.

۳- همان، ج ۱، ص ۴۳۹.

۴- ر.ک شمشیر بران، ص ۲۳۱.

۵- شمشیر بران، ص ۱۲۳.

۶- شمشیر بران، ص ۱۰۶.

وی در فتاوی خود می گوید:

گنبد خضراء هم ساخته شده ی مردم است و نیز باید دانست که رسول صلی الله علیه و آله وسلم ساخت گنبد و غیره را بر قبر منع فرموده و بر قبر مبارک خود حکم نداده است و اولیاء و اکابر هم دستور نداده اند و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم مستثنی است چرا که قبه درست کردن بر قبر یا در منزل دفن کردن به غیر از انبیاء برای دیگران جایز نیست. (۱)

۱۸- ذکر میلاد از دیدگاه غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه

اشاره

عثیمین در ذیل کلام محمد بن عبد الوهاب در باب «ما جاء أن سبب كفر بنی آدم وترکهم دینهم هو الغلو فی الصالحین» می گوید:

کسانی که به وسیله ی بدعت، تقویت دین را اراده می کنند، پس قطعاً ضررش از نفعش بیشتر است، مثال آن عبارت از کسانی است که درباره رسول صلی الله علیه و آله وسلم غلو می کنند و برای او میلاد می گیرند. (۲)

اسحاق دبیری العوضی می گوید:

مولودی و یا جشن تولد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را نه آن حضرت، و نه خلفای راشدین، و نه هیچ یک از صحاب-ه و یاران، و نه تابعین در عصرهای فضیلت، آن را انجام نداده اند تا ما از آنان پیروی کنیم. (۳)

ص: ۱۷۶

۱- فتاوی منیع العلوم، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲- القول المفید علی کتاب التوحید، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳- جشن میلاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، صص ۱۸-۱۹.

در بین دیوبندیه دو گروه هستند؛ عده ای برگزاری جشن را جایز نمی دانند و عده ای جایز می دانند.

دیدگاه غیرمقلد (اهل حدیث)

در کتاب «التوحید» از کتب سابق حوزه ی علمیه ی غیر مقلد چنین آمده است:

نمونه هایی از بدعت های عصر حاضر عبارتند از: جشن گرفتن به مناسبت تولد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم! (۱)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

نیاز به غیر خدا هم حرام و شرک است. نیاز به معنی زیارت و جشن او. (۲)

کفایت الله دهلوی در کتاب «تعلیم الاسلام» از کتب حوزه علمیه دیوبندیه می گوید:

بر پایی مجالس و جشن ها بر سر قبرها و تقسیم شیرینی و غیره در آنجا از موارد احتمال شرک بیان شده است. (۳)

بر پایی مجالس جشن و سرور در سالگرد تولد پیامبر، ائمه و غیره از بدعت و نوآوری های انسان ها در طول تاریخ بیان شده است. (۴)

ص: ۱۷۷

۱- کتاب التوحید، ص ۱۵۹.

۲- شمشیر بران، ص ۱۱۰.

۳- ر.ک تعلیم الاسلام، ص ۱۴۹

۴- همان، ص ۱۵۰.

برپایی مجالس جشن و سرور بدعت نیست، بلکه از حیث کلیت، ریشه در شرع هم دارد.

گاهی مطلبی به صورت کلی جزء دین است، ولی مصداق آن در شرائط مختلف متفاوت می شود. یکی از این مسائل کلی، احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت او علیهم السلام و دوست داشتن و اظهار محبت و زنده نگه داشتن یاد آنان است که هر زمانی به شکلی می توان آن را ابراز کرد. در سالروز تولد پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، جشن گرفتن یکی از راه های اظهار احترام و محبت به آن

حضرت است. خدای تعالی در قرآن می فرماید: {وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ}، یعنی؛ و هر کس شعائر الهی را تعظیم نماید و بزرگ نگهدارد قطعاً آن از تقوای دلهاست. (۱) لذا مجالس جشن و سرور کاری خارج از دین نیست که به پای دین گذاشته شده باشد.

ص: ۱۷۸

۱- تکفیر از دیدگاه دیوبندیه

در اندیشه های محمد بن عبدالوهاب، حکم به کفر افراد و گروه هایی که مخالف دیدگاه او عمل می کنند و اباحه خون افراد، بسیار دیده می شود که این عمل مورد انتقاد بسیاری از مسلمانان واقع شد و از جمله منتقدین این تفکر، سلیمان بن عبدالوهاب برادر وی می باشد که کتاب «الصواعق الالهیه» را در رد برادرش و عدم جواز تکفیر مسلمین نوشته است.

یکی دیگر از کسانی که به نقد وهابیت و رد انتساب وهابیت پرداخت؛ ابن عابدین، فقیه بزرگ حنفی است. وی درباره محمد بن عبدالوهاب و پیروان او می گوید:

آنها خوارج زمان ما هستند که از سرزمین نجد خروج کرده و بر حرمین غلبه یافته و بر این عقیده اند که فقط آنها مسلمانند و دیگران که با اعتقادات آنان مخالفت می نمایند، مشرکند. به همین دلیل آنها قتل اهل سنت و علمایشان را جایز دانسته اند. (۱)

دیوبندیه استان، دیدگاه ابن عبدالوهاب درباره تکفیر و اباحه خون را قبول ندارند و بیانیه هایی را در عدم تکفیر مسلمین بیان کرده اند. (۲)

ص: ۱۷۹

۱- رد المختار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۶۲.

۲- رجوع شود به قسمت ضمائیم.

نکته مهمی را ابن همام، محدث و فقیه میانه رو مطرح کرده و در کتاب «فتح القدير» می فرماید: گاهی شما می بینید در کتاب ها که تکفیر وجود دارد، این سخن ها سخن های کسانی نیست که فقیهان واقعی هستند و نظر

آنهايي نیست که به مقام اجتهاد رسیده اند، اینها اعتبار ندارد و دیگران هم بسیار گفته اند که اگر هزار نفر را اشتباه مسلمان بخوانیم، این امر پیش خدا خیلی اھون است. از اینکه یک نفر را با شك و تردید کافر بخوانیم، قابل تحمل است. ولی اینکه یک مسلمان را کافر بخوانیم، خیلی سنگین است و اگر اینجا اشتباه بکنیم خیلی سخت است... محمد غزالی معاصر می گوید: در حالی که یهود و نصاری نسبت به هم بسیار دشمن هستند و حتی مسیحیان، یهود را مسئول قتل حضرت عیسی علیه السلام می دانند و یهود بر مریم چه تهمت ها زدند، حالا پاپ اعلام کرده یهودیان بری از قتل هستند! چرا؟ چون موضع واحدی علیه مسلمانان؛ ما شیعه ها و سنی ها با آن همه اشتراکات، الله یک، رسول یک، قرآن یک، قبله یک، گذشتگان چقدر نزدیک بودند، چقدر سعه صدر و خوبی و اخلاق داشتند و متأسفانه هرچه جلوتر می آییم تنگ نظری می بینیم. در همه ی مذاهب باید نشست و شذوذ را پیدا کرد و اخبار ضعیف را کنار گذاشت و این مسئولیت علماست. (۱)

ص: ۱۸۰

اشاره

محمد بن عبدالوهاب و غیر مقلد، هر بدعتی را حرام می دانند، بخلاف دیوبندیه و بریلویه که بدعت را به بدعت حسنه و سیئه تقسیم می کنند.

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی در جواب این استفتاء که:

آیا چیزی به عنوان بدعت حسنه و جود دارد؟ در صورت وجود کاملاً تشریح فرمائید. و در مورد حدیث کل بدعه

ضلاله چه می فرمایید؟

جواب می دهد: بسم ملهم الصواب: بدعت در لغت هر شیئی جدید و تازه را می گویند... بدعت حسنه به اعتبار لغوی و صوری حسنه گفته می شود و به اعتبار حقیقی درست نیست و بدعت کاملاً سیئه گفته می شود. در حدیث کل بدعه ضلاله منظور بدعت شرعی و سیئه است.

آن نوع بدعت که به حسنه تعبیر می شود، ضلالت نیست بلکه معین فی الدین است. احداث فی الدین نیست، احداث للدین می باشد. (۱)

دیدگاه بریلویه

اشاره

سؤال: بدعت به چند قسمت تقسیم می شود؟

جواب: علماء بدعت را به دو قسمت حسنه و قبیحه تقسیم می کنند.

ص: ۱۸۱

۱- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، ص ۴۴۷؛ هکذا استفاد من امداد الفتاوی، ج ۵، ص ۲۸۳؛ و فتاوی محمودیه، ج ۱، ص ۲۳۳، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

سؤال: بدعت حسنه چه نوع بدعتی است؟

جواب: بدعت حسنه آن افعالی است که ائمه هدی آنها را از افعال موافق کتاب و سنت می دانند، به اعتبار اینکه اصلح و احسن را می رسانند، مثل جمع کردن قرآن در جلد و نماز تراویح و ایجاد مدارس و هر چیز نیکویی که در عصر اول اسلام نبوده است و در روایات نقل شده که: «من سن سنه حسنه فی الاسلام فله اجرها و اجر من عمل بها بعده من غیر ان ینقص من اجورهم شیء»^(۱)؛ کسی که سنت حسنه ای در اسلام ایجاد کند برای او اجر آن عمل و نیز اجر کسی که به آن حسنه عمل کند خواهد بود، بدون اینکه اجر عمل آن شخص انجام دهنده کم شود. این روایت را مسلم نقل کرده است.

سؤال: بدعت مذموم (نکوهش شده) چیست؟

جواب: بدعت نکوهش شده افعالی است که مخالف نص کتاب و سنت، یا خلاف اجماع امت باشد و این روایت به همین بدعت نکوهش شده اشاره دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وکل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله»؛ هر جدیدی بدعت و هر بدعتی گمراهی است، که منظور آن افعال جدید و نوئی است که باطل و مذموم و خلاف کتاب و سنت و اجماع امت است.^(۲)

ص: ۱۸۲

۱- المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۲۳۱۳.

۲- عقاید اهل سنت و جماعت پاسخ به سؤالات و شبهات، ص ۴۴.

همانطور که بیان شد، محمد بن عبدالوهاب و غیرمقلد و دیوبندیه، بسیاری از امور را چون صحابه و تابعین انجام نداده اند بدعت می‌شمرند و انجام آن را حرام می‌دانند. اما بریلویه این دیدگاه را قبول ندارد.

عبدالرحیم رضوی در ترجمه‌ی کتاب حقیقت توحید و شرک، برای تشخیص بدعت ناروا از عدم آن، دو قانون بیان می‌کند و می‌گوید:

قانون اول: «ان الاصل فی الاشياء الاباحه»^(۱) اصل در همه اشیاء اباحت و جواز است، یعنی برای جایز بودن فعلی، دلیلی از شرع نیاز نیست. بلکه اگر دلیل بر حرمت و منع آن در شریعت پیدا نکردیم، آن عمل در اسلام جایز و حلال است.

قانون دوم: علامه احمد بن محمد القسطلانی، شارح صحیح بخاری و صاحب کتاب «مواهب اللدنیه و منع محمدیه» می‌فرماید: «الفعل یدل علی الجواز وعدم الفعل لایدل علی المنع»^(۲)؛ انجام عمل و کاری، بر جواز و مشروعیت آن دلالت می‌کند ولی انجام ندادن آن بر ممانعت و حرمت دلالت نمی‌کند.

خلاصه‌ی این قانون این است که: اگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، صحابه و تابعین، فعل و عملی را انجام نداده‌اند، مستلزم حرمت و ممانعت نیست. یعنی این فکر که چون آنان انجام

نداده‌اند، مسلمانان بعد از آنها اگر انجام دهند، بدعت و حرام است، اسلام این چنین دستوری نداده است.

ص: ۱۸۳

۱- (به نقل از مرقاة المصابیح فی شرح مشکاة المصابیح، ج ۱، ص ۲۶۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۲۰۱؛ تفسیر البیضاوی، تفسیر احمدی لملاسیون، رد المختار...).

۲- به نقل از فتاوی رضویه، ج ۷، ص ۵۸۳.

ای کفار! و ای مسیحی ها! پیغمبر ما نه تنها برای امور جدید اجازت عنایت فرموده، بلکه انجام کارهای جدید را به طور احسن تعلیم و دستور داده و فرموده:

مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهَا وَلَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ هِمَّ شَيْءٌ. (۱)

هر کس سنت و طریقه جدیدی در اسلام و بین مسلمانان جاری کند و بعد از او به آن عمل شود، برای او برابر ثواب و اجر عمل کنندگان به آن نوشته می شود و از اجر و پاداش عمل کنندگان هم هیچ کم نمی شود. (۲)

۳- صفات خبریه از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندیه و بریلویه

اشاره

مقصود از صفات خبریه، اوصافی است که در آیات قرآن و روایات آمده و مستندی جز نقل ندارد. مثل ید الله و وجه الله و

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

و از ایمان به خدا، ایمان به اسماء حسنی و صفات علیای اوست که در کتاب عزیز وارد شده است و از طرف رسول امینش تأیید شده است بدون اینکه تحریفی در آن وارد شود یا تعطیلی در اسماء و صفات صورت گیرد و یا در کیفیت آن تغییری بوجود آید یا تمثیلی در آن داخل گردد، بلکه واجب است که آنها را همان طوری که وارد

ص: ۱۸۴

۱- صحیح مسلم، ج ۸، ص ۶۲ و

۲- حقیقت توحید و شرک، ص ۳۳-۳۴.

شده است، بدون هیچ تغییری مرور کنی!^(۱)

وی در کتاب توحید، احادیثی می آورد، از جمله از ابن مسعود روایت است که:

یکی از علمای یهود، نزد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: ما در تورات این مطلب را می بینیم که خدا، آسمان ها را بر روی یک انگشت و زمین ها را روی انگشت دیگر و درختان را روی یک انگشت و آب را روی یک انگشت و خاک را روی انگشت دیگر و سایر مخلوقات را روی یک انگشت خود قرار می دهد، آنگاه می گوید: منم پادشاه! رسول الله در حالی که سخنان آن یهودی را تأیید می کرد، طوری تبسم نمود که دندان هایش، آشکار گردید و این آیه را تلاوت کرد:

{وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ}.^(۲)

و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست.^(۳)

محمد بن عبدالوهاب در توضیح این حدیث می گوید:

خندیدن رسول الله به خاطر آشکار ساختن این علم توسط آن یهودی بود....

ص: ۱۸۵

۱- «ومن الايمان بالله أيضاً الايمان بأسمائه الحسنی وصفاته العلی الی الی الوارده فی کتابه العزیز، والثابته عن رسوله الامین من غیر

تحریف ولا تعطیل ولا تکیف ولا تمثیل، بل یجب أن تمر كما جاءت بلا کیف». (اصول الايمان، ص ۴۲)

۲- زمر / ۶۷.

۳- التوحید، ص ۱۴۸.

- تصریح به اینکه خدا، دارای دو دست می باشد که آسمان ها روی یک دست و زمین ها روی دست دیگرش قرار خواهند گرفت.

- تصریح به اینکه دست دیگرش «چپ» است. (البته این روایت را، شاذ قرار داده اند زیرا در روایات صحیح آمده که هر دو دست خدا، راست می باشد). (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

عبد الغنی شاهوزی می گوید:

اما اینکه الله تعالی بالای عرش است، اهل سنت بر این موضوع اتفاق نظر دارند، حتی ابوحنیفه متوقف فوقیت را کافر می داند، منکر فوقیت به طریق اولی کافر است (۲)... بلی اهل سنت عقیده دارند که خداوند به آسمان دنیا فرود می آید، اما بدون سؤال از کیفیت آن و بدون تشبیه به آمدن مخلوق و می گویند: خداوند به آسمان دنیا نازل می شود اما آنگونه که شایسته ی شأن و مقام اوست. (۳)

وی می نویسد: اهل سنت می گویند: «یضحک یا ضحک» صفت الله تعالی است، بدون تشبیه مثل «یحب ویرضی ویغضب وینظر ویسمع ویعلم» و غیره اینها اوصاف الله تعالی هستند بدون سؤال از کیف و تشبیه و احادیثی که از صحیحین نقل کرده اند همه صحیح اند. (۴)

ص: ۱۸۶

۱- همان، ص ۱۵۰.

۲- نقدی بر کتاب سیری در صحیحین، ص ۲۲۶.

۳- همان، ص ۲۴۳.

۴- همان، ص ۲۱۴.

محمد عمر سربازی در پاسخ این سؤال که:

گروهی از سلفیه معتقدند که خداوند کریم بر سر عرش مستقر است مثل استقرار شخص بر تخت. آیا این عقیده از سلف صالح در روایتی هست؟ چنین پاسخ می دهد: هرگز از سلف صالح چنین روایتی نیست. آری! مشبهه و گروه مجسمه از اهل بدعات و اهواء دارای چنین عقائدی بودند. اهل سنت معتقدند که الله تعالی فوق العرش است، بدون شک اما نه مستقر بر عرش است و نه متمکن بر سطح آن بدون کم و کیف. خود حافظ ابن تیمیه در العقیده الواسطیه می فرماید:

عقیدتنا الاستوا غیر مجهول والسؤال عنه بدعه. (۱)

امام طحاوی در العقیده الطحاویه می فرماید:

والعرش والكرسى حق ومستغن عن العرش ومادونه محیط بكل شیء وفوقه وقد اعجز عن الاحاطه خلقه. (۲)

محمد عمر سربازی در جواب این استفتاء که آیا می توانیم یدالله و وجه الله را تعبیر به قدرت خدا و رحمت خدا بکنیم یا خیر؟ می گوید:

این مسأله بحث مفصلی دارد. در این مسأله سه مسلک وجود دارد:

۱- قول ائمه و سلف؛ ایشان می فرمایند:

که در صفات و اسماء متشابهات، تفویض و تسلیم لازم است یعنی

ص: ۱۸۷

۱- العقیده الوسیطه، ص ۶.

۲- پرسش و پاسخ ارزشمند، صص ۳۱-۳۲.

همانطور که آمده اند. مثلاً ید الله را بر معنای خود گذاشته و بگویند که من ایمان آوردم که الله سبحانه تعالی ید دارد ولی مراد از کم و کیف آن علمی نیست. این گروه را مفوضین و مسلمین گویند و همین، طریقه ی صحابه و تابعین و ائمه ی دین بود.

۲- مسلک مؤولین خلف مثل بعضی اشاعره و ماتریدیه و امام الحرمین، عبدالملک استاد غزالی، و غیرهم. ایشان تأویل ید را به قدرت و غیره روا می دارند.

۳- مسلک متوسطین است، ایشان می گویند که اگر تأویلی چنان باشد که به مخاطب عرب قریب باشد، گنجایش دارد والا فلا. همین است مسلک ابن دقیق العید، شیخ تقی الدین. و بعضی گفته اند اگر نیاز شدید به تأویل باشد که عوام نفهمند یا دفع اعتراض معترض و اقناع آن منظور باشد، گنجایش تأویل هست والا لا.

علامه کمال ابن همام حنفی صاحب فتح القدیر و گروهی دیگر به همین معنا رفته اند.

البته طریق اعلی و اسلم، طریق سلف است. آری! وقت ضرورت شدید عمل، بر مسلک ابن همام و متأخرین گنجایش دارد. (۱)

وی در پاسخ این پرسش که: آیا این سلفی های امروزی که در حجاز و نجد

ص: ۱۸۸

و دیگر مناطق وجود دارند، از متابعین همان سلف صالحین اند یا نه؟ چنین جواب می دهد:

تا حدودی که بررسی اهل تحقیق امروزه نشان می دهد، ایشان همگی از متابعین آنها نیستند. چرا که عقائد آنها از دعوی تجسم و تشبیه و اعتزال مبرا بود و عمل آنها با عمل خلفاء راشدین و صحابه و ائمه دین موافق بود. و مدعیان امروز، اکثرشان در عقائد، مثل استوای عرش و غیره، قائل به شبیه تجسم اند و در بعضی عقائدشان توافق اعتزال دیده می شود و عملشان در بعضی

مواضع، خلاف خلفاء راشدین و صحابه و ائمه دین است. (۱)

عبدالرحمن سربازی در ترجمه المفند علی المهند (۲) می گوید:

مذهب ما درباره ی این گونه آیات که به آنها ایمان می آوریم و از کیفیت آنها بحث نمی کنیم: ما بطور یقین می دانیم که خداوند متعال از اوصاف مخلوق منزّه و از نشانه ها و علامات نقص و حدوث مبرا است، چنانکه عقیدی متقدمین ما می باشد. و اما آنچه ائمه متأخرین ما درباره ی این آیات گفته اند و آنها را به خاطر اینکه آدم های کم فهم نیز بفهمند باتأویلاتی که از روی شرع و لغت، محمل صحیح و درست دارند تأویل فرموده اند، به این نحو

ص: ۱۸۹

۱- پرسش و پاسخ های ارزشمند، صص ۲۷-۲۸.

۲- المفند علی المهند از مهم ترین کتبی است که در تبیین عقائد اهل تسنن نوشته شده است. این کتاب توسط خلیل احمد سهارنپوری از بزرگان دیوبند نوشته شده و به تأیید بسیاری از علماء دیوبند و غیر دیوبند رسیده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به قسمت ضمائم.

که امکان دارد مراد از استواء، استیلاء و غلبه، و مراد از ید، قدرت باشد، آن نیز به نظر ما درست است. البته اثبات جهت و مکان را برای ذات باری تعالی به هیچ وجه جایز نمی دانیم و به صراحت می گوئیم که یقیناً باری تعالی از جهت و مکان و از کلیه علائم و شوائب حدوث، منزه و فراتر می باشد.^(۱)

دیدگاه بریلویه

از عبارات کتاب «شرح عقائد نسفی» صفحات ۴۹ و ۵۰، از کتب حوزه علمی دیوبندی و بریلویه فهمیده می شود که دیدگاه محمد بن عبدالوهاب را قبول ندارند.

البته رؤیت خداوند به چشم را محمد عمر سربازی^(۲) از دیوبندی و شرح عقائد نسفی^(۳) از کتب حوزه علمی دیوبندی و بریلویه تأکید می کنند و معتقدند که خداوند روز قیامت دیده خواهد شد.

محمد شهاداد سراوانی می گوید:

باید اعتقاد داشت که مؤمنین در روز قیامت، پروردگار عالم را عیناً به چشم خود در عرصه روز رستاخیز و هم چنین در بهشت خواهند دید.^(۴)

ص: ۱۹۰

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ترجمه المفند، علی المهند، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۲- فتاویٰ منبع العلوم، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۳۲.

۳- شرح عقائد نسفی، ص ۵۱.

۴- عقائد اهل سنت و جماعت، ص ۲۰.

الف) حیات ویژه ی برزخی

دیدگاه دیوبندیه

مولوی عبد الرحمن سربازی می گوید:

حیات حضرت رسول و تمام انبیاء و شهداء مثل حیات دنیا است.

عقیده ۷: به عقیده ی ما و مشایخ ما، آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم در قبرش زنده است، و حیات آن حضرت بدون آنکه مکلف باشد، شباهتی با حیات دنیا دارد و اینگونه حیات دنیایی دارد و اینگونه حیات، مخصوص آن حضرت و تمام انبیاء و شهداء است و از قبیل حیات برزخی که عموم مسلمانان حتی همه مردم را نیز حاصل است، نیست... .

مفتی پاکستان، مولانا محمد شفیع، مفتی سابق دارالعلوم دیوبند، تحریر می کند: عقیده جمهور امت در این مسأله همین است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و تمام انبیاء علیهم السلام، به جسد عنصری در برزخ زنده هستند و حیات برزخیشان تنها روحانی نیست، بلکه حیاتی جسمانی است که با حیات دنیوی کاملاً مماثلت دارد، به جز اینکه آنها مکلف به احکام نیستند.

سپس در ادامه می گوید: خلاصه ی کلام این است که حیات بعد الموت انبیاء علیهم السلام یک حیات حقیقی، جسمانی مانند حیات دنیوی است، عقیده ی جمهور

امت همین است، عقیده ی من و عقیده ی تمام بزرگان دیوبند هم همین است.^(۱)

مولوی محمد یوسف حسین پور، یکی از افتراقات وهابیت با حنفی ها را چنین بیان می کند:

نظریه ی دیگری که امروز پیروان و معتقدان محمد ابن عبدالوهاب به آن پایبند هستند، این است که انبیاء علیهم السلام در قبورشان مانند بقیه مؤمنین مرده هستند و از حیاتی جز حیات برزخی که عامه مسلمین دارند برخوردار نیستند، در صورتی که علمای حنفی معتقدند که انبیاء علیهم السلام در قبور خودشان از حیاتی بیش از حیات سایر مسلمانان برخوردارند و علت اینکه ازواج مطهرات آنها بعد از ایشان نمی توانند ازدواج کنند یا در ارث آنها تقسیمی پدید آید، در نظر اهل سنت و جماعت این است که آنها در قبورشان حیات دارند.^(۲)

دیدگاه بریلویه

محمد ذاکر حسینی بریلوی در ترجمه «عقائد و مسائل»، در جواب این سؤال که: آیا انبیاء در قبورشان زنده اند؟ می گوید:

بله! ثابت است که انبیاء در قبورشان حج و نماز بجا می آورند و علماء می گویند: گاهی انجام دادن این اعمال به خاطر لذتی است که دارد و از روی تکلیف نیست و این منافاتی هم ندارد با آن

ص: ۱۹۲

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ص ۲۱۶، به نقل از تفسیر معارف القرآن، ج ۷، ص ۲۰۳.

۲- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۳۸.

نظری که می گوید که آخرت محل عمل نمی باشد...

(۱) و (۲).

(ب) مردگان در قبر می شنوند

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در «فقه السنه» از کتب حوزه علمیه غیر مقلد آمده است که:

طبرانی از ابوامامه روایت کرده است که گفته:

هرگاه یکی از برادران دینی شما مرد و بر وی خاک ریختید و قبر وی تسویه شد، یکی از شما بر سر قبر او بایستد و بگوید: ای فلان کس! پسر فلان کس! (نام مادرش را بگوید) او می شنود ولی جواب نمی دهد. سپس بار دوم آن را تکرار کند، مرده برخاسته و می نشیند. سپس بار سوم آن را تکرار کند، مرده می گوید: ما راراهنمائی کنید خدا تو را بیامرزد. ولی شما پاسخ او را نمی شنوید. آنگاه آن شخص خطاب به مرده بگوید:

اذکر ما خرجت علیه من الدنيا: شهاده ان لا- إله إلا- الله وأن محمدا عبده و رسوله، وأنك رضيت بالله ربا، وبالإسلام دينا، وبمحمد نبيا، وبالقرآن إماما، فان منكرا ونكيرا يأخذ كل واحد بيد صاحبه، ويقول: انطلق بنا ما يقعدنا عند من لقن.

بیاد آور آنچه که بهنگام خروج از دنیا می گفتی: گواهی می دهم بر وحدانیت الله و بر پیامبری و بندگی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وسلم و بیاد آور

ص: ۱۹۳

۱- این کتاب توسط محمد عبدالفیوم القادری الهزاروی برای مدارس اهل سنت پاکستان گردآوری شده است.

۲- عقاید اهل سنت و جماعت، صص ۱۳-۱۴.

که تو الله را پروردگار، و اسلام را دین خود، و محمد بن عبدالله را پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خود، و قرآن را پیشوا و سرمشق خود می دانستی و بدان راضی بودی. آنگاه منکر و نکیر (دو فرشته مأمور سؤال در گور) دست همدیگر را می گیرند و می گویند: ما چرا پیش کسی بنشینیم

که حجت و دلیل به وی تلقین شده است، برویم بهتر است. یکی از پیامبر صلی الله علیه و سلم پرسید: اگر آن شخص، نام مادر مرده را ندانست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: او را بنام مادرش حواء بخواند.

حافظ در تلخیص گفته است: اسناد این روایت نیک است و ضیاء آن را در کتاب خود «احکام» قوی دانسته است.

در سند این حدیث، عاصم بن عبدالله وجود دارد که ضعیف است. هیشمی نیز گفته است در اسناد این روایت گروهی هستند که من آنان را نمی شناسم.

نووی گفته است:

اگرچه این حدیث ضعیف می باشد، ولی مردم با آن آشنا هستند. و علمای محدث و دیگران، در احادیث فضایل و ترغیب و ترهیب، به اتفاق، مسامحه را روا دیده اند. در تأیید این روایت، حدیث: «وأسألوا له التثیت»

و وصیت عمرو بن العاص را ذکر کرده است که آنها هر دو صحیح می باشند. مردم شام از زمان اصحاب تاکنون بدین گونه عمل کرده اند. (۱)

ص: ۱۹۴

سید سابق در جای دیگر که در خصوص گریه بر میت مطالبی بیان می کند می نویسد که:

از ابوموسی روایت است که گفت: چون عمر بن خطاب مورد اصابت واقع شد، صهیب گفت: «وا اخاه» عمر به وی گفت: ای صهیب! مگر نمی دانی که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «من نیح علیه فإنه یعذب بما نیح علیه» [کسی که بروی نوحه سرداده شود، آن نوحه موجب عذاب او خواهد شد]. این احادیث در بخاری و مسلم آمده است. از این حدیث ها برمی آید که مرده از گریه و زاری و فریاد افراد خانواده اش ناراحت می گردد و بدش می آید. زیرا او صدای گریه آنان را می شنود و اعمال زندگان بر وی عرضه می گردد، نه اینکه به سبب گریه و زاری زندگان، مرده مورد عقاب و عذاب قرار گیرد، زیرا به موجب نص قرآن هیچ کسی بار گناه دیگری را بدوش نمی کشد.

ابن جریر از ابوهریره روایت کرد که گفته است: بی گمان اعمال و کردار شما بر خویشاوندان مرده شما عرضه می گردد. اگر کردار شما نیکو باشد، خوشحال می شوند و اگر کردار شما بد باشد، ناخشنود می گردند. احمد و ترمذی از انس روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

إن أعمالکم تعرض علی أقاربکم وعشائركم من الاموات، فإن کان خیرا استبشروا به، وإن کان غیر ذلک قالوا: اللهم لا تمتهم حتی تهدیهم كما هدیتنا.

بی گمان اعمال شما بر خویشاوندان و افراد عشیره مرده شما عرضه

می گردد.

اگر اعمال شما نیک باشد، خوشحال می شوند و اگر اعمال شما بد باشد، می گویند: خداوندا! او را نمیران تا اینکه او را مثل ما هدایتش کنی.

از نعمان بن بشیر روایت است که عبدالله بن رواحه بیهوش شده بود و خواهرش «عمره» بر وی می گریست و صفاتی را برای او برمی شمرد. همین که عبدالله به هوش آمد، گفت: ای خواهر! هر صفتی که به من نسبت می دادی، به من می گفتند: آیا تو چنین هستی؟

بخاری این خبر را روایت کرده است. (۱)

دیدگاه دیوبندیه

عبدالرحمن سربازی در ترجمه ی خلاصه ی عقائد علماء دیوبند با تأییدات جدیده می گوید:

عقیده ۶: اگر کسی در کنار قبر مبارک پیامبر صلی الله علیه و سلم، صلوات و سلام بخواند، آن حضرت صلی الله علیه و

سلم، آن را مشخصاً می شنود و صلوات و سلامی که از دور خوانده شود، فرشتگان آن را به آن حضرت می رسانند. (۲)

ابوهریره می گوید که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لِيَهْبِطَنَّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا، وَلَيْسُ لَكَنَّ فِجًا حَاجِبًا أَوْ مُعْتَمِرًا،

ص: ۱۹۶

۱- فقه السنه، ج ۱، ص ۳۵۲.

۲- طحطاوی علی المقرقی، ص ۴۴۸.

وَلْيَأْتِيَنَّ قَبْرِي حَتَّى يُسَلِّمَ عَلَيَّ، وَلَا أُرَدَّنَّ عَلَيْهِ. (۱)

البته عیسی ابن مریم نازل خواهد شد بعنوان امام عادل و از فحج (که نام موضعی است) برای حج یا عمره حرکت خواهد کرد و همانا بر سر قبر من خواهد آمد تا اینکه به من سلام خواهد کرد و من یقیناً جواب سلام او را خواهم داد.

فایده:

این روایت در مسند احمد، ج ۲، ص ۲۹۰، و مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۹۵، نیز موجود است و امام حاکم و علامه ذهبی، هر دو آن را صحیح قرار داده اند. هرگاه در آن موقع پیامبر صلی الله علیه و سلم، سلام حضرت عیسی علیه السلام را می شنود و به او جواب می دهد، زیرا بدون سماع، سلام و جواب دادن هیچ مفهومی ندارد، لذا الآن شنیدن صلوات و سلام عند القبر و جواب دادن از آن چرا ناممکن باشد و شنیدن سلام حضرت عیسی علیه السلام را نمی توان بر اعجاز و اختصاص محمول نمود، زیرا در حدیث «من صلی عند قبری سمعته الخ» از شنیدن صلوات و سلام بر هر شخصی که در کنار قبر مبارک آن حضرت صلوات و سلام بخواند، بنفس نفیس خود آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم خبر داده است... و علامه شبیر احمد عثمانی در فتح الملهم، ج ۱، ص ۲۳۰، می فرماید: این سند جید است و نزد محدثین کرام در حجت بودن اینگونه سند هیچ تردید و کلامی وجود ندارد بالخصوص زمانی

ص: ۱۹۷

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۶۵.

که اجماع امت مسلمه و تعامل آنها نیز تأیید می کند. (۱)

مولوی عبدالخبیر صمدانی فر در ترجمه «الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه»، تألیف محمد حسن حان سرهندی مجددی می گوید:

برخی وهابی ها اعتقاد دارند که اگر خطاب نمودن حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عاشقانه باشد، یا رسول الله گفتن، اشکال ندارد و اگر با این نیت است که وی می شنود کفر است.

پرسش من از وهابی ها این است که مقصود آنان از غایب چیست؟ آیا منظورشان شخص غایب دور از انظار است یا غایبی که وجود خارجی ندارد؟ در صورت یکم ذات حضرت باری تعالی را شامل می شود، چرا که او از انظار غایب است «لاتدرکه الابصار» دیدگان، او را در نمی یابند و اگر مقصود صورت دوم است، ارواح و انبیا و اولیاء نه فقط وجود خارجی دارند بلکه درک و شعور آنان در مباحث گذشته ثابت شد. علاوه بر آن دلیل ندارد چیزی که در انظار مشاهده نمی شود، قدرت درک و شعور نداشته باشد؛ همانند شیطان که از انظار غایب است اما قدرت و سوسه گری فراوانی دارد.

همچنین جن ها از انظار غایبند، ولی در عصر حضرت سلیمان خدمات ارزنده ای انجام داده اند. (۲)

ص: ۱۹۸

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، قسمت خلاصه عقائد علماء دیوبند با تأییدات جدیده، صص ۲۰۸-

۲۰۹.

۲- گفتمانی در نقد وهابیت، صص ۵۸-۵۹.

مولوی صمدانی فر در ترجمه «الاصول الاربعه فی تردید الوهابیه» می گوید:

بیشتر علماء و اندیشمندان اسلامی معتقدند مردگان می شنوند و چنین استدلال می کنند که در این آیات، سخنی درباره ی نشیندن مردگان گفته نشده است. زیرا اگر مقصود حضرت باری تعالی چنین می بود، بجای این عبارت (۱)، «ان الاموات لایسمعون» به تحقیق مردگان نمی شنوند، می آمد. آنان در پاسخ استدلال منکرین سماع موتی می گویند: منظور خداوند متعال از موتی و من فی القبور در آیات {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى} (۲) و {وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ} (۳)، کفار هستند، زیرا در اینجا استعاره به کار رفته است به گونه ای که حضرت باری تعالی کفار را در نپذیرفتن ایمان، با اموات تشبیه کرده است. و وجه تشبیه، عدم اجابت است نه نشیندن، زیرا کفار بودند و می شنیدند اما نمی پذیرفتند. از این رو خداوند متعال راجع به آنها فرموده است: {صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهُمْ لَا يَزْعُمُونَ} (۴) «کر و گنگ و نایبایند و باز نمی گردند». گفتنی است؛ سماع در لغت به معنای بسیار پذیرفتن آدمها است؛ در جمله «سمع الله لمن حمده» معنای سماع شنیدن نیست بلکه پذیرفتن است، بنابراین معنایش

ص: ۱۹۹

۱- منظور آیه ۸۰ نمل و ۲۲ فاطر است که منکرین سماع موتی به آنها استدلال می کنند.

۲- نمل / ۸۰.

۳- فاطر / ۲۲.

۴- بقره / ۱۸.

چنین است: خداوند ستایش ستایش کننده را می پذیرد... علاوه بر این در جمله های «لاتسمع» «وما انت بمسمع»، سمع از باب افعال به کار رفته است و منظور خداوند متعال آن است که مردگان به وسیله ی شما نمی شنوند. اما حضرت باری تعالی توانایی دارد مردگان را بشنوند... اما درباره نظریه عایشه که به عدم سماع موتی معتقد بود، اندیشه واران و

فرهیختگان برآنند که وی نظریه ی پیشین خود را پس گرفته است. زیرا از وی حدیثی مبنی بر شنیدن مردگان روایت شده است: «عن عایشه قالت قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: ما من رجل يزور قبر اخیه ویجلس علیه الا استأنس و رد حتی یقوم» عایشه روایت می کند که: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: هیچ کس قبر برادرش را زیارت نمی کند و نزد او نمی نشیند مگر اینکه مرده، او را می شناسد و با او انس می گیرد و جواب سلام او را می دهد تا اینکه او از آنجا برخیزد. در اینجا ذکر سخنانی مولانا شاه محمد سلیمان پهلوی، خالی از لطف نیست. او در حین سخنرانی درباره سماع موتی، چنین گفت: امواج هوا صدایی را از طریق پرده صماخ به گوش می رسانند بدین گونه که در قوه سامعه حسی پیدا می شود که آن راسماع می گویند. واقعیت آن است؛ این نوع سماع از مردگان منتفی است. (۱)

ص: ۲۰۰

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در پاسخ به این سؤال که: آیا انبیا در قبورشان زنده اند؟

چنین جواب می دهد: بله! ثابت است که انبیا در قبورشان، حج و نماز بجا می آورند! (۱)

وی همچنین در پاسخ به این پرسش که: آیا آنچه در نزد مردگان گفته می شود می فهمند؟ می گوید:

بله! و به همین جهت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زیارت اموات را و سلام دادن بر آنان را با صیغه ی مخاطب جایز دانسته است و در بسیاری از مواقع پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اهل بقیع را زیارت می نمود و بر ایشان سلام و درود می فرستاد و بعید است پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم بر قومی که نه می شنوند و نه می فهمند سلام بدهد.

و وقتی از او سؤال می شود که: معنی این کلام خداوند «و ما انت بسمع من فی القبور» ای پیامبر! تو کسانی را که در گورهایند نمی توانی بشنوانی چیست؟

چنین جواب می دهد: ابن قیم در کتاب روح گفته که: سیاق آیه دلالت دارد کافری که قلبش مرده باشد قادر به شنیدن نیست که آن شنیدن برای او نفعی برساند. و در آیه ی شریفه نیاورده است که خداوند فرموده است: اصحاب قبور چیزی را نمی شنوند. چگونه است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خبر می دهد که مردگان صدای

ص: ۲۰۱

نعلین عبور کنندگان را می شنوند و کشته شدگان بعد کلام و خطاب او را می شنوند و سلام کردن بر ایشان را صحیح دانسته یعنی مردگان را به صیغه خطاب مخاطب قرار داده یعنی

می شنوند و فرموده که کسی که بر برادر مرده ی مؤمنش سلام بدهد جواب سلام بر او داده می شود. این آیه شریفه مثل آیه ی دیگری است که خداوند می فرماید: {إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ} (۱) البته تو مردگان (مرده دلان) را نمی توانی بشنوانی و این ندا را به کران (باطن) نمی توانی بشنوانی. (۲)

پ) میت قدرت دارد

دیدگاه دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه، صدور کرامت را از اموات جایز می دانند. محمد عمر سربازی در کتاب فتاویٰ منبع العلوم همین عقیده را دارد. وی در پاسخ به این استفتاء که:

چه می فرمایید در مورد شیخ احمد جامی که چند سال پیش به زیارتش رفتم و از بالای قبرش از موزائیک ها و زمین سخت، درخت پسته، سبز شده بود؟ آیا کرامت اولیا، ثابت است؟ می گوید:

کرامت اولیاء، حق و غیر قابل انکار است. منکر آن مبتدع و این مسأله مورد اجماع اهل سنت است.

ص: ۲۰۲

۱- نمل / ۸۰.

۲- عقاید اهل سنت و جماعت پاسخ به سؤالات و شبهات، ص ۲۳.

وفى الفتاوى الكاملية: والدليل على حقيقه الكرامه ما تواتر عن الصحابه فمن بعدهم الى يومنا هذا بحيث لا يمكن انكاره وقد نطق القرآن بقصه مريم و آصف. (١)

و وقتى از او استفتاء مى شود كه: آيا اوليائى خدا بعد از وفات هم كرامت دارند يا خير؟ چنين جواب مى دهد:

آرى دارند! كرامت اولياء بعد از مرگ نيز، حق و ثابت است، به دليل حديث حكايه قبر نجاشى كه پس از موت او، تا مدتى بر سر قبر او نور معلق ديده مى شد. (٢) و (٣)

ديدگاه بريلويه

اشاره

مولوى محمد ذاكر حسينى بريلوى در جواب اين سؤال كه: آيا نفعى از اموات به ما مى رسد يا خير؟ مى گويد:

بله! مردگان به زندگان منفعت مى رسانند و ثابت گرديده كه مردگان براى زندگان دعا مى خوانند و طلب شفاعت مى نمايند. شيخ عبدالله ابن علوى حداد مى گويد كه: نفع مردگان از زندگان براى آنان بيشتر است، چون زندگان به امورات زندگى مشغول اند در حالى كه مردگان مجرد از اين مشغوليت اند و تعلق خاطرى براى ايشان جز آن اعمال صالحه اى كه قبلاً انجام داده اند نيست و مثل ملائكه هستند.

ص: ٢٠٣

١- فتاوى الكاملية، ص ٥ و ايضاً فى فتاوى رشيدية، ص ٩٣ و ١٠٠ و شرح فقه اكبر، ص ٩٤.

٢- الامداديه، ج ٤، ص ١٤١٤.

٣- فتاوى منبع العلوم، ج ١، ص ٢٢٣.

وی در پاسخ این پرسش که: چه دلیلی وجود دارد که از طرف مردگان به زندگان منفعتی می رسد؟ جواب می دهد:

دلیل آن روایتی است که احمد بن حنبل از انس نقل می کند که:

قال النبي صلى الله عليه و آله وسلم : إِنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَى أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنَ الْأَمْوَاتِ فَإِنْ كَانَ خَيْرًا اسْتَبَشَرُوا بِهِ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالُوا اللَّهُمَّ لَا تُمِثَّهُمْ حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: اعمال شما برای نزدیکان و اقوام مرده شما عرضه می گردد، اگر اعمال، نیک باشد به آن شاد می گردند و اگر خوب نباشد می گویند: خدایا! آنها را نمیران تا اینکه ایشان را هدایت کنی همان طور که ما را هدایت نمودی.

و بزاز به سند صحیح از ابن مسعود از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که:

حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتَحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالُكُمْ، فَمَا رَأَيْتُ مِنْ خَيْرٍ حَدِّثْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ شَرٍّ اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ. (۲)

زنده بودنم برای شما خیر است، چون برای شما مطالبی می گویم و شما آن را می شنوید و زندگی بعد از مرگ من نیز برای شما خیر است، چون اعمال شما بر من عرضه می شود و آنچه از نیکی شما

ص: ۲۰۴

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۱۶۴.

۲- مسند البزار، ج ۵، ص ۳۰۸.

می بینم، حمد خداوند را می کنم و آنچه از شر می بینم، طلب بخشش برای شما می نمایم. علماء می گویند: چه منفعتی بزرگ تر از طلب بخشش است در آن زمان که عمل گنهکاری از امت او بر او عرضه می گردد. (۱)

مولوی عبدالرحیم رضوی در ترجمه ی حقیقت توحید و شرک می گوید:

با توجه به آیات قرآن و روایات متواتر، بسیاری از مفسران، حیات صالحین را ثابت کرده اند، صاحب تفسیر مظهری بعد از این که حیات صالحین را ثابت نموده می گوید: «وقد تواتر عن كثير من الاولياء انهم ينصرون اوليائهم» به تواتر رسیده و واقعیات فراوانی بعد از مرگ اولیای الهی پدید آمده که نشان می دهد، اولیای کاملین، دوستداران خودشان را بعد از مرگ یاری می کنند.

سید محمود آلوسی در تفسیر آیه ی «فالمدرات امرا»، حرف بسیار جالب و ایمان افروزی گفته؛ او می نویسد:

لا ینبغی التوقف فی أن الله تعالی قد یكرم من شاء من أولیائه بعد الموت كما یكرمه قبله بما شاء فیبریء سبحانه المریض و ینقذ الغریق و ینصر علی العدو و ینزل الغیث و کیت کرامه له. (۲)

سزاوار نیست که انسان توقف و تردید کند در این که خداوند

ص: ۲۰۵

۱- عقاید اهل سنت و جماعت، صص ۲-۱۳.

۲- روح المعانی، ج ۳، ص ۲۵.

سبحانه و تعالی، بندگان صالح و اولیای خود را بعد از وفات کرامت می بخشد، همان گونه که در زمان حیاتشان بیماری را با دست آنان شفا می بخشیده، غریقی را از غرق شدن نجات می داده، آنان را بر دشمنانشان غلبه و پیروزی عطا می کرده، با فریادشان باران نازل می کرده و... بعد از مرگ شان همان کارها را به برکت توصل به آنان انجام می دهد [و به آنها کرامت می دهد].^(۱)

وی در جای دیگر می نویسد:

شیخ عبدالحق دهلوی از حواله ی مشایخ عظام می نویسد: همان گونه که غوث جیلانی در زندگی خودشان تصرف داشته و از دور و نزدیک کمک می کرده، بعد از مرگشان هم در قبرشان دارای تصرف بوده و کمک می کند...^(۲)

اختیار داشتن پیامبر برای تصرف در امور مادی و مخلوقات

محمد ذاکر حسینی بریلوی در کتاب عقاید جماعت و اهل سنت چنین می گوید:

سؤال: آیا برای پیامبر اختیاری در تصرف امور مادی و مخلوقات هست؟

جواب: بله! خداوند سبحانه و تعالی به حبیبش صلی الله علیه و آله وسلم، مکان و منزلتی رفیع و وجه تمایز زیادی عطا کرده است، از آن جمله اختیار داشتن در امور مادی است.

ص: ۲۰۶

۱- حقیقت توحید و شرک، صص ۱۰۳-۱۰۴.

۲- همان، صص ۱۱۵-۱۱۶.

سؤال: چه دلیلی بر این اختیار وجود دارد؟

جواب: دلیل بر این مطلب آیتی می باشد که به بعضی از آنها اشاره می گردد:

۱- {إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ}. (۱)

وقتی در میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

۲- {سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ}. (۲)

به زودی خداوند و پیامبرش از کرم خود به ما می دهند.

۳- {أَنْ أَغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ}. (۳)

مگر آنکه خداوند و پیامبرش از فضل خود، آنان را بی نیاز گردانند...

مختار بودن پیامبر | در احادیث

۱- بعثت بجوامع الكلم ونصرت بالرعب وینا ان ناعم اتیت بمفاتیح خزائن الارض فوضعت فی یدی. (۴)

در حالی که در خواب بودم، کلیدهای گنجینه های زمین به من سپرده شد.

۲- وانی اتیت مفاتیح خزائن الارض. (۵)

ص: ۲۰۷

۱- نساء / ۵۸.

۲- توبه / ۵۹.

۳- توبه / ۷۴.

۴- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۴.

۵- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۱۴۹۸ و ج ۵، ص ۲۳۶۱ و صحیح مسلم، ج ۷، ص ۶۸.

کلیدهای گنجینه های زمین به دست من داده شده است.

۳- فقلت اللهم اغفر لامتی اللهم اغفر لامتی واخرت الثالثه لیوم یرغب الی الخلق کلهم حتی ابراهیم علیه السلام. (۱)

گفتم: خدایا! امت من را ببخش! خدایا امت من را ببخش! و دعای سوم را به تأخیر انداختم تا روزی که همه ی مردم حتی ابراهیم علیه السلام از من بخواهند...

نظریات بزرگان علماء در مورد مختار بودن پیامبر |

۱- علی قاری در حدیث ربیعہ می گوید که پیامبر به من فرمود: از من تقاضا کن یعنی حاجتی از من طلب نما! و ابن حجر می گوید: یعنی هدیه ای در مقابل خدمتت به تو می دهم برای اینکه این از شأن بزرگان است و بزرگتر از او وجود ندارد. و اینکه پیامبر به طور مطلق فرموده از من طلب کن، نشان می دهد که خداوند تعالی به او هر چه از گنجینه هایش طلب کند اعطا می نماید. و از این جهت است که ائمه ی ما از صفات او برشمرده اند که هر چه بخواهد به او داده می شود، مثل: قرار دادن شهادت خزیمه ابن ثابت را به شهادتین که بخاری روایت کرده است و مثل اجازه دادن او در نوحه سرایی برای ام عطیه فقط در آل فلان که مسلم نقل کرده است. (۲)

ص: ۲۰۸

۱- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲- مرقاة المفاتیح، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲- نواب صدیق حسن خان در کتابش به نام «مسک الختام» می گوید: پیامبر به ربیعہ فرمود: از من بخواه هر چیز نیکویی که بخواهی در دنیا و آخرت. از این کلام پیامبر که فرمود: «صَلِّ»؛ «نماز بخوان» و مطلق گفت و هیچ قیدی نیاورد، فهمیده می شود که هر چیزی به دست و همت و کرامت اوست و داده می شود آنچه که بخواهد به اذن پروردگار متعال. (۱)

۳- فخر رازی در ذیل این آیه شریفه:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ﴾، می گوید: بدان که حاکم بر خلق سه دسته اند، دسته سوم انبیاء هستند که خداوند به آنها از علوم و معارف آنچه برای او است عطا

فرموده است که به سبب این عطا قادر به تصرف در درون خلق و روح آنها هستند و همچنین از قدرت و مکتب به آنها عطا نمود تا قادر بر تصرف در ظاهر خلق باشند و چون این صفت ها جمع شوند به طور مطلق حاکم می شوند. (۲) و (۳)

۵- حاضر و ناظر بودن پیامبر | از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه

دیدگاه دیوبندیه

همان طور که بیان شد؛ دیوبندیه، حاضر و ناظر دانستن اموات را شرک

ص: ۲۰۹

۱- مسک الختام، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲- تفسیر کبیر، ج ۱۳، ص ۵۶.

۳- عقاید اهل سنت و جماعت، از صص ۷۴-۷۹ با تلخیص.

دانسته اند. در کتاب «تعلیم الاسلام» از کتب حوزه علمیه دیوبندیه، یکی از موارد شرک را چنین بیان می کند:

۱- شرک در «شنیدن و دیدن»؛ یعنی دو صفت «سَمِعَ و بَصَرَ» که مختص خداوندند، برای کسی ثابت کردن و چنین معتقد بودن که فلان انسان (در هر مقامی که باشد) تمام حرف ها و صحبت های ما را چه از دور و چه از نزدیک می شنود، یا کارهای ما را از هر جا که باشد، مشاهده می کند و زیر نظر دارد، همه اینها شرک اند.^(۱)

محمد عمر سربازی می گوید:

در قرآن مقدس، قریب هشتاد و چهار (۸۴) بار تکرار مضمونِ حاضری و ناظری خداوند ذوالجلال آمده است که قریب ۵۴ مورد آن را ما ذکر کردیم و همین صاحبِ ایمان را کفایت می کند.

مولانا عبدالحی لکنوی قائل به حاضر و ناظر بودن انبیاء و اولیاء نیست و می گوید:

اعتقاد به اینکه: «حضرات انبیاء و اولیاء هر وقت حاضر و ناظرند و در همه حال بر نداء ما مطلع شوند اگر چه از بعید

باشد» شرک است، چه این صفت از مختصات حق است و کسی را در آن شرکت نیست.^(۲) در کتاب بحر، صفحه ۱۲۴، جلد ۵، طبع مصر، همین مضمون است، و در کتب فقهی مثل عالم گیری و بدائع^(۳) همین اعتقاد را اظهار داشته اند.

ص: ۲۱۰

۱- تعلیم الاسلام، ص ۱۴۸.

۲- فتاوی عبدالحی بحواله بزازیه.

۳- اشاره به کتاب البدائع والسنائع تألیف علامه ابوبکر کاشانی حنفی. [مُصحح]

معلوم شد که فقهای اسلام، دارنده ی این اعتقاد را خارج از اسلام می دانند، فکر باید کرد. شعر:

حاضر و ناظر بدان او را ندانی غیر او

غیر او را نیست زیبا این دو امر ای جانِ من

هر که دارد اعتقاد فاسدی بر غیر او

کافرش دان ای عزیزم مشرکش ای یارِ من (۱)

دیدگاه بریلویه

اشاره

اما بریلویه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم ، صفت حاضر و ناظر را داراست و دلالتی از آیات و احادیث و کلام بزرگان اهل تسنن بیان می کنند.

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که: آیا پیامبر حاضر و ناظر است؟ می گوید:

بله! و شکی نیست که خداوند او را شاهد قرار داده است و این کرامت بزرگ از جمله تفاوت هایی است که موجب برتری پیامبر می باشد و او را به صفت شهود متصف گردانیده است و او شاهد اعمال امت در روز قیامت است. پس این ممکن است که اعمال را می بینید و امور وجودی جلوی او متجلی می شود تا اینکه چیزی بر او پوشیده و مخفی نماند.

سؤال: چه دلیلی بر این مطلب وجود دارد؟

ص: ۲۱۱

۱- شمشیر بران، باب چهارم در بیان حاضر و ناظر.

جواب: دلیل بر این مطلب آیات الهی در قرآن مجید است که [خدای تعالی می فرماید]:

{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا } (۱).

ای پیامبر! ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشدار دهنده فرستادیم.

احادیث در مورد حاضر و ناظر بودن پیامبر |

۱- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: هَلْ تَرَوْنَ قِبَلَتِي هَهُنَا فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ خُشُوعُكُمْ وَلَا رُكُوعُكُمْ، إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: آیا جلوی من، اینجا را می بینید؟ به خدا قسم! پنهان نیست از من خشوع شما و نه رکوع شما و شما را از پشت سرم می بینم.

۲- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّكُمْ تَرَوْنَ أَنَّهُ يَخْفَى عَلَيَّ شَيْءٌ مِمَّا تَصْنَعُونَ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَى مِنْ خَلْفِي كَمَا أَرَى مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ. (۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: شما گمان می کنید که بر من چیزی پنهان است از آنچه شما انجام می دهید؟ به خدا قسم! من می بینم پشت سرم را همانطور که می بینم آنچه روبروی من انجام می شود.

ص: ۲۱۲

۱- احزاب / ۴۵ و همچنین و فتح / ۲۸، مزمل / ۱۵، نساء / ۴۱، بقره / ۱۴۳، نحل / ۸۴، حج / ۷۸. در این آیات خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به عنوان شاهد بر امت معرفی کرده است.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳- مسند احمد، ج ۱۵، ص ۴۹۴.

۳- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إِنِّي فَرَطُ لَكُمْ وَأَنَا شَهِيدٌ عَلَيْكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُنْظُرُ إِلَى حَوْضِي الْآنَ. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: من بر شما پیشی می گیرم و من بر شما شاهدم. و به خدا قسم! الآن به حوضم نگاه می کنم.

۴- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَا مِنْ شَيْءٍ لَمْ أَكُنْ أَرِيْتُهُ إِلَّا رَأَيْتُهُ فِي مَقَامِي حَتَّى الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: چیزی نیست که آن را نبینم حتی بهشت و جهنم را از این مکان می بینم.

کفتار بزرگان و علما در خصوص حاضر و ناظر بودن پیامبر |

۱- جلال الدین سیوطی می گوید:

منظور از رد روح، فارغ شدن از مشغولیت و فراغ بال است از چیزی که در صدد آن در عالم برزخ است از نگاه کردن در اعمال امتش، طلب مغفرت برای ایشان از گناهان، دعا برای دوری بلا از ایشان، سیر و نزول در مناطق زمین برای وارد شدن برکت در آنجا و حاضر شدن در تشییع جنازه صالحی از امت که او مرده باشد. پس این امور از جمله مشغولیات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در عالم برزخ است، همانطور که در بعضی روایات وارد شده است. (۳)

ص: ۲۱۳

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۵۱.

۲- همان، کتاب العلم، باب مَنْ أَجَابَ الْفُتْيَا بِإِشَارَةِ الْيَدِ وَالرَّأْسِ، حدیث ۸۴.

۳- «هو أن المراد برد الروح التفرغ من الشغل وفراغ البال مما هو بصدد في البرزخ من النظر في أعمال أمته والاستغفار لهم من السيئات، والدعاء بكشف البلاء عنهم، والتردد في أقطار الأرض لحلول البركة فيها، وحضور جنازه من مات من صالح أمته، فإن هذه الأمور من جمله أشغاله في البرزخ كما وردت بذلك الأحاديث والآثار». (الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۱۴۴)

۲- ابو عبدالله قرطبی در کتاب تذکره، باب «ما جاء فی شهادة النبی صلی الله علیه و آله وسلم علی امته» می گوید: ابن مبارک روایت کرده: مردی از انصار از منهل بن عماء از سعید بن مصیب شنید که می گفت:

لیس من یوم الا تعرض علی النبی صلی الله علیه و آله وسلم امته غدوه و عشیه فیعرفهم بسیماهم و اعمالهم فذلک یشهد علیهم یقول الله تبارک و تعالی فکیف اذا جئنا من کل امه بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیداً. (۱) و (۲).

روزی نیست مگر این که بر پیامبر، امتش در صبح و شام عرضه می شود و آن حضرت ایشان را به قیافه و اعمال

می شناسد. به همین جهت شاهد بر ایشان است همانطور که خداوند تبارک و تعالی در آیه شریفه می فرماید: پس چگونه است هنگامی که از هر امتی شاهدی بیاوریم و تو را بر آنان شاهد قرار دهیم؟

۳- ابوسعود در تفسیر آیه ی: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ می گوید: پیامبر بر کسانی که مبعوث شده است، مراقبت از احوال ایشان می کند و اعمالشان را مشاهده می کند و شاهد راستگویی و دروغگویی و هدایت و

ص: ۲۱۴

۱- نساء / ۴.

۲- تذکره، ص ۲۵۶.

گمراهی آنها می باشد و در روز قیامت در حق ایشان شهادتی که قبول می شود چه علیه و چه به نفع آنان باشد، می نماید. (۱)

۴- فخرالدین رازی می گوید: این کلام خداوند «شاهدا»، وجوه مختلفی دارد؛ اول این که او شاهد بر خلق در روز قیامت است، همانطور که خداوند در آیه {وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا} بیان می فرماید. و بنابراین پیامبر مبعوث شده تا شاهد باشد یعنی متحمل شهادت شود و او در آخرت شهید باشد یعنی ادا می کند آنچه را دیده و حامل آن می باشد. (۲)

۵- ابن حاج می گوید:

تفاوتی بین وفات و حیات او (پیغمبر) نیست؛ یعنی در مشاهده ی امتش و معرفت به حالاتشان و نیت هایشان و مصیبت ها و خاطره های آنان، و این مطالب در نزد او مشخص است و مخفی نیست. (۳)

۶- شیخ محقق، عبدالحق محدث دهلوی، در تفسیر آیه ی مذکور (۴) می گوید:

پیامبر به مؤمنین از ذات خودشان به ایشان نزدیک تر است. (۵)

ص: ۲۱۵

۱- «علی من بعثت إلیهم تُراقبُ أحوالهم وتُشاهدُ أعمالهم وتحمّلُ منهم الشَّهادةَ بما صدر عنهم من التَّصديقِ والتَّكذیبِ وسائر ما هم علیه من الهدی والضَّلالِ وتؤدِّیها یومَ القیامه». (تفسیر ابوسعود، ج ۷، ص ۱۰۷)

۲- «علی هذا فالنبی بعث شاهداً ای متحملاً- للشَّهادة و یكون فی الآخرة شهیداً ای مؤدیا لما تحمله». (تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۱۸۷)

۳- المدخل، ج ۱، ص ۲۵۲.

۴- {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ}.

۵- مدارج النبوة، ج ۱، ص ۸۱.

۷- محمد قاسم نانوتوی، امام دیوبندی ها، در کتاب آب حیات می گوید:

{الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ}؛ به این معناست که نبی نزدیک تر به مؤمنین است از روح خودشان. یعنی اینکه روح ایشان نزدیک تر به ایشان به اندازه نزدیکی پیامبر به ایشان نیست. پس معنی اصلی اُولَى، نزدیک بودن است. (۱)

۸- قرطبی بعد از نقل بعضی احادیث در این زمینه می گوید که:

یقیناً مرگ انبیاء به این است که اینها از ما غایب می شوند به طوری که ما درکشان نمی کنیم، اگرچه موجود و زنده هستند و این مثل حال و احوال ملائکه است که زنده و موجود هستند و هیچ یک از افراد بشر آنها را نمی بیند مگر کسانی از اولیاء که خداوند کرامت خویش را شامل آنان گردانیده است. (۲)

۹- علی قاری در شرح شفاء می گوید که:

روح او (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم)، در خانه های مسلمانان حاضر است و عمرو بن دینار که از امام محدثین است، از ابن عباس و ابن عمر و جابر و آنها از شعبه و سفیان و حماد روایت نقل کرده اند. و او عالمی است که ائمه اهل سنت از او روایت کرده اند و این مطلب را گفته است. (۳) و (۴)

ص: ۲۱۶

۱- آب حیات، ص ۷۳.

۲- تذکره، ص ۱۴۶.

۳- عقاید اهل سنت و جماعت، صص ۷۹-۹۳ با تلخیص.

۴- شرح شفاء، ج ۳، ص ۴۶۳.

اشاره

همان طور که در گفتار قبل در رابطه با توسل بیان شد؛ در بعضی از موارد، اختلافاتی بین اندیشه ی محمد بن عبد الوهاب و علمای اهل تسنن سیستان و بلوچستان وجود دارد که در این گفتار به موارد اختلافی پرداخته می شود.

الف) خواندن خدا به حق یا جایگاه اولیاء از دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث) و دیوبندیه

اشاره

صالح بن فوزان از شارحان کلام محمد بن عبد الوهاب در توضیح جمله «إن التوسل من مسائل الفقه و الاجتهاد التي لا إنكار فيها» می گوید:

در واقع شیخ (درباره ی توسل) تفصیل داده و گفته است: توسلی که خالی از عبادت شخص متوسل شده است، توسل به حق یا به مقام شخص است، پس این نوع

توسل بدعت است و شرک نیست. (۱)

بن باز می گوید: اما قول گوینده:

أسأل الله بحق أوليائه أو بجاه أوليائه أو بحق النبي أو بجاه النبي، این شرک نیست و لکن نزد جمهور اهل علم، بدعت و از وسائل شرک است، زیرا دعا عبادت است و کیفیت دعا از امور توقیفیه است و از پیامبران صلی الله علیه و آله وسلم آنچه که دلالت بر شرعیت یا اباحه توسل بحق یا مقام یکی از خلق کند، ثابت نشده است، پس جایز نیست برای مسلم که توسلی را ایجاد کند که خداوند تشریحش نکرده است.

ص: ۲۱۷

{أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ} (۱).

آیا آنها معبودانی دارند که دین و آیینی بی اذن خداوند برای آنان تشریح کرده اند.

و از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است که: هر کس در دستورات دینی ما چیزی بیفزاید، مردود می باشد. (۲).

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «شرح العقیده الطحاویه» که از کتب حوزه علمیه است، خواندن خداوند به حق و جاه پیامبر را جایز نمی داند. (۳).

طبق ترجمه کتاب «احکام جنائز» نظر عبدالله ریگی احمدی چنین است:

بی تردید بر همگان روشن است، آنچه که امروز عامه ی مردم موقع زیارت قبور انجام می دهند، مانند: ... یا خواستن از خدا به حق میت، اینها همه از جمله بزرگ ترین سخنان بیهوده و باطل می باشند. (۴).

دیدگاه دیوبندیه

اشاره

محمد عمر سربازی می گوید:

شرك في الدعاء این است که در دعاء الفاضلی که موهم شرکند،

ص: ۲۱۸

۱- شوری / ۲۱.

۲- فتاوی مهمه لعموم الأمة، ج ۱، ص ۹۳.

۳- شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۳۶.

۴- احکام جنائز، ص ۱۳۹.

استعمال می کنند. مثلاً می گوید: الهی بحق فلان حاجت مرا برآر و غیره. (۱)

اما بر خلاف این دیدگاه، خود محمد عمر سربازی از این گونه توسل دفاع می کند. این دیدگاه در جواب استفتاء زیر بیان گردیده است:

استفتاء (۱۰۴): وسیله گرفتن به شخص یا کتاب الله درست است یا نه؟

جواب: اولاً- حقیقت توسل و وسیله را باید فهمید؛ حقیقت توسل این است که هر بنده ی کامل نزد خداوند متعال به مقدار مرتبه و جاه او، رحمت خداوند متوجه و شامل او می باشد و غرض توسل این است که توسل کننده

می گوید: ای الله! به مقدار توجه رحمت و قرب خود که فلان را نزد تو هست، به برکت همان رحمت، مرا فلان چیز عطا بفرما و همین است، معنای توسل به قرآن و اعمال صالحه و انبیاء و اولیاء. حاصلش این است: ای الله! فلان بنده یا قرآن یا فلان عمل، مورد رحمت توسل و محبت و اعتقاد با مورد رحمت، جالب رحمت است و ما به آن، محبت و اعتقاد داریم، پس به ما رحمت فرما.

ثانیاً حکم وسیله این است که نزد جمهور اهل سنت و جماعت توسل به قرآن و انبیاء و صلحا جایز بلکه موجب مقبولیت دعا و مستحسن است. ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب همراه معتقدین خود، خلاف جمهور رفته اند. مستدل جمهور در مورد اینگونه توسل، تصریحات و اشارات قرآن و حدیث اند که در زیر به آنها پرداخته می شود:

ص: ۲۱۹

خدای تعالی می فرماید:

{وَكَاؤُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا} (۱)

قبلاً کسانی بودند که طلب فتح بر کفار می کردند.

یکی از معانی استفتاح طلب مدد کردن است.

شوکانی که مرجع غیر مقلدین و اهل حدیث است، در تفسیر فتح القدير می نویسد: «الاستفتاح الاستنصار» (۲) «یعنی طلب فتح کردن همان طلب یاری کردن است». سید محمود آلوسی بغدادی در روح المعانی می نویسد: «این آیه ی شریفه در موضوع بنی قریظه و بنی نضیر نازل شده است که آنان در زمان اول علیه اوس و خزرج با توسل به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دعای فتح می کردند. همین است قول ابن عباس و قتاده که می گویند آنان دعا می کردند:

اللهم انا نستلك بحق نبيك الذي وعدتنا ان تبعثه في آخر الزمان ان تنصرنا اليوم على عدونا فينصرون. (۳)

یعنی: خداوند! همانا با توسل به پیامبری که مژده بعثت او را در آخرالزمان به ما دادی، از تو سؤال می کنیم که امروز ما را بر

ص: ۲۲۰

۱- بقره / ۸۹.

۲- فتح القدير، ج ۱، ص ۱۱۲.

۳- روح المعانی، ج ۱، ص ۳۲۰.

ثبوت توسل طبق احادیث

۱- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ أَنَّ رَجُلًا ضَرَبَ رِيزَ الْبَصِيرِ أَتَى النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ لِي أَنْ يُعَافِيَنِي (الی قوله) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.

ابواسحاق این حدیث را، صحیح دانسته است.

از عثمان بن حنیف مروی است که مردی نابینا به خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حاضر شد و عرض کرد: دعا کن برای من که خداوند متعال مرا عافیت دهد، فرمودند: دعا کن: «خدایا! من از تو مسئلت می جویم و به تو توجه می کنم به وسیله ی محمد صلی الله علیه و آله وسلم ، پیامبر رحمت». (۲)

از این حدیث توسل صراحتاً ثابت شد، و چون که در هیچ روایتی دعا کردن حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم برای او ثابت نیست، از این ثابت شد که همان طور که توسل به دعای شخصی جایز است، توسل در دعا بذات او هم جائز است. (۳)

در انجام الحاحه، حاشیه ی ابن ماجه می نویسد که: این حدیث را نسائی (۴) و

ص: ۲۲۱

۱- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۲- رواه ابن ماجه فی سنه، ج ۱، ص ۴۴۱، فی باب صلاه الحاحه و نسائی و الترمذی فی کتاب الدعوات.

۳- تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، ص ۳۰، به نقل از نثر الطیب، ص ۲۴۸.

۴- السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۶۹.

ترمذی (۱) هم آورده اند و ترمذی آن را صحیح دانسته است. بیهقی هم آن را تصریح کرده و

این مطلب را هم اضافه آورده است که کور، بعد از این دعا برخاست و بینا شد.

۲- در انجاء الحاجه بعد از تصحیح حدیث مذکور می گوید که:

طبرانی در کبیر از عثمان بن حنیف مذکور، روایت می کند که بعد از فوت کردن پیغمبر، در زمان حضرت عثمان غنی، شخصی برای رفع حاجتی چند بار در خدمت خلیفه سوم حاضر شد ولی نیاز او بر آورده نشد. عثمان بن حنیف او را راهنمایی کرد که وضو کرده در مسجد برود و همان دعا را بخواند. چنانچه آن شخص همین عمل را انجام داد مشککش بر آورده شد. (۲)

از این روایت توسل به ذوات و اشخاص، بعد الوفات هم ثابت شد. (۳)

۳- عن ابی الدرداء عن النبی صلی الله وسلم: ابغونی فی ضعفائکم فإنما ترزقون او تنصرون بضعفائکم. رواه ابو داوود. (۴)

ابی درداء از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت می کند که آن حضرت فرمودند: مرا روز قیامت در غربا طلب کنید چرا که غربا را نزد خداوند کریم

ص: ۲۲۲

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹.

۲- معجم کبیر طبرانی، ج ۹، ص ۳۱.

۳- تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، ص ۳۱ به نقل از نثر الطیب، ص ۲۴۸.

۴- همان.

چنان فضلی هست که شما را روزی و نصرت بر دشمنان بطفیل آنها می رسد.

از این حدیث هم توسل بذات مقبولین ثابت شد.

۴- عن سعید بن ابی وقاص مرفوعاً - انما نصر الله هذه الامه بضعفائها ودعوتهم واخلاصهم(۱) (رواه النسائی وهو عند البخاری بلفظ هل تنصرون وترزقون الا بضعفائکم).

از این حدیث هم ثابت شد که توسل به ذات و اعمال و اخلاص مقبولین و کاملین در نزد حضرت خداوند کریم و دعا کردن رواست.(۲)

محمد عمر سربازی در جواب این استفتاء که: حدیث حضرت عمر بن خطاب که از حضرت عباس درباره ی توسل ذکر شده است، چرا پیش قبر مطهر آن حضرت اظهار توسل نکرد؟ چنین جواب می دهد:

حدیث عمر در مسأله ی توسل به حضرت عباس؛ خود همین حدیث بزرگترین دلیل است برای ثبوت توسل از احیاء و اموات، مقصد اصلی فاروق اعظم از این عمل این بود که امت را بیدار کند که توسل به نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دو نوع است:

یکی اینکه بلاواسطه از نبی کرام توسل کرده شود.

دوم اینکه از اقرباء حسیه یا معنویه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسل کرده شود. کما

ص: ۲۲۳

۱- المغنی عن حمل الاسفار، ج ۲، ص ۱۱۷۵.

۲- برگرفته از تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، صص ۳۰-۳۲.

اینکه حضرت حکیم الامه می فرماید:

از این حدیث توسل به غیر نبی هم ثابت شد، وقتی که او را به نبی تعلق حسی یا معنوی باشد. پس فاروق اعظم نه به این سبب از حضرت عباس توسل کردند که بعد از وفات حضور اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از او توسل روا نیست؛ چرا که در روایات دیگر جواز آن بعد از وفات هم ثابت است - چنان که ذکر کردم - بلکه هدف دوم فاروق اعظم این بود که مسلمانان را متوجه کند که جواز توسل، خاص انبیاء نیست بلکه به دیگر صلحا هم رواست. (۱)

ثبوت جواز توسل به ذوات و اعمال مقبولین و کاملین نزد جمهور اهل سنت و جماعت از حنفیه و شافعیه

۱- ثبوت توسل از امام شافعی: ابوبکر بن خطیب بن علی از میمون روایت می کند که من از امام شافعی شنیدم، گفت که: من بوسیله ی امام ابوحنیفه تحصیل برکت می کنم، بعد از آن نیاز من زود به مراد می رسد. (۲)

۲- ثبوت توسل از سمهودی و از علامه سبکی رحمه الله تعالی، «قلت: کیف لایستشفع ولا یتوسل بمن له هذا المقام والجاه عند مولاه بل یجوز التوسل بسائر الصالحین كما قال السبکی» گفتم: چگونه طلب شفاعت و توسل به کسی که دارای

ص: ۲۲۴

۱- فتاوی منیع العلوم، ج ۱، صص ۱۶۵-۱۶۶ و ۱۶۹.

۲- همان، ص ۳۳، به نقل از علامه شامی هم این قول امام شافعی در رد المختار، ص ۲۹ و تاریخ خطیب، ج ۱، ص ۱۲۳.

جاه و مقامی نزد مولایش می باشد نشود (منظور جاه و مقام رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نزد خدای تعالی می باشد) بلکه توسل به دیگر صالحین هم جایز است همانطور که سبکی گفته است. (۱)

۳- ثبوت توسل از شاه محمد اسحاق دهلوی: دعا به این طور که الهی به حرمت نبی و ولی، حاجت مرا روا کن، جایز است. (۲)

۴- ثبوت توسل از حضرت مولانا رشید احمد گنگوهی رحمه الله تعالی. (۳)

۵- ثبوت توسل از حکیم الامه مولانا تهانوی رحمه الله تعالی. (۴)

۶- فتاوی متفقه تمام اکابر علماء دیوبند: حضرت مولانا خلیل احمد سهارنپوری رحمه الله تعالی در المهند علی المفند، صفحات ۱۲-۱۳ می نویسد در جواب سؤال سائل: «- الجواب عندنا وعند مشائخنا يجوز التوسل فی

الدعوات بالانبياء والصالحين من الاولياء والشهداء والصدیقین فی حیاتهم و بعد وفاتهم - بان يقول فی دعائه: اللهم انی اتوسل الیک بفلان ان تجیب دعوتی وتقضی حاجتی الخ». (۵)

گروهی از حدیث حضرت عمر رضی الله عنه که به حضرت عباس رضی الله عنه استسقی کردند استدلال می گیرند که اگر توسل به مرده جایز می بود چرا حضرت عمر به ذات گرامی آن حضرت صلی الله علیه و سلم استسقی نکرد،

ص: ۲۲۵

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۹۶.

۲- تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، ص ۳۳؛ به نقل از مائه مسائل، ص ۲۱.

۳- همان نقل از فتاوی رشیدی، ج ۱، ص ۹۳.

۴- همان نقل از بواذر النوادر، ج ۲، ص ۷۰۸.

۵- ترجمه المهند علی المفند، ص ۸۶.

ایشان در مغالطه اند، چرا که هدف حضرت عمر از این حدیث این بود که مردم را متوجه سازد که توسل به نبی صلی الله علیه و سلم دو صورت دارد:

یکی؛ بلاواسطه به ذات گرامی خود ایشان.

دوم؛ توسل به قرابت حسیه یا قرابت معنویه ی آن حضرت مثل حضرت عباس که قرابت حسیه داشت، و دیگر کاملین و صالحین امت که قرابت معنوی با او دارند، نه به این معنا که به وجود مقدس ایشان بعد وفات توسل روا نیست. (۱)

از بریلویه، محمد ذاکر حسینی بریلوی هم در کتاب عقاید اهل سنت و جماعت در صفحات ۶ و ۷ همین مسأله را اثبات می کند.

(ب) استعانت و استغاثه به غیر الله از دیدگاه بریلویه

اشاره

همان طور که در گفتار قبل بیان شد، محمد بن عبد الوهاب و غیر مقلدین و دیوبندیه، استعانت و استغاثه (۲) از غیر خدا را در

صورتی که مرده باشد شرک

ص: ۲۲۶

۱- تحقیقی در مورد توسل و نداء غیر الله، ص ۳۴، به نقل از فتاوی مظاهر العلوم، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ایضا احسن الفتاوی، صص ۳۳۲-۳۳۵ ج. ایضاً امداد الفتاوی، ج ۶، ص ۳۳۷. انتهی به ترجمتها مختصراً.

۲- البته از اشعار ملا نور محمد ملازهی فهمیده می شود که وی در مورد استغاثه، مبنای بریلویه را اختیار کرده است. یکی از اشعار وی چنین است: گویم صفات بی عدد، فریاد رس یا مصطفی خوانم درودت روز و شب، ای خسرو اعلی لقب من کمترین اتم، یاری بده در غربتم کردم گناه بی عدد، بنمای را هم یا صمد ای رهبر جمله رسل، ای رهنمای پرسبیل شد «نور محمد» نام من، اسم تو زیب کام من خواهیم از لطفت مدد فریاد رس یا مصطفی فخر رسل شاه عرب، فریاد رس یا مصطفی تشریف ده در قربتم، فریاد رس یا مصطفی می خواهیم از لطفت مدد، فریاد رس یا مصطفی ای مقتدای جزء و کل، فریاد رس یا مصطفی خوانم به صبح و شام من فریاد رس یا مصطفی شعر بلوچ، ص ۲۴۲، با کمی تلخیص.

می دانند. اما شبیر احمد عثمانی از بزرگان دیوبند شبه قاره هند، چنین می گوید: بریلویه، استعانت و استغاثه از غیر خدا را مشروط به اذن خداوند جایز می شمردند.

شمس الدین افغانی چنین می گوید:

الشیخ شبیر أحمد العثماني (١٣٦٩هـ-); قال في تفسير قوله تعالى: {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ} (١): علم من هذه الآيه الشريفه: أنه لايجوز الاستمداد في الحقيقه من غير الله؛ ولكن إذا جعل شخص مقبول واسطه لرحمه الله، ويطلب منه العون على اعتقاد أنه غير مستقل في الاعانه، فهذا جائز؛ لأن هذه الاستعانه بهذا الولي في الحقيقه استعانه بالله تعالى. (٢)

از این آیه شریفه فهمیده می شود، حقیقتاً استمداد از غیر خدا که جایز نیست، لکن زمانی که شخص مقبولی را واسطه رحمت الهی قرار دهد و طلب کمک از او با اعتقاد به اینکه او در کمک کردن غیر مستقل است، پس این جایز است، بخاطر اینکه استعانت از این ولی در حقیقت استعانت از خداوند تعالی است.

مولوی عبدالرحیم رضوی در ترجمه ی کتاب حقیقت توحید و شرک می گوید:

تمام فضائل و اختیارات صالحین به اذن خداوند حاصل می شود و بدون اذن او هیچ کس نمی تواند کاری انجام دهد و تمام کارهایی که اولیاء الهی انجام می دهند به اذن و مشیت خداوند سبحانه تعالی انجام می دهند. اولیاء الهی در اثر آن فضائل و قوتی که خداوند به

ص: ۲۲۷

۱- فاتحه / ۵.

۲- جهود علماء الحنفیه، ج ۲، ص ۷۸۷ به نقل از تفسیر العثماني.

آنان عطا می کند، به مقامات بالا- و رفیعی می رسند که حضرت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم ، به کلام خداوند درباره ی اولیاء خویش ارشاد فرموده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - :

إِنَّ اللَّهَ قَالَ مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمِعُهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصِيرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيدَنَّهُ. (۱)

به تحقیق هر کسی با ولی من عداوت و دشمنی کند من با او اعلام جنگ می کنم. هیچ چیزی بنده ی من را به من نزدیک نمی کند که محبوب تر از انجام فرائض نزد من باشد و دائماً بنده ی من به واسطه ی نوافل به من نزدیک می شود تا اینکه او را محبوب خود قرار می دهم، وقتی که محبوب خود قرار دادم، گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و دست او می شوم که با آن کار انجام می دهد و پای او می شوم که به وسیله ی آن راه می رود. اگر از من چیزی بخواهد حتماً به او عطا می کنم و اگر از من پناه بخواهد به او پناه می دهم.

ص: ۲۲۸

مفسر بزرگ، فخر الدین رازی، در تشریح این حدیث قدسی می گوید:

كذلك العبد إذا واطب على الطاعات بلغ إلى المقام الذي يقول الله كنت له سمعاً وبصراً فإذا صار نور جلال الله سمعاً له سمع القريب والبعيد وإذا صار ذلك النور بصراً له رأى القريب والبعيد وإذا صار ذلك النور يداً له قدر على التصرف في الصعب والسهل والبعيد والقريب. (۱)

این چنین بنده ای وقتی که بر اطاعت و بندگی مواظبت می کند به مقامی می رسد که خداوند تبارک و تعالی فرموده من گوش و چشم او می شوم. پس وقتی که نور جلال الهی گوش او می شود، دور و نزدیک را می شنود و وقتی که نور عظمت خداوند چشم او شود، دور و نزدیک را می بیند و وقتی که نور جلال خداوند دست او بشود، او قدرت پیدا می کند که در مشکل و آسان و دور و نزدیک تصرف نماید.

غزالی دوران علامه سید احمد سعید کاظمی می گوید: ...

این صفت ذاتی او نیست. بلکه سایه تجلی خداوند است که در او تجلی نموده و همیشه محتاج و غیر مستقل می باشد... با این توضیحات معلوم شد که مشکل گشایی بندگان صالح از جانب خداوند سبحان و تعالی است که در تمام اعضاء و جوارح آنان صفات خداوند تجلی نموده و آنان مظهر صفات خداوند می شوند. پس خوب دقت کنیم و بدانیم که مشکل گشا شدن بندگان صالح، عطاء الهی است که خداوند با اعضاء و جوارح آنان کارهای

ص: ۲۲۹

خودش را انجام داده و مشکلات را حل می کند، پس زمانی که به دست بنده مشکلی حل می شود و حاجت کسی برآورده می شود، او به قوت و اذن خدا مشکل گشایی می کند. (۱)

این عقیده مسلمانان، نابود کننده ی همه ی ریشه های شرک می باشد که هیچ کس در مقابل خداوند متعال مستقل نیست، بلکه همه ی عالم، مظهر و تجلی ذات باری تعالی است و اگر خدای ناکرده این عقیده شرک نامیده شود، پس چه توحید و اسلامی باقی می ماند؟ (۲)

مؤلف، ضمن استدلال به آیه ی ۴۰ سوره نمل می گوید: سؤال مهم این است که آصف بن برخیا چگونه تخت با آن عظمت را در یک لحظه و با یک چشم برهم زدن از فاصله ی دور حاضر کرد، در حالی که تمام جنیان از آوردن تخت، با آن سرعت عاجز بودند؟

این سؤال را سید محمود آلوسی در تفسیر روح المعانی به طور محققانه پاسخ داده است... «قال الشيخ: ان آصف تصرف فی عین العرش». (۳)

شیخ گفته که: آصف بن برخیا در تخت بالقیس تصرف کرد؛ یعنی آن را در جای خودش نابود نموده و نزد حضرت سلیمان موجود کرد که هیچ کس متوجه آن نشد، مگر کسی هر آن و هر لحظه که خلقت جدیدی حاصل می شود را

ص: ۲۳۰

۱- مقالات کاظمی حصه سوم شماره ۱ بنام توحید و شرک مطبوعه بزم سعید ملتان.

۲- توحید و شرک تحریر مستدل از قرآن و سنت، صص ۷۵-۷۸.

۳- روح المعانی، ج ۱۹، ص ۲۰۵.

می‌داند. زمان وجود آن عین، زمان نبود کردن آن بوده و گفتار آصف، عین فعل و عمل آن در یک زمان بوده است. (۱)
چون گفتار انسان‌های کامل، به منزله‌ی (باش) از طرف خداوند است و به بعضی انسان‌های کامل، خداوند قدرتی عطا و
عنایت کرده که اگر بگویند: باش، پس آن کار انجام می‌شود. (۲)

از این واقعیات و حوادث قرآنی ثابت می‌شود که طاقت و قدرتی را که پروردگار عالم به فضل و کرم خود به انبیاء و اولیای
خودش عطا و عنایت کرده است، نباید با عقل ناقص خود بسنجیم و عطا و بخشش خداوند را محدود کنیم....

شیطان لعین با مکر و حيله‌های مختلف تلاش می‌کند که فضل و عطای خداوند سبحانه و تعالی را محدود نشان دهد و
بگوید: انبیاء و صالحین فقط در زمان حیات، قدرت انجام کارهایی را دارند و کمک خواستن از آنان جایز است. ولی بعد از
وفاتشان کمک و مدد خواستن از آنان شرک است و امکان دارد که

ص: ۲۳۱

۱- طبق آیات ۳۸ تا ۴۱ سوره‌ی نمل، آصف بن برخیا خود تخت بلقیس را حاضر نموده است نه اینکه آن تخت را در مکان
مربوط به بلقیس نبود کند و در نزد حضرت سلیمان ایجاد نماید. زیرا در آیات همه جا بحث از این است که حضرت سلیمان،
همان تخت بلقیس را می‌خواهد و چه بزرگ جن و چه آصف بن برخیا می‌گویند ما آن تخت را برای تو می‌آوریم و پر
واضح است چیزی که نبود شود هر چند مثل آن کاملاً بوجود آید، دیگر آن شیء و چیز اول نخواهد بود. {قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا
أَيْكُم يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ، قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ،
قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ ... ، قَالَ نَكُرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنْظُرُ أ
تَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ} (محقق).

۲- توحید و شرک، تحریر مستدل از قرآن و سنت، ص ۸۱.

این وسوسه ی خود را رنگ دینی داده و از آیه ی قرآن استدلال بیاورند که خداوند فرموده:

{إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ...}

شیطان اساس توجیه خود را چنین بنا نموده است که در عطا و بخشش خداوند بین زنده و مرده ی قریب و بعید فرق بگذارد و اسباب و دلیل کارش را از قرآن قرار دهد؛ ایاک نعبد... که فقط تو را پرستش نموده و فقط از تو کمک می خواهیم. کوشش می کند که در اذهان تقلین کند که اگر از زنده مدد خواسته شود، جایز و اگر از مرده کمک خواسته شود شرک خواهد بود. همین طور اگر از قریب طلب کمک شود جایز، ولی اگر از بعید درخواست کمک شود شرک است. و همین طور اگر در امور عادیه کمک خواسته شود جایز است ولی در امور غیر عادیه شرک است.

برادر عزیزم! از قرآن و حدیث استفاده می شود که در عطای خداوند بین امور عادیه و غیر عادیه فرقی نیست، بلکه معیار، عقیده ی انسان است؛ یعنی از کسی که مدد خواسته می شود اگر آن کس را، خدا و اله معبود و مستقل بداند، شرک است و اگر چنین نباشد شرک نیست. (۱)

ببینید که توجیه خودساخته ی شیطان بر زنده و مرده و بر دور و نزدیک متوقف است که از مرده و دور استعانت و کمک خواستن شرک است ولی از زنده و نزدیک استعانت کردن موجه است. اگر معیار توجیه این است، پس کمک

ص: ۲۳۲

خواستن از بت ها در صورتی که نزدیک باشند جایز و موجه است، همچنین کمک خواستن قوم فرعون از فرعون زنده، روا و موجه بوده است در حالی که قرآن آنها را مشرک می داند. پس معلوم می شود معیار شرک و توجیه، عقیده انسانها است. (۱)

مفسرین در تفسیر آیه ی مبارکه ی {إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ} فرموده اند:

در همه ی کارهای بزرگ و کوچک، عادی و غیر عادی، باید فقط از خداوند مدد و استعانت کنیم، چون غیر او کسی مددکار واقعی و مستقل وجود ندارد. بلی اگر بنده صالح خداوند را به طور غیرمستقل فقط برای واسطه ی رحمت الهی سبب قرار دهیم، هیچ اشکالی ندارد بلکه چنین مواردی مدد خواستن از خود پروردگار است. (۲)

عقائد صحابه و تابعین

عقیده صحابه

در زمان خلافت ابی بکر، مسیلمه کذاب، ادعای نبوت و پیامبری نمود که حدود هزار نفر از او حمایت می کردند. ارتش اسلام به فرماندهی خالد بن ولید با آنان وارد جنگ شدند و کار بر مسلمانان سخت و دشوار شده بود. آنان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را برای یاری خواستن از خداوند، کمک و وسیله قرار دادند و مورخین نوشته اند: «وکان شعارهم یومئذ: یا محمداه» شعار مسلمانان در سختی یا محمداه بوده

ص: ۲۳۳

۱- همان، صص ۸۵-۸۶.

۲- همان، ص ۸۷.

است. این واقعه را در کتاب البدایه و النهایه، جلد ۶، صفحه ۲۳، ملاحظه نمائید.

سبحان الله! آیا صاحبان این اصول شیطانی، معتقد هستند که العیاذ بالله، صحابه که بعد از رحلت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از آن حضرت کمک و استغاثه طلب می کرده اند مشرک بوده اند؟! در حالی که عقیده ی صحابه این بوده که نبی

اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باذن الله مددکارند و این عین ایمان و توحید است. (۱)

عقیده نابین

ابوحنیفه، در بارگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین سروده است:

یا مالکی کن شافعی من فافتی إن سی فقی --رفی ال-وری لغن-اکا یا اک-رم الثقلی-ن یا کنز الوری جد لی بجدک
وارضنی برضاکا (۲)

ای مالکم! شفاعت کننده ی من باش؛ حقیقتاً من در میان خلق محتاج غنای تو هستم.

ای بزرگوارترین جن و انس! ای خزانه ی مخلوق! بر من با جودت ببخش و با خشنودی ات مرا خشنود ساز!

او در شعر خود ادامه می دهد:

انا طامع فی الجواد منک ولم یکن لابن الخطیب من الانام سواکا

ص: ۲۳۴

۱- همان، ص ۸۹-۹۰.

۲- المستطرف فی کل فن مستطرف، ج ۱، ص ۴۹۳ نویسنده این شعر را از کتاب متفرقات فی الشعر و الشعراء نقل کرده است و الف انتهای هر بیت را ندارد، با توجه به اینکه کتاب متفرقات از کتاب المستطرف آورده است شعر از این کتاب آورده شده است.

من امید به بخشش تو دارم و بدون بخشش تو ابی حنیفه در میان خلق کسی را ندارد. (۱)

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که: استغاثه چیست؟ می گوید: استغاثه یعنی درخواست یاری طلبیدن بنده و کمک گرفتن از کسی است تا واسطه و دور کننده از او در موقع سختی و مانند آن باشد.

همچنین در پاسخ این سؤال که: آیا استغاثه از غیر خدا جایز است؟ این چنین جواب می دهد:

بله! جایز است و طلب استغاثه از غیر خداوند به اعتبار اینکه او سبب و واسطه می باشد جایز است، اگر چه این اغاثه در حقیقت از خداوند باشد، اما منافاتی ندارد تا خداوند برای اغاثه، سبب هائی و وسائلی برای آن قرار دهد. یکی از دلیل های صحیح بودن این اغاثه، حدیث پیامبر اسلام است که مسلم آن را نقل نموده است:

والله فی العون العبد ما کان العبد فی عون اخیه.

به مقداری که بنده ای برادر دینی اش را کمک کند، خداوند به او کمک می نماید.

و ابوداود در حقوق راه، روایتی نقل نموده است که: «وان تغثوا الملهوف وتهدوا الضال»، پیامبر فرمود: کسی که چیزی را از دست داده کمکش کنید و گم شده را راهنمایی نمایید. در این روایت، اغاثه را به عبد نسبت داده و صیغه ی

ص: ۲۳۵

تغیوا آورده است و بیان داشته که شما این کار را انجام دهید و بندگان را متوجه کرده که بعضی از آنها بعضی دیگر را کمک نمایند.

او در جواب اینکه: چه دلیلی بر مشروعیت استغاثه وجود دارد؟ می گوید:

برای مشروعیت استغاثه دلیل های زیادی وجود دارد؛ مثل روایتی که بخاری در کتاب زکات نقل نموده است. پیامبر فرمود:

ان الشمس تدنوا يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الاذن فينماهم كذلك استغاثوا بآدم ثم بموسى ثم بمحمد صلى الله عليه و آله وسلم ، الحديث.

آفتاب روز قیامت پایین می آید به طوری که عرق تا نیمی از گوش را فرا می گیرد، پس در این هنگام، مردمان استغاثه به حضرت آدم سپس به حضرت موسی سپس به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم می نمایند.

اجماع اهل این جایگاه (قیامت) بر این است که استغاثه به انبیاء علیهم الصلاة والسلام جایز است و این مطلب از طرف خداوند به آنان الهام می شود و این روایت یکی از مهم ترین دلیل هایی است که توسل و استغاثه به انبیاء در دنیا و آخرت، جایز و تشویق شده است.

از جمله دلایل دیگر بر جواز استغاثه، روایتی است که طبرانی نقل نموده است. پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

إذا ضل احدكم (ای عن الطريق) او اراد هونا و هو بارض لیس فیها... .

وقتی کسی از شما راه را گم کرد یا کمکی خواست و او در جایی از زمین باشد که کسی در آن نباشد، بگوئید: ای بندگان خدا! کمک کنید به لفظ اغاثه. و

ص: ۲۳۶

در روایتی دیگر آمده است مرا کمک کنید. بدان برای خدا بندگان هست که شما آنها را نمی بینید. پس این حدیث تصریح دارد که اغاثه و نداء به کسانی از زندگان و مردگان که غایبند جایز است (۱).

پ) توسل به دعای اولیاء از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه

اشاره

همانطور که بیان شد، محمد بن عبدالوهاب و غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه صدا زدن میت را شرک می دانند.

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی در کتاب «تدبیر دفع مصائب و بلیات» خود، برای رهایی از سلطان جائز، بعد از صد مرتبه صلوات، دعای «یا رسول الله انی استجیر من ظلم فلان بن فلانه فخذلی حقی منه» را تجویز می کند. در کتاب «فتاوی منبع العلوم» از وی سؤال می شود که از این دعا، استمداد از غیر خدا فهمیده می شود، آیا استمداد جائز است یا نه؟ وی در جواب می گوید که: استجاره به معنای امان خواستن است و باء در عبارت «بک» باء سببیت است؛ یعنی به وسیله ی تو و به سبب دعای تو از ظلم فلان بن فلانه پناه می خواهم و استدعای منم از تو به اینکه حقم را به وسیله ی دعایت به خداوند بگیری. و این توسل به پیامبر است و توسل به پیامبر جایز است نزد ائمه اربعه و جمهور و این استمداد نیست. (۲)

ص: ۲۳۷

۱- عقاید اهل سنت و جماعت، صص ۱۰-۱۱.

۲- ر.ک: فتاوی منبع العلوم، ج ۳، ص ۱۷.

سؤال: آیا این سخن صحت دارد که می گویند: اولیای خداوند متعال در حیات و ممات می توانند تصرفاتی در زندگی داشته باشند؟

جواب:... و اگر هم عقیده داشته باشد که فلان بزرگ و ولی که مرده است اگر خداوند متعال بخواهد به وسیله فرشته ها به او خبر دهد که فلان کس با مشکل مواجه است و گرفتاری دارد شما اجازه دارید که از دربار من درباره ی مشکل وی طلب گشایش کنید و او بدون اذن پروردگاری نمی تواند تصرف داشته باشد جایز است. (۱)

وی در کتاب توسل و ندای غیر الله می گوید:

بدانید اولاً نداء لغير الله دو قسم است: نداء قریب و نزدیک و نداء بعید و دور، و هر یکی از این دو بر شش قسم می باشند:

۱- به قصد استعانت و استغاثة و استمداد، با اعتقاد به اینکه آن غیر الله، عالم و سامع و مشکل گشاست استقلالاً؛ پس نداء و صدا کردن هر مخلوقی با این عقیده، شرک و کفر صریح است، اگرچه آن مخلوق، پیغمبر و فرشته و اولیاء و غیره باشد. مثلاً می گوید: یا رسول الله! یا جبرئیل! یا غوث!

۲- به طور ورود و وظیفه و نیت ثواب تکرار می کند، بدون اعتقاد سامع و عالم بودن. این هم مکروه و لغو است.

ص: ۲۳۸

۳- محض به شوق تلذذ و محبت می گوید نه به هدفی دیگر. این صورت نزد همه جایز است، البته برای عوام چون خوف ایهام فاسد دارد، کراهیت و خوف، اولویت دارد.

۴- اگر به اراده ی اظهار تحسر و عرض حال می گوید، بدون کراهیت جایز است.

۵- اگر رسانیدن آن را به منادی بوسیله ی فرشته اعتقاد کند، گنجایش دارد.

۶- اگر اعتقاد کند که خداوند کریم او را با خبر می کند یا او را کشف به اذن الله می شود، برای عوام این صورت نیز مکروه است. [\(۱\)](#)

عبد الرحمن سربازی در ترجمه «زبدۃ المناسک» تألیف رشید احمد گنگوهی می گوید:

توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که با آن دعا کند و برای خود طلب شفاعت کند و بگوید: «یا رسول الله اسئلك الشفاعة واتوسل بک الی الله فی ان اموت مسلماً علی ملتک وسنتک».

ای پیامبر خدا! من از تو طلب شفاعت می طلبم و تو را به نزد خدا وسیله قرار می دهم در این که در حال مسلمانی بر دین و سنت تو بمیرم. [\(۲\)](#)

ص: ۲۳۹

۱- توسل و ندای غیر الله، ص ۲۳ و ۲۴.

۲- زبدۃ المناسک، ص ۱۴۷.

عبدالرحمن سربازی در یکی از اشعارش متوسل به پیامبر می شود و می گوید:

بیا ای بلبل خوش خوان ز احوال نبی بر خوان

درودم را برو برسان کنار روضه رضوان

من عاصی تبهکارم ز تو امیدها دارم

شفاعت را طمع دارم تو هستی چاره کارم

ندارم طاقت دوری نجاتم ده ز مهجوری

حیاتم در وصال تو عنایت کن نبی جانم

حیاتم در وصال تو عنایت کن نبی جانم

ز مهجوری پریشانم ز دوری بس هراسانم

ترحم یا نبی جانم ترحم یا نبی جانم

غلامت عبد رحمانم، شفاعت از تو می خواهم

برو ز حشر در یابم نبی جان جان جانانم(۱)

دیدگاه بریلویه

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی می گوید:

دلیل برای صحیح بودن توسل به مردگان آن است که صحابه به پیامبر گرامی اسلام بعد وفاتش نیز توسل می جستند. از جمله ی این توسلات روایتی است که بیهقی و ابن ابی شیبه به سند صحیح نقل نموده اند که در زمان خلافت عمر خشکسالی پدید آمد، بلال بن الحارث رضی الله عنه در نزد قبر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! استسق لامتک فانهم هلکوا. ای رسول خدا! طلب باران بنما برای امت که آنها هلاک شدند. او پیامبر را در خواب

ص: ۲۴۰

دید که فرمود: نزد عمر بن خطاب برو و سلام مرا به او برسان و به او خیر بده که باران می آید. او پیش عمر آمد و این خبر را به او داد. پس عمر گریه کرد و باران بارید. (۱)

آنچه از این روایت استفاده می شود، عمل بلال بن حارث صحابی است که نه عمر و نه دیگر صحابه رسول خدا، این کار بلال را انکار نکردند. (۲)

۷- طلب شفاعت از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه

اشاره

همان طور که بیان شد، محمد بن عبدالوهاب

و غیر مقلد و مولوی توحیدی از دیوبندیه، با اینکه اصل شفاعت را در مورد پیامبر قبول دارند، اما درخواست شفاعت از پیامبر را حرام می دانند.

دیدگاه بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه طلب شفاعت را جایز می دانند.

عبدالرحمن سربازی در ترجمه ی کتاب «زبدۃ المناسک» در قسمت کیفیت عرض سلام در بارگاه حضرت سید المرسلین می نویسد: «سپس با توسل به رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دعا کند و بر خود، شفاعت طلب نماید و بگوید:

یا رسول الله استلک الشفاعة واتوسل بک الی الله فی ان اموت مسلماً علی ملتک وستتک.

ص: ۲۴۱

۱- المصنف ابن ابی شیبہ، باب ما ذکر فی فضل عمر بن الخطاب ح ۳۲۰۰۲، ج ۶، ص ۳۵۶.

۲- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سؤالات و شبهات، ص ۸.

ای پیامبر خدا! من از تو شفاعت می طلبم و تو را به بارگاه خدا وسیله قرار می دهم در این امر که من در حال مسلمانی و بر دین و سنت تو بمیرم. (۱)

(و اگر کسان دیگری برای عرض سلام توصیه کرده اند،) و می خواهد که از طرف آنها سلام عرض کند بدین نحو عرض نماید:

السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یستشفع بک الی ربک.

سلام بر تو ای رسول خدا از طرف فلان، فرزند فلان و او شفاعت می طلبد بوسیله ی تو بسوی پروردگارت. (۲)

در ادامه هنگام خطاب به خلیفه اول و دوم چنین می نویسد:

...جئنا کما نتوسل بکما الی رسول الله صلی الله علیه وسلم لیشفع لنا ویدعولنا ربنا... .

ما خدمت شما آمده ایم متوسل می شویم به وسیله شما بسوی رسول خدا صلی الله علیه و سلم، تا برای ما شفاعت فرماید و دعا کند برای ما به بارگاه پروردگار ما... (۳)

ص: ۲۴۲

۱- زبده المناسک، ص ۱۴۷.

۲- همان، ص ۱۴۷-۱۴۸.

۳- همان، ص ۱۴۹.

وی در ترجمه ی کتاب «عقائد اهل سنت و جماعت» در رد وهابیت و بدعت می نویسد:

عقیده ی ۵: کنار قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و سلم حاضر شدن و در خواست شفاعت کردن و همچنین اینطور گفتن که: حضرت! برای مغفرت من شفاعت فرما! هم جائز است. (۱)

محمد عمر سربازی از جمله اختلافات وهابیت با جمهور اهل سنت را چنین بیان می کند:

... سوم: سؤال شفاعت هنگام حضور به عرض سلام در بارگاه رسالت را روا نمی دانند. (۲)

مولوی حسین پور در بیان یکی از تفاوت ها بین وهابیت و احناف می گوید:

در امر شفاعت پیغمبر خدا تحدیداتی قائل شدند که به ظاهر منکر شفاعت نیستند، ولی سخن آنها نزدیک به انکار است. یعنی نزدیک است بگویند: شفاعت باعث شرک می شود در صورتی که می گویند به این قائل نیستیم، بلکه امید خود را به خاطر دروغ و گناهانی که داریم به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم کم می دانیم. (۳)

ص: ۲۴۳

-
- ۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ص ۲۰۷، به نقل از فتاوی رشیدیة، ص ۱۱۲ و فتح القدیر، ج ۱، ص ۳۳۸، و طحطاوی علی المراقی، ص ۴۰۰.
 - ۲- فتاوی منبع العلوم، ج ۱، ص ۲۷۷.
 - ۳- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۴۰.

عبدالرحیم رضوی در ترجمه ی «حقیقت توحید و شرک» می گوید:

ابوحنیفه، در بارگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم چنین سروده است:

یا مالکی کن شافعی من فاقتی انی فقیر فی الوری لغناکا یا أکرم الثقلین یا کنز الوری جد لی بجودک وارضنی برضاکا(۱)

ای مالکم! شفاعت کننده ی من باش، حقیقتاً من در میان خلق محتاج غنای تو هستم.

ای بزرگوارترین جن و انس! ای خزانه مخلوق! بر من کرم با جودت ببخش و با خشنودی ات مرا خشنود ساز!

او در شعر خود ادامه می دهد:

انا طامع فی الجواد منک ولم یکن لابن الخطیب من الانام سواکا

من! امید به بخشش تو دارم و بدون بخشش شما ابی حنیفه در میان خلق کسی را ندارد.(۲)

بررسی:

همه فرق اسلامی نسبت به اینکه پیامبر دارای مقام شفاعت است، اتفاق نظر

ص: ۲۴۴

۱- المستطرف فی کل فن مستطرف، ج ۱، ص ۴۹۳ نویسنده این شعر را از کتاب متفرقات فی الشعر و الشعراء نقل کرده است و الف انتهای هر بیت را ندارد با توجه به اینکه کتاب متفرقات از کتاب المستطرف آورده است شعر از این کتاب آورده شده است.

۲- حقیقت توحید و شرک، صص ۹۱-۹۲.

دارند، اما در خواست شفاعت از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و توسل بدعا اولیاء نزد وهابیت و بعضی از دیوبندیه خلاف شرع و شرک است.

آیات و روایات حاکی از آن است که طلب دعا از پیامبر و دیگر صالحان در زمان حیات جایز است که همان طلب شفاعت است و همانطور که بیان شد انبیاء و اولیاء حیات برزخی دارند و صدا را می شنوند و از طرف دیگر قدرت دارند که برای زندگان دعا کنند. بنابراین طلب دعا از مؤمن نه شرک است و نه حرام و صحابه نیز این عمل را بعد از رحلت پیامبر انجام داده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

۱- أخبرنا علی بن سلیمان(۱)، قال: أخبرنا مُحَمَّدُ بْنُ یزید المبرد(۲)، قَالَ: ... حدثنا من غیر وجه، بألفاظ مختلفه ومعان متفقه، وبعضها یزید علی بعض: أنه لما مات النبی تولى غسله العباس، وعلی، والفضل،... فلما فرغ من غسله كشف علی الازار عن وجهه، ثم قَالَ: بأبی أنت وأمی، طبت حیا وطبت میتا،... بأبی أنت وأمی، اذکرنا عند ربک.(۳)

مُحَمَّدُ بْنُ یزید المبرد می گوید: برای ما به صورت های مختلف با الفاظ مختلف و معانی متفقه بیان کرده اند و بعضی از این بیان ها بیشتر از بعضی دیگر است که چون پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دار دنیا را وداع گفتند عباس و حضرت علی و فضل، غسل آن حضرت را بر عهده

ص: ۲۴۵

۱- ثقه.

۲- صدوق حسن الحدیث.

۳- امالی الزجاجی، ج ۱، ص ۳۹ و شبیه به همین حدیث التمهید ابن عبد البر، ج ۲، ص ۱۶۲.

گرفتند. زمانی که علی علیه السلام غسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به اتمام رساند و کفن بر قامت ایشان پوشاند، کفن را از صورت ایشان کنار زد و عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت! پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه به پیشگاه خداوند شتافتی... پدر و مادرم فدایت! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن... .

۲- قالت عائشه وغيرها من أصحابه: إن الناس أفحموا ودهشوا حيث ارتفعت الرنه... حتى جاء الخبر أبا بكر... حتى دخل على رسول الله صلى الله عليه وسلم فأكب عليه وكشف عن وجهه ومسحه وقبل جبينه وخديه وجعل يبكي ويقول بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي طبت حيا وميتا... اذكرنا يا محمد عند ربك. (۱)

عایشه و غیر او از اصحاب رسول خدا (در جریان وفات رسول خدا) می گویند: مردم متحیر و سرگشته و وحشت زده شده بودند، صدای ناله ها به گوش می رسید... تا اینکه خبر به ابوبکر رسید... ابو بکر بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم وارد شد، خود را بر روی (پیکر مطهر) پیامبر انداخت و پارچه روی صورت پیامبر را کنار زد و دست به صورت و پیشانی و گونه های ایشان کشید و در حالی که گریه می کرد عرضه داشت: پدر و مادرم و جانم و خانواده ام فدایت! پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه از دنیا رفتی... ای محمد! ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن... .

ص: ۲۴۶

۱- تمهید الأوائل وتلخیص الدلائل، الباقلانی، ص ۴۸۸؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۲۹۹.

۳- أخبرنا أبو نصر بن قتاده، وأبو بكر الفارسی قالوا: أخبرنا أبو عمرو بن مطر، أخبرنا أبو بكر بن علی الذهلی، أخبرنا یحیی، أخبرنا أبو معاویه، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن مالك قال: أصاب الناس قحط في زمان عمر بن الخطاب؛ فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال: يا رسول الله، استسق الله لأمتك فإنهم قد هلكوا؛ فأتاه رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام؛ فقال أئت عمر فأقرئه السلام، وأخبره أنكم مسقون. وقل له: عليك الكيس الكيس. فأتى الرجل عمر، فأخبره، فبكى عمر ثم قال: يا رب ما آلو إلا ما عجزت عنه.

در زمان عمر بن الخطاب قحطی آمد، بلال بن حارث آمد کنار قبر پیامبر عرضه داشت: امت تو نابود شدند، از خدای عالم باران رحمت طلب کن. بعد پیامبر به خوابش آمد و گفت: برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد شد و به او بگو: که نسبت به مردم بذل و بخشش بیشتر باشد. این شخص آمد خدمت عمر. عمر خیلی گریه کرد که ما قابل این سلام نبودیم. و گفت: هیچ خدمتی را نسبت به مسلمانان که از دستم بر بیاید کوتاهی نخواهم کرد. (۱)

بسیاری از بزرگان حنفی مذهب، توسل بدعا و طلب شفاعت را جایز بلکه مستحب می دانند که به مواردی اشاره شد و موارد دیگری ذکر می گردد:

ص: ۲۴۷

۱- دلائل النبوة، ج ۷، ص ۴۷، ابن حجر گفته است: روی ابن ابی شیبۀ، یاسناد صحیح و فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵، وقال ابن كثير عن رواية البيهقي: هذا إسناد صحيح. (البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۵)

۱- در کتب زیر عبارت «یا رسول الله اسئلك الشفاعة واتوسل بك الى الله في ان اموت مسلما على ملتك وسنتك؛ ای پیامبر خدا من از تو شفاعت می طلبم و تو را به بارگاه خدا وسیله قرار می دهم در این امر که من در حال مسلمانی بر دین و سنت تو بمیرم.» در زیارت نامه پیامبر آمده است:

الف) فتح القدير، كِتَابُ الْحَجِّ، مَسَائِلُ مَنُورَةَ، تأليف ابن همام حنفي (متوفای: ۵۸۶۱-هـ)، جلد ۳، صفحه ۱۸۱.

ب) مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر، كِتَابُ الْحَجِّ، مَسَائِلُ مَنُورَةَ، عبد الرحمن بن محمد معروف به شیخی زاده حنفی (متوفای: ۱۰۷۸ هـ).

۲- در کتب زیر در زیارت نامه خلیفه اول و دوم، چنین آمده است: «... جئنا كما نتوسل بكما إلى رسول الله ليشفع لنا».

الف) كتاب الاختيار لتعليل المختار، تأليف عبد الله بن محمود بن مودود موصلی حنفی، جلد ۱، صفحه ۱۸۹.

ب) الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، تأليف لجنة علماء برئاسة نظام الدين بلخي، جلد ۱، صفحه ۲۶۶.

پ) تاريخ مكة المشرفة والمسجد الحرام والمدینة الشریفه والقبر الشریف، تأليف أبو البقاء محمد بن أحمد بن محمد ابن الضیاء مکی حنفی، صفحه ۳۴۵.

ت) مراقی الفلاح، كتاب حج، فصل فی زیارة النبی صلی الله علیه وسلم، تأليف حسن بن عمار بن علی شرنبلالی حنفی.

۳- در کتب زیر عبارت «... الاستشفاع بك إلى ربنا، فإن الخطايا قد قصمت

ظهورنا، والأوزار قد أثقلت كواهلنا، وأنت الشافع المشفع، الموعود بالشفاعة والمقام المحمود، وقد قال الله تعالى: ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحيمًا(۱) وقد جئناك ظالمين لأنفسنا، مستغفرين لذنوبنا، فاشفع لنا إلى ربك؛ به تو نزد پروردگارمان طلب شفاعت می کنیم پس بدرستی گناهان پشیمان را شکست و سنگینی آن بر دوش ما گرانی می کند و تو شافع مشفع هستی وعده داده شده به شفاعت و مقام محمود هستی و خداوند فرمود: اگر آنها هنگامی که به خود ستم کردند به سراغ تو آمدند و از خدا استغفار می کردند و پیامبر نیز برای آنها از خدا طلب آمرزش کرد خدا را توبه کننده (بخشنده) و مهربان می یابند.» در زیارت نامه پیامبر آمده است:

الف) کتاب فقه العبادات علی المذهب الحنفی، تألیف حاجه نجاج حلبی، صفحه ۲۷۰.

ب) نور الإيضاح ونجاه الأرواح، تألیف حسن وفائی شرنبلالی، صفحه ۱۵۵.

پ) مراقی الفلاح، کتاب حج، فصل فی زیارة النبی صلی الله علیه و سلم، تألیف حسن بن عمار بن علی شرنبلالی حنفی، صفحه ۲۹۸.

ت) الاختیار لتعلیل المختار عبد الله بن محمود بن مودود موصلی حنفی، جلد ۱، صفحه ۱۸۹.

۴- در کتب زیر عبارت «السلام علیک یا رسول الله من فلان بن فلان یستشفع

ص: ۲۴۹

بِكَ الی ربك؛ سلام بر تو ای رسول خدا! از طرف فلان، فرزند فلان و او شفاعت می طلبد بوسیله ی تو به سوی پروردگارت.» درباره کیفیت کسی که وصیت کرده سلامش را به پیامبر برساند، آمده است:

الف) کتاب الاختیار لتعلیل المختار، تألیف عبد الله بن محمود بن مودود موصلی حنفی، جلد ۱، صفحه ۱۸۹.

ب) الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبی حنیفة النعمان، تألیف لجنة علماء برئاسة نظام الدین بلخی، جلد ۱، صفحه ۲۶۶.

پ) فقه العبادات علی المذهب الحنفی، تألیف حاجه نجاح حلبی، صفحه ۲۷۰.

۸- بناء بر قبور از دیدگاه بریلویه

در فصل قبل بیان شد که محمد بن عبدالوهاب و غیرمقلدین و دیوبندیه بنای بر قبور را جایز نمی دانند، اما بریلویه بنای بر قبور را جایز می شمرند.

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که: گچ کاری قبرها و بنا بر آن ها چه حکمی دارد؟ این چنین جواب می دهد:

اکثر علماء، گچ کاری قبرها را مکروه می دانند و نظر ابوحنیفه به عدم کراهت است و دلیلی بر حرمت آن در شرع وارد نشده است. و اما حدیثی که از گچ کاری قبر و بنای بر آن و نشستن بر آن نهی می کند، اتفاق اکثریت علماء به این است که نهی در این روایت تنزیهی است و نه نهی تحریمی.

همچنین وی در پاسخ اینکه: آیا گچ کاری قبرها که مردم در خیلی از شهرها

ص: ۲۵۰

انجام می دهند کار بیهوده ای است؟ می گوید:

مردم این کار را بیهوده یا برای زینت انجام نمی دهند؛ بلکه برای اهداف حسنه و مصلحت هایی است که در نظر دارند، مثل اعلام اینکه این قبرهای گچ کاری شده زیارت می شود و می باید از اهانت اشخاص به دور باشد و یا اینکه مردم از نبش آنها بدون عقوبت بازداشته شوند که نبش قبر در شریعت ما حرام است و یا اینکه نزدیکان در نزد آن قبر جمع شوند، همانطور که این سنت است و از روایات ثابت است که پیامبر بر قبر عثمان ابن مظعون سنگی گذاشت و فرمود تا بدانم که اینجا قبر برادرم می باشد و هر کس از نزدیکانم بمیرند را در کنار او دفن نمایم. این روایت را ابوداؤد و بیهقی نقل نموده اند. و اما ایجاد بناء بر قبرها که علماء در این باره مفصلاً مطالبی بیان داشته اند که اگر این احداث بنا در زمینی باشد که ملک شخص دیگری است و اذن داده شده است، این ایجاد بنا کراهت دارد ولی حرمت ندارد چه بنا به شکل گنبد باشد یا هر نوع بنای دیگری، و اگر در قبرستان وقفی یا مباح باشد این حرام است و علت حرمت، هدر دادن مکان قبرستان است نه دلیل دیگر، بله! قبر صالحین و بزرگان مسلمین استثنا شده و بناء بر اینها جایز است، اگرچه در زمین مباح باشد، چون در این احداث بناء و احیا و تبرک، زیارتی است که در شرع به آن امر شده است و نفعی که زندگان و مردگان از قرائت قرآن در نزد این قبرها می بینند و عمل و سیره ی مسلمانان چه در گذشته و چه در حال به این امر استوار است که در نزد علماء، این سیره ی مسلمین، حجت و خود، دلیل می باشد. (۱)

ص: ۲۵۱

محمد ذاکر حسینی در پاسخ این سؤال که روایت: «لعن الله اليهود والنصارى اتخذوا قبور انبيائهم مساجد؛ خداوند یهود و نصاری را لعنت کند چون قبور انبیاء خود را مسجد قرار می دهند»، به چه معنا می باشد؟ می گوید:

علماء می گویند معنی حدیث این است که سجده برای قبور انبیاء و نماز به سوی قبرها به دلیل اینکه تعظیم و تکریم آنها است، قطعاً حرام است، همانطور که یهود و نصاری از سجده کردن برای قبور انبیاء قصد تکریم و تعظیم می نمایند و قبور را قبله خود قرار می دهند و نهی از شبیه شدن به یهود و نصاری دارد، چون قصد آنان سجده و نماز برای قبرهای انبیائشان بوده که این عمل برای مسلمان صحیح نیست و در شریعت اسلامی جایز شمرده نمی شود، به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که:

ان الشيطان قد آيس ان يعبد المصلون ولكن في التحريش بينهم.

شیطان مأیوس می شود که نماز گزاری، خدا را عبادت کند و لکن در پی بهانه جویی بین آنهاست. مسلم و ترمذی و احمد این روایت را نقل نموده اند. (۱)

۹- تبرک از دیدگاه دیوبندیه و بریلویه

اشاره

همان طور که در گفتار قبل بیان شد، محمد بن عبدالوهاب (۲) و غیر مقلدین تبرک را حرام می دانند.

ص: ۲۵۲

۱- همان، صص ۳۰-۳۱.

۲- التوحید، ص ۳۲-۳۳.

محمد عمر سربازی بعضی از اقسام تبرک مثل بوسیدن قبر را حرام می داند که در گفتار قبل بیان گردید و بعضی از موارد را جایز می داند که در زیر آورده می شود:

پرسش: سلفی می گوید: تبرک به زمان و مکان ثابت نیست، لهذا تبرک به آثار مکانی نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم نباید کرد، دیگر علماء در این مورد چه می گویند؟

پاسخ: نزد محققین و جمهور علماء امت، تبرک به امکانه و ازمنه و آثار صالحین از قرآن و احادیث صحیح ثابت است.

خدای تعالی در قرآن کریم می فرماید: {وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا} از مقام ابراهیم جای نماز بگیریید و ابن عمر در سفر و حضر، در مکان و زمان، دنبال تفتیش آثار نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم می بود، چنانچه در بخاری در باب المساجد بین مکه و مدینه موجود است و در احادیث اسری آمده است که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در کوه طور و مسکن حضرت شعیب و بیت اللحم، مولد حضرت عیسی، نماز خواند و این حدیث در نسائی به روایت صحیح و ده کتاب دیگر هم آمده است. ابن تیمیه در مورد نفی تبرک به مکان و غیره، فقط به حدیث قطع درختی که در آن «بیعه الرضوان» به عمل آمد و بعضی آن را تبرک کردند، استدلال می کند. عجیب این است که نزد سلفی ها روایت منقطع اعتبار ندارد و این روایت منقطع است که در طبقات ابن سعد است، چرا که نافع، عمر را ملاقات نکرده است، همان طور که در تهذیب آمده است و این روایت در مقابل حدیث مرفوع چیزی نیست و فقط

اجتهاد عمر به خاطر «سداً للذرایع» بود و در مرتبه ی حکم مسأله نبود و گرنه خود عمر در سفر شام، چون در بیت المقدس از کعب پرسید که: کجا نماز کنم بهتر است؟ و کعب گفت: نزد صخره ی بیت المقدس، عمر گفت: نخی من جایی نماز میخوانم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم شب اسرا نماز خوانده است. و روایت «ذکک المضجع» را در بخاری و تکرار فاروق را با صحابی دیگر در روایت موطأ امام مالک در ترجیح فضیلت مدینه بر مکه بنا بر مرقد نبی کریم صلی الله علیه و آله وسلم فراموش نباید کرد. تمام مناسک حج و سعی بین صفا و مروه اقتدا و تبرک به آثار صالحین اند.

ابن تیمیه و ابن قیم به زور بازو، روایات صحیحه را غیر ثابت قرار داده و سلفی و غیرمقلدین بدون تحقیق به آنها چسبیده اند. رجال روایت «بیت اللحم» در نسائی همه ثقه و ثابتند.

علاوه بر نسائی، این روایت را بزاز و ابن ابی حاتم و طبرانی و بیهقی و در خصائص کبری، سیوطی، و زرقانی در مواهب و در نشر الطیب و سیره المصطفی و سیره الکبری همه آورده اند. ولی ابن تیمیه و ابن قیم در کتاب زادالمعاد با کمال جرأت و طمطراق، بدون دلیل این احادیث را رد می کنند که سلفی و غیرمقلد از آن به وجد می آیند. ابن قیم، حدیث طواف خداوند کریم را به طور مفصل در دو سه صفحه آورده است و زیاده آن را توثیق کرده است که تا امروز کسی از معتقدین ایشان اثبات آن نمی توانند بکنند. حتی لکنوی به سبب آوردن این حدیث بی سند، خود ابن قیم را در رجال قرار داده است. و حدیث بخاری هم که در مورد ابراهیم علیه السلام است، دلالت بر تبرک به آثار صالحین دارد و در بخاری

تقاضای عتبان بن مالک از نبی کریم که برای او در خانه جائی به عنوان مصلائی او نماز بخواند موجود است. آری! غلو در تعظیم تیرکات که به درجه بدعت و شرک برسد، به اتفاق علماء حرامست. (۱)

عبد الرحمن سربازی می گوید:

یکی از مواردی که شیر احمد عثمانی در مقابل سلطان بن سعود می گوید این است که:

عمر برای قطع آن درخت (۲) به علت احساس این خطر دستور داد که مبادا در ازمنه ی بعد، جاهلان پرستش آن را شروع کنند. «بیعت الرضوان» در سال ششم هجری واقع شده بود و رحلت جانگداز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در سال یازدهم هجری به وقوع پیوست، بعد از آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم، دو سال و نیم زمان خلافت خلیفه اول هم گذشت، اما تصور بریدن آن درخت نه برای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم پیدا شد، نه برای صدیق اکبر، سپس خلافت عمر آغاز شد، اما این امر نیز متعین نیست که عمر در چندمین سال خلافت ده ساله خود اراده ی بریدن آن درخت را فرمود، گرچه این صواب دید عمر یقیناً صحیح بود. اما این گنبدها از قرنهای پیش بوده و در این قرن چهاردهم نیز هیچ کسی دیده نشده که آنها را پرستش کند. اما ادای نماز در آنجا در حدیث معراج آمده است که جبرئیل در چهار موضع به آن حضرت پیشنهاد کرد که از براق پیاده شود و نماز بخواند:

ص: ۲۵۵

۱- پرسش و پاسخ های ارزشمند، صص ۳۷-۳۹.

۲- منظور درخت بیعت رضوان است که توسط خلیفه دوم قطع شد.

اول: در مدینه و گفت: این محل جای هجرت تو است. دوم: بر جبل طور و گفت: این موضعی است که خداوند متعال با حضرت موسی علیه السلام سخن گفته است. سوم: بر مسکن حضرت شعیب علیه السلام چهارم: در بیت اللحم جائی که حضرت عیسی علیه السلام متولد شده بود. (۱)

۱. پس اگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم خواسته شد که بر جبل طور نماز بخواند، زیرا آن جائیست که خداوند متعال با حضرت موسی سخن گفته است، چرا ما باید از ادای نماز بر جبل نور که در آنجا اولین وحی الهی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده بود بازداشته شویم؟

۲. اگر بر مسکن شعیب علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواسته شد که نماز بگذارد، پس ما اگر در مسکن حضرت خدیجه کبری که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بیست و هشت سال حیات طیبه خود را در آنجا گذرانیده است، دو رکعت نماز نافله بگذاریم چه اشکالی دارد؟

۳. وقتی که در بیت اللحم در مولد حضرت عیسی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خواسته شد که دو رکعت نماز بخواند، چرا امت محمدیه از خواندن دو رکعت نماز در مولد حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم منع شوند؟ در حالی که طبرانی مقام مولد النبی صلی الله علیه و آله وسلم را «انفس البقاع بعد المسجد الحرام فی مکه» قرار داده است، یعنی در مکه مکرمه بعد از مسجد الحرام، مقام ولادت نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نفیس ترین بقعه ی کائنات اراضی می باشد.

۴. چونکه در مسکن شعیب علیه السلام حضرت موسی علیه السلام پناهنده شده بود، از

ص: ۲۵۶

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم تقاضا شد، آنجا دو رکعت نماز نافله بخواند. پس اگر ما در غار ثور، جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به مدت سه روز آنجا پناه برده بود، دو رکعت نماز نافله بخوانیم، آیا قیامت به پا می شود؟(۱)

دیدگاه بریلویه

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که:

آیا تبرک به آثار صالحین جایز است؟ می گوید:

بله! تبرک به آثار صالحین جایز است، بلکه به اتفاق علماء اسلام مستحب است.

سپس از او سؤال می شود که: چه دلیلی بر این جواز وجود دارد؟

او جواب می دهد: برای این جواز دلیل های زیادی است، از جمله: روایتی هست که در مسلم از انس نقل شده که گفت: دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و آرایشگری که او را آرایش می کرد در حالی که اصحاب پیامبر دور او می چرخیدند و مویی جدا نمی شد مگر در دست یکی از اصحاب بود(۲) و صحابه از موی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای تبرک و طلب شفا، حفظ و نگهداری می نمودند. و در روایتی آمده که: خالد ابن ولید در کلاهش از موهای پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می گذاشت؛ در جنگی این کلاه افتاد، این اتفاق بر او سخت آمد و در جست و جوی آن برآمد به طوری که بعضی یاران او به دلیل کشته های زیادی که از دشمن به دلیل این جست و جو اتفاق

ص: ۲۵۷

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، صص ۵۹-۶۱.

۲- مسلم، کتاب الفضائل، باب قربه صلی الله علیه و سلم من الناس، ج ۲، ص ۲۵۶.

افتاد خرده گرفتند و خالد در پاسخ آنها گفت: من دشمن را به خاطر پیدا کردن کلاه من نمی کشم، بلکه به خاطر این است که آن کلاه همراه موی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بوده است و با گم شدن آن برکت از من سلب نگردد و موی پیامبر به دست مشرکین نیفتد (۱)... در مسند احمد از جعفر ابن محمد روایت شده که فرمود: حضرت علی علیه السلام آبی را که با آن بدن مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم غسل دادند را جمع آوری نموده و به خاطر برکتش آن را برداشتند. (۲) در صحیح مسلم از اسماء نقل است که جبه طیالسه را خارج می کردم و پیامبر آن را می پوشید، سپس ما آن را برای مریض هایی که طلب شفاء به آب آن می نمودند می شستیم. (۳) و (۴)

وی در پاسخ این سؤال که: مسح کردن و دست زدن به قبرها و بوسیدن آن چه حکمی دارد؟

می گوید: حکم این مسأله نزد اکثر علماء کراهت است و بعضی علماء این کار را مباح و برای تبرک جایز دانسته اند و هیچ کس حکم به تحریم آن نداده است.

او به این سؤال که: چه دلیلی بر جواز دست کشیدن به قبرها و بوسیدن آن وجود دارد؟ این چنین جواب می دهد که:

چون از شارع در این مورد نهی نرسیده است و دلیلی بر منع وجود ندارد و

ص: ۲۵۸

۱- المستدرک حاکم، کتاب معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- مسند احمد، ج ۱، ص ۴۴۱ ح ۲۳۹۹.

۳- صحیح مسلم، کتاب اللباس، ج ۲، ص ۱۹۰.

۴- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سؤالات و شبهات، صص ۱۷-۱۸.

روایت شده است که بلال در هنگامی که به زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مشرف می شد، گریه می نمود و گونه هایش را به قبر شریف می کشید (۱) و ابن عمر دست راست را بر قبر می گذاشت (۲). این مطلب را خطیب ابن حمله نقل نموده است و از احمد ابن حنبل ثابت است که از او در مورد

بوسیدن قبر و منبر سؤال شد، جواب داد: اشکالی ندارد. (۳) و (۴)

بررسی:

همان طور که بیان شد، محمد بن عبدالوهاب کسی را که به قبور تبرک کند، مشرک می داند و محمد عمر، تبرک به آثار نبی را جایز می داند و فقط بوسه بر قبور را حرام می داند و بریلویه تبرک را طبق احادیث وارده جایز می داند و دیدگاه صحیح همین دیدگاه است.

یعنی نه تبرک به آثار پیامبر عملی شرک آمیز است و نه بوسیدن قبر حرام است زیرا اولاً: صحابه به آثار پیامبر در زمان حیات و وفاتش تبرک می جستند و ثانیاً: بوسیدن قبر اولیاء نوعی احترام به صاحب آن قبر است و شرف و جایگاه قبر به شرف و جایگاه صاحب آن قبر است. بنابراین فی نفسه حرمت ندارد تا چه رسد به این که عملی شرک آمیز باشد.

ص: ۲۵۹

۱- شفاء السقام، ص ۱۴۰.

۲- عقائد اهل سنت و جماعت، ص ۲۸ به نقل از کتاب فضل الصلاة النبوی.

۳- العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سئوالات و شبهات، صص ۲۷-۲۸.

اشاره

محمد بن عبد الوهاب می گوید:

زیارت قبور بدون سفر سنت است، بدلیل قول پیامبر صلی الله علیه وسلم:

لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد. (۱)

شد رحال و سفر جز برای سه مسجد نباید بشود.

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب ذیل این حدیث می گوید: پس داخل می شود در آن قصد سفر برای زیارت قبور و مشاهد (۲) (یعنی سفر برای زیارت قبور و مشاهد حرام است).

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب الوجیز از کتب حوزه علمیه غیرمقلد آمده است که:

آنچه در نزد قبور حرام است... ۱۱- سفر به سوی قبور. (۳)

دیدگاه دیوبندیه

اشاره

از محمد عمر سربازی دو دیدگاه بیان شده است:

ص: ۲۶۰

۱- آداب المشی إلى الصلاة، ص ۴۰.

۲- تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، ص ۳۱۳.

۳- الوجیز، ص ۱۹۰.

اول: عدم جواز سفر

برای زیارت قبر سفر کردن، از مصادیق شرک در عبادت است. (۱)

وی در کتاب دیگرش، آن را از مصادیق شرک فی الحج می داند و می نویسد: شرک فی الحج؛ یعنی چنانکه برای زیارت و تعظیم بیت الله سفر می کند، همان طور هم زیارت و تعظیم قبور اولیاء را بر خود لازم دانسته، می رود. (۲)

وی سفر کردن برای زیارت قبور را از بدعات متصوفه می داند. (۳)

دوم: جواز سفر برای زیارت روضه ی نبی اکرم

اشاره

پرسش: سلفی ها می گویند که: سفر به جهت زیارت روضه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روا نیست، حال اگر سفر به نیت زیارت مسجد کند صحیح است یا خیر؟

پاسخ: این عقیده خلاف عقیده ی جمهور و تنها از تفردات شیخ ابن تیمیه و بعض افراد دیگر است و این قول، مرجوح، بلکه نزد محققین غلط است، چرا که حیات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم گذشته از روحانی، جسمانی هم در قبر موجود است. (۴)

عبدالرحمن سربازی می گوید:

به عقیده ی ما و مشایخ ما، زیارت مرقد مطهر سید المرسلین صلی الله علیه و آله وسلم که

ص: ۲۶۱

۱- شمشیر بران، ص ۱۰۶.

۲- مواعظ حسنه، ص ۷۴.

۳- شمشیر بران، ص ۲۵۰.

۴- پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند، ص ۳۶، به نقل از ملحوظات شیخ الاسلام مدنی، ص ۳۴.

روح فدایش گردد، از عظیم ترین قربت ها و از مهم ترین ثوابها و بزرگترین وسیله برای دستیابی به درجات بلند می باشد، حتی امری است نزدیک به درجه واجبات، اگر چه برای رسیدن به آن جز با شد رحال (تحمل مشقت های سفر) و بدون بذل جان و مال چاره ای دیگر نباشد و باید در موقع مسافرت، نیت زیارت آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم را که بر او میلیون ها درود و سلام نازل باد، بکند و در ضمن آن، نیت زیارت مسجد آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و همچنین نیت زیارت اماکن متبرکه و مشاهده شریفه را نیز بکند، بلکه اولویت در آن است که علامه ابن الهمام (شارح الهدایة) گفته است و آن اینکه باید زائر در موقع مسافرت به تنهایی صرفاً نیت را برای زیارت مرقد مطهر آن حضرت علیه السلام خالص کند و در آنجا حاضر شود... (۱).

جواب از استدلال وهابی ها

و اما آنچه فرقه وهابیه با استدلال به این حدیث شریف که: «شد رحال نشود مگر به سوی سه تا مسجد» گفته است که مسافرت به سوی مدینه منوره را نشاید جز از مسجد شریف که نیت زیارت چیزی دیگر را بکند، استدلالی مردود و باطل است، در این حدیث دلالت بر منع اصلاً وجود ندارد بلکه بالعکس اگر انسانی صاحب فهم در معنای حدیث دقت نماید به درستی خواهد دانست که این حدیث با دلالت النص دلیل بر جواز آن است، برای اینکه علتی که این سه مسجد را از

ص: ۲۶۲

سایر مساجد و اماکن مستثنی قرار داده است، همان فضیلت و برتری به خود آنهاست و این برتری و فضیلت با مزیت افزونتری در بقعه ی شریفه (مرقد مطهر نبوی) موجود می باشد، زیرا بقعه شریفه و سرزمین مقدسی که با اعضاء مبارکه جسم اطهر جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم تماس حاصل نموده است، علی الاطلاق از هر چیز دیگر افضل است و حتی بر کعبه مشرفه و بر عرش و کرسی هم برتری دارد. چنانکه فقهاء و علماء مذهب ما به آن تصریح نموده اند و هرگاه مساجد سه گانه به خاطر فضیلت خاصی که بر سایر مساجد دارند، از عموم نهی مستثنی قرار گرفته اند پس به درجه ها اولی است که بقعه ی مبارکه یعنی مرقد مطهر آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم به خاطر آن فضیلت عامه ای که دارد از نهی مستثنی شود و به تحقیق، به همین نحو که ما بیان کردیم، شیخ ما علامه شمس العلماء العاملین، مولانا رشید احمد گنگوهی همین مسأله را با صراحت بیشتری در کتابش «زبدۃ المسالک» که بارها به چاپ رسیده است، در فصل زیارت مدینه منوره بیان فرموده است و همچنین درباره ی این موضوع از شیخ المشایخ، مولانا مفتی صدرالدین دهلوی، کتابچه ای وجود دارد که در آن بر فرقه وهابیه و موافقینشان قیامت کبری به پا داشته و به نام «احسن المقال فی شرح حدیث لاتشد الرحال» آن را مرسوم فرموده است و این کتاب به چاپ رسیده و شائع هست و باید به آن مراجعه شود.

تذکر: مولانا اشرف علی تهانوی می فرماید: معنی حدیث «لا یشد الرحال الا الی ثلاثه مساجد» این است که به نیت تضاعف صلوات به سوی مسجدی دیگر

سفر کردن ممنوع است. این حدیث با مسأله زیارت قبور هیچ تعلق ندارد. (۱)

مولوی محمد یوسف حسین پور، یکی از افتراقات وهابیت با احناف را چنین بیان می کند:

- امر سومی که وهابی ها به آن قائل اند این است که می گویند: عزیمت سفر برای زیارت قبر پیغمبر جایز نیست و بدعت است؛ در صورتی که احناف، عزیمت و سفر را برای زیارت قبر پیغمبر خدا از مستحبات می دانند و حتی ابن همام در فتح القدر آن را لازم و واجب دانسته است. (۲)

بریلویه نیز سفر برای زیارت قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را مستحب می دانند.

۱۱- زیارت قبور توسط زنان از دیدگاه بعضی غیر مقلد و بعضی دیوبندیه و بریلویه

اشاره

همان طور که در فصل قبل بیان شد، محمد بن عبدالوهاب و بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه، زیارت قبور را توسط زنان جایز نمی دانند.

اما در بین دیوبندیه سه تفکر موجود است: ۱- زیارت به طور مطلق حرام است، ۲- زیارت در زمان حاضر حرام است (که بیان شد)، ۳- زیارت جایز است به شرطی که برای عبرت گرفتن و بدون گریه و تبرک باشد که در ذیل بیان خواهد شد.

ص: ۲۶۴

۱- همان، ص ۸۳-۸۵.

۲- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، صص ۱۳۸-۱۳۹.

در کتاب الوجیز از کتب حوزه علمیه غیرمقلد آمده است که:

زیارت قبور برای زنان هم جایز است؛ چون زنان هم در علت زیارت قبور (پند گرفتن و یادآوری آخرت) با مردان شریک هستند و به دلیل آنچه قبلاً درباره دعای هنگام زیارت قبور گفته شد که عایشه از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: وقتی قبور را زیارت می کند چه دعایی بخواند؟ پیامبر هم به او یاد داد که چه دعایی بخواند و او را (از زیارت) نهی نکرد و نفرمود که زنان حق زیارت قبور را ندارند. (۱)

در کتاب احکام جنایز تالیف آلبانی و ترجمه ی عبدالله ریگی احمدی، زیارت قبور توسط زنان را همچون مردان مستحب می داند. وی برای مدعای خود دلایلی بیان می کند که خلاصه ی آن عبارت است از:

حدیث «فزوروا القبور» (۲) عام است و زنان و مردان را شامل می شود. در ابتدای اسلام، وقتی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم از زیارت قبور منع کرد، بی تردید این منع

ص: ۲۶۵

۱- الوجیز، ص ۱۸۹.

۲- «حدثنا أبو علی الحسین بن علی الحافظ أنبأ عبدان الأهوازی ثنا بشر بن معاذ العقدي ثنا عامر بن يساف ثنا إبراهيم بن طهمان عن يحيى بن عباد عن أنس بن مالك قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: كنت نهيتكم عن زيارة القبور إلا فزوروها فإنه يرق القلب وتدمع العين وتذكر الآخرة ولا تقولوا هجرا». من قبلاً شما را از زیارت قبور منع کرده بودم، ولی اکنون قبور را زیارت کنید. همانا زیارت قبور، دلها را نرم و چشمها را اشک آلود می نماید و انسان را به یاد آخرت می اندازد، ولی در آنجا سخن بیهوده نگوئید. (مستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۳۲)

شامل زنان و مردان بود. اگر بگوئیم که خطاب «فزوروها» مختص مردان است، این برداشتی است که نظام کلام را مختل نموده و طراوت و شیوایی آن را از بین می برد و چنین چیزی سزوار کسی نیست که صاحب «جوامع الکلم» بوده و از میان تمام ناطقین عرب افصح تر بوده است. (۱)

۲- زنان نیز مانند مردان به علتی که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم برای جواز زیارت قبور بیان فرمود، (یعنی اینکه دلها را نرم و چشمها را اشک آلود می کند و انسان را به یاد آخرت می اندازد) احتیاج دارند.

۳- در مواردی دیگر ثابت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، زنان را برای زیارت قبور اجازه داده است.

۴- همچنین در حدیث انس که تماماً در بیان مسأله شماره ی ۱۹ [در کتاب احکام جنایز] بیان گردید، رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم زنی را در کنار قبری دید که گریه می کند. فرمود:

اتقی الله واصبری، از خدا بترس و صبر داشته باش.

محل استشهاد این است که رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ، آن زن را از نشستن در کنار قبر منع نکرد و تقریر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم دلیل و حجت است.

البته زنان نباید رفت و آمد زیادی به قبرستان داشته باشند. زیرا تردد و رفت و آمد زیاد زنان به قبرستان، موجبات خلاف شریعت، مانند: نوحه، اظهار زینت و

ص: ۲۶۶

۱- جوامع الکلم و افصح الناطقین از صفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می باشد.

آرایش، تفریحگاه قرار دادن قبرستان و تزیین وقت را فراهم می سازد. (۱)

دیدگاه دیوبندیه

مفتی خدانظر، زیارت قبور توسط زنان را تفصیل می دهد و می گوید:

و علامه خیرالملی می فرماید: زیارت کردن قبرها توسط زنان اگر برای تجدید حزن و غم و گریه کردن است، چنانچه عادت زنها است، پس زیارت کردن برای اینها جایز نیست و بر همین صورت محمول است حدیث «لعن الله زائرات القبور الخ...» و اگر برای عبرت گرفتن و طلب رحمت برای مرده ها بدون گریه و برای تبرک گرفتن از قبور نیکان است، اشکالی ندارد. اما بشرطی که پیرزن باشد و اگر زن ها جوان باشند زیارت قبور برای آنها مکروه است، آن گونه که حضورشان برای نماز جماعت مکروه است. (۲)

محمد عمر سربازی گرچه در جلد اول فتاوی منبع العلوم زیارت قبور در زمان حاضر راجایز نمی داند، اما زیارت قبور را هم به طور کلی حرام نمی داند. وی در جلد ۵ فتاوی خود در جواب این استفتاء که حکم زیارت قبور توسط زنها به طریق سنت چیست؟ می گوید: برای زنان نرفتن به زیارت قبور مرجح است، ولی اگر زنی به طریق شرعی برود گنجایش دارد. (۳)

ص: ۲۶۷

۱- احکام جنایز، صص ۱۴۰-۱۴۵.

۲- محمود الفتاوی، باب الجنائز، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳- فتاوی منبع العلوم، ج ۵، ص ۳۷۲.

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که:

زیارت قبور برای زنان چه حکمی دارد؟ می گوید:

علماء می گویند که برای مردان، زیارت قبور سنت است و برای زنان کراهت دارد مگر در وقتی که زیارت قبر برای تبرک باشد، مثل زیارت انبیاء و اولیاء و علماء که این

زیارت برای زنان سنت است همچنان که برای مردان سنت است. و بعضی از علماء می گویند که زیارت قبور برای زنان مباح و جایز است چه قبور انبیاء و اولیاء باشد چه قبر دیگری، به دلیل روایتی که بخاری و مسلم نقل کرده اند که: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم زنی را در مقبره ای دید که بر قبر پسرش گریه می کرد، پیامبر او را امر به صبر نمود ولی او را منع ننمود. و مسلم نیز روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به عایشه دعای زیارت قبور را یاد می داد، چون او سؤال می کرد که چگونه زیارت قبور نمایم؛ پیامبر فرمود بگو:

السلام علیکم یا اهل الدیار من المؤمنین والمسلمین ویرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین وأنا إن شاء الله بکم للاحقون.

سلام بر شما ای اهل قبوری که مؤمن و مسلمانید و خداوند گذشتگان و آیندگان ما را رحمت نماید و ما نیز

ان شاء الله به شما ملحق می شویم.

و وقتی از او سؤال می شود که: این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که می فرمایند: «لعن الله زوارات القبور»؛ خداوند زنان زیارت کننده ی قبرها را لعنت کند به چه معنی

است؟ جواب می دهد: علماء می گویند این حدیث بر وقتی که زیارت قبور توسط زنان برای شمارش اوصاف و گریه کردن و نوحه سرایی است و در بین زنان مرسوم است، حمل می شود و این نوع زیارت کردن حرام است به خلاف آن هنگامی که زیارت قبور توسط زنان از این موارد خالی باشد. (۱)

بررسی:

با بررسی تطبیقی دیدگاه ها می توان به این نتیجه رسید که محمد بن عبدالوهاب و یکی از کتب سابق حوزه ی غیر مقلدین و یکی از کتب حوزه ی دیوبندیه؛ اصل اولی را بر حرمت زیارت قبور توسط زنان گذاشته اند. اما بریلویه و گروهی دیگر از غیر مقلد، اصل اولی در زیارت قبور توسط زنان را جواز گذاشته و از فحوای کلام بعضی از دیوبندیه فهمیده می شود که آنها نیز اصل را بر جواز می گذارند. اما بعضی معتقدند که در این زمان چون زنان شرایط زیارت را رعایت نمی کنند زیارت آنها حرام است.

نظر صحیح این است که زیارت قبور توسط زنان یا فی نفسه حرمت نداشته و یا ابتدا حرمت داشته و بعد نسخ شده است و اکنون حرمتی ندارد.

ص: ۲۶۹

اشاره

قبلاً بیان شد که ابن عبدالوهاب و غیرمقلدین و دیوبندیه، بردن ذبح بر سر قبور را حرام می دانند، اما بریلویه این عمل را جایز می دانند.

دیدگاه غیر مقلد(اهل حدیث)

در کتاب فقه السنه، یکی از کتب حوزه علمیه ی غیر مقلد، بردن نذورات بر درگاه یا خانقاه ولی جایز شمرده است. صاحب کتاب می گوید: اینکه بگویند خداوند! اگر بیمارم را شفا دادی، یا مسافر را سالم برگرداندی یا نیازم را برآوردی، برای تو نذر می کنم که مستمندان درگاه فلان ولی را اطعام کنم یا برای فلان مسجد فرش و سوخت بخرم یا فلان مبلغ پول، به متصدی و سرپرستی امورات آن بدهم و امثال اینگونه کارها که نفع فقراء در آن است، و نذر در این صورت برای خدا است و ذکر ولی بعنوان مصرف نذر است که محل صرف و خرج این نذر را ساکنین خانقاه یا مسجد آن ولی قرار داده است، معتبر است. (۱)

دیدگاه بریلویه

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که: ذبح کردن به در خانه اولیاء چه حکمی دارد؟ می گوید:

علماء در این باب تفصیل قائل شده اند که اگر آن ذبح را به اسم ولی یا به

ص: ۲۷۰

قصد تقرب به ولی انجام دهند، این عمل مثل ذبح برای غیر خدا است و حیوان ذبح شده مردار و ذبح کننده گنه کار شمرده می شود ولی کافر به حساب نمی آید مگر در موقعی که قصد او از این ذبح، عبادت آن ولی باشد، همان طور که اگر برای آن اولیاء از روی عبادت سجده نماید. اما اگر قصد ذبح برای خدا را داشته باشد و گوشت آن را برای فقراء و مساکین صدقه دهد و نیت کند که ثواب آن صدقه به میت و احسان به وی باشد این جایز می باشد، بلکه عملی است که به اتفاق علماء و ائمه مستحب می باشد، چون این کار از باب صدقه از طرف میت و احسان به او است که شارع آن را تشویق نموده است.

همچنین درباره ی اینکه: تقدیم نمودن نذورات به اولیاء چه حکمی دارد؟ این چنین جواب می دهد:

علماء می گویند نذورات برای مشاهد قبور اولیاء و علماء، مشروط بر اینکه قصد نذر کننده، تقدیم به اهل آن محل از فرزندان یا فقرائی که در اطراف قبور اولیاء هستند یا آبادی ضریح اولیاء و زنده نمودن زیارت شرعیه باشد، جایز و صحیح است. همچنین اگر نذر کننده به طور مطلق اداء نذر نماید و آن را در مصالحی که گفته شد مصرف نماید صحیح و بلا اشکال است، به خلاف آن وقتی که قصد او تمجید قبر و تقرب به صاحب قبر باشد یا نذر برای خود میت باشد که این نذر منعقد نمی شود چون حرام است، در حالی که هیچ نذر کننده ای این چنین هدفی و نیتی از نذرش نمی نماید. (۱)

ص: ۲۷۱

اشاره

همان طور که بیان شد، صاحب کتاب فقه السنه از کتب حوزه ی علمیه ی غیر مقلد، ذبح حیوان و تقدیم ثواب به اموات را جایز شمرده است.

دیدگاه دیوبندیه

مفتی، خدا نظر قبر زهی، به نقل از شبیر احمد عثمانی می گوید:

شیخ الاسلام، علامه شبیر احمد عثمانی، در تفسیر خود می نویسد: «در حدیث آمده است: «لعن الله من ذبح لغير الله»؛ خدا لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند. البته در این هیچ حرجی وجود ندارد که حیوان را به نام خدا ذبح کرده و به فقراء بدهد و ثوابش رابه یکی از نزدیکان خود یا به پیر و بزرگی ببخشد، زیرا این ذبح به هیچ عنوان ذبح لغير الله نیست.

آنچه نوشته شد حکم مسأله بود، اما از آنجائی که این مسأله عقیدتی است و رعایت شرائط آن برای هر فردی مقدور نمی باشد و عموم مردم از شرائط و جزئیات آن اطلاع ندارند، لذا طبق اصل و قانون «سدا للذریعه»، این نذر و تصدق کراهیت دارد و باید ترک شود. (۱)

محمد عمر سربازی در جواب استفتاء از اینکه: آیا در روز عاشورا کشتن گوسفند به این نیت که ثوابش به روح امام حسین علیه السلام برسد جایز است یا نه؟ هر سال هم در این ایام بکشد و اگر جایز نیست آیا اگر کسی کشت، خوردن گوشت

ص: ۲۷۲

آن جایز است یا نه؟ می گوید:

نزد اهل سنت و جماعت قاعده این است که برای ایصال ثواب، تعیین زمان و مکان چون در نصوص شرعیه نیامده است، از این وجه تعیین یک زمان و مکان برای ایصال ثواب به التزام، بدعت است و طعام بدعت اگر به ذات خود حلال باشد خوردن آن مکروه است. این قاعده در تمام فتاوا مثل رشیدییه و امدادیه و غیرهما موجود است. آری! اگر تعیین زمان و مکان نکرده بلکه خالص برای خدا ذبح کرده، ثواب گوشت و غیره را به روح یکی از ائمه و... ایصال کند اشکال ندارد. (۱)

دیدگاه بریلویه

محمد ذاکر حسینی بریلوی در پاسخ به این سؤال که: قصد مسلمانان از ذبح کردن و نذر نمودن برای مردگان چیست؟ چنین می گوید:

منظور مسلمان از صدقه دادن، رساندن ثواب آن صدقه به مردگان می باشد. پس هر مسلمانی که به قصد صدقه دادن از طرف اولیاء و یا مردگان ذبح کند، شرعاً مطلوب و از باب هدیه دادن زندگان به مردگان است و اهل سنت و علماء اتفاق دارند که صدقه دادن زندگان برای مردگان صحیح است و به آنان ثواب می رسد. (۲)

ص: ۲۷۳

۱- فتاویٰ منبع العلوم، ج ۱، ص ۳۶۱ و ج ۸، ص ۴۵-۴۶.

۲- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سؤالات و شبهات، صص ۳۱-۳۳.

بنابر آنچه بیان شد، اگر هدف از ذبح، تقرب به غیر خدا باشد، نزد همه جایز نیست. اما سخن در دو مورد است؛ اولاً بردن نذورات یا ذبح بر سر قبور و ثانیاً ذبح حیوان و تقدیم ثواب به اموات که آیا جایز است یا نه؟

از احادیث استفاده می شود که جایز است انسان نذر کند که حیوانی را در مکان مشخصی ذبح کند که به یک نمونه اشاره می شود:

ثَابِتُ بْنُ الضَّحَّاكِ قَالَ: نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلًا بِبَوَانِهِ فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ إِنِّي نَذَرْتُ أَنْ أَنْحَرَ إِبِلًا بِبَوَانِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَلْ كَانَ فِيهَا وَثْنٌ مِنْ أَوْثَانِ الْجَاهِلِيَّةِ يُعْبَدُ قَالُوا لَا قَالَ هَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ قَالُوا لَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْفِ بِنَذْرِكَ. (۱)

ثابت بن ضحاک نقل می کند: مردی نذر کرد که شتری را در بوانه نحر کند، به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت که: من نذر کردم که شتر را در بوانه نحر کنم، آن حضرت فرمود: آیا در آنجا بتی از بت های جاهلیت وجود داشته که پرستش شود؟ گفتند: نه! آن حضرت فرمودند: آیا آنجا عیدی از اعیاد جاهلیت برقرار بوده است؟ گفتند:

خیر! حضرت فرمود: به نذرت وفا کن.

در این حدیث نذر در جایی منع شده است که عیدی از اعیاد جاهلیت در

ص: ۲۷۴

آنجا برگذار شده است و الا اصل بر صحت است و قیاس قبور اولیاء الهی و اعمال مسلمانان در کنار آن قبور با بت ها و عمل بت پرستان در کنار آن بتها، خود قیاس مع الفارق است کما اینکه ذبح بر سر قبور به نیت پخش آنها در بین فقراء و افراد اطراف قبور صحیح و جایز است.

اما ذبح به نیت بخشیدن به اولیاء همان طور که بیان کردند درست و صحیح است و نیت کسانی که ذبح برای اولیاء می کنند اهدای ثواب است.

۱۴- رو به قبر ایستادن هنگام دعا از دیدگاه اهل حدیث (غیرمقلد) و دیوبندیه

اشاره

محمد بن عبدالوهاب می گوید:

أنکر السلف الصالح علی من قصد دعاء الله عند قبره. (۱)

سلف صالح، قصد دعا نزد قبر پیامبر را انکار کردند.

و أما قصد القبر لیدعو الزائر لنفسه، فهذا بدعه، لم یکن أحد من الصحابه یقف عند قبر الرسول (صلی الله علیه وسلم) لیدعو لنفسه.

اما رو به قبر ایستادن برای اینکه زائر برای خودش دعا کند، بدعت است. و هیچ یک از صحابه هنگام ایستادن نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای خودش دعا نکرده است. (۲)

ص: ۲۷۵

۱- کشف الشبهات، ص ۴۲.

۲- دعاوی المناوئین لشیخ الإسلام، ابن تیمیه، ص ۲۴۲.

در کتاب الوجیز از کتب حوزه علمیه غیر مقلد در آداب زیارت مسجد نبوی و قبر شریف می گوید:

از دعا کردن و خواندن نماز، رو به قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم خودداری کند. (۱)

دیدگاه دیوبندیه

عبد الرحمن سربازی درباره ی اینکه هنگام زیارت صورت را به طرف آن حضرت قرار بدهند می گوید:

عقیده ۸: اولی و بهتر این است که وقت زیارت قبر شریف، صورت خود را به جانب چهره ی انور آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم قرار داده، سر پا بایستد و همین روش به نزد ما معتبر است و معمول ما و مشایخ ما همین است.

او در پاسخ این سؤال که: در موقع عرض سلام و توسل فی الدعاء باید به سوی روضه اقدس متوجه شد، آیا برای کسی که در مسجد نبوی دعا می کند جایز است که روی خود را به جانب قبر مبارک آن حضرت متوجه ساخته و با

توسل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به بارگاه الهی دعا کند؟ این چنین جواب می دهد:

مختار و پسندیده آن است که زائر به هنگام زیارت، رو به روی

ص: ۲۷۶

چهره ی انور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بایستد و همین روش نزد ما معتبر است و عمل ما و عمل مشایخ ما بر همین طریق می باشد و درباره ی دعا نیز دستور بر همین است. چنان که از امام مالک وقتی که بعضی از خلفا از او پرسیدند گفت: این چنین روایت شده است. و مولانا گنگوهی در کتابش، زیده المناسک، به آن تصریح فرموده است. و مسأله توسل در ضمن شماره سه و چهار گذشت. (۱)

۱۵- قسم به غیر خدا از دیدگاه بعضی از غیر مقلد و بریلویه

اشاره

همان طور که در فصل قبل بیان شد، محمد بن عبدالوهاب و غیر مقلد و دیوبندیه، قسم به غیر خدا را شرک می دانستند. اما یکی از کتب حوزه علمیه غیر مقلد تفصیل قائل می شود و بریلویه این عمل را شرک نمی داند.

دیدگاه غیر مقلد

در کتاب فقه السنه از کتب حوزه غیرمقلد آمده است که:

از قسم به غیر خدا به قصد تعظیم آن نهی شده است. همانگونه که قسم به خداوند به قصد تعظیم خدا است، ولی اگر کسی در قسم خوردنش به غیر از خدا، مقصودش تعظیم آن نباشد، بلکه منظورش تأکید سخن باشد، مکروه است نه حرام، چون مشابهت به تعظیم خدا دارد و مشعر بدان است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و سلم در پاسخ آن اعرابی گفت: «أفلیح و أویه»؛ بجان پدرش رستگار شد.

ص: ۲۷۷

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، قسمت ترجمه المهند علی المفند، صص ۹۰-۹۲.

بیهقی گفت: این گونه قسم های عادی، برای تأکید کلام بدون قصد تعظیم، بر زبان عرب هاجاری می شد، و نووی هم این رأی را تأیید کرد و گفت: این پاسخ رضایت بخش است. (۱)

دیدگاه بریلویه

در کتاب مشکواه المصابیح از کتب حوزه ی علمیه ی بریلویه و دیوبندیه در ذیل حدیث «ان الله ینهاکم ان تحلفوا...» (۲) آمده است که:

یکره الحلف بغير اسماء الله تعالى وصفاته سواء في ذلك النبي والكعبة والملائكة... (۳)

مولوی محمد ذاکر حسینی بریلوی در پاسخ این سؤال که: قسم خوردن به غیر خداوند عزوجل چه حکمی دارد؟ می گوید:

اهل علم در قسم خوردن به کسی که برای او حرمتی و شرافتی است، مثل پیامبر یا ولی و مثل اینها اختلاف دارند؛ بعضی گفته اند که این مکروه است و بعضی دیگر گفته اند که این حرام است، و مشهور از مذهب امام احمد بن حنبل جایز بودن قسم خوردن به رسول خدا است و اینکه پرهیز از مخالفت آن نماید. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یکی از دو رکن شهادت است و هیچ یک از علماء نگفته که قسم به غیر خدا کفر است، مگر اینکه مقصود از قسم خوردن، عبادت او باشد که

ص: ۲۷۸

۱- فقه السنه، ج ۳، ص ۷۸.

۲- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۲.

۳- مشکاه المصابیح، ج ۳، ص ۲۷۵.

تعظیم و عبادت به غیر خدا داشته باشند و این روایت «من حلف بغير الله فقد اشرك» کسی که به غیر خدا قسم یاد کند مشرک است، دلالت بر قسم خوردن در وقتی است که قصد عبادت و تعظیم غیر خدا را دارند.

او در جواب اینکه: منظور بعضی از مردم از قسم خوردن به قبرها یا مردگان چیست؟ چنین پاسخ می دهد:

بدان که آنها به آن حقیقت قسمی که آن شرعاً قسم شمرده می شود، اراده ندارند و از باب توسل و شفاعت به کسی که دارای منزلتی در نزد خداست - برای انجام دادن حاجت های بندگان، به سبب شفاعت و دعای ایشان - قسم یاد می کنند، همانطور که می گویند: قسم بر تو و یا قسم بر خدا به فلانی یا قسم بر خدا به صاحب این قبر و یا عبارات دیگری که موجب حرمت هم نمی شود، چه رسد به اینکه موجب کفر و شرک گردد. بدان که از تکفیر کردن و مشرک دانستن مسلمانان بر حذر باشید و از خداوند طلب می کنم که ما و همه ی مسلمانان را از شرک حفظ بدارد و ببخشد(۱).

بررسی:

دیدگاه صحیح این است که نمی توان هر کس را که سوگند به غیر خدا خورد مشرک دانست، کما اینکه سوگند به غیر خدا، در سخنان پیامبر نیز مشاهده می شود. مسلم در صحیح خود نقل می کند که:

ص: ۲۷۹

۱- عقاید اهل سنت و جماعت پاسخ به سؤالات و شبهات، صص ۳۳-۳۴.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَيُّ الصَّدَقَةِ أَكْبَرُ؟ فَقَالَ: أَمَا وَأَبِيكَ لَتَبْتَأَنَّهُ، أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَى الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْبَقَاءَ... (۱)

مردی حضور پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت: ای پیامبر خدا، پاداش کدام صدقه بزرگ تر است؟ فرمود:

«سوگند به پدرت» که از آن آگاه می شوی و آن این که صدقه دهی در حالی که سالم هستی و به آن نیاز داری. از فقر می ترسی و به فکر زیستن در آینده هستی.

و در جای دیگر به شخصی می فرماید:

... أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَّقَ.

سوگند بر پدرش رستگار می شود، اگر راست بگوید. (۲)

اما احادیثی که دلالت بر شرک قسم به غیر خدا می کنند تمام نیست، زیرا مخالفان سوگند به غیر خدا، به دو حدیث زیر استدلال کرده اند:

۱- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ سَمِعَ عُمَرَ وَهُوَ يَقُولُ: وَأَبِي فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأُكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ يَسْكُتْ. (۳)

پیامبر خدا شنید که عمر به جان پدر خود سوگند یاد می کند. پیامبر

ص: ۲۸۰

۱- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۹۴.

۲- همان، ج ۱، ص ۳۲.

۳- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۲، ح ۳۲۴۹.

فرمود: خدا شما را از سوگند به جان پدرها باز داشته است، هر کس سوگند یاد می کند، به خدا قسم بخورد و یا ساکت باشد.

پاسخ: این حدیث دلالت بر ادعای مخالف نمی کند، زیرا به نظر می رسد نهی از سوگند به جان پدران، به این علت بوده که پدران صحابه، غالباً اشخاصی مشرک و بت پرست بوده اند، طبعاً چنین افرادی، احترام و قداستی نزد خداوند نداشتند که انسان به آنها سوگند یاد کند. مؤید این نظر، احادیث زیر است که می فرماید:

لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِأُمَّهَاتِكُمْ وَلَا بِالْأَنْدَادِ. (۱)

به پدران و مادران خویش و نیز به بت ها، سوگند یاد مکنید.

لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ وَلَا بِالطَّوَاغِيتِ. (۲)

به پدران خویش و نیز به بتها، سوگند نخورید.

با توجه به دو حدیث فوق، مقصود از حدیث نخست این است که هدف پیامبر، نهی عمر از سوگند یاد کردن به مظاهر شرک و مشرکان بوده است، به گواه اینکه در کنار «آباء»، «انداد» و «طواغیت» وارد شده که به معنی بتها و عناصر سرکش است. بنابراین نهی پیامبر، متوجه موردی خاص از سوگند بوده است.

با توجه به همین دو روایت می توان گفت: حدیث نخست، ارتباطی به

ص: ۲۸۱

۱- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۲۲۲.

۲- شعب الایمان، ج ۴، ص ۳۰۴.

سوگند به مقدسات ندارد، بلکه حدیث، ناظر به سوگند به پدران مشرک است نه سوگند به مظاهر توحید.

۲- جاء ابن عمر رجل فقال:

أَحْلِفُ بِالْكَعْبَةِ، قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أَحْلِفُ بِرَبِّ الْكَعْبَةِ فَإِنَّ عُمَرَ كَانَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا تَحْلِفُ بِأَبِيكَ فَإِنَّ مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. (۱)

مردی پیش فرزند عمر آمد و گفت: من به کعبه سوگند یاد می‌کنم. فرزند عمر گفت: نه این کار را نکن به خدای کعبه سوگند یاد کن زیرا عمر به پدر خود قسم یاد می‌کرد، پیامبر فرمود: به پدرت سوگند مخور، زیرا هر کس به غیر خدا سوگند یاد کند برای خدا شریک قرار داده است.

در این حدیث سه مطلب قابل تأمل است:

الف) مردی نزد فرزند عمر به کعبه سوگند یاد کرد، او طرف را از چنین سوگندی باز داشت و دلیل او برای نهی، مطلب بعدی (ب) بود.

ب) عمر نزد پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پدر خود سوگند یاد کرد، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ او را از چنین سوگندی نهی کرد.

پ) گفتار کلی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود:

من حلف بغير الله فقد أشرك.

ص: ۲۸۲

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۸۶ تعلیق شعيب الأرناؤوط: إسناده ضعيف.

اولاً؛ نهی فرزند عمر از سوگند به کعبه به استناد این که پیامبر عمر را از سوگند به پدرش نهی کرد، اجتهاد باطل است و قیاس کعبه به پدر عمر که بت پرست بود کاملاً قیاس مع الفارق می باشد.

ثانیاً؛ تعیین مقصود از «غیر الله» در بند سوم «من حلف بغیر الله فقد اشرك» در گرو بررسی در شرایط زندگی مسلمانان آن روز است. آیا مقصود، هر نوع سوگند به غیر خدا است یا سوگند به لات و عزی، که بت‌های عرب جاهلی بودند، و در آن ایام هنوز هم رسوبات جاهلیت در ذهن مسلمانان وجود داشت، و لذا بعضی اوقات ناخودآگاه به آنها سوگند یاد می کردند.

قرائن نشان می دهد که مقصود، سوگند به مقدسات نیست، بلکه سوگند! به موجودات بی ارزش مانند بت ها و امثال آنها است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی چنین فرمود:

مَنْ حَلَفَ فَقَالَ فِي حَلْفِهِ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى، فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. (۱)

هر کس سوگند یاد کند و در آن بگوید به لات و عزی سوگند! فوراً بگوید: لا إله الا الله.

این حدیث به ضمیمه ی دو حدیث پیشین، می رساند که هنوز رسوبات افکار دوران جاهلی در ذهن مسلمانان باقی بوده و گاه به سابقه ی عادت دیرینه، حتی بر طواغیت سوگند یاد می کردند، و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم برای قلع این عمل زشت، آن

ص: ۲۸۳

جمله‌ی کلی را فرمود، ولی «ابن عمر»، آن را هم بر سوگند به مقدسات و هم بر سوگند به پدر مشرک تطبیق کرده است، در حالی که مقصود پیامبر همان دومی بوده است.^(۱)

۱۶- جواز تصاویر بدون سایه از دیدگاه یکی از کتب حوزه‌ی علمیه غیر مقلد

اشاره

از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب و دیوبندیه در فصل قبل فهمیده می‌شود که آنها مطلق تصویر را حرام می‌دانند.

اما همان‌طور که بیان شد، در کتاب فقه السنه از کتب حوزه‌ی علمیه‌ی غیر مقلد، در مورد حرمت ساختن مجسمه و تصویر معتقد به تفصیل است.

سید سابق می‌گوید: مقصود از تصاویری که گذشت^(۲)، تصاویری است که به صورت مجسمه درآمده و سایه دارند، ولی تصاویری که سایه ندارند مانند نقوش روی دیوار و نقوش روی ورق آهن و شیشه و امثال آن و تصاویر روی لباس و پرده و عکس‌های برقی و فتوگرافی همه آنها جایز می‌باشند که اینها همه در اول ممنوع بودند سپس مورد رخصت واقع شدند.

و آنچه که دلالت بر منع آنها می‌کند چیزی است که عایشه ذکر کرده و گفته است که: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر من وارد شد و من پرده‌ای روی

ص: ۲۸۴

۱- راهنمای حقیقت، صص ۱۷۸-۱۸۱.

۲- منظور احادیثی است که در مذمت تصویر بیان شده است.

مجسمه هائی منقوش که روی طاقچه بودند، کشیده بودم. چون پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را دید، پاره اش کرد و رنگ چهره اش تغییر کرد و گفت: ای عایشه! کسانی که تصاویر شبیه به مخلوق خدا می کشند، در روز قیامت نزد خدا سخت ترین عذاب را خواهند داشت.

عایشه گفت: آن را پاره کردیم و از آن یک بالش یا دو بالش ساختیم. و آنچه که بر رخصت و جواز دلالت می کند، روایت یسر بن سعید از زید بن خالد از ابی طلحه و عایشه می باشد:

۱- ابوطلحه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که گفت:

إن الملائكة لا تدخل بيتا فيه الصور.

فرشتگان به خانه ای که تصویر در آن باشد وارد نمی شوند.

یسر گفت: بعد از آن، زید کسالت داشت و ما به عیادت او رفتیم و دیدیم که بر در او پرده ی نازکی بود که در آن تصاویری وجود داشت. من به عیدالله که او پسر زن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، میمونه، بود گفتم: مگر روز اول درباره ی تصاویر، آن حدیث را برایمان نقل نکردی؟ عیدالله گفت: مگر نشنیدی که گفت: مگر تصاویری که روی پارچه نوشته و رسم شده باشد.

۲- از عایشه روایت شده که گفت: ما پرده ی نازکی داشتیم که تصویر پرنده ای در آن وجود داشت و هرکس وارد می شد، این تصویر در جلوی او قرار داشت و پیش روی او بود. پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت:

حولی هذا، فإنی كلما دخلت قرأته ذکرت الدنيا.

آن را تغییر ده چون من هر وقت داخل می شوم و آن را می بینم به یاد دنیامی افتم.

این حدیث دلیل بر آنست که تصویر حرام نیست، چون اگر سرانجام حرام می بود، دستور پاره کردن و برداشتن آن را می داد و به مجرد تغییر جهت دادن آن اکتفا نمی کرد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم گفت: علت تغییر جهت دادن آن، یادآوری دنیا است و طحاوی از پیشوایان حنفی نیز این را تأیید کرده و گفته است: «شارع در ابتدا از همه ی تصاویر حتی آنها که به صورت نوشته بودند نهی می کرد، چون مردم تازه مسلمان بودند و هنوز عبادت تصاویر را به خاطر داشتند، پس به کلی از همه آنها نهی می کرد، سپس بعد از اینکه این نهی ثابت شد و جا افتاد، تصاویری را که به صورت رقم و ترسیم بود، مباح کرد، چون ضرورت داشت و کسب آن را هم مباح کرد، چون دیگر خوف آن نمی رفت که جاهلان تصاویر کسبی را تعظیم کنند و برای تصاویر غیر کسبی و غیر حرفه ای نهی به حال خود ماند.

ابن حزم گفت: برای کودکان عروسک های تصاویری جایز است و برای غیر آنها حلال نیست. تصویر حرام است مگر تصاویر عروسک ها یا رسم شده روی لباس که به صورت نوشته است. سپس به حدیث زید بن خالد، منقول از ابوطلحه انصاری اشاره کرده است. (۱)

ص: ۲۸۶

به نظر می‌رسد دیدگاه سید سابق در کتاب فقه السنه درست باشد. البته سیره‌ی عملی اهل تسنن استان بر این بوده که از مراسمات خود همچون صحیح بخاری و... عکسبرداری و فیلمبرداری می‌کردند.

۱۷- ذکر میلاد از دیدگاه بعضی از دیوبندیه و بریلویه

اشاره

وهابیت برگزاری جشن و بعضی از دیوبندیه جشن و ذکر میلاد را بالجمله بدعت می‌دانند، اما بریلویه و بعضی از دیوبندیه فی الجمله جایز می‌دانند.

دیدگاه دیوبندیه

عبدالرحمن سربازی در ترجمه المهند علی المفند می‌گوید:

ما هرگز منکر ذکر ولادت شریفه‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم نیستیم، بلکه ما منکر کارهای ناروائی هستیم که با آن منضم گردیده و چسبانده شده است... از قبیل بیان روایات واهی و مجعول و اختلاط مردان و زنان و اسراف و تبذیر در روشن کردن شمع و چراغ‌ها و آرایش‌های دیگر و آنرا یک واجب شرعی دانستن و بر کسانی که با آنها در این گونه مجالس شرکت نکنند طعن و تکفیر و دشنام روا داشتن و غیر این از سائر منکرات شرعیه‌ای که کمتر این مجالس از آن خالی یافت می‌شود. پس هرگاه مجلس مولودی از این گونه منکرات خالی باشد، حاشا که ما بگوئیم ذکر ولادت شریفه‌ی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم ناروا و بدعت باشد... (۱).

ص: ۲۸۷

۱- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، قسمت ترجمه‌ی المهند علی المفند، صص ۱۲۶-۱۲۷.

مولوی محمد یوسف حسین پور یکی از افتراقات وها بیت با احناف را چنین بیان می کند:

وها بیت ذکر میلاد نبی را خالی از همه ی خرافاتی که در آن پیش می آید، بدعت می دانند در صورتی که احناف آن را از مستحبات می شمرند. (۱)

محمد عمر سربازی در جواب این استفتاء که:

اگر شخصی جلسه ای درباره ی وفات و یا ولادت و یا سیرت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یا برای یکی از صحابه ی پیامبر گرفت و برای رونق بخشیدن آن جلسه از همه ی شهرها مردم را دعوت کرد و اطلاعیه منتشر کرد، این جلسه چطور است؟ و اگر شخص

برگزار کننده ی جلسه به نفع شخصیت خودش این عمل را انجام داد چه حکمی دارد و همچنین شرکت کنندگان چه حکمی دارند؟ می گوید:

جلسه های مذکور در سؤال، و سیرت و حالات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و سایر تعلیمات اسلامی را به سمع مسلمین رسانیدن، فی نفسه جایز و خوب و مندوب اند، اما به شرطی که در آنها آمیزش امور غیر شرعی نباشد و کاملاً موافق با سنت و روش صحابه و سلف صالحین باشد... ۱- مثلاً اینکه در آن جلسات مضامین و موضوع اشتباه بیان نشود و گرنه واعظ و سامعین همه گنهکارند.

۲- اینکه اهتمام آنها را به درجه ی ضروریات دین نکنند. مثلاً: با قالی فرش کردن و قرار دادن کرسی ها و گلاب پاشی ها و تقسیم شیرینی ها و غیر آن از اسراف ها.

ص: ۲۸۸

۱- تضاد عقاید حنفیت با وها بیت، ص ۱۴۰.

۳- تعیین و تقیید ماه و روزی را ضروری ندانند که غیر مقید را مقید کردن و غیر ضروری را ضروری دانستن بدعت است. ۴- برای آن انتشار اطلاعیه فُتَاق و فُجَار قطعاً دعوت به عمل نیاید. ۵- در آن اغراض شخصی و مادی در نظر نباشد. ۶- تقریر و بیان به نوعی باشد که عوام سوء استفاده نکنند؛ اگر این امور ملاحظه نشوند آن جلسات، بدعت و ناروا می گردند برای همه ی مردم. همچنین در امدادیه، جلد ۵، صفحه ی ۳۵۳ و در کفایت المفتی جلد ۱، صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶، و غیر این دو هم آمده است. (۱)

مفتی خدا نظر قنبر زهی در جواب این سؤال که:

چه می فرمایند علمای دین در این مسأله که آیا در ایام ولادت نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم کارهایی چون توزیع شیرینی، سخنرانی، جشن و سرور که اکنون در بعضی از مناطق این کار را می کنند جایز است؟ می گوید:

توسل جستن در دعا به شرافت و دوستی بزرگان، اگر به این نیت جلسه منعقد می کنند که در آن جلسه، سیره ی آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بیان شود و ترغیب، به پیروی آن حضرت بوده و افرادی را که از حقیقت اسلام خبر ندارند در جلسه دعوت می کنند تا از سیره ی طیبه ی آن حضرت با خبر شوند، با توجه به این تفصیل، انعقاد چنین جلسه ای مستحب و موجب اجر و ثواب است، به شرطی که خالی از بدعت باشد. (۲)

ص: ۲۸۹

۱- فتاوی منبع العلوم، کتاب البدعات والرسوم، ج ۱، صص ۳۵۳-۳۵۴.

۲- محمود الفتاوی، ج ۲، ص ۳۳۵.

وی در جای دیگر در جواب این سؤال که: چه می فرمایند علمای دین در مسأله ذیل:

آیا در ایام ولادت نبی مکرم اسلام کارهای چون توزیع شیرینی، سخنرانی، جشن و سرور که اکنون در بعضی از مناطق این کار را می کنند جایز است؟ چون خود نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نوآوری در دین بدعت است. آیا این جزو بدعت محسوب نمی شود؟ و اگر جایز نباشد و کسی آنها را جایز قرار دهد چه حکمی دارد؟ می گوید:

اگر به این نیت جلسه منعقد می کنند که در آن جلسه، سیره ی آن حضرت بیان شود و ترغیب به پیروی آن حضرت بوده و افرادی را که از حقیقت اسلام خبر ندارند در جلسه دعوت می کنند تا سیره ی طیبه ی آن حضرت با خبر شوند؛ با توجه به این تفصیل، انعقاد چنین جلسه ای مستحب و موجب اجر و ثواب است، بشرطی که خالی از بدعت باشد، امّا اگر جلسه طبق رسومات غیر شرعی و عقاید فاسده باشد، در چنین جلساتی نباید شرکت نمود. (۱)

دیدگاه بریلویه

محمد ذاکر حسینی بریلوی در جواب این سؤال که: مولود خوانی و جمع شدن برای آن چه حکمی دارد؟ می گوید:

مولود خوانی که نقل خبر چگونگی رسالت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و اتفاقاتی که در روز

ص: ۲۹۰

تولد آن حضرت از آیات و معجزات رخ داده است، از مطالب نیکو (بدعت حسنه) است که انجام دهنده های آن ثواب می برند، چون منظور بزرگداشت قدر و منزلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اظهار شادی و بشارت و خوشحالی به مناسبت تولد شریف است.

وی در جواب به این سؤال که: بدعت به چند قسمت تقسیم می شود؟ چنین جواب می دهد:

علماء بدعت را به دو قسمت حسنه و قبیحه تقسیم می کنند.

و وقتی از او می پرسند که: بدعت حسنه چه نوع بدعتی است؟ می گوید:

بدعت حسنه آن افعالی است که ائمه ی هدی آنها را از افعال موافق کتاب و سنت می دانند به اعتبار اینکه اصلح و احسن را می رساند، مثل جمع کردن قرآن در جلد و نماز تراویح و ایجاد مدارس و هر چیز نیکوئی که در عصر اول اسلام نبوده است و در روایات نقل شده که:

من سن سنه حسنه فی الاسلام فله اجرها و اجر من عمل بها بعده من غیر ان ینقص من اجورهم شیء. (۱)

کسی که سنت حسنه ای در اسلام ایجاد کند، برای او اجر خواهد بود و نیز کسی که به آن حسنه عمل کند برای او نیز اجر خواهد بود بدون اینکه اجر عمل آن شخص انجام دهنده کم شود. این روایت را مسلم نقل کرده است.

ص: ۲۹۱

و در جواب این سؤال که: بدعت مذموم (نکوهش شده) چیست؟ می گوید:

بدعت نکوهش شده افعالی است که مخالف نص کتاب و سنت یا خلاف اجماع امت باشد و این روایت به همین بدعت نکوهش شده اشاره دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «وکل محدثه بدعه و کل بدعه ضلاله»؛ هر جدیدی بدعت و هر بدعتی گمراهی است، که منظور آن، افعال جدید و نوئی است که باطل و مذموم و خلاف کتاب و سنت و اجماع امت است. (۱)

۱۸- تقلید در امور فقهی از دیدگاه غیرمقلد و دیوبندیه

اشاره

وهابیت در امور فقهی، خود را ملتزم به مذاهب اربعه نمی داند بلکه چه بسا گاهی مخالف مذاهب اربعه حکم می کند. و بعضی از وهابیت، تقلید از میت را شرک می دانند.

محمدبن عبدالوهاب عقیده داشت که نباید سنت و روایات نبوی را به سبب نظر یک فقیه و یا روش یک عالمی که به اجتهاد خود با سنت و روایت نبوی مخالفت کرده است، کنار گذاشت.

بلی! به هنگام ضرورت و وقتی که انسان از سنت پیامبر آگاهی ندارد و آشنا به قواعد استنباط نیست می تواند تقلید کند. در این گونه موارد نیز نباید گفتار مجتهد را بدون دلیلی از کتاب و سنت بپذیرد بر خلاف مقلدهای غالی. (۲)

ص: ۲۹۲

۱- عقاید اهل سنت و جماعت، پاسخ به سؤالات و شبهات، صص ۴۳-۴۴.

۲- ر.ک الدرر السنیة فی الکتب النجدیة، ج ۱، ص ۵۲۶، و ج ۱۲، ص ۵۳۸.

محمد بن اسماعیل صنعانی؛ معاصر پسر عبدالوهاب و یکی از بنیان گذاران مذهب وهابیت، در کتاب «تطهیر الاعتقاد» می نویسد:

فقهاء مذاهب اربعه، اجتهاد بر خلاف آن مذاهب را جایز نمی شمارند، ولی این سخنی است نادرست که جز شخص جاهل و نادان لب به آن نمی گشاید. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

اشاره

درباره ی عدم جواز تقلید و روی آوردن به اجتهاد، مطالب زیادی از سلفیه ی استان سیستان بلوچستان پخش شده است که خلاصه ای از یک رساله در اینجا آورده می شود:

خلاصه ی رساله ای متعلق به یک غیر مقلد استان به نام عبدالله ریگی:

وی روش تقلید در مذهب فقهی احناف را به نقد می کشد و می گوید: اگر در مورد مسأله ای، آیه و یا حدیثی مطرح شود، فوراً آن را به کتاب فقهی مذهب ارجاع داده و موازنه می کنند؛ اگر با حکم بیان شده در کتابشان موافقت داشت، حرفی ندارند، ولی در صورت عدم توافق، به راحتی می گویند: این آیه یا حدیث متعلق به مذهب ما نیست!

به عنوان مثال: کتاب «رد المختار علی در المختار» معروف به «شامی»، معتبرترین کتاب احناف، در احکام محسوب می شود؛ مفتیان در پایان حکم هر

ص: ۲۹۳

مسأله، قطعه ای از عبارت این کتاب را به عنوان دلیل می آورند. شما اگر به فتاوی معاصر احناف مراجعه کنید، به وضوح در خواهید یافت که بعد از هر مسأله، مأخذ آن (شامی، فتاوی هندیه و غیره..) مرقوم شده است، ولی در هیچ فتوائی نخواهید یافت که بعد از ذکر مسأله ای، حدیث صحیحی از بخاری، مسلم و یا کتاب دیگری نوشته شده باشد!!

استنباط و اجتهاد در پرتو کتاب خدا و سنت برای واجدین شرائط، امریست ضروری؛ که متأسفانه بعد از قرون سه گانه ی اول، به علت سهل انگاری و کم همتی مسلمانان، به تدریج رخت بریست و تقلید جایگزین آن گردید.

شاه ولی الله دهلوی معتقد است که: «پدیده ی تقلید مذهبی، بعد از قرن چهارم هجری میان مسلمانان رواج پیدا کرد. او به نقل از عزالدین ابن عبدالسلام می گوید: «... در خیر القرون، مردم بدون اینکه از فرد خاصی پیروی کنند، مسائلشان را از علمای معتبر جو یا می شدند، و هیچ کس با دیگری نزاع پیدانمی کرد تا اینکه مذاهب و مقلدین متعصب پدید آمدند، آنها با آنکه می دانند امامشان در برخی از مسائل دلیل مورد اعتمادی ندارد، باز هم آنچنان از او دفاع و پیروی می کنند، گویا پیامبريست که از جانب خدا فرستاده شده است...» (حجّه الله البالغة).

همه باید بدانند که هیچ یک از ائمه ی اربعه برای خود، مذهبی نساخت، و از مردم درخواست نمود که از او تقلید کنند، بلکه بر عکس قضیه صادق است، یعنی ائمه ی بزرگوار، همواره مردم را از تقلید و پذیرفتن سخنانشان بدون دلیل منع می کردند.

امام ابوحنیفه می گوید: «نباید بدون اینکه دلیل را بدانید بنا بر سخنانم فتوا دهید». «این رأی نعمان است، اگر کسی بهتر از آن را آورد باید بپذیری، هر گاه حدیثی از پیامبر آمد، بر سر و دیده می گذارم». امام مالک می گوید: «سخن هر کس را می توان پذیرفت و یا رد کرد، به جز سخنان رسول الله که همه ی سخنانش را باید پذیرفت».

امام شافعی می گوید: «حدیث صحیح، مذهب من است؛ هر جا دیدید قول من بر خلاف قول پیامبر است، یقین بدانید که عقلم را از دست داده ام، سخن هیچ کس به جز سخن رسول الله حجت نیست».

امام احمد می گوید: «نه از من تقلید کن، و نه از مالک و اوزاعی و نخعی و دیگران، از آنجا که آنها گرفته اند (کتاب خدا و سنت پیامبرش) شما هم بگیرید». شاگردان راستین ائمه بعد از وفات اساتیدشان، به صورت عملی نشان دادند، که مقلد کورکورانه ی آنها نیستند، بلکه پیرو حق و حقیقتند.

چنانکه بهترین شاگردان امام ابوحنیفه یعنی امام ابو یوسف و امام محمد هنگامی که بعد از وفات استاد، عازم مدینه شدند و در آنجا با امام مالک ملاقات و از ایشان کسب

فیض کردند، در بسیاری از مسائل با دلائل قوی تری، فتوای استاد خویش را در مقابل حدیث پیامبر به دیوار کوفته و گفتند: «اگر استادمان زنده بود لابد در این موارد از رأی قبلیش رجوع نموده و ادله ی صحیح را می پذیرفت. «این دو بزرگوار در ثلث (یک سوم) مذهب با استاد و امام خویش مخالفند».

امروز کوته فکرائی هستند که اگر حدیث صحیح مخالف با قول امامشان

آورده شود، می گویند: مگر امام شافعی یا امام ابوحنیفه این حدیث را ندیده و نخوانده بود؟ اکنون تو از آنان داناتر شدی و به آن پی بردی؟!

اینها اگر زمان ابویوسف و محمد را در می یافتند، یقیناً به آنها نیز همین سخن را می گفتند. در پاسخ اینها باید گفت:

اولاً: این حدیث شاید به امام نرسیده باشد، چون قطعاً در آن زمان، احادیث به شکل کنونی، تدوین، چاپ و تکثیر نشده بود و اکثریت قاطع احادیث در سینه ها قرار داشت، که دسترسی به آن فقط برای افرادی میسر بود که مشغله ای جز جمع آوری احادیث و سفرهای طولانی برای این مقصد نداشتند.

ثانیاً: شاید این حدیث، از طریق ضعیفی به ایشان رسیده باشد که در آن صورت از پذیرفتن و عمل بدان معذور بوده اند.

ثالثاً: اینکه شاید برداشت دیگری از این حدیث داشته اند، چون قطعاً برداشت ها متفاوت است و کسی هم شرعاً مجبور نشده است که در دین و مسائل دینی از برداشت فرد خاصی پیروی نماید.

جهت توضیح بیشتر مطالب فوق، باید عرض کنم که: ابوبکر، عمر، عثمان و بقیه ی اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که به مراتب از نظر علم و تقوا از ائمه ی اربعه و دیگران برتری داشته و از یاران و همنشینان آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم بودند، در پاره ای از مسائل، احیاناً دچار اشتباه می شدند. و این خود دلیل این امر است که حتی صحابه ی پیامبر به همه ی احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم آگاهی نداشته اند؛ یعنی بر همه ی احادیث احاطه نداشته اند یا برخی را فراموش نموده اند. چنانکه از ابوبکر

صدیق درباره ی میراث مادر بزرگ سؤال کردند، گفت: «من در کتاب خدا و سنت پیامبر برای مادر بزرگ میراثی نمی بینم». عمر فتوایی صادر نمود که به موجب آن زن از خون بهای شوهر خویش ارث نمی برد. ضحاک ابن ابی سفیان به ایشان اطلاع داد که آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم از خون بهای شوهر به زن ارث داده است. عمر با شنیدن حدیث پیامبر، فوراً از فتوای خویش رجوع نمود. (ترمذی)...

این چند مورد به عنوان مشتی از خروار ارائه شد تا روشن گردد که در مواردی، سنت پیامبر حتی به خلفای راشدین و برخی از صحابه که عالم ترین و پرهیزگارترین افراد امت بوده اند، نرسیده است یا رسیده ولی بعداً فراموش نموده اند. این از یک طرف و از طرف دیگر مشاهده می کنیم که چگونه آنها بعد از دستیابی به سنت پیامبر، فوراً از رأی و فتوای خویش رجوع کرده و به حدیث عمل نمودند! اینک قضاوت به عهدی خود شماست. در صورتی که ممکن است ابوبکر و عمر در اظهار نظرشان پیرامون مسأله یا مسائلی دچار اشتباه شوند، آیا ممکن نخواهد بود، چنین اشتباهی از ائمه ی اربعه یا کسانی دیگر رخ دهد؟

ثانیاً اگر چنین اشتباهاتی را نمی توان در علم و تقوای خلفاء راشدین نقص و عیبی تلقی نمود، آیا در صورت وقوع اشتباهی مشابه، این اشتباهات از یکی از ائمه ی اربعه و یا دیگران، عیب و ایرادی بر علم و تقوایشان وارد خواهد شد؟!

بدیهی است که هیچ نصی در قرآن و حدیث نیامده که علم و اجتهاد را مختص ائمه ی اربعه دانسته و در آنها منحصر نماید؛ صراحت که هیچ، حتی اشاره ای هم در این مورد نشده است. بلکه از لح-ن این آیه ی قرآن که می فرماید:

{فَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ} و آیات دیگر قرآن، چنین برمی آید که قرآن و سنت، دریای بی کران علم و معرفتند، لذا دانشمندان اسلامی و غواصان علم و دانش می باید همواره بدون هیچ محدودیت زمانی و مکانی، در ژرفای آن غوص نموده و مرواریدهای علم و دانش را از آن استخراج نمایند.

از این جهت احدی نمی تواند فهم قرآن و سنت و استفاده و استخراج از آنها را به زمان، مکان و افراد خاصی اختصاص دهد، آنگاه بقیه ی امت کاری جز تقلید بی چون و چرا، تبرک جستن و ورق گردانی نداشته باشند، و در عقیده و احکام، غلام حلقه به گوش فلان بزرگ و امام باشند که به هیچ وجه حق کوچکترین سرپیچی از دستوراتش را نداشته باشند و لو اینکه در موردی اشتباه کرده باشد.

ناگفته نماند که قرآن و سنت را باید طبق تفسیر، توضیح و فهم سلف صالح را فرا گرفت. ولی این بدان معنا نیست که یکی از آنها را تا حد تقدس بالا-برد، آراء و نظراتش را بدون دلیل بر دیده گذاریم و از زحمات و آراء دیگران استفاده نکرد و همگی را کنار گذاشت. امروزه متأسفانه مشاهده می کنیم که بسیاری از احناف، فقط به اقوال، آراء و نظریات امام ابوحنیفه چنگ زده و به اقوال و آراء احمد بن حنبل، شافعی و مالک هیچگونه توجهی ندارند، مگر آنان سلف صالح و پیشوایان اهل سنت نیستند؟ و بسیاری از شافعی ها، حنبلی ها و مالکی ها نیز همین رویه را با ائمه ی سه گانه ی دیگر دارند. و این به این معناست که دروازی علم و اجتهاد و استنباط بسته شده است و نسل های بعدی نباید جرأت هیچگونه اظهار نظر در مورد مسأله ای را داشته باشند.

آنهايي که به گمان خویش دروازه ی اجتهاد را بسته و قرآن و سنت را غیر قابل ادراک و فراتر از فهم دانسته اند، موجب شده اند که امت از این دو منبع وحی فاصله گرفته و با آنها نا آشنا بماند، و به جای آنها در هر دور و زمان، به کتب یکی از علماء که چه بسا این کتاب ها تر و خشک را در بر داشته و دارند، روی آورده و محکم بدان چنگ بزنند.

به عنوان مثال: مرجع احنافی که به عقیده ی ماتریدی هستند؛ کتاب «شرح عقائد نسفی» تفتازانی می باشد که معجونیست از عقائد اهل سنت، روافض و معتزله. او خداوند را چنین تعریف می کند: «نه جسم است، نه عرض است، و نه جوهر، نه بالاست، نه پائین، نه راست و نه چپ» آیا به نظر شما با این تعریف، وجود خدائات می شود یا عدم وجودش؟! انصافاً چنین تعریفی شایسته ی خداوند است؟

ولی قرآن و حدیث برای خداوند، ذاتی بی چون و چرا معتقدند که فراتر از مخلوقات و بالای عرش است، و با هیچ یک از مخلوقات در هیچ یک از صفات تشابه ندارد.

و در احکام، کورکورانه به فتاوی هندیه، رد المختار، هدایه و کنز الدقائق روی آورده و محکم به آنها چنگ زده اند، به طوری که آنها را مصداق کامل حق و حقیقت دانسته و اندکی انحراف از کتابهای مذکور را گمراهی محض می دانند.

خداوند، یک مذهب به نام «اسلام» و یک ملت، بنام «مسلمان» آفرید، بعدها دیگران چندین ملت و مذهب ساختند، شاعر در وصف اینها چه زیبا می گوید:

دین حق را چهار مذهب ساختند رخنه در دین نبی انداختند

و هر یک از این مذاهب، اسم و رسم جداگانه ای یافت، که طبق فرموده ی خداوند:

{إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ} (۱)

نام ها و رسم هایی گذاشتید که از جانب خداوند هیچگونه دلیل و مدرکی برایشان نازل نشده است.

شما در هیچ کتابی نمی توانید بیابید که امام ابوحنیفه یا شافعی یا مالک یا احمد وصیت نمایند که بعد از آنها مذهبی برایشان ثبت شود، اما عوامل مختلف از آن جمله تساهل مسلمین و توطئه ی دشمنان دانا و دوستان نادان را می توان از جمله عواملی دانست که دست به دست هم داده و این مذاهب را ایجاد کرد.

چه معرکه هائی که به نام مذهب بر پا نشدو چه احادیث دروغینی از قبیل «النعمان سراج امتی» و غیره که ساخته نشد! و پیرامون اقتدای حنفی پشت امام شافعی مذهب، و بالعکس، کتاب ها و مقالاتی نوشته شد.

مذهبی های متعصب، چنان سرگرم مذهب و کتاب های مذهبی شدند که قرآن و سنت به فراموشی سپرده شد. مذهب، مصدر تشریح قرار گرفت و حلال و حرام را مذهبیون تعیین می کردند.

تعصب به جائی رسید که در مسجد الحرام، چهار مصلی برای پیروان مذاهب اربعه به وجود آمد، چون احناف فقط پشت سر امام حنفی، و شوافع و

ص: ۳۰۰

غیره نیز فقط پشت سر امام خویش نماز می خواندند!

شما اگر از مفتی یک مذهب سؤال کنید که قطره ی خونی از بدنم چکیده است، حکم وضویم چه می باشد؟ فوراً از شما می پرسد: دارای چه مذهبی هستید؟ اگر شما بگوئید: حنفی؛ در پاسخ شما خواهد گفت: وضوی شما باطل است و اگر شما بگوئید: شافعی هستم، می گوید: وضوی شما باطل نشده است، و اگر بگوئید: مسلمانم و پیرو مذهب معینی نیستم بلکه فقط از قرآن و سنت پیروی می کنم، در اینصورت پاسخی برای شما ندارد، چون مذهب شما برایش مشخص نیست!!

کسی نیست از این مفتی سؤال کند: چرا وضوی حنفی با خون باطل می شود، در صورتی که وضوی شافعی همچنان باقیست!؟

چرا با مسح ربع رأس، وضوی حنفی درست، و وضوی حنبلی نادرست است!؟

متأسفانه امروزه مذهب موروثی شده است! کسانی که از پدر و مادری حنفی به دنیا آمده اند، قهراً حنفی مذهب، و کسانی که پدر و مادرشان شافعی هستند، خودشان نیز شافعی می شوند! تا به حال نشنیده ام که بگویند:

فلانی در خانواده ای شافعی مذهب به دنیا آمده است ولی با تحقیقات و مطالعاتش مذهب حنبلی یا حنفی را برگزیده و یا بالعکس. بدین صورت انسان ها مذهب را از شکم مادر با خود همراه دارند!

نباید از نظر دور داشت که امروزه بیش از یک میلیارد مسلمان در دنیا وجود

دارد؛ نباید مغزها را خرد کرد و به زور تابع یک رأی و اندیشه نمود، باید به همه فرصت داد تا در چارچوب اسلام با یکدیگر گفتگو نمایند و اهل فکر و رأی، فکر و اندیشه شان را ظاهر نمایند.

می بایست آرای فقهای مختلف پیرامون مسأله ای مورد بررسی قرار گیرد، آنگاه طبق دستور خداوند، در میزان کتاب و سنت موازنه شده و آنرا که دلیلش قوی تر است پذیرفت و جهت عمل به مردم ابلاغ نمود. سوء تفاهم ایجاد نشود، ما در صدد این نیستیم تا مردم را از بند مذهب بیرون آورده و به هواپرستی بکشانیم، هواپرستان؛ کسانی هستند که بدون توجه به قوت و ضعف دلایل، همواره در تلاشند تا راه های سهل و آسان را در پیش گیرند. خداوند در مورد آنها می فرماید:

{أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ} (۱).

هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی گرفته است.

ما در پی آنیم که از میان اقوال و آرای مختلف، صحیح تر و قوی تر پذیرفته شود. این هواپرستی نیست، بلکه عین حق پرستی می باشد. خداوند در این مورد می فرماید:

{فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ} (۲).

مژده دهید آن بندگانم را که سخنان را می شنوند و از بهترینش پیروی می کنند.

ص: ۳۰۲

۱- جاثیه / ۲۳.

۲- زمر / ۱۷-۱۸.

ما بسیار خوشحالیم از اینکه در برخی از کشورهای اسلامی، علمای بزرگ و متبحر، کنفرانس تشکیل می دهند و درباره ی مسائلی که از آنها استفتا می شود، آرای مذاهب چهارگانه را با دلایل هر یک از آنها بررسی کرده، سپس با توجه به قوت دلایل ارائه شده، رأی یکی از آنها را به عنوان رأی نهائی تأیید نموده و به مردم ابلاغ می کنند، که گاهی رأی صادر شده در مسأله ای مطابق با فقه حنفی و گاهی مطابق با فقه شافعی و... می شود. این عملکرد هر چند که محدود است ولی به هر حال نوید بخش است.

شاه ولی الله می گوید:

رد کردن و نپذیرفتن حدیث صحیح به بهانه ی اینکه موافق با مذهب ما نیست، نفاق و حماقتی آشکار است. متأسفانه آدرس ها بسیار ناقص است.

مذهبیون استدلال می کنند که ائمه در خیرالقرون می زیسته اند و قطعاً از نظر علم و تقوا بر ما برتری داشته اند، لذا تقلید از آنان بهتر و سالم تر خواهد بود!

در پاسخ به این استدلال باید گفت: اگر در این مرزبندی های مذاهب، مزیت و خیری وجود می داشت، چرا خود اهل خیر القرون از آن محروم ماندند؟ و دارای این مذاهب نبودند؟ و حداقل چنین مذهبی را تأسیس و پایه گذاری نکردند؟ در آن زمان (خیر القرون) مردم مسائل ضروری و روزمره شان را از علمای مورد اعتماد جویا می شدند، علماء با استناد به کتاب خدا و سنت پیامبر و در صورت نیافتن حکمی در این دو منبع، مطابق با آراء صحابه، به احکام و نیازهای دینی مردم پاسخ می دادند.

ص: ۳۰۳

بدیهی است که این عملکرد، مطابق با دستور خداوند انجام می گرفت، چنانکه خداوند می فرماید: {فَسَدُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}؛ اگر شما نمی دانید از علما پرسید. جالب اینجاست که عده ای از این همین آیه برای تقلید مذهبی استدلال می کنند! باید گفت: چنین برداشتی از آیه ی بالا- کاملاً نادرست است، چون آیه از فردی خاص نام نمی برد، بلکه از مفهوم آیه چنین بر می آید که در هر زمان مردم مسائل و مشکلاتشان را از علمای مورد اعتماد و آگاه به کتاب و سنت جویا شده و حل کنند.

لذا ما در صدد آنیم که نحوه ی عملکرد خیر القرون را در جامعه گسترش داده، و امت اسلامی را از بدعتی که پس از خیر القرون پدید آمده و همواره پیامدهای ناگواری داشته است، نجات دهیم.

در این باره گفتاری شیوا از امام مالک منقول است که:

لا یصلح آخر هذه الامه إلا بما صلح به اولها.

آخر این امت جز با همان چیزی که اول آن اصلاح گردید، اصلاح نخواهد شد.

چندی قبل با یکی از برادران، همسفر بودم؛ وقت نماز ظهر فرا رسید، پیشنهاد کردم نماز ظهر و عصر را طبق سنت، قصر و جمع نمایم، یکی از دوستان مخالفت نمود و گفت: در مذهب ما جمع بین دو نماز وجود ندارد. گفتم: مگر مذهب شما با مذهب رسول الله فرق دارد؟! مگر شما پیرو سنت آن حضرت نیستید؟ بخاری و مسلم احادیث صحیحی نقل کرده اند که آن حضرت

در سفرها، نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء جمع می کرد.

گفت: اساتید ما این حدیث را طوری دیگر ترجمه و توضیح داده اند. آنها معتقدند که این جمع، صوری و ظاهری بوده است، یعنی آن حضرت نماز ظهر را در آخر وقت و نماز عصر را در اول وقت ادا نموده است. گفتم: سبحان الله! مگر این حدیث از متشابهات است که نیاز به توضیح و تأویل داشته باشد؟!

با صراحت و وضاحت کامل بیان شده است که آن حضرت، نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر یا به صورت جمع، تأخیر در وقت عصر و نماز مغرب و عشاء را نیز گاهی در وقت مغرب و گاهی در وقت عشاء ادا نموده است. وقتی از ابن عباس سؤال شد: چرا پیامبر دست به چنین عملی زده است؟ ایشان پاسخ داد: آن حضرت به خاطر رفع حرج از امتش چنین کرد.

روزی با یکی از دوستان، برای ادای نماز فجر وارد مسجد شدیم؛ نماز اقامه شده بود و امام مشغول قرائت بود، بنده فوراً به صف نمازگذاران پیوسته و اقتدا نمودم. دوستم در گوشه ای از مسجد، به خواندن دو رکعت سنت فجر مشغول شد! بعد از تمام شدن نماز به ایشان گفتم: چرا در حالی که فرض واجب اقامه شده بود، شما به خواندن سنت ها مشغول شدید؟!

پاسخ داد: من مطابق مذهبم عمل کردم! گفتم: آن حضرت در حدیث صحیح می فرماید: «إذا أقيمت الصلاة فلا صلاة إلا المكتوبة»؛ زمانی که فرض اقامه شد نماز دیگری جائز نیست. آنگاه تو می گوئی: مذهب چنین می گوید! آیا دستورات پیامبر را با میزان مذهب باید سنجید؟ یا اینکه دستورات و قوانین مذهب را در

میزان کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ارزیابی نمود؟

آیا این درست خواهد بود که حدیث پیامبر را به خاطر اینکه امام یا استاد ما از آن برداشت دیگری داشته، یا شاید به ایشان نرسیده باشد؛ دیده و دانسته و ترک کرده و به راحتی از کنارش بگذریم؟ آن هم نه فقط با یک حدیث بلکه با صدها حدیث همین رفتار را داشته باشیم! مگر خداوند اطاعت امام و استاد را بر ما واجب کرده است یا اطاعت

پیامبرش را؟ خداوند می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ } (۱)

ای مؤمنان! از خدا و از پیغمبر اطاعت کنید، و اعمال خود را باطل نکنید. قطعاً عملی که مخالف با دستور پیامبر انجام گیرد مردود و باطل می گردد.

از ابن عباس حکم مسأله ای را جو یا شدند، در جواب گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین فرموده است، حاضرین گفتند: ابوبکر و عمر در این باره این طور گفته اند، ابن عباس با عصبانیت گفت:

يوشك أن تنزل عليكم حجارة من السماء أقول قال رسول الله وتقولون قال أبو بكر وعمر.

می ترسم از آسمان سنگباران شوید، می گویم رسول الله چنین فرموده است، آنگاه شما می گوئید: ابوبکر و عمر چنین گفته اند!

ص: ۳۰۶

رفع الملام عن الائمة الاعلام، تأليف ابن تيمية (شاه ولي الله) می گوید:

قرن های بعدی به تدریج فتنه ها بیشتر دامنگیر جوامع اسلامی شد، تقلید رواج بیشتری پیدا کرد، امانتداری بیش از پیش از سینه ها رخت بر بست، کار به جایی رسید که در عوض بحث و جستجو (پیرامون مسائل و احکام) بر این گفته اکتفا نمودند:

إنا وجدنا آباءنا على أمة وإنا على آثارهم مقتدون.

پدرانمان را بر دینی یافتیم و ما به آثار آنها اقتدا می کنیم. فإلى الله المشتكى.

انتظار ما از علمای اسلام که وارثان برحق و راستین پیامبرانند، آنست که با توکل بر خدا، آستین همت را بالا زده و با تمسک به «حبل الله» (قرآن و سنت) به پاخیزند و امت سرگشته و حیران را از منجلاب بدعات، خرافات و تقلید کورکورانه در بیاورند، تا انشاءالله موجبات وحدت واقعی فراهم شده و پرچم حاکمیت اسلام بار دیگر برفراز قله های جهان برافراشته شود. باشد که امت اسلام به یاری خدا مجد و عظمت گذشته ی خویش را باز یابد.

در آخر به عنوان «ختم مسک»، مقاله ام را با این جملات زیبای امام مالک به پایان می رسانم:

لا يصلح آخر هذه الامه إلا بما صلح به أولها. (۱)

ص: ۳۰۷

مولوی محمد یوسف حسین پور، یکی از افتراقات وهابیت با احناف را چنین بیان می کند:

وهابی ها تقلید شخصی را مانند اینکه من مقلد امام حنیفه باشم یا مقلد امام شافعی باشم، بدعت و حرام می دانند. وهابی ها آنهایی هستند که تقلید را ناجایز می دانند، من معتقدم که وهابیت فی الواقع پیرو همان داود ظاهری باید باشند. (۱)

محمد عمر سربازی در جواب این پرسش که: آیا در قرآن و حدیث دستوری هست که حتماً تقلید کدام یکی از ائمه اربعه را بکنید؟ می گوید:

آری! مجتهد بودن چهار امام به اجماع ثابت است و تقلید اجماع به کتاب و سنت ثابت است، پس به حکم کتاب و سنت تقلید مجتهد هم لازم شد.

وی در جواب این سؤال که: جلوتر از چهار امام صحابه و تابعین، مردم اول از که تقلید می کردند یا آیا آن زمان تقلید واجب نبود؟ پاسخ می دهد:

صحابه و تابعین اول دو گروه بودند؛ گروهی فقیه و مجتهد، و گروهی مقلد ایشان بودند... .

و در پاسخ به این پرسش که: آیا بعد از آن چهار امام، دیگر مجتهد پیدا نشد که تقلید آنها ادامه داده شود؟ چنین می گوید:

اگر چه پیدا شدن، محال شرعی و عقلی نیست، اما عادتاً چنین مجتهدی که

ص: ۳۰۸

قابل تقلید باشد بعد از آنها بوجود نیامده است. (۱)

محمد عمر سربازی در این باره که از او پرسیده می شود:

غیر مقلدین و اهل حدیث و سلفی می گویند که تقلید شرکست و اهل مذاهب، مسائل پوچ و شرم آور بدون ثبوت و دلیل در کتب خود بسیار روایت می کنند، صحیح می گویند؟

پاسخ می دهد که: ما جواب آنها را در این مورد الزاماً می دهیم؛ قول آنها که تقلید شرکست، ما می گوئیم پس مشرک ترین بشر ایشانند چرا که اهل مذاهب تقلید یک امام می کنند و ایشان تقلید صدها مولوی های خود می کنند. پس فکر خود کنند. ۱- گویند: شراب ناپاک نیست ج ۱ ص ۱۹- نزل الابرار - ایشان گویند که این کتاب فقه نبی صلی الله علیه و آله وسلم است - استغفرالله ۲- مرد و زن اگر هر دو لخت شده اعضاهای مخصوصه ی خود را با همدیگر بچسبانند وضو نمی شکنند. ۳- اگر چوبی در دبر داخل کرد و خشک بیرون کرد وضو بجای است ج ۱، ص ۱۹ و ۲۰. ۴- اگر چوب یا آهنی بجای ذکر خود کرده در اندام زن داخل کرد و خشک برآمد وضو نمی شکنند - ج ۱ ص ۲۰. خلاصه مشتی نمونه ی

خرواریست. بنده را از نقل همه نوشته های نزل الابرار شرم می آید. انسان ذی حیا شنیدن آنها را گوارا نمی داند. (۲)

محمد عمر سربازی در جواب این سؤال که: سلفی و غیر مقلد می گویند که

ص: ۳۰۹

۱- پرسش و پاسخ های ارزشمند، صص ۴۶-۴۷.

۲- همان، ص ۴۸.

تراویح از هشت رکعت بیشتر در زمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ثابت نیست، بیست رکعت، بدعت عمریست و ما به آن کاری نداریم چطور است؟ پاسخ می دهد:

ما به ایشان الزاماً می گوئیم، که شما فقط در یک ماه رمضان یا بیست یا ده شب ماه رمضان از حضور صلی الله علیه و آله وسلم همین هشت رکعت را در تراویح ثابت کنید یا که در دوازده سده ی گذشته ی هجری از کدام یکی از خلفای راشدین یا صحابه یا ائمه دین یا محدثین یا از خود داود ظاهری و اهل ظاهری ثابت کنید. بنده، وعده ی یک میلیون تومان به شما می دهم! آری! این هشت رکعت در تمام رمضان ها یکی از

موارد ایجاد و احداث مولوی نذیر حسین دهلوی است که بعد از دوازده سده آمده است. (۱)

عبدالرحمن سربازی در ترجمه المهند علی المفند اظهار می دارد: در این زمان بر انسان لازم بلکه واجب است که مقلد یکی از ائمه اربعه باشد، زیرا به تجربه دریافته ایم که عاقبت ترک تقلید ائمه و اتباع نفس و هوا، سقوط در سیاه چال الحاد و زندقه است. (۲)

بررسی:

اگر بخواهیم بطور مختصر دیدگاه احناف را بیان کنیم این است که آنها معتقدند که اجتهاد امری لازم و ضروری است، اما به اجتهاد درون مذهبی معتقدند،

ص: ۳۱۰

۱- همان، صص ۳۹-۴۰.

۲- عقائد اهل سنت و جماعت در رد وهابیت و بدعت، ترجمه ی المفند علی المهند، صص ۹۴-۹۵.

اجتهادی که در راستای مبانی و آراء ابوحنیفه باشد. اما وهابیت و غیر مقلدین، باب اجتهاد را باز می دانند ولی چون رویکرد حدیث گرایی دارند، در آنجایی که حدیثی یافتند به ظاهر آن استناد می کنند و در جایی که حدیثی نیافتند توقف می کنند.

۱۹- تصوف از دیدگاه غیر مقلد، دیوبندی و بریلویه

اشاره

وحدت وجود و اتحادی که ابن عربی و ابن فارض بیان کردند موجب شد که محمد بن عبد الوهاب، حکم به کفر آن دو و طائفه ی آنها دهد.

وی می گوید:

فإذا لم نكفر المسلمين بل ما كفرنا إلا المشركين وكذلك أيضا من أعظم الناس ضلالاً متصوفه في معكال وغيره مثل ولد موسى بن جوعان وسلامه بن مانع وغيرهما يتبعون مذهب ابن عربي وابن الفارض وقد ذكر أهل العلم أن ابن عربي من أئمة أهل مذهب الاتحادية وهم أغلظ كفرا من اليهود والنصارى.

بنابراین تکفیر نمی کنیم مسلمین را مگر مشرکین، و همچنین از بزرگترین گمراهان، متصوفه هستند که تبعیت کرده اند مذهب ابن عربی و ابن فارض را. و به تحقیق اهل علم گفته اند که ابن عربی از امامان مذهب اتحادیه است و کفر او از کفر یهود و نصاری شدیدتر است. (۱)

ص: ۳۱۱

۱- مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، ج ۱، ص ۱۸۱.

صالح بن فوزان در نقد تصوف می گوید:

لفظ تصوف و صوفیه در صدر اسلام لفظی ناشناخته بود و مطمئناً بعد از آن دوره به وجود آمده است، و یا از ملت های دیگری وارد دین اسلام شده است. (۱)

صوفیه در اعمال دین و عبادتشان غالباً به قرآن و سنت و پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم رجوع نمی کنند، بلکه بر اساس ذوق و میل خودشان، راهنمایی و اذکار و اوراد بدعت آمیزی را که مشایخ، آنها را برایشان تعیین می کنند در پیش می گیرند. چه بسا که نه یک طریق و نه یک دعا و ذکر، بلکه راهها و دعاهایی [گونگون] ابداع می کنند و به جای استدلال به کتاب و سنت، به حکایت ها و رؤیاهای و گفته های استدلال می کنند که [خودشان] برای صحه گذاشتن بر اعتقاداتی که دارند ابداع کرده اند. این است پایه هایی که عقاید صوفیه بر آن استوار است! چنان که معلوم است عبادت صحیح آن است که بر آنچه در کتاب خدا و سنت آمده است استوار باشد. (۲)

افراط و غلو صوفیان در مقام و منزلت اولیاء و شیوخ، برخلاف عقیده ی اهل سنت و جماعت است، اهل سنت عقیده دارند که باید با اولیاء الله دوست و با دشمنان آنان دشمن بود. (۳)

ص: ۳۱۲

۱- حقیقه التصوف و موقف الصوفیه من أصول العبادة و الدین، ص ۶.

۲- همان، ص ۱۰.

۳- همان، ص ۱۳.

وی درباره ی فضیلت لا إله إلا الله می گوید:

و آن افضل الذکر است و باید (هنگام ذکر) همه ی آن را و آنچه در او از نفی و اثبات است بیاوریم و اینکه کفایت نمی کند آوردن لفظ جلاله ی الله به تنهایی با لفظ هوهو کما اینکه صوفیه ی گمراه می آورند. و ذکر و غیر آن از انواع عبادت توقیفی است. (۱)

دیدگاه غیر مقلد (اهل حدیث)

در کتاب «التوحید» از کتب سابق حوزه ی علمیه ی غیر مقلد چنین بیان شده است:

اکثر اذکار صوفی ها بدعت است و بعدها به دین افزوده شده اند، چون با اذکار مشروع، هم از نظر نوع، هم از نظر شکل و هم از نظر وقت ادای آن، منافات دارند. (۲)

دیدگاه دیوبندیه

محمد عمر سربازی می گوید:

باید دانست که منکرین تصوف هر چه هستند نه در مقامی هستند که لیاقت اجتهاد کردن را داشته باشند تا رد و انکار آنها برای کسی دلیل و برهان باشد نه جزو عالمان حقیقی هستند که بدون تعصب حقایق را بیان می کنند نه از صوفیان واقعی هستند که حرف آنها با

ص: ۳۱۳

۱- إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۱، ص ۷۲.

۲- کتاب التوحید، ص ۱۶۶.

دلیل و قابل قبول باشد. بلکه به قول مولانا احمد علی لاهوری، منکرین تصوف به منزله ی دزدو راهزن هستند که می خواهند جزیی بزرگ را از دین خارج کنند که در واقع متعلق به دین است. البته این بهتر و به عقل نزدیک تر است که به جای نسبت دادن اهل بدعتی به افراد روشن ضمیر و پاک طینتی از حسن بصری گرفته تا این زمان، همین انکارکنندگان را نوآور در دین و مبتدع بنامیم. انکار تصوف بخاطر نبود علم کافی و جانبداری نادرست و نرسیدن به این مقام است به حکم الناس اعداء لما جهلوا. (۱)

وی درباره ی وحده الوجود و وحده الشهود می نویسد:

در این مسأله بسی آراء مختلف پیدا شده است و بسی حضرات مثل مقلدین ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب نجدی بنابر همین مسأله بسیاری از اهل تصوف را رد کرده اند. احقر، آن را به گونه ای ساده توضیح داده و روشن می گردد که این بزرگان به خاطر عدم ادراک حقیقت مسأله دچار اشتباه شده اند به همین علت به مخالفت با اهل تصوف برخاسته اند (۲)....

مولوی محمد یوسف حسین پور یکی از افتراقات وهابیت با احناف را چنین بیان می کند:

فرقه وهابیه تبعیت کردن از عرفان و تصوف را بدعت می داند که

ص: ۳۱۴

۱- خلاصه التصوف، صص ۱۰-۱۱.

۲- همان، ص ۵۹.

نباید مردم در تصوف و عرفان به پیر و بزرگی اقتدا کنند و با او بیعت نمایند و از او کسب فیض کنند، در صورتی که احناف به این قایل نیستند و ما و شما می دانیم که بزرگان ما، خودشان پیر طریقت بوده و هستند و هنوز در این سلسله مرید می گیرند. (۱)

دیدگاه بریلویه

مدافع تصوف است و از بزرگان صوفیه همچون عبدالقادر جیلانی به بزرگی یاد می کند.

بررسی:

اسلام منکر پرداختن به امور باطنی و معنوی و استفاده از استاد برای تهذیب نیست. ولی با تصوف، به دلیل بدعت ها و انحرافات که دارند و با صراط مستقیم منافات دارد موافق نمی باشد. بسیاری از عقاید و اعمال متصوفه، با قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافات دارد که در جای خود، علمای اسلام آنها را تبیین نموده اند.

ص: ۳۱۵

۱- تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، ص ۱۳۹.

شماره

مورد بحث

فَرْقِ هم فکر با

محمد بن عبدالوهاب

فَرْقِ غیر هم فکر

۱

صفات خبریه

بغیر از رؤیت الله

غیر مقلد

دیوبندیه و

بریلویه

۲

رؤیت خداوند به چشم در قیامت

غیر مقلد و دیوبندیه و بریلویه

۳

تکفیر

دیوبندیه

۴

محدوده بدعت

غیر مقلد و

دیوبندیه

بریلویه

۵

تقسیم بدعت

به حسنه و سیئه

غیر مقلد

دیوبندیه و

بریلویه

۶

حیات برزخی

بعضی از غیر

مقلد و بعضی از دیوبندیه

بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۱-۶

حیات ویژه ی

برزخی

غیر مقلد و

بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۲-۶

باخبر شدن

میت از صدای زندگان

بعضی از غیر

مقلد و بعضی از دیوبندیه

بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۳-۶

قدرت میت بر

خواسته های زندگان

بعضی از غیر

مقلد و بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۴-۶

حاضر و ناظر

دانستن پیامبر

دیوبندیه

بریلویه

۷

خواندن خدا

به حق یا جایگاه اولیاء

غیر مقلد

دیوبندیه و

بریلویه

۸

توسل به دعای

اولیاء

غیر مقلد و

بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۹

استعانت، استمداد

و استغاثه از میت

غیر مقلد و

دیوبندیه

بریلویه

۱۰

طلب شفاعت

غیر مقلد و

بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۱۰

طلب شفاعت

غیر مقلد و

بعضی از دیوبندیه

بعضی از دیوبندیه و بریلویه

۱۱

سجده بر غیر

الله

غیر مقلد و

دیوبندیه و بریلویه

۱۲

علم غیب

ذاتی

غیر مقلد و

دیوبندیه و بریلویه

۱۳

بکار بردن علم غیب برای غیر خداوند

غیر مقلد و

دیوبندیه

بریلویه

۱۴

نذر برای

غیر الله

غیر مقلد و دیوبندیه و بریلویه

۱۵

ذبح برای

غیر الله

غیر مقلد و

دیوبندیه و بریلویه

۱۶

بردن نذورات

یا ذبح بر سر قبور

بعضی از

غیر مقلد و دیوبندیه

بعضی از غیر مقلد و بریلویه

۱۷

تبرک

غیر مقلد و بعضی

از موارد تبرک دیوبندیه

دیوبندیه

بعضی از موارد تبرک و بریلویه

۱۸

زیارت قبور

توسط زنان

بعضی از غیر

مقلد و بعضی از دیوبندیه

بعضی از غیر مقلد و بعضی از دیوبندیه و بریلویه

ص: ۳۱۶

قسم به غیر

الله

بعضی از غیر

مقلد و دیوبندیه

بعضی از غیر مقلد و بریلویه

عکس و تصویر

بعضی از غیر

مقلد و دیوبندیه

بعضی از غیر

مقلد

نامگذاری با نام های عبد العلی و عبد النبی

دیوبندیه

روشن کردن

چراغ بر قبرها

غیر مقلد و

دیوبندیه

بناء بر

قبور

غير مقلد و

ديوبنديه

بريلويه

ذکر ميلاد

غير مقلد و

بعضی از ديوبنديه

بعضی از ديوبنديه و بريلويه

ذکر ميلاد

غير مقلد و

بعضی از ديوبنديه

بعضی از ديوبنديه و بريلويه

سفر برای زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

غير مقلد

ديوبنديه و

بریلویه

۲۶

سفر برای زیارت قبور غیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم

غیر مقلد و

دیوبندیه

۲۷

رو به قبر

ایستادن هنگام دعا

غیر مقلد

دیوبندیه

۲۸

تقلید در

امور فقهی

غیر مقلد

دیوبندیه و

بریلویه

۲۹

تصوف

غیر مقلد

دیوبندیه و

بریلویہ

ص: ۳۱۷

اشاره

وقتی می توان جلوی تفکر یک گروه را گرفت که علل نفوذ این تفکر در بین این گروه دانسته شود. در این فصل به مهم ترین علل نفوذ فکر سلفی گری در استان پرداخته می شود.

۱- انگیزه های سیاسی

الف) مخالفت با نظام جمهوری اسلامی

اشاره

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و ظهور یک کشور اسلامی با تفکرات شیعی، منافع بعضی کشورها به خطر افتاد، لذا در صدد مقابله افتادند که آنها را از این جهت را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

اول: نقش آمریکا و کشورهای غربی

شکی نیست که آمریکا و کشورهای غربی که همواره در پی ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی و اندیشه های شیعه بوده اند، یکی از راه هایی که برای ضربه زدن به اندیشه های شیعی در نظر گرفته اند، تحریک اهل تسنن از طریق مذهب و القاء تفکرات تکفیری و علاوه بر آن مجهز کردن گروه های تکفیری به سلاح و مهمات جنگی بوده است که نمونه ی بارز آن را در عملیات های چند

ساله در استان می توان یافت که از سلاح های امریکایی استفاده می کردند.

دوم: نقش عربستان و کشورهای هم سو

عربستان خود را ام القرای جهان اسلام می داند و ظهور کشوری شیعی و نفوذ فکری آن در میان ملل، و نگرش اسلام ستیزی آن برای وی قابل تحمل نیست و همواره در پی تضعیف نظام شیعه بوده است. یکی از محققین می نویسد:

ایران و عربستان در سطح وسیع و جهانی با هم دچار نوعی تضاد هستند؛ خط مشی های جمهوری اسلامی و نگرش ایران به غرب با نگرش عربستان به دنیای غرب متفاوت است. این تقابل در سطح وسیع باعث شد که دو کشور تلاش نمایند تا در مواضع ضعیف یکدیگر نفوذ کنند؛ گرایشات مذهبی شیعیان شرق عربستان به ایران از اهرم های فشاری است که جمهوری اسلامی ایران در دست دارد و عربستان هم متقابلاً اهل سنت جنوب شرقی ایران را مد نظر قرار داده و سرمایه گذاری وسیعی را در این منطقه به منظور ترویج تفکر خویش آغاز نموده است.^(۱)

از دیگر فعالیت های عربستان، جذب و افزایش سهمیه ی طلاب اهل تسنن ایران در دانشگاه المدینه است.

به گزارش خبرنگار «جهان نیوز»، شیخ عبدالکریم محمدی، رئیس شورای بین المدارس جنوب کشور، از افزایش سهمیه ی دانشجویان اهل سنت ایران در

ص: ۳۲۲

۱- علل و زمینه های بحران در سیستان و بلوچستان، صص ۱۲۷-۱۲۸.

دانشگاه‌المدینه خبرداد. وی در مذاکراتی با سید احمد یگانه، رئیس هیئت فتوای شورای بین‌المدارس جنوب‌کشور، اظهار داشت: با موافقت دولت سعودی، سهمیه‌ی پذیرش دانشجو در دانشگاه‌المدینه برای اهل سنت ایران افزایش یافته است که باید طلاب جوان بیشتری را برای این علوم به مدینه اعزام کنیم. این در حالی است که سطح طلاب حوزه‌های علمیه‌ی جنوب‌کشور، از دوره‌ی لیسانس دانشگاه‌المدینه بالاتر است، بنابراین کسب علوم حوزوی در این دانشگاه از سوی دانشجویان اهل سنت ایران، پذیرش معناداری است. گفتنی است دولت سعودی نیز در سه سال گذشته، بیشتر مدرسان و مسئولان تدریس دانشگاه‌المدینه را اخراج و افراد معتدل را جایگزین آنها کرده است. همچنین مؤسسه ارتباطات اسلامی دولت عربستان موظف شده با دریافت ۵ درصد از بودجه‌ی نفتی این کشور، به گسترش و تبلیغ سلفی‌گری و جذب طلاب اهل سنت و جهت‌دهی به آنان در کشورهای مسلمان پردازد. اینکه مقامات سعودی با چه هدف و انگیزه‌ای با افزایش سهمیه‌ی پذیرش طلاب اهل سنت ایران در دانشگاه‌المدینه که سطح آن پایین‌تر از مدارس علمیه‌ی اهل سنت است موافقت کرده است، در شرایط کنونی که دشمنان به دنبال تفرقه‌اندازی بین اهل سنت و تشیع می‌باشند، سؤال است که اذهان را به خود مشغول کرده است. (۱)

ص: ۳۲۳

نگاه قومیت گرایی و جدا کردن بلوچستان از دولت، گرچه در بلوچستان پاکستان سابقه ی بیشتری نسبت به بلوچستان ایران دارد، اما از زمان سلطنت محمد رضا شاه پهلوی، برخی جریان های سیاسی در بلوچستان ایران ظهور کردند. این گرایش ها نیز اساساً تحت نفوذ حوزه ی سیاسی بلوچ ها در پاکستان بود. گروهی به نام «جبهه ی آزادی بخش بلوچستان» یکی از این گروه هایی است که توسط یک بلوچ جوان که ریشه های پاکستانی و ایرانی داشت، در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد (۱) و در ادامه گروهک های مختلفی در بین بلوچ های ایران ایجاد گردید. (۲)

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز، این تفکر قومیتی ادامه پیدا کرد اما رویکرد اکثر این گروه ها با گروه های قبل از انقلاب فرق نمود. یکی از محققین دلیلش را چنین بیان می کند: رؤسای طوایف، خود را نمایندگان مردم بلوچ می دانند و همانند همه ی حرکت های قومی با تکیه بر عوامل و علایق کهن نظیر زبان و مذهب، مدعی متمایز بودن بلوچ ها از دیگران می شوند. این نخبگان برای بسیج مردم علیه دولت مرکزی در وهله ی نخست بر اختلافات مذهبی میان شیعه و سنی انگشت می گذارند. از آنجا که دولت مرکزی بیشتر در کنترل نخبگان

ص: ۳۲۴

۱- قومیت و قوم گرایی در ایران، ص ۱۱۸.

۲- ر.ک: همان.

مذهبی شیعه است، استفاده از عامل مذهب به عنوان ابزار سیاسی در برانگیختن گرایش های قومی در بلوچستان مؤثرتر از زبان بوده است. (۱)

این نخبگان مذهبی که تعداد و نفوذشان در بلوچستان افزایش یافته بود، در تبدیل مذهب سنت به عامل سیاسی و برانگیختن آن علیه تشیع نقش مهمی داشتند. رؤسای سنتی طوایف بلوچ، از نفوذ مولوی ها و نیز تفاوت های مذهبی به عنوان عوامل بسیج کننده مردم علیه دولت مرکزی استفاده کردند. (۲)

بنابراین با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی، نظامی شیعی است، امروزه حرکت های قومیتی با حرکت های مذهبی و تکفیری همراه شده است. نمونه ی بارز این حرکت ها را در تحرکات گروهک ریگی می توان یافت.

این گروهک در بسیاری از اطلاعیه های خود از واژه ی «اشغالگران» استفاده کرده است و مبارزه خود را «جهاد بر علیه اشغالگران» توصیف نموده است. و در یکی از سی دی های پخش شده در استان، دلیل انجام عملیات ها را سه چیز بیان می کند؛

۱- توهین به اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و مقدسات اهل تسنن.

۲- ظلم و ستم هایی که به مردم بلوچستان و اهل تسنن انجام شده است.

۳- جهاد در راه اسلام و از بین بردن مشرکین (شیعه).

ص: ۳۲۵

۱- همان، ص ۲۶۳.

۲- همان، ص ۲۶۴.

عبدالمالک ریگی در همین سی دی حرکت خود را قومی، مذهبی بیان می کند.

۲- وابستگی فکری اکثر اهل تسنن استان به دیوبند

اشاره

همانطور که بیان شد اکثر اهل تسنن استان، خود را دیوبندی می دانند و متأثر از این مکتب هستند. قبل از اینکه دلیل این وابستگی بیان شود، لازم است سیری در اندیشه های دیوبند داشته باشیم.

در بین علمای دیوبند، هم اندیشه های معتدل و هم افراطی یافت می شود. بعضی افراد همچون رشید احمد گنگوهی و حسین احمد مدنی و خلیل احمد سهارنپوری و... از گروه اول و بعضی افراد متمایل به اندیشه های ابن تیمیه و محمدبن عبدالوهاب شده اند که در ذیل به معرفی چند نفر از آنها پرداخته می شود.

سیری در چگونگی نفوذ اندیشه ی سلفی در دیوبند

برای آنکه چگونگی نفوذ اندیشه ها و تفکرات دیوبند بهتر روشن شود، لازم است اندیشه چند نفر از علمای شبه قاره که دیوبند از آنها متأثر شده است بیان شود:

۱- شیخ احمد سرهندی (۱۰۳۴-۹۷۱ق) معروف به مجدد الف ثانی، احیاء کننده ی طریقه ی نقشبندیه در زمان خویش بود.

شیخ احمد با استمداد و طلب حوائج از غیر خدا، نذر و ذبح حیوانات برای بزرگان به نیت پیر(۱)، و نیز احترام به قبور و سجده تعظیمی به مرشد مخالف بود.

ص: ۳۲۶

۱- تاریخ دعوت و اصلاح، ص ۱۷۴.

وی مخالف شیعه بوده و کتابی با نام «رساله ای بر رد روافض» نوشته است. (۱)

۲- عبدالحق محدث دهلوی (۱۰۵۲-۹۵۸ق): وی در سال ۹۹۶ ق، برای تحصیل به حجاز رفت و سپس به هند بازگشت.

عبدالحق برجسته ترین متکلم مسلمان قبل از شاه ولی الله در قرن دوازدهم به حساب می آید ورشته ی اصلی کارش حدیث بود. او در آثارش به عنوان مقابله با شیوه های نظری و عقلی در اسلام قرن دهم تا شانزدهم هند، بر اصول عقاید سنت اعتماد کرد. (۲)

۳- شاه ولی الله دهلوی (۱۱۱۴ - ۱۱۷۶ ق): وی نزد مسلمانان هند، بزرگترین اندیشمند اهل تسنن این کشور است.

از خلال سال های تحصیلش در حجاز به نظر می رسد که استادان وی می بایست همان کسانی بوده باشند که معلم محمدبن عبدالوهاب بوده اند، اما هیچ گواه و مدرکی دال بر این که آن دو یکدیگر را ملاقات کرده یا تحت تأثیر قرار گرفته باشند در دست نیست.

بنیادگرایی ولی الله بر رد قطعی شرک استوار است؛ او می گوید: خدا یکی است و هیچ یک از صفات او را نمی توان به پیامبران یا قدیسن نسبت داد. اینان ممکن است شفیع به حساب آیند، اما نمی توان به آنها متوسل شد و یا از آنها استمداد خواست. هیچ کس به جز خدا، مستقیم یا غیر مستقیم نباید پرستش

ص: ۳۲۷

۱- ر.ک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل احمد سرهندی، ج ۷، ص ۴۹.

۲- ر.ک: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۴.

شود. اساس و پایه ی عقاید دینی قرآن است و حدیث و سایر منابع اعتقادی و شرعی جنبه ی تکمیلی دارد و موقوف به تحقیق و بررسی است. (۱)

۴- سید احمد بارلی یا بریلوی بنیانگذار طریقت محمدیه (فرقه وهابیان هند) (۱۲۴۶-۱۲۰۱ق):

احمد امین مصری می گوید که: سید احمد در سفر حج، خود مذهب محمدبن عبدالوهاب را پذیرفت و بعد از بازگشت به هند، شروع به دعوت به سوی او کرد و زیارت قبور و شفیع قرار دادن و این گونه امور را تحریم نمود. (۲)

او قائل به پیروی از سنت محض و طریقت سلف بود و با ایراد سخنانی ها مردم را از زیارات و افروختن شمع و چراغ در مزارها باز داشت و پیروان خویش را به بر هم زدن و سوزاندن مراسم تعزیه ی شیعیان برمی انگیخت. پیروان سید احمد، مبارزه با شیعیان را بر جهاد با سیک ها مقدم می شمردند. (۳)

تأسیس مدرسه ی دیوبند

مدرسه ی دیوبند در سال ۱۸۵۸م. شکل گرفت. مدرسه ابتدا فقط مسجد بود و بعد از ده سال مدرسه ساخته شد و کم کم گسترش یافت و علمای هم فکر که از شاه ولی الله دهلوی، شاه عبدالعزیز، شاه اسماعیل دهلوی و سید احمد بریلوی

ص: ۳۲۸

۱- تاریخ تفکر اسلامی، صص ۱۵-۱۶.

۲- زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، ص ۱۲۶.

۳- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل احمد رای بریلوی، ج ۷، صص ۴۱-۴۲ (با کمی تلخیص).

تبعیت می کردند، شروع به گسترش مدارس تابعه نمودند. (۱) و (۲).

البته دیدگاه شاه ولی الله در مورد توحید و شرک، مورد تأیید بعضی از بزرگان دیوبندیه همچون رشید احمد گنگوهی و... واقع نشد.

در دوران محمود الحسن (۱۳۰۵-۱۲۶۸) که از نسل دوم استادان دیوبند بود، دیوبند اعتبار بین المللی یافت و بعد از الأزهر در رتبه ی دوم قرار گرفت و افرادی از جنوب آفریقا، کشورهای جنوب شرق آسیا، آسیای مرکزی ایران و افغانستان به دیوبند آمدند.

تا این زمان، گرایش اصلاحی نزدیک به اندیشه ی وهابیت در هند پر رنگ بود و غالب بزرگان مذکور به بعضی اعمال با نگاه بدعت آمیز و شرک آلود نگاه می کردند. در همین زمان فردی به نام احمد رضا خان بریلوی علیه تفکرات علمای دیوبند که کم کم به وهابیان نزدیک شده بودند کتاب نوشت. (۳)

با جدایی پاکستان از هند، با همکاری حزب «مسلم لیگ» به رهبری محمد علی جناح و بعضی از علمای دیوبند همچون سید احمد عثمانی، مفتی محمد

ص: ۳۲۹

۱- فرق تسنن، ص ۶۷۸.

۲- نویسنده ی کتاب علماء دیوبند می نویسد: مراد از علمای دیوبند جمیع علمایی هستند که فکر آنها از اندیشه ی شیخ مجدد الف ثانی، احمد بن عبدالاحد سرهندی متوفی ۱۰۳۴هـ-ق. (۱۶۲۴م). و اندیشه ی امام شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم (متوفی ۱۱۷۶هـ-ق.) بجوشد و به اندیشه ی مؤسس جامعه ی دارالعلوم دیوبند، امام محمد قاسم نانوتوی متوفی ۱۲۹۷هـ-ق و شیخ الفقیه رشید احمد گنگوهی... برسد. (علماء دیوبندی، عقیدی و منهجا صص ۶۹-۷۲).

۳- همان، ص ۶۷۵.

شفیع و... (۱) در سال ۱۹۲۶هـ.ش. (۱۹۴۷م.) مدارس دیوبند در پاکستان تشکیل شد.

البته مکتب دیوبند پس از استقلال پاکستان، یک پارچه نبود و طیفی از گروه های معتدل و تندرو را تشکیل می داد که به اجمال می توان آنها را به سه گروه خلاصه کرد:

الف) گروه معتدل: این گروه وابسته به حزب جمعیت العلمای اسلام، شاخه ی فضل الرحمن است. این حزب می کوشد هدف های خود را در قالب مبارزه های انتخاباتی و از راه به دست آوردن فرصت های سیاسی دنبال کند. این حزب، ادامه ی حزب جمعیت علمای هند است و در پاکستان به نام جمعیت علمای اسلام تغییر نام داد.

ب) گروه تندرو: حزب جمعیت العلمای اسلام، شاخه سمیع الحق، در پیشاور پاکستان این گروه را نمایندگی می کند. این حزب در مقایسه با شاخه ی فضل الرحمن، دیدگاه های افراطی تر و فرقه گرایانه تری دارد. طالبان نیز محصول عملکرد این گروه است. طالبان با کمک های مالی و تبلیغات عربستان و همچنین مدارس دیوبندی افراطی و تسلیحات آمریکا شکل گرفت.

پ) گروه های تروریستی: این گروه ها شاخه ای از دیوبندی ها هستند که مسلمانان دیگر را رسماً کافر می دانند و به همین دلیل آنها را مهدور الدم می شمارند. بمب گذاری ها، ترورها و دیگر جنایت های صورت گرفته در این

ص: ۳۳۰

کشور، توسط این گروه ها انجام شده است. گروه هایی همچون سپاه صحابه، لشکر جهنگوی و لشکر طیبه که همه رویکردی کاملاً خشونت گرا دارند و به فکر حذف فیزیکی رقیبان هستند،^(۱) از این گروه هستند. یکی از اصول اساسی بند «ج» در مرام نامه ی سپاه صحابه، مقابله با رشد روز افزون نفوذ سیاسی و اجتماعی شیعیان پاکستان است و هدفش برانگیختن خصومت اهل سنت نسبت به شیعیان است که شیعه را کافر می دانند.^(۲)

تأسیس حوزه علمیه در بلوچستان توسط طلاب دیوبند

همزمان با شهرت گرفتن دیوبند هندوستان، تعدادی از اهل تسنن استان از جمله سید عبدالواحد حق آبادی گشتی، شهداد مسکانزهی،

عبدالله سربازی و عبدالعزیز ملازاده و... راهی مدرسه دیوبند می شوند و در سال های ۱۳۱۸هـ.ش. به بعد، وارد استان سیستان و بلوچستان شده و فعالیت مذهبی خود را آغاز می کنند و تصمیم به تأسیس حوزه ی علمیه در بلوچستان می گیرند.

از اولین مدارسی که تأسیس می شود؛ مدرسه عین العلوم در منطقه گشت شهرستان سراوان است که حدوداً در سال ۱۳۵۸ق. مطابق با ۱۳۱۸ش. توسط مولوی عبدالواحد حق آبادی گشتی افتتاح می گردد.

مدرسه ی عربیه ی عزیزیه فکور بخش سرباز نیز از دیگر مدارس نخستینی

ص: ۳۳۱

۱- تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، صص ۹۹-۱۰۱.

۲- ر.ک عوامل تأثیرگذار بر امنیت سیستان و بلوچستان، ص ۷۵.

است که توسط مولوی عبدالله سربازی بنا شد و بعد از سفر مولوی عبدالعزیز به زاهدان، به حالت نیمه تعطیل در آمد و در ادامه در روستای انزاء شهر سرباز، توسط تاج محمد بزرگراه راه اندازی شد.^(۱)

علمای دیوبندی استان، دارای دو تفکر می باشند؛ بعضی از آنها افراطی اند و افکارشان به افکار وهابیت نزدیک شده است و بعضی از آنها معتدل اند و آنها کسانی هستند که در مقابل وهابیت موضع دارند.

استفاده از کتب و فتاوی علمای دیوبند

از دیگر موضوعاتی که در راستای وابستگی به دیوبند می توان نام برد، این است که: علمای اهل تسنن استان، سعی در ترجمه ی کتب علمای دیوبند دارند و از آنها به عنوان کتب درسی حوزه علمیه استفاده می کنند. از همه مهم تر اینکه علمای اهل تسنن استان، در صدور فتوا و نیز بیان عقیده غالباً از فتاوی علمای دیوبند در زمان گذشته و حال استفاده می کنند.^(۲) این موضوع هنوز هم ادامه دارد، لذا هرچه بیشتر دیدگاه علمای دیوبند رو به سلفی گری و حدیث گرایی گرایش پیدا کند، فتاوی علمای اهل تسنن استان نیز به همان طرف گرایش پیدا می کند.

ص: ۳۳۲

۱- رجوع شود به مقدمه ی کتاب عقائد اهل سنت و جماعت، صص ۴۲-۴۵ و جغرافیای سیاسی جهان اسلام، گرایش ها و تشکل ها، ص ۴۷.

۲- فتاوی منبع العلوم، و محمود الفتاوی دو کتاب مهم اهل تسنن استان است که معمولاً سعی کرده اند در ذیل هر حکمی نامی از کتب آنها برده شود. حتی دیدگاه علمای حاضر دیوبند همچون مفتی محمد تقی عثمانی برای آنها حجت است و در کتب خود به کلام او استناد می کنند. (ر.ک محمود الفتاوی، ج ۳، ص ۲۹۰).

۳- فعالیت غیر مقلدین (اهل حدیث) در استان

همان طور که بیان شد، اهل حدیث بعد از انقلاب، در استان سیستان و بلوچستان، صاحب حوزه علمیه شدند و فعالیت خود را گسترش دادند و به طرق مختلف توانستند که بعضی از احناف را به سمت خود جذب کنند و متون درسی وهابیت (۱) را به آنها تعلیم دهند.

۴- وابستگی مالی به وهابیت

وابستگی مالی به کشورهای وهابیت پرور جهت کسب بودجه برای ساخت و ساز مساجد و حوزه های علمیه و... از موضوعاتی است که موجب نزدیکی بین وهابیت و اهل تسنن استان شده است. یکی از برنامه های اهل تسنن که در ماه رجب و شعبان انجام می دهند «چنده» نام دارد. منظور از «چنده»؛ جمع آوری بودجه برای حوزه های علمیه است.

۵- احساس ظلم و تبعیض نظام در حق اهل تسنن

یکی از مسائل مهمی که در اکثر محافل و مجامع اهل تسنن از جانب بعضی از مولوی ها به آن دامن زده می شود؛ انتقاد از نظام اسلامی و بیان ظلم در حق

ص: ۳۳۳

۱- به نقل از افرادی که با حوزه های غیر مقلد ارتباط داشتند؛ تدریس کتاب فتح المجید که شرح کتاب التوحید محمد بن عبدالوهاب است و نیز کتبی نظیر کتاب التوحید صالح بن فوزان قبلاً تدریس می شد و الآن کتاب های عقیده المسلم و شرح العقیده الطحاویه و الوجیز و... تدریس می شود. که خالی از آن تفکر نیست.

اهل تسنن است و به عنوان نطق دائمی آنها تبدیل شده است. این موضوع موجب شده که اهل تسنن نسبت به نظام اسلامی دید منفی پیدا کنند. زیاده خواهی آنها از یک طرف و عدم وحدت رویه ی دولت ها و مسؤولین در تعامل با اهل تسنن و فقر اقتصادی حاکم بر استان از طرف دیگر، موجبات نارضایتی اهل تسنن را در پی داشته است.

احساس ظلم در بین اهل تسنن موقعیت را برای تحرك علیه نظام و پذیرش مفاهیم ضد شیعی مهیا می کند.

۶- برداشت های غلط از برخی رفتارهای عوام شیعه

بعضی رفتارهای شیعیان و القاء شبهه از طرف دیگران موجب شده که بعضی باورشان شود که اعمال شیعه، اعمالی مشرکانه است. مثلاً یکی از موضوعاتی که مطرح شده است عبارت است از اینکه: طواف فقط برای خداوند است و برای غیر خدا حرام است، آنگاه حرکت های

شیعیان دور ضریح و قبور را به طواف تعبیر می کنند و حکم به شرک شیعیان می دهند. یا ذبح حیوانات به مناسبت شهادت امامان را ذبح برای غیر خدا می دانند. (۱) یا در مورد سجده نیز به همین صورت است و سجده بعضی عوام جلوی قبور را دلیل بر کفر شیعیان می دانند.

ص: ۳۳۴

۱- در یکی از مناطق شهر زابل، زنان اهل سنت به صورت گروهی وارد آن منطقه شدند و یکی از اشکالاتی که به زنان شیعه گرفتند این است که شما چرا حیوان را برای امام حسین علیه السلام می کشید؟ حیوان فقط برای خدا باید کشته شود.

۷- ایجاد شکاف بین اهل تسنن و آموزه هایی از مکتب اهل بیت^۸

قبل از رواج اندیشه های سلفی گری در بین اهل سنت، شاهد حضور اهل سنت در مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام بودیم و حتی به همراه شیعیان به سینه زنی نیز می پرداختند، به زیارت امام رضا علیه السلام می رفتند و به ائمه متوسل می شدند و حاجت می گرفتند. در اثر اینگونه توجهات، بعضی به مکتب اهل بیت علیهم السلام می گرویدند که با رواج این گرایش ها، بعضی از علمای اهل تسنن احساس خطر کردند، لذا عزاداری ها و پوشیدن لباس مشکی را بدعت نامیدند و سفر به اماکن زیارتی را حرام اعلام کردند و توسل را عملی شرک آمیز معرفی نمودند. در اثر ترویج اینگونه تفکرات، بعضی از کسانی که قبلاً در اینگونه مراسم ها شرکت می کردند، خود و دیگران را از حضور در این شعائر منع می نمودند. اما با این حال نیز، خبرهای موثق از گرایش عده ای از اهل تسنن به مکتب اهل بیت علیهم السلام بعد از زیارت امام رضا علیه السلام موجود است.

راه هایی که از طریق آنها می توان با اندیشه سلفی گری در استان مقابله نمود عبارتند از:

۱- تأسیس مرکزی جهت جمع آوری کتب، جزوات، لوح های فشرده و گردآوری شبهات مطرح شده در استان، که متأسفانه یکی از ضعف هایی که متوجه حوزه ی علمیه است، کم اطلاعی از مطالبی است که در استان به طور عام و در حوزه های علمیه ی اهل تسنن به طور خاص مطرح است.

۲- برگزاری نشست ها و کلاس هایی برای طلاب و مبلغین اعزامی استان با رویکرد جوابگویی به شبهات اهل تسنن استان، و نیز مباحثات و مناظرات صوری بین طلاب جهت تسلط بر جواب گویی.

۳- تقویت فکری و مالی حوزه های علمیه ی شیعه ی استان که باید مدافعان فکری مذهب اهل بیت علیهم السلام در برابر شبهات باشند.

۴- با توجه به مرکزیت فعالیت های اهل تسنن در استان، تأسیس مؤسساتی چون مؤسسه ی کلام و مذاهب اسلامی در استان برای تقویت و پشتیبانی فکری، ضروری به نظر می رسد.

۵- با توجه به افزایش چند برابری طلاب اهل سنت استان نسبت به طلاب

شیعه‌ی استان، تشویق و سعی در جهت جذب طلبه‌ی بومی و بالا بردن ظرفیت پذیرش طلبه در استان از ضروریات می‌باشد.

۶- ایجاد انس و الفت بین حوزه‌های علمیه و طلاب اهل تشیع و تسنن زیرا تا وقتی فضای بین طلاب دو مذهب، فضای دشمنی و کینه باشد، شنیدن کلام یکدیگر و قبول کلام حق امکان ندارد و فضای دوستی آنگاه اتفاق می‌افتد که اولاً به مقدسات یکدیگر توهین نکنند که متأسفانه سخنرانی بعضی از سخنرانان که به مقدسات آنها توهین می‌کنند، در استان پخش می‌شود و این، فضای بین دو مذهب را تیره‌تر می‌کند. به اعتقاد یکی از محققین؛ مبلغ قبل از اینکه یک مبلغ باشد، باید یک روانشناس باشد، یک جامعه‌شناس باشد. جامعه‌ی بلوچ را با سنت‌ها و اعتقادات ویژه‌اش بشناسد تا بتواند بدون اینکه مردم را بشورانند، تحول ایجاد نماید.^(۱) ثانیاً رفت و آمد بین حوزه‌ها و طلبه‌های شیعه و سنی بیشتر شود.

۷- روشن کردن دیدگاه شیعه و تمایز دادن بین فرق منتسب به شیعه مثل فرق صوفیه (دراویش) و علی‌اللهی با اعتقادات ناب اهل بیت علیهم السلام.

بعضی از طرق بیان دیدگاه شیعه

الف) انجام مسابقاتی از طریق کتاب، جزوه و سی‌دی با رویکرد نیاز منطقه و شبهاتی که آنجا مطرح است.

ص: ۳۴۰

۱- علل و زمینه‌های بحران سیستان و بلوچستان، ص ۱۳۴.

ب) افزایش نشست هایی بین علمای شیعه و سنی همچون همایش علمی، تحقیقی مذاهب اسلامی. (۱)

پ) صدا و سیما.

ت) مبلغین اعزامی و... .

۸- از دیگر اموری که باید انجام شود؛ افزایش نشست بین علماء شیعه و سنی در رابطه با موضوعاتی چون توسل، توجه به قبور و غیره است. همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی شاید مهم ترین همایشی است که بین

علماء شیعه و سنی توسط نهاد رهبری در امور اهل سنت، سالی یک بار انجام می شود، اما این نشست، اولاً از جانب بعضی از مولوی ها متأسفانه تحریم شده است و ثانیاً بازتاب نشست در استان، زیاد محسوس نیست.

۹- اجرای مصوبه ی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۲) در خصوص ساماندهی

ص: ۳۴۱

۱- همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی، همایشی است که همه ساله با هدف شناخت واقعی دیدگاه شیعه و سنی و زدودن ابهامات و تصورات ذهنی ناشایست و پیداشدن نقاط مشترک در استان سیستان و بلوچستان از طرف نهاد نمایندگی رهبری در امور اهل سنت برگزار می گردد. این همایش در سه کمیسیون کلامی - حدیثی، فقهی و اجتماعی برگزار می گردد.

۲- شماره ۷۴۳۸ / د ش ۱۱/۱۲/۱۳۸۶ اساسنامه ی شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل تسنن کشور، مصوب کارگروه منتخب شورای عالی، بنا به تفویض جلسه ی ۶۱۳ مورخ ۸/۸/۱۳۸۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی. ماده ۱- تعریف به منظور تأمین نیاز فرهنگی - آموزشی جامعه اهل سنت ایران شورای برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت زیر نظر شورای نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت و با اهداف، وظایف و اختیارات پیش بینی شده در این اساسنامه تشکیل می شود. ماده ۲- اهداف ۱- تربیت عالمان آگاه، متعهد و متخلق برای انجام وظایف و پاسخ به نیازهای دینی جامعه اهل سنت. ۲- ساماندهی امور آموزشی و فرهنگی با تأکید بر آموزش های تطبیقی و زبان رسمی کشور. ۳- نشر فرهنگ تقرب و وحدت و انسجام اسلامی. ۴- ارتقای کیفی مدارس علوم دینی اهل سنت. ماده ۳- ارکان ۱- شورای برنامه ریزی. ۲- دبیر و دبیرخانه. ماده ۴- ترکیب اعضاء شورای برنامه ریزی ۱- رئیس شورای نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت (رئیس شورا). ۲- دبیر شورای نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت. ۳- حداقل سه نفر از اعضاء شورای نمایندگان ولی فقیه به انتخاب شورای مزبور. ۴- نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی. ۵- رئیس سازمان اوقاف و امور خیریه. ۶- رئیس دانشگاه مذاهب اسلامی. ۷- سه نفر از علمای مذاهب اهل سنت به انتخاب شورای نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت و ترجیحاً از میان نمایندگان اهل سنت در مجلس خبرگان رهبری. تبصره - اعضاء حقیقی شورا به مدت ۳ سال انتخاب می شوند و انتخاب مجدد آنان بلامانع است. ماده ۵- وظایف شورای برنامه ریزی: ۱- تصویب برنامه ها، مقررات و آیین نامه های آموزشی، پژوهشی و فرهنگی. ۲- تصویب شرایط و ضوابط صدور مدارک تحصیلی برای طلاب مدارس علوم دینی اهل سنت. ۳- نظارت بر کیفیت تحصیلی مدارس علوم دینی اهل سنت و ارزشیابی مستمر آنها. ۴- اعطای مجوز تأسیس مدارس دینی اهل سنت در

چارچوب سیاستها و ضوابط مصوب. ۵- صدور مدارک تحصیلی و علمی برای طلاب و ارزشیابی مدارک علمی صادره از داخل یا خارج از کشور. ۶- تصویب مقررات و آئین نامه های اجرایی، مالی و معاملاتی مدارس علوم دینی اهل تسنن. ۷- تصویب ساختار سازمانی، بودجه ی سالانه و کلیه ی مقررات مورد نیاز دبیرخانه شورا. تبصره - وظایف فوق در چارچوب نظام آموزشی، سیاست ها و ضوابط مصوب شورای نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت انجام می پذیرد. ماده ۶ - جهت انجام کلیه ی امور و فعالیت های ستادی و پشتیبانی مربوط به شورای برنامه ریزی، دبیرخانه ی شورای برنامه ریزی زیر نظر رئیس شورا تشکیل می گردد. تبصره - انجام وظایف دبیرخانه در استانها توسط دفاتر نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت با هماهنگی رئیس شورای برنامه ریزی انجام می شود. ماده ۷- وظایف دبیر و دبیرخانه: ۱- نظارت و ایجاد هماهنگی در خصوص دفاتر نمایندگان ولی فقیه در امور اهل سنت. ۲- ارزیابی فعالیت های مدارس علوم دینی در چارچوب ضوابط تعیین شده. ۳- انجام پژوهش های مورد نظر شورای برنامه ریزی. ۴- تهیه و تدوین طرح ها و ارائه ی نظریات کارشناسی مورد نیاز شورای برنامه ریزی. ۵- تهیه ی برنامه ی کار و تنظیم دستور جلسات شورای برنامه ریزی. ۶- ابلاغ مصوبات شورای برنامه ریزی و فراهم آوردن تمهیدات اجرایی. ۷- ارائه گزارش عملکرد سالانه دبیرخانه یا گزارش های لازم به شورای برنامه ریزی. تبصره - دبیر شورای برنامه ریزی، مدیریت اداری و اجرایی دبیرخانه را عهده دار می باشد و با حکم رئیس شورای برنامه ریزی منصوب می گردد. ماده ۸- بودجه ی دبیرخانه به صورت کمک توسط سازمان اوقاف و امور خیریه تأمین می گردد. ماده ۹- کلیه مقررات و آیین نامه های مغایر با این اساسنامه از تاریخ تصویب آن منسوخ و بلا اثر خواهد بود. ماده ۱۰- این اساسنامه مشتمل بر ۱۰ ماده و ۴ تبصره بنا به تفویض جلسه ۶۱۳ مورخ ۸/۸/۱۳۸۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط کارگروه منتخب شورای عالی به تصویب رسید. رئیس جمهور و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی - محمود احمدی نژاد

rc.majlis.ir/fa/law/show/۱۳۵۱۰۶

مدارس اهل تسنن که اجرای آن به نفع استان و کشور است.

۱۰- شناسایی افرادی که سعی در ترویج اندیشه های سلفی دارند و درخواست مناظره با آنها.

۱۱- حمایت فکری و مالی از طلاب و مبلغینی که در استان به صورت دائم یا مقطعی مشغول فعالیت فرهنگی هستند. با توجه به اینکه اهل تسنن با تمام قوای خود، اعم از طلاب، جماعت تبلیغی، کتب، سی دی و... مشغول به فعالیتند،

ص: ۳۴۳

اما طلاب شیعه به خاطر عدم بودجه جهت مسابقات فرهنگی و جوایز و غیره، قادر به فعالیت فرهنگی به نحو مطلوب نیستند، به نظر می رسد طرح مرکز خدمات مبلغین (که به اعتقاد برخی بهترین کمک به مبلغین است) اگر تأسیس شود، بسیاری از دغدغه های طلاب را پاسخگو می باشد (در صورت نیاز می توان این طرح را بیان کرد).

۱۲- استفاده از مولوی های میانه رو و معتدل در تلویزیون استانی جهت جوابگویی.

۱۳- استفاده از فتاوی علمای اهل تسنن در رد اندیشه های سلفی گری و چاپ کتب یا مقالات و پخش آنها در استان.

۱۴- همانطور که بیان شد از جمله اسباب ترویج اندیشه های سلفی گری؛ حس ناسیونالیسم بلوچ در میان بعضی از افراد می باشد، یکی از راه های از بین بردن این تفکر، استفاده از منابع کلامی اهل تسنن است.

در بین اهل تسنن استان سیستان و بلوچستان دو مذهب کلامی موجود است؛ اهل تسنن استان سیستان و بلوچستان ماتریدی یا اهل حدیث هستند، طبق مبنای کلامی هر دو گروه، خروج علیه حاکم اسلامی حتی اگر جائز و فاسق و جائز باشد جایز نیست.

یکی از مهم ترین کتب اعتقادی احناف، کتاب «شرح العقیده النسفیة» است. تفتازانی می گوید:

«ولا ینزل الامام بالفسق» ای بالخروج عن طاعة الله تعالى «والجور»

أى الظلم على عباد الله تعالى، لأنه قد ظهر الفسق وانتشر الجور من الأئمة والأمرء بعد الخلفاء الراشدين. والسلف قد كانوا ينفقون لهم، ويقىمون الجمع والأعياد، باذنهم، ولا يرون الخروج عليهم، ولأن العصمة ليست بشرط للامامة ابتداء، فبقاء أولى».

فسق (يعنى خروج از اطاعت خداوند) و تبهکاری (يعنى ظلم بر بندگان خداوند)، موجب عزل حاکم و خلیفه نمی شود، زیرا امیرانی که پس از خلفای راشدین حکومت را به دست گرفتند، مرتکب ستم و تبهکاری شدند و پیشینیان تسلیم آنها بودند و به اجازه ی آنان اقامه ی جمعه و اعیاد می شد. (۱)

ابو جعفر طحاوی می گوید:

«ولا نرى الخروج على أئمتنا و ولاه أمورنا و ان جاروا و لا ندعوا عليهم و لا ننزع یدنا من طاعتهم، و نرى طاعتهم من طاعة الله عزوجل فريضه». (۲)

ابو جعفر طحاوی نیز در کتاب «بیان السنه و الجماعه» گفته است:

«ما خروج علیه امامان و والیان امور را جایز نمی دانیم - هر چند جائز و ستمکار باشند -. و علیه آنها دعا نمی کنیم، از اطاعت آنان دست بر نمی داریم و اطاعت از آنان را (تا وقتی که به معصیت فرمان نداده اند) ناشی از اطاعت خداوند و واجب می دانیم.

ص: ۳۴۵

۱- شرح عقائد نسفی، صص ۱۰۰-۱۰۱.

۲- شرح العقیده الطحاویة، ص ۳۷۹.

در کتاب فقه مختصر که توسط یکی از افراد اهل حدیث استان ترجمه شده است، در کتاب جهاد آن، بخشی را به عنوان «عدم جواز خروج بر حاکم تا زمانی که نماز را بر پا می دارد مگر اینکه کفر آشکاری مرتکب شود» آورده است.^(۱)

ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه می گوید: مشهور از مذهب اهل سنت این است که جایز نمی دانند خروج علیه امام و جنگ با شمشیر علیه او و اگر چه در بین آنها ظلم کرده باشد. کما اینکه احادیث صحیحه ی مستفیضه ای از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم دلالت بر این می کند.^(۲)

مبنای تفکر هر دو گروه، احادیثی است که از قیام در برابر حاکم باز می دارد و در زیر به چند نمونه اشاره می شود:

الف) «من خرج عن الطاعة وفارق الجماعة مات ميتة جاهلیه».

هر کس از اطاعت سلطان خارج شود و از جماعت جدا گردد، به مرگ جاهلیت مرده است.^(۳)

ب) «من كره من أميره شيئا فليضرب فإنه من خرج من السلطان شبرا مات ميتة جاهلیه».

هر کس از فرمانروای خود چیزی را ناخوش دارد باید بر آن

ص: ۳۴۶

۱- فقه مختصر، ص ۶۵۸.

۲- منهاج السنه النبویه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۶.

شکیبایی کند؛ زیرا کسی که از اطاعت سلطان خارج شود، به مرگ جاهلیت مرده است. (۱)

پ) «من وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَّآهُ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيُكْرَهُ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

هر گاه کسی زمامداری را بر معصیت خدا ببیند، باید از معصیت او ناخشنود باشد؛ ولی دست از اطاعت او بر ندارد. (۲)

۱۵- تدوین استراتژی نظام در مواجهه با اهل تسنن کشور.

۱۶- ملموس کردن خدمات نظام.

۱۷- فعالیت گروه های جهادی در میان مناطق سنی نشین.

ص: ۳۴۷

۱- صحیح بخاری، ج ۶، ص ۲۵۸۸.

۲- صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۸۲ مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۴.

١. إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبد القادر، محمد النجار، المعجم الوسيط، تحقيق: مجمع اللغة العربية، دار الدعوة.
٢. ابن أبي العز، صدر الدين محمد بن علاء الدين، شرح العقيدة الطحاوية، تخريج: ناصر الدين الألباني، دار السلام، الأولى، المصرية ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م.
٣. ابن أبي شيبة الكوفي، أبو بكر عبد الله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، مكتبة الرشد، الأولى، الرياض، ١٤٠٩.
٤. ابن اثير، النهاية في غريب الحديث، مؤسسه اسماعيليان، چهارم، قم، ١٣٦٤ ش.
٥. ابن عابدين، حاشية رد المحتار، تحقيق: إشراف: مكتب البحوث و الدراسات، دار الفكر، بيروت، ١٤١٥.
٦. ابن عبد البر، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، المحقق: مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مؤسسة القرطبة.

۷. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: تقديم: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، دار المعرفة، بيروت، ١٤١٢ - ١٩٩٢ م.
٨. أبو حنيفة، النعمان بن ثابت، الشرح الميسر على الفقهاء الأيسر والأكبر، مكتبة الفرقان، اول، ١٩٩٩ م.
٩. احمد، عزيز، تاريخ تفكر اسلامي در هند، ترجمه: نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی، كيهان، اول، تهران، ١٣٦٧.
١٠. احمدی، حمید، قومیت و قوم گرایی
در ایران افسانه یا واقعیت، نی، دوم، تهران، ١٣٧٩ ش.
١١. ابشهی، شهاب الدین محمد، المستطرف فی کل فن مستظرف، دار الکتب العلمیه، الثانیه، بیروت، ١٩٨٦ م.
١٢. ازهری، أبو منصور محمد بن أحمد، تهذیب اللغه، تحقیق: محمد عوض مرعب، دار إحياء التراث العربی الأولى، بیروت، ٢٠٠١ م.
١٣. المصری، محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، دار صادر، الأولى، بیروت.
١٤. آلوسی، محمود، روح المعانی، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
١٥. ألبانی، ناصرالدین، احکام جنایز، ترجمه عبدالله ریگی احمدی، حرمین، اول، زاهدان، ١٣٨٣.
١٦. الیکائی، قدرت الله، کنکاشی پیرامون فرقه ذکریه، تبیان، قم، ١٣٨٧ www.tebyan.net.

١٧. امين، احمد، زعماء الاصلاح فى العصر الحديث، دارالكتب العربيه، بيروت.

١٨. الباقلانى، أبو بكر محمد بن الطيب، تمهيد الأوائل و تلخيص الدلائل، تحقيق: عماد الدين أحمد حيدر، مؤسسهُ الكتب الثقافيه، اول، ١٩٨٧.

١٩. بدوى، عبد العظيم، الوجيز فى فقه السنه و الكتاب العزيز، دار ابن رجب، سوم، مصر، ١٤٢١هـ-ق.

٢٠. بغدادى قادرى، غلام غوث. حقيقت توحيد و شرك تحرير مستدل از قرآن و سنت، مترجم مولوى عبدالرحيم رضوى، انتشارات حسيني اصل، اول، ١٣٩٠.

٢١. بن باز، عبد العزيز، فتاوى مهمه لعموم الأمم، المؤلف: محمد بن صالح العثيمين، الناشر: دار العاصمه، الرياض، الطبعة الأولى، ١٤١٣هـ- تحقيق: إبراهيم الفارس.

٢٢. بن حنبل، احمد، مسند احمد، مؤسسهُ قرطبه، القاهرة.

٢٣. بن عبدالله الجهني، عبدالعزيز، توسل جايز و غير جايز، ترجمه إسحاق الديبرى العوضى، اول، ١٤٢٢هـ-ق.

٢٤. بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، سليمان، تيسير العزيز الحميد فى شرح كتاب التوحيد، مكتبة الرياض الحديثه، الرياض.

٢٥. بن عبد الوهاب، محمد، آداب المشى إلى الصلاة، تحقيق: عبد الكريم بن محمد اللاحم، ناصر بن عبد الله الطريم، سعود بن محمد البشر، مطابع الرياض، الرياض، الأولى.

ص: ٣٥١

٢٦. ----- ، أربع قواعد تدور الأحكام عليها و يليها نبذة في اتباع النصوص مع احترام العلماء، جامعة الإمام محمد بن سعود، تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومي، صالح بن محمد الحسن، الرياض، ١٢٠٦هـ-ق.

٢٧. ----- ، أصول الإيمان، تحقيق باسم فيصل الجوابرة، الطبعة:

الخامسة الناشر: وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد - المملكة العربية السعودية، ١٤٢٠هـ- .

٢٨. ----- ، التوحيد الذي هو حق الله على العبيد، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه.

٢٩. ----- ، الكبائر، الثانية، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية، ١٤٢٠هـ-ق.

٣٠. ----- ، المسائل التي خالف فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم أهل الجاهلية، دراسة و تحقيق: يوسف بن محمد السعيد، دار المجد، الأولى، ١٤٢٥هـ-ق.

٣١. ----- ، عقيدة الفرقة الناجية أهل السنة و الجماعة، المكتب الإسلامي، بيروت، ١٣٩٧هـ-، الطبعة: الثالثة.

٣٢. ----- ، كشف الشبهات، وزارة الشؤون الإسلامية و الأوقاف و الدعوة و الإرشاد، الأولى، المملكة العربية السعودية، ١٤١٨هـ-ق.

٣٣. ----- ، مجموعه رسائل في التوحيد والإيمان، مطابع الرياض، تحقيق: فضيلة الشيخ إسماعيل بن محمد الأنصاري، الرياض، الأولى.

٣٤. ----- ، مؤلفات محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، تحقيق: عبد العزيز زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب.

٣٥. البخاري، محمد بن إسماعيل، الجامع الصحيح المختصر، تعليق د. مصطفى ديب البغا، دار ابن كثير، الثالثة، بيروت، ١٤٠٧ق.

٣٦. البزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، البحر الزخار، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، مؤسسه علوم القرآن، مكتبة العلوم والحكم، الأولى، بيروت، ١٤٠٩ ق.

٣٧. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى و في ذيله الجوهر النقي، مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنه، الأولى، حيدر آباد هند، ١٣٤٤ هـ .

٣٨. ----- ، شعب الإيمان، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول دار الكتب العلمية، الأولى، بيروت، ١٤١٠ ق.

٣٩. تفتازاني، سعد الدين، شرح العقائد النسفية، تحقيق دكتور حجازي سقا، مكتبة الكليات الأزهرية، اول، قاهره، ١٤٠٧ ق.

٤٠. پانی پتی، ثناء الله، مالابد منه، تسهيل: عبدالمجيد مرادزهی خاشی، انتشارات فاروق اعظم.

٤١. پژوهشگران، مجموعه مقالات کمیسیون کلامی و حدیثی سال ١٣٨٧، آثار نفیس، اول، ١. قم، ١٣٨٩ ش.

۴۲. ----- ، مجموعه مقالات بیست دومین همایش علمی تحقیقی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹ ش.

۴۳. جهان تیغ، غلامحسین، شعر بلوچ، خرم، اول، قم، ۱۳۸۱ ش.

۴۴. تهانوی، اشرف علی، زیور بهشت، ترجمه: محمد امین حسین بر، احمد جام، دوم، تربت جام، ۱۳۸۴ ش.

۴۵. تیموری بازنگری، مهدی، نقد و بررسی اندیشه های سید ابوالاعلی مودودی، احسان، اول، ۱۳۸۸ ش.

۴۶. جاویدان، محمود، پاسخ قرآن به بعضی شبهات، محمود جاویدان، اول، تهران، ۱۳۸۸.

۴۷. جمعی از نویسندگان، آشنایی با فرق تسنن، مرکز مدیریت حوزه ی علمیه ی قم، اول، قم، ۱۳۸۷ ش.

۴۸. ----- ، فرق تسنن، ادیان، قم، ۱۳۸۶.

۴۹. الجوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغه، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، دار العلم للملایین، الرابعه، بیروت، ۱۴۰۷ هـ-ق.

۵۰. الجهنی، حماد، موسوعه آسان در بیان فرقه ها و گروه ها، مترجم: محمد طاهر (عطائی)، مرکز الثقافه الإسلامیه بخاری.

۵۱. الحسینی، اسحاق موسی، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، اطلاعات، دوم، تهران، ۱۳۷۷.

ص: ۳۵۴

۵۲. حصکفی، الدر المختار، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵، بیروت - لبنان.

۵۳. الخادمی، ابوسعید محمد بن محمد، بريقه محمودیه.

۵۴. خامنه ای، سید علی، مسلمانان در ۱. نهضت آزادی هندوستان، آسیا، دوم، ۱۳۴۷ ش.

۵۵. خطیب التبریزی، محمد بن عبدالله، مشکاة المصابیح، مکتبه البشری، اول، کراچی، ۱۴۳۱هـ-ق.

۵۶. دبیری، إسحاق بن عبدالله بن محمد، جشن میلاد رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم، مؤلف، اول، ۱۳۸۱ ش.

۵۷. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن أبو محمد، سنن الدارمی، تحقیق: فواز أحمد زمرلی، خالد السبع العلمیة، دار الکتب العربی، اول، بیروت، ۱۴۰۷.

۵۸. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، دار الکتب العلمیة، الأولى - بیروت - ۱۴۲۱هـ - - ۲۰۰۰م.

۵۹. راغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر الکتب، دوم، بی جا، ۱۴۰۴هـ-ق.

۶۰. دامنی، ابراهیم، آیات منتخبات، صدیقی، پنجم، ۱۳۸۶ ش.

۶۱. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران.

۶۲. دانشنامه کلام اسلامی، ج ۱، تحت اشراف آیه الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، اول، قم.
۶۳. دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دوم، تهران، ۱۳۸۷ ش.
۶۴. دحلان، أحمد زینی، فتنه الوهابیة، المكتبة الحقیقة، الأولى، إسلامبول.
۶۵. دهلوی، کفایت الله، تعلیم الاسلام، ترجمه: عبدالمجید مرادزهی خاشی، فاروق اعظم، چهارم، زاهدان، ۱۳۸۰.
۶۶. رابرت. ا. هیوم، ادیان زنده ی جهان، عبدالرحیم گواهی، فرهنگ اسلامی، سوم، تهران، ۱۳۷۳.
۶۷. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، دار الکتب العلمیة، الأولى - بیروت - ۱۴۲۱هـ - - ۲۰۰۰م.
۶۸. راغب الاصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، دوم، بی جا، ۱۴۰۴هـ.ق.
۶۹. ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب کلامی، مرکز جهانی علوم اسلامی، چهارم، قم، ۱۳۸۵ش.
۷۰. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات، مسجد مقدس جمکران، چهارم، قم، ۱۳۸۰.
۷۱. ریگی احمدی، عبدالله، گامی به سوی ایمان و یقین، حرمین، اول، زاهدان، ۱۳۸۳.

۷۲. زعیمی، محمد، تشخیص حقیقت از جهالت، آوای اسلام، اول، تربت جام، ۱۳۸۵.

۷۳. زکریا، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الاعلام السلامی، ۱۴۰۴ هـ-ق.

۷۴. زکریا، محمد، آشنائی با آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی (فتنه مودودیت)، ترجمه و شرح: عبدالرحمن سربازی، اول، تهران، ۱۳۸۳.

۷۵. سبحانی جعفر، الالهیات، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ هـ-ق.

۷۶. -----، المذاهب الاسلامیه، مؤسسه امام صادق علیه السلام دوم، قم، ۱۳۸۵.

۷۷. -----، راهنمای حقیقت، مشعر.

۷۸. -----، فرهنگ عقائد و مذاهب اسلامی، مؤسسه امام صادق، قم.

۷۹. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام، بی جا، الرابعه، ۱۴۱۹ نرم افزار المكتبه اهل البيت.

۸۰. سجستانی، سلیمان بن الأشعث، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، دار الفکر.

۸۱. سیوطی، جلال الدین، الحاوی للفتاوی، دار الکتب العلمیه، الأولى، بیروت ۱۴۲۱ هـ-.

۸۲. سید سابق، فقه السنه، الفتح للاعلام العربی، القايره.

ص: ۳۵۷

۸۳. سیواسی، کمال الدین محمد بن عبد الواحد، معروف به ابن الهمام، شرح فتح القدير، دار الفكر، بيروت.

۸۴. سرهندي مجددی، محمد حسن جان، گفتمانی در نقد وهابیت، مترجم مولوی عبدالخیر صمدانی فر، آثار نفیس، اول، ۱۳۸۹.

۸۵. سلیمان بن عبد الله بن محمد بن عبد الوهاب، تیسیر العزیز الحمید فی شرح کتاب التوحید، مکتبه الرياض الحديثه، الرياض.

۸۶. سہانپوری، خلیل احمد و سید عبد الشکور ترمذی، عقائد اهل سنت و جماعت در رد ۱. وهابیت و بدعت (ترجمہ المہند علی المفند و خلاصہ عقائد علماء دیوبند با تأییدات جدیدہ)، با مقدمہ و ترجمہ: عبدالرحمن سربازی، مدرسہ عربیہ اسلامیہ چابہار، اول، چابہار، ۱۳۷۰.

۸۷. شاہوزہی، عبدالغنی، صراط المستقیم نقدی بر فقہ مقلدین، goran-sonnat-blogfa.com

۸۸. -----، نقدی بر کتاب «سیری در صحیحین»، www.aqeedeh.com

۸۹. شہداد سراوانی، محمد، جامع المسائل، مدرسہ تعلیم القرآن حمادیہ، زاهدان، ۱۳۶۱ش.

۹۰. -----، عقائد اهل سنت، صدیقی، اول، زاهدان، ۱۳۸۳ش.

۹۱. صاحب، شریف احمد، معلم الدین، ترجمہ: سراج الدین سعیدی راد، احمدجام، دوم، تربت جام، ۱۳۸۶ش.

٩٢. شرنبلالی الحنفی، حسن بن عمار بن علی، مراقی الفلاح، المكتبة الشاملة.

٩٣. شیخ نظام و جماعه من علماء الهند، الفتاوى الهندية في مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان، دار الفكر، ١٤١١هـ - ١٩٩١م.

٩٤. صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، تحقیق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علی محمد معوض، الأولى، ١٤١٤-١٩٩٣م.

٩٥. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي بن عبدالمجيد السلفی، مكتبة العلوم والحكم، الثانية، الموصل، ١٤٠٤هـ .

٩٦. طبسی، نجم الدین، رویکرد عقلانی بر باورهاى وهابیت، امیر العلم، اول، قم، ١٣٨٤ش.

٩٧. عثيمين، محمد بن صالح، القول المفيد على كتاب التوحيد، دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الثانية، ١٤٢٤هـ .

٩٨. طيب، محمد، علماء ديوبند، عقيدة و منهجا، تعريب نور عالم خليل الاميني، دارالعلوم - جامعة الاسلاميه، دوم، هند، ٢٠٠٩م.

٩٩. عبداللطيف، عبدالعزيز، توحيد برای کودکان و نوجوانان، ترجمه: اسحاق ديبري، حرمين، دوم، زاهدان، ١٣٨٧.

١٠٠. عزيز الرحمن، فتاوى دارالعلوم ديوبند، ترتيب ظفیرالدین، مترجم: هدايت الله صافی، مكتبه فريديه، پيشاور.

۱۰۱. عزیزاده موسوی، سید مهدی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۸۹ش.
۱۰۲. جغرافیای سیاسی جهان اسلام، مؤسسه مذاهب اسلامی، سال تحصیلی ۸۳-۸۴ش.
۱۰۳. غزالی، محمد، باور راستین اسلامی، ترجمه: محمود ابراهیمی، دوم، سنندج، ۱۳۸۵ش.
۱۰۴. -----، حقیقت دین و افسانه خرافات، ترجمه: محمد محقق، دامنه، تایباد، ۱۳۸۵ش.
۱۰۵. -----، عقیده المسلم، دارالنهضة، چهارم، مصر، ۲۰۰۵ م.
۱۰۶. غصن، عبد الله بن صالح بن عبد العزيز، دعاوی المناوئین لشیخ الإسلام ابن تیمیة.
۱۰۷. فراهیدی، الخلیل، کتاب العین، دارالهجره، دوم، بی جا، ۱۴۰۹ هـ-ق.
۱۰۸. فوزان، صالح بن فوزان، إعانۀ المستفید بشرح کتاب التوحید، الناشر: مؤسسۀ الرسالۀ، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م.
۱۰۹. -----، حقیقۀ التصوف و موقف الصوفیۀ من أصول العبادۀ و الدین، نرم افزار المکتبه الشامله.
۱۱۰. -----، کتاب التوحید، ترجمه محمد انصاری، مترجم، ۱۳۸۴.
۱۱۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، اسلامیہ، پنجم، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۱۲. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقق: هشام سمیر البخاری، دار عالم الکتب، الرياض، ۱۴۲۳هـ-.
۱۱۳. قنبرزهی، خدانظر، محمود الفتاوی (فتاوی دارالعلوم زاهدان)، صدیقی، پنجم، زاهدان، ۱۳۸۵ش.
۱۱۴. قنوجی البخاری، سید محمد صدیق حسن، الدین الخالص، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۱۱۵. کاشانی و دیگران، تضاد عقاید حنفیت با وهابیت، آثار نفیس، اول، قم، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۶. کثیری، سید محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، الغدیر، اول، بیروت، ۱۴۱۸هـ-ق.
۱۱۷. کحلانی صنعانی، محمد بن إسماعیل الأمير، تطهیر الاعتقاد من أدران الإلحاد، نرم افزار جامع الکبیر.
۱۱۸. گنگوهی، رشید احمد، زبده المناسک، عبدالرحمن ملازهی (سربازی)، مدرسه عربیه اسلامیه چابهار.
۱۱۹. گودرزی، حسین، اهل سنت ایران (تحلیل آماری برخورداری ها، متغیر های تأثیرگذار بر قدرت)، زمستان ۱۳۸۱ ش.
۱۲۰. مبلغی آبادانی، عبدالله، تاریخ ادیان و مذاهب جهان.
۱۲۱. ملازهی (سربازی)، عبدالرحمن، اسلامیات، صدیقی، ششم، زاهدان، ۱۳۸۸ش.

۱۲۲. ملازهی (سربازی)، محمد عمر، بدعات و رسومات بلوچستان در خصوص اموات، جمع آوری: عبدالسلام ملازاده، حوزه علمیه صدیقیه ایرانشهر، سوم، ۱۳۸۶ش.
۱۲۳. ملازهی (سربازی)، محمد عمر، پرسش و پاسخ های ارزشمند برای جوانان ارجمند، با تلاش: عبدالعظیم نهتانی، علامه سربازی، دوم، زاهدان، ۱۳۸۹ش.
۱۲۴. -----، تحقیقی در مورد توسل و نداء غیرالله، بی نا، زاهدان، ۱۳۸۱.
۱۲۵. -----، حکم الاحکام الربوبیه، انتشارات اسحاقیه جونا مارکیت کراچی.
۱۲۶. -----، خلاصه التصوف، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون.
۱۲۷. -----، شمشیر بران بر اشراک و بدعات دوران، به اهتمام: عبدالرحمن کراچی، انتشارات اسحاقیه، جونا مارکیت کراچی، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۱۲۸. -----، فتاوی منبع العلوم، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون سرباز، اول، ۱۳۸۵ش.
۱۲۹. -----، فتاوی منبع العلوم، خواجه عبدالله انصاری، تربت جام، اول، ۱۳۸۹ش.
۱۳۰. -----، مجالس قطب الارشاد، مدرسه دینی منبع العلوم کوه ون، سرباز، اول، ۱۳۹۰ش.

۱۳۱. ----- ، ملفوظات سربازی، گردآوری، عبدالعظیم حسنی نهتانی، مؤلف، اول، زاهدان، ۱۳۸۹ش.
۱۳۲. ----- ، مواظ حسنہ، به اہتمام: ابوخلیل عبدالرحمن کراچی، انتشارات اسحاقیہ، جونا مارکیت کراچی.
۱۳۳. مودودی، ابوالاعلیٰ، تئوری سیاسی اسلام، ترجمہ: محمد مہدی حیدرپور، بعثت.
۱۳۴. ممدوح، محمود سعید، رفع المنارۃ لتخریخ احادیث التوسل و الزیارۃ، المكتبة الازہریۃ للتراث، مصر.
۱۳۵. موصلی الحنفی، عبد اللہ بن محمود بن مودود، الاختیار لتعلیل المختار، تحقیق: عبداللطیف محمد عبدالرحمن، دارالکتب العلمیۃ، الثالثۃ، بیروت، ۱۴۲۶ھ-.
۱۳۶. میر، سلطانعلی، علل و زمینہ های بحران در سیستان و بلوچستان، پایان نامہ کارشناسی مرکز آموزش عالی تربیت مربی عقیدتی سیاسی سپاہ، قم، ۱۳۷۰ش.
۱۳۷. میر بلوچ (توحیدی)، نعمت اللہ، نغمہ های توحیدی، تہیہ و تنظیم: عبدالجلیل براہوی زاہدی، آوای اسلام، اول، تربت جام، ۱۳۸۷ش.
۱۳۸. ----- ، نغمہ های توحیدی، تہیہ و تنظیم: عبدالجلیل براہوی زاہدی، ایران آزاد، اول، ۱۳۹۰ش.
۱۳۹. ----- ، تفسیر آیۃ الكرسی، www.aqeedeh.com.

۱۴۰. میرشهرکی، عبدالصمد، عوامل تاثیرگذار بر امنیت سیستان و بلوچستان، پایان نامه کارشناسی ارشد مرکز آموزش عالی تربیت مربی عقیدتی سیاسی سپاه، قم، ۱۳۸۱.

۱۴۱. نجاح الحلبي، الحاجه، فقه العبادات على المذهب الحنفي، المكتبة الشاملة.

۱۴۲. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، تعلیقات الذهبی فی التلخیص، دار الکتب العلمیة، الأولى، بیروت، ۱۴۱۱هـ-ق.

۱۴۳. ویژه نامه همایش علمی تفکر آری تکفیرنه، موسسه هفت اقلیم شرق، اول، زاهدان، ۱۳۸۹.

۱۴۴. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، دارالفکر، بیروت.

۱۴۵. هاردی، پیتر، مسلمانان هند بریتانیا، ترجمه: حسن لاهوتی، استان قدس رضوی، اول، ۱۳۶۹ش.

۱۴۶. هزاروی، محمد عبدالقیوم، عقاید اهل سنت و جماعت (پاسخ به سؤالات و شبهات)، مترجم: محمد ذاکر حسینی بریلوی، بی جا، ۱۳۸۲ش.

۱۴۷. ندای اسلام، شماره ۱۸.

۱۴۸. ندای اسلام، شماره ۳۹-۴۰.

ص: ۳۶۴

۱. سایت ندای اسلام nedayeislam.net/index.php.

۲. سلف جاسک، www.abkar.blogfa.com.

۳. نشریه داخلی طلاب دارالعلوم اهل سنت زاهدان، www.besoyeislam.blogfa.com.

۴. وبلاگ آوای خسته دلان، tarbe.blogfa.com/post-4.aspx.

۵. وبلاگ پایگاه فرهنگی اجتماعی و معارف اسلامی sabzehsara.blogfa.com.

۶. وبلاگ خبری تحلیلی پارسینه <http://bahraini.blogfa.com>.

سیک در لغت (واژه ای پنجابی به معنی شاگرد) و در اصطلاح؛ مدعی دینی است که چکیده نخستین تعالیم گورو نانک (Guru Nanak)، (پیامبر این مذهب، متولد ۱۴۶۹م.) است. این دین، محصول اختلافات مذهبی هند در قرن ۱۵ میلادی است. نانک در این مقطع فرصت را مغتنم شمرد و تبلیغ خویش را آغاز کرد. بنیانگذار و رهبر این مذهب، مردی به نام «گورونانک» است که در سال ۱۴۶۹ میلادی در دهکده «تالواندی» شهر «تیخویور» پاکستان غربی متولد شد. «جواهر لعل نهرو» می گوید: پس از آنکه اسلام وارد هند شد و جایی یافت، اصلاح طلبان جدیدی در میان هندوان و مسلمانان پدید آمدند که می خواستند اسلام و هندوئیسم را به هم نزدیک تر سازند. برای رسیدن به این هدف کوشیدند که بر آن چه در این دو مذهب مشترک است، تکیه کنند و از موارد افتراق و اختلاف آن دو مذهب (در مراسم و عبادات) دوری نمایند و حتی کوشیدند یک دین التقاطی از اسلام و هندوئیسم به وجود آورند. این کار بسیار دشوار بود و

قرن ها بر سر آن کوشش شد. برخی از پادشاهان هند مخصوصاً اکبر شاه هندی در این راه سخت کوشید. «رامانند» که در قرن ۱۴ میلادی در جنوب هند می زیست، نخستین مصلحی بود که درباره این ترکیب به موعظه پرداخت. در میان پیروان را مانند، فردی به نام «کبیر» بود که بعدها شهرت و محبوبیتی بسیار به دست آورد و از استاد خود پیشی جست. وی که فردی ریسنده و مسلمان بود، در تقویت وحدت هندوئیسم و اسلام کوشید. ترانه های عارفانه و عاشقانه او امروز در دورترین دهکده های شمال هند معروف است. او نه هندو بود و نه مسلمان، و در عین حال هر دوی آنها!! افرادی از طبقات مختلف هند پیرو او شدند. لازم است بدانیم که در اشعار برخی عرفای مسلمان قرون اخیر، در آثار سبک هندی، شعر و محتوای هندوئی مشهود است. و این، به همان پیشینه مذهبی آنان بر می گردد که ابتدا (سیک) یا (هندو) بوده اند و بعد مسلمان شده اند. و این واقعیت بیشتر در مسلمانان هندی اهل کشمیر هند مشهود است.^(۱)

برخی از عقاید و آراء سیکس

۱- نانک، خدای یکتای جهان را حق نامید.

۲- ضرورت وجود گورو یا معلم به عنوان وسیله نجات.

یکی از اجزای مهم دین سیک؛ ضرورت وجودیک گورو یا معلم به عنوان وسیله نجات است. این تأکید، با تأکید دین هندویی بر تعظیم و تکریم

ص: ۳۶۸

۱- تاریخ ادیان و مذاهب، جهان، ج ۱.

گروه‌های انسانی متعدد در آن دین و نیز تأکید اسلام بر احترام و تکریم به حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم که چهره فوق العاده برجسته آن دین است؛ کاملاً موافقت و هماهنگی دارد.^(۱)

۳- آخرت شناسی دین سیک به معادشناسی دین هندویی بسیار نزدیک است. دین سیک مانند دین هندویی به نظریه «کارما» و تولد دوباره معتقد است. «مانا» یا «آتمن» انسان، فناپذیر است و پس از مرگ طبق کارماهای گذشته خود به بدن تازه دیگری در می آید. سرنوشت نهایی انسان، آزادی از زنجیره تولد و مرگ و اتحاد با خداوند است.

سیک ها در ایران، بیشتر در زاهدان سکونت دارند.

این شهر از سال های پیش، جمعیتی از کشور هند موسوم به «سیک» را در خود پناه داده است. با گذشت بیش از هشتاد سال از زندگی گروه مزبور در شهر زاهدان، به نظر می رسد این گروه همچنان هویت اجتماعی قومی خود را در محیطی ناهمگون حفظ کرده اند.

سیک های تهران در حوالی میدان بهارستان، گورودوارهایی به نام گورو نانک دارند.^(۲)

ص: ۳۶۹

۱- ادیان زنده جهان، ص ۱۴۸.

۲- سایت www.wikipedia.org، به نقل از دیاسپورای سیک در زاهدان، حسن افراخته.

ضمیمه ۲: بیانیه علمای اهل تسنن در محکومیت عملیات های نظامی (برگرفته از مجله اسوه)

ضمیمه ۲: بیانیه علمای اهل تسنن در محکومیت عملیات های نظامی (برگرفته از مجله اسوه)

ص: ۳۷۰

اشاره

فرقه ای هستند که اکثراً در بلوچستان پاکستان و عده ای در بلوچستان ایران در بخش پیشین چابهار مشغول به فعالیتند. این فرقه گرچه الآن از فرق اهل تسنن نیست، اما از درون اهل تسنن بوجود آمده است. آنها سید محمد جونپوری (محمد اتکی) را مهدی موعود و پیامبر می دانند که در سال ۹۷۷ق. ظهور کرده است و در سال ۱۰۲۹ق. غایب شده است و برای این مسئله نیز دلیلی دارند و آن روایت زیر می باشد:

«قال ابوبکر یا رسول الله صلی الله علیه و سلم مسئلتی منک ان متی کان الخروج المهدی قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: قد جاء بعد مماتی من بلاد هند فی سنه سبع و سبعین وتسع و مائه اسمہ کاسمی واسم ابوه کاسم ابی».

ابوبکر گفت: یا رسول الله من از شما سؤالی دارم و آن این است که خروج مهدی کی خواهد بود. رسول الله فرمود: که بعد از وفات من در سرزمین هندوستان در سال ۹۷۷ خواهد آمد، نام او مثل نام من است و نام پدر او مثل نام پدر من می باشد.

برخی از عقاید ذکری

کلمه ی شهادتین از نظر آنها کلمه ی (لا اله الا الله، نور پاک، نور محمد، مهدی رسول الله) می باشد.

محمد مهدی اتکی، رسول الله و برترین انبیاء است.

محمد مهدی اتکی، تنها سبب آفرینش دو جهان است و...

مهدی اتکی فریضت نماز را منسوخ اعلام کرد و به جایش پیروان خویش را به انجام ذکر ملزم کرد.

وقت های ذکر: وقت های ذکر در نزد ذکریون پنج نوبت است که عبارت است از:

۱- «وقت بامگاه» که همان وقت سحر مسلمانان است.

۲- «وقت نیم روز» که همان وقت ظهر مسلمانان است.

۳- «وقت شامگاه» که از وقت عشاء مسلمانان شروع می شود.

۴- ذکر «نیم هنگام» یعنی ذکری که در نصف شب انجام می شود.

۵- ذکر «روز رَد» که در هنگام غروب آفتاب انجام می گیرد. ذکرهای اول، دوم و سوم واجب و با جماعت باید باشد، اما دو ذکر آخری، ذکرهای انفرادی و غیر واجب می باشند.

از نظر ذکریون حکم روزه منسوخ است، لیکن ده روز اول ماه ذی الحجّه را روزه می گیرند که روزه طاعت نامیده می شود.

ذکریون برای خانه ی خدا اهمیتی قائل نیستند و قبله نیز ندارند.

بعضی از اماکن مقدس آنها

۱- کوه مراد: کوهی است در جنوب شهر تربت در ایالت بلوچستان پاکستان. آنها معتقدند پیامبر آنان روز قیامت در همین محل ظهور خواهد کرد و از خدا طلب شفاعت می کند.

۲- دورود شیر: نام رودی است در منطقه ی مکران بلوچستان پاکستان که مثل آب زمزم برای آنها مقدس است.

۳- کوه امام در جنوب فرودگاه تربت.

۴- میدان گل: میدانی است در شهر تربت که مانند مسلمانان که به عرفات می روند، آنها برای دعا به آنجا می روند. (۱)

ص: ۳۷۴

۱- برگرفته از کنکاشی پیرامون فرقه ذکریه، قدرت الله الیکائی، و آشنایی با فرقه ذکر، سعید احمد، ترجمه عبدالله بدری، و فتاویٰ منبع العلوم کوه ون، محمد عمر سربازی، ج ۱، ص ۲۷۷.

ضمیمه ۴: اسامی تأییدکنندگان المهند علی المفند

ضمیمه ۴: اسامی تأییدکنندگان المهند علی المفند

ص: ۳۷۵

ضمیمه ۵: اسامی تصدیق کنندگان رساله عقائد علماء دیوبند

ضمیمه ۵: اسامی تصدیق کنندگان رساله عقائد علماء دیوبند

ص: ۳۷۸

ضمیمه ۶: بیانیه های علمای اهل تسنن در عدم تکفیر

ضمیمه ۶: بیانیه های علمای اهل تسنن در عدم تکفیر

ص: ۳۷۹

ضمیمه ۷: شعر مولوی عبدالرحمن سربازی در تأیید توسل

ضمیمه ۷: شعر مولوی عبدالرحمن سربازی در تأیید توسل

ص: ۳۸۳

ضمیمه ۸: سیر ورود غیر مقلدین (اهل حدیث) به استان سیستان و بلوچستان

ضمیمه ۸: سیر ورود غیر مقلدین (اهل حدیث) به استان سیستان و بلوچستان

ص: ۳۸۴

ضمیمه ۹: شعر یکی از مستبصرین استان درباره مناظره بین یک شخص تکفیری با یک شیعه

گفتگو کن گفتگو کن گفتگو

گفتگو و صحبت دینی بجاست

گفتگو عالمان روشنگریست

این عجب ننگی برای مردم است

چون قلم بر دست تکفیری رسید

شیعیان را مشرکین گوید عجب

علم کامل نزد ما قرآن بود

جستجو کن جستجو کن جستجو

افتراء و ظلم و بدبینی خطاست

گفتگوی جاهلان چون خود زنیست

نرخ جو افزون چرا از گندم است

عنکبوت، کینه اش تاری تنید

سنیان را اهل بدعت ذو لقب

درس اول زین سبق ایمان بود

شرط ایمان، آشنایی با خداست

منکران اصل دین کافر بوند

شیعیان در قلعه ی ایمان، مقیم

اهل سنت تابع اقوالشان

اهل سنت در پی تکفیر نیست

اهل سنت با تشیع از قدیم
خلط معنا، قوم تکفیری مکن
شیعیان را مشرک و کافر مگوی
زندگی با قول و فعل مصطفاست
شیعیان را از چه رو تهمت زبند
شیعیان در راه حق و مستقیم
محترم اندیشه و آرایشان
دایماً با شیعیان درگیر نیست
چون برادر در کنار هم مقیم
با مسلمان قصد درگیری مکن
اهل سنت راه تکفیری مپوی
گفتگو کن گفتگو کن گفتگو
گفتگو و صحبت دینی بجاست
گفتگو عالمان روشنگریست
این عجب ننگی برای مردم است
چون قلم بر دست تکفیری رسید
شیعیان را مشرکین گوید عجب
علم کامل نزد ما قرآن بود
جستجو کن جستجو کن جستجو
افتراء و ظلم و بدبینی خطاست

گفتگوی جاهلان چون خود زنیست

نرخ جو افزون چرا از گندم است

عنکبوت، کینه اش تاری تنید

سنيان را اهل بدعت ذو لقب

درس اول زين سبق ايمان بود

شرط ايمان، آشنایی با خداست

منکران اصل دين کافر بوند

شیعیان در قلعه ی ايمان، مقیم

اهل سنت تابع اقوالشان

اهل سنت در پی تکفیر نیست

اهل سنت با تشیع از قدیم

خلط معنا، قوم تکفیری مکن

شیعیان را مشرک و کافر مگوی

زندگی با قول و فعل مصطفاست

شیعیان را از چه رو تهمت زند

شیعیان در راه حق و مستقیم

محترم اندیشه و آرایشان

دایماً با شیعیان در گیر نیست

چون برادر در کنار هم مقیم

با مسلمان قصد در گیری مکن

اهل سنت راه تکفیری میوی

گفتگوی شیعه با تکفیریان

شعر من خود حاصل این گفتگوست

از مماتی(۱) مسلکان یک مولوی

نقش اول در جدل از ایشان

شیعه را اول مماتی گفت به شور

هر که دردش یا علی تسکین کند

هر که حاجت از قدمگاهی بخواست

شیعه گفتش این چنینش در جواب

بر محقق می کند حق را عیان

خود شروع ی از برای جستجوست

یک نفر از شیعیان بس قوی

گشته ام من ناظم آرایشان

شیعه یعنی سجده کردن بر قبور

یا زیارت خانه ای تزیین کند

بی گمان در شرک ها او مبتلاست

اتهامت بی دلیل و ناصواب

ص: ۳۸۵

شیعه یعنی احترام اولیاء

واجب آمد ذات حق را بس وجود

خلق جوهر خلق حادث کار اوست

خلق او مافوق اسباب است و بس

(دست عیسی او شفایی کرده است(۱))

کس نداند مرده ای را چون خدا

یک زمانی غیر ذاتش کس نبود

خلق عالم بهترین آثار اوست

با سبب فعلی شود منسوب کس

نی که عیسی خود خدایی کرده است

بر شفاعت او اجازت میدهد

افتخار هر نبی توحید و بس

هر یکی را معجزاتی بوده است

(در توسل آیه باشد وابتغوا(۲))

گفت مماتی شیعه یعنی ادعا

نی نبی و نی علی و نی عمر

علم کس او با خودش یکسان نکرد

عاشقی را عشق پیران خوانده اید

اولیاء را او کرامت می دهد

او نباشد مستقل فریاد رس

وین مؤثر از جهاتی بوده است

حق شناس و حق پذیر و حق بگو

شیعه یعنی نقل های نابجا

کس ندارد علم غیبی ای پسر!

و خدایی شأن یک انسان نکرد

در نفاقی آشکارا مانده اید

شیعیان را این نظر جانم خطاست

شیعه گفتش ای نماد سفسطه

چون امامت لطف عامی از خداست

غیب پیران، شرک در علم خداست

رو برون از چاه ظلم و مغلطه

(هر امام می تا قیامت رهنماست (۳))

ص: ۳۸۶

۱- ناظر به آیه ی ۴۹ سوره آل عمران: {وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمِمَّا تَدْخُرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ } و [او را به عنوان] پیامبری به سوی بنی اسرائیل [می فرستد که او به آنان می گوید] در حقیقت من از جانب پروردگارتان با نشانه ای آمده ام. من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می سازم آنگاه در آن می دمم پس به اذن خدا پرنده ای می شود و به اذن خدا نابینایان مادرزاد و پستی را بهبود می بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می گردانم و شما را از آنچه می خورید و در خانه هایتان ذخیره می کنید خبر می دهم، مسلماً به اذن خدا در این [معجزات] برای شما اگر مؤمن باشید عبرت است.

۲- مائده / ۳۵

۳- ناظر به آیه ی ۳۵ سوره ی مائده: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ}؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا را داشته باشید و وسیله ای به سوی او انتخاب کنید».

آن امامی کارشناس دین ماست

از شئون و جایگاه این مقام

بر امامان مهربانی داده او

مدعی را حاصلی از عشق نیست

با محبت ، اولیا ء تکریم کن

شیعه یعنی در پناه اه ل بیت

گفت مماتی : شیعه یعنی رافضی

اهل بدعت مشرکانی ظالمید

شد محمد مصطفی ، محمود حق

کس ندارد علم ذاتی چون خدا

اهل بدعت در نفاقى مبتلا

امر عالم خود نباشد منقسم

گرچه مشرک، منکر صانع نشد

مشرکان را گر صنم بودی اله

مردگان را قدرت تدبیر نیست

شد عبادت لایق ان لا یموت

حاضر است و ناظر است و بی زوال

صوفیانی ظاهرا سنی نگاه

بت پرستی از زمان نوح بود

پس چه فرقی بین این اندیشه هاست

خط بدعت نقشه ابلیسیان

شیعه گفتا این چنین با مدعی

شیعه یعنی حق شناسی بندگی

شرک در اعمال را باید زدود

شیعه یعنی قل هو الله احد

همچو قرآن ثقل دیگر عترت است

شیعه یعنی بوذر و سلمان شدن

جاهلان خود تهی از علم دی ن

زنده باشد هر امامی چون شهید

بر نهان و سرها او آشناست

هم چو عصمت، علم غیب این امام

نام نیک جاودانی داده او

خود نداند مدعی، این عشق چیست

عشق خود را بر خدا تقدیم کن

حق بجویی حق بگویی چون کمیت

اهل بدعت عالمانش چون رضی

گمراهانی در لباس عالمید

او نباشد چون خدا مسجود حق

نی محمد نی علی مرتضی

امر عالم اختیار اولیا ء

با بتان و با خدای منتقم

در پرستش ، او به یک قانع نشد

شیعه شد با مردگان بیرون ز راه

غیر او هم لایق قطمیر نیست

اعتکاف و نذر و حج و یا قنوت

شد سماع مردگان امری محال

با طناب رافضی در قعر چاه

بت نمادی از یکی ذی روح بود

شرک صوفی برمدار حيله هاست

پنج آنان پنجم ادريسيان

از تحجر این سخن ها می زنی

بر مدار فقه صادق زندگی

راه آن را از خدا باید شنود

شیعه یعنی یا الهی ده مدد

عشق این دو در دو عالم عزت است

جان فدای عترت و قرآن شدن

ظالمان ناصبی ، ظلمت نشین

حرف حق را از خدا باید شنید

قادری کو مردہ را احیا کند

او مدبر، او اله العالمین

اولیاء را مہربانی دادہ او

اولیاء را سروری او می دہد

اولیاء را او ولایت دادہ است

ناصری را با امامان دشمنیست

ہر شفاعت بی اجازت نا مجاز

بر شفاعت اذن حق کافی بود

بر رسالت پنج ما ب اشد دلیل

شیعہ یعنی عاشقان مصطفی

مسلمین را ناصبی تکفیر مکن

ما محبان رسول اکرمیم

ہم توکل، ما بہ داور می کنیم

در عبادت قصد قربت می کنیم

ای امین! ای شاعر گمنام دین

ذکر حق را بر زبان جاری نما

ذکر حق را ہر زمان باید نمود

ای امین! ثابت بمان در راہ حق

حس سمع مردہ او بالا کند

لا شریکی کو ندارد، یک معین

نام نیک جاودانی داده او
عشقشان را او به دلها می نهد
شیعیان را او هدایت داده است
شکل کارش، جان من چون ره زنیست
با لوجاهت بالمحبت نا مجاز
هر امام ی این چن ین شافی بود
در مباحل خصم احمد شد ذلیل
حب کوثر، حب آل مرتضی
انحراف و حیلہ و تزویر مکن
ما به عترت مفتخر در عالمیم
هم توسل بر پیمبر می کنیم
سجده حق را به تربت می کنیم
کن حذر از دام شیطان لعین
حق شناسان با قلم یاری نما
بر نبی و آل پیغمبر درود
(حافظت از دشمنان رب الفلق(۱)

ص: ۳۸۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

